



سُعادَتِ نَامِه

یا
روزنامہ غزوات ہندوستان

در سالهای ۸۰۰-۸۰۱ هجری

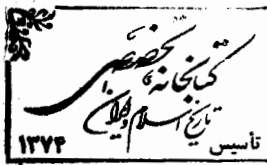
تألیف

غیاث الدین علی یزدی

بہ کوشش

ایرج افشار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سعادنامه

یا
روزنامه غزوات هندوستان

در سالهای ۸۰۰-۸۰۱ هجری

تألیف
غیاث الدین علی یزدی

به کوشش
ایرج افشار



دانشگاه کراچی



سعادت نامه یا روزنامه غزوات هندوستان

(در سالهای ۸۰۰ - ۸۰۱ هجری)

تألیف: غیاث الدین علی یزدی

به کوشش: ایرج افشار

ناشر: میراث مکتوب

با همکاری

مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و غربی، دانشگاه کراچی

چاپ اول: ۱۳۷۹

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک ۵-۳۶-۶۷۸۱-۹۶۴

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نشانی ناشر: تهران، ص. پ: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵، تلفن: ۳ - ۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۴۰۸۷۵۵

E-mail: MirasMaktoob@apadana.com

* * * * *

یزدی، علی بن جمال الاسلام، قرن ۶ ق.

سعادت نامه، یا، روزنامه غزوات هندوستان (در سالهای ۸۰۰-۸۰۱ هجری) / تألیف غیاث الدین علی یزدی؛ به کوشش ایرج افشار - تهران: مرکز نشر میراث مکتوب میراث مکتوب: کراچی: دانشگاه کراچی، مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و غربی، ۱۳۷۹.

بیست، ۲۱۶ ص: نمونه، نمودار - (میراث مکتوب: ۷۲. تاریخ و جغرافیا: ۸)

ISBN 964-6781-36-5

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا

ص. ع. لاتینی شده: Sa %data%noch.

۱. تیمور گورکان، ۷۳۶-۸۰۷ ق. - جنگها - سالشمار. ۲. هند - تاریخ - ۲۲۲ ق. م. - ۱۰۰۰ م. - سالشمار. ۳. یزدی، علی بن جمال الاسلام، قرن ۹ ق. - سفرها - هند. الف. افشار، ایرج، ۱۳۰۳ - مصحح. ب. مرکز نشر میراث مکتوب. ج. دانشگاه کراچی. مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و غربی. د. عنوان. ه. عنوان: روزنامه غزوات هندوستان (در سالهای ۸۰۰-۸۰۱ هجری).

۹۵۵/۰۶۶۱

DSR/۱۰۹۷/ ص ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در بخش‌های غلیظی موج می‌زند. این نسخه‌ها، در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابع بزرگ و هویت‌نامه ما ایرانیان است. بر عمده هرنسلی است که این میراث پرجا را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به حیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

باینه کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر کتب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب رساله غلیظی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگر چه بارها طبع رسیده منطبق بر روش علمی نیست و تبیین و تصحیح مجدد نیاز دارد.

اینان که کتابها و رساله‌های غلیظ و پیچیده‌ای است بر روش محققان و مؤسسات فرسپسند. مرکز نشر میراث کتب در استای این هفد در سال ۱۳۷۴ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فزینگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سببی در نشر میراث کتب داشته باشد و مجموعه‌های ارزشمند از متون مناسب و تحقیق به جامعه فزینگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

مرکز نشر میراث کتب

فهرست تلخیصی عناوین

گزارش	نه - بیست
خطبه	۱
[مقدمه]	۱۱
فصلی در فتوحات تیمور	۱۷
فتح سمرقند و عزیمت به مغولستان و خوارزم	۱۹
فتح هرات و خراسان	۲۶
فتح سیستان	۲۹
فتح مازندران	۳۱
بازگشت به سمرقند و تصمیم بر سفر آذربایجان	۳۳
ذکر وصول به اصفهان و سپس شیراز	۳۹
فتح دشت قفچاق و جنگ با توقتامیش خان	۴۲
محاصره یزد از سوی شاه منصور و حرکت تیمور به همدان و فارس	۴۵
عزیمت به بغداد و دفع توقتامیش خان	۵۲
ذکر سببی که باعث شد بر عزیمت هندوستان	۵۶
سعادت نامه	۵۷
ذکر مواقف و غزوات در نواحی هندوستان	۶۳
ذکر شهاب الدین [مبارک] تمیم و متابعت و مخالفت او	۷۷
ذکر فتح شهر بند و قلعه بطنیر	۹۰
ذکر جنگ کردن با سلطان محمود والی دهلی	۱۰۵

- ۱۲۶ ذکر فتح قلعه میرت
- ۱۳۱ ذکر غزوه‌ای در دریای گنگ با گبران
- ۱۳۷ ذکر سه غزوه در یک روز با گبران
- ۱۴۴ ذکر استیصال گبران که به دره کویله بودند
- ۱۵۰ ذکر قلعه کوه سواک
- ۱۵۴ ذکر غزوه حدی دیگر از کوه سواک
- ۱۶۱ ذکر نواحی موقف جهانپناه در جمو
- ۱۸۶ ذکر ساختن مسجد جامع دارالملک سمرقند
- ۱۹۱ پیوستها و فهرستها
- ۱۹۳ نسخه بدل‌های نسخه تاشکند
- ۱۹۵ سالشمار زندگی تیمور
- ۱۹۷ شجره خاندان تیمور
- ۱۹۸ شجره شاهرخ و اولاد او
- ۱۹۹ جدول سالشماری سفر هندوستان تیمور
- ۲۰۵ فهرست نام‌های کسان
- ۲۱۰ فهرست نام‌های جغرافیایی
- ۲۱۵ فهرست نام‌های طوایف و اقوام
- ۲۱۶ فهرست نام‌های کتابها

گزارش

نخستین بار در تابستان ۱۳۳۹ در سفری که به مسکو رفته بودم در کتابخانه دانشگاه آنجا، «روزنامه غزوات هندوستان» تألیف غیاث‌الدین علی یزدی که به تصحیح و اهتمام ل. زیمین L.A. Zimin و نظارت و. بارتولد W. Barthold در پتروگراد به سال ۱۹۱۵ چاپ شده بود به چشمم آمد و توزّقی کردم. هرچه کردم نسخه‌ای از آن بیابم ممکن نشد. پس میکروفیلمی از آن فراهم کردم. سالها رفت که مترصد به تجدید چاپ آن می‌بودم و توفیق رفیق نمی‌شد. تا دوست دانشمندم دکتر ریاض‌الاسلام استاد دانشگاه کراچی پیشنهاد چاپ آن را در سلسله انتشارات مؤسسه تحقیقات آسیای مرکزی وابسته به دانشگاه کراچی به حسن لطف پذیرفت و عنایت خود را بدان پایه رسانید که از نسخه‌های تاشکند و لاهور میکروفیلم برگرفت و در اختیار گذارد. این متن تاریخی مهم، چنانکه نام مصطلح شده بر آن گویای مندرجاتش می‌باشد مربوط می‌شود به گزارش روزانه از وقایعی که در جنگهای امیر تیمور گورکان (۷۳۶ - ۸۰۷) در هندوستان روی داده بوده است. تیمور در غزّه ذی‌الحجه سال ۸۰۰ در حدود کابل (سرحدّ با هندوستان) بود که قصد بلاد هندوستان کرد (صفحه ۵۹) و مآلاً به جنگهایی در آنجا پرداخت که تا اوائل رجب ۸۰۱ دامنه یافت. مؤلف کتاب بازگشت او را به کابل هشتم رجب ۸۰۱ ضبط کرده است. (صفحه ۱۷۹)

روزنامه غزوات ظاهراً قدیمی‌ترین متن تاریخی در بیان سوانح بخشی از احوال تیمورست. کارل استوری C.A. Storey، فلیکس تاور F. Tauer و هانس روبرت رویمر H.R. Roemer و سعید نفیسی و عباس زریاب و احمد منزوی به این تألیف اشاره کرده‌اند و بنا بر بعضی از آن پژوهشها نظام‌الدین شامی اغلب مندرجات این کتاب را در ظفرنامه خود وارد کرده و از آنجا به زبده التواریخ حافظ ابرو و کتب دیگر رسیده است^(۱).

۱- احمد منزوی: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان. اسلام‌آباد، ۱۳۶۷، ج دوم، ص ۳۹۲.
ادوارد براون: از سعدی تا جامی. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۶۲.
احمد منزوی: فهرستواره کتابهای فارسی. تهران، ۱۳۷۵، ج دوم، ص ۱۲۷۰.

سبب تألیف و نسب مؤلف

مؤلف در خطبه کتاب نوشته است «چون دارالعباده یزد به مقدّم عالی یکی از مقربان حضرت و چاکران صادق نیت مشرف گشت ... حکم صادر شد که جهت تاریخ بعضی از حروب که بندگی حضرت جهانگشایی را اتفاق افتاده دیباچه فارسی نویسد و فتوحات متواتر که از مبدأ عهد بازکرامت شد در فصلی مفرد مجملاً قلمی کرده بعد ذلک روزنامه غزوات هندوستان پیش گرفته جنگنامه‌ها به عبارتی از تکلف دور و به فهم نزدیک علی التفصیل شرح دهد» (ص ۱۵). بنابراین کتاب در شهر یزد تألیف شده.

مؤلف نام خود را در خطبه «علی بن جمال الاسلام» آورده است (ص ۸). ولی در رقم پایانی نسخه تاشکند لقبش غیاث‌الدین به ضبط درآمده و نام فرزندش مولانا شهاب‌الدین محمد منشی ذکر شده است. (ص ۱۸۸)

این پدر و پسر از مردم یزد بوده‌اند و بطوری که در عبارات خطبه و رقم پایانی نسخه مذکور دیده می‌شود پدر مؤلف ملقب به جمال‌الاسلام بوده است. او همان معین‌الدین جمال الاسلام است که در تواریخ یزد نامش آمده است.^(۱)

غیاث‌الدین علی خود اشارتی دارد بر اینکه «اکثر اوقات مستغرق علوم دینی بوده و در انشاء خطابیات کمتر خوض نموده» (ص ۱۵). اما به دستور آن کسی که مقرب دستگاه تیمور بود به این «موقف خطیر شروع» کرده بود. بطوری که هم‌اکنون نقل خواهد شد مشخص است که مؤلف مدتی به شغل قضا در یزد اشتغال داشته است.

از غیاث‌الدین علی مکتوبی در کتاب فرزندش موسوم به «همایون نامه» که پس از این نامش آورده می‌شود، مندرج است. جزین خود به دو رساله عربی و فارسی از تألیفاتش اشاره کرده است. (ص ۱۵)

سعید نفیسی: تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران، ۱۳۴۴، ج دوم، ص ۲۵۰.

1. C.A. Storey: Persian Literature. London 1936. vol 1, p. 278.
2. F. Tauer: Histoire des conquêtes de Tamerlan intitulée Zafarnāma. Praha 1956. p. XV.
- H. R. Roemer: Šhams al-Husn, Eine Chronik vom Tode Timurs bis zum Jahre 1409. Wiesbaden, 1956. p. 4.
W. Hinz. ZDMG. 90/2 (1986): 358-9 (ملاحظات او)
A. Zaryab: Der Breicht über die Nachfolger Timurs aus dem Tarih-i Kabir des Ga'fari ibn Muhammad al- Husaini. Mainz, 1560. p. 3.
- H. R. Roemer: Timur in Iran. in The Cambridge History of Iran. vol. 6. Cambridge 1986. pp. 42-146.
- D. N. Marshal: Mughals in India. London, 1985, pp. 152-3.

نام این پدر و پسر در دو تاریخ یزد باز مانده از عصر تیموری دیده می‌شود و ذیل احوال «شیخ الاسلام سعید جمال‌الاسلام محمد بن احمد بن محمد بن مهریزد بن انوشیروان عادل» (متوفی در ۴۸۰)^(۱) یاد آنان در میان آمده و چنین گفته شده است:

در تاریخ یزد تألیف جعفر بن محمد بن حسن جعفری می‌خوانیم: «و اولاد او یکی مولانا غیاث‌الدین علی منشی است که افضل عصر بود و قاضی عادل و نزد سلاطین بنی مظفر بغایت معزز و مکرم بود و در سال اربع و ثمانین و سبعمائه عمارت مزار شیخ کرد، و خانقاه عالی در جنب مقبره و نهری در خانقاه جاری کرد، و ساباط مروح بر در مزار ساز کرد و خان ابرقوهیان مشهور را جهت مزار نزدیک آن ساباط ساز داد و وقف کرد.»^(۲)

نوشته تاریخ جدید یزد تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب چنین است: «و از نسل او (یعنی جمال‌الاسلام) بسیار فاضلان در دین محمدی پیدا شدند مثل مولانای اعظم سعید غیاث‌الدین علی منشی که از فضلالی عصر بود ... و مزار مقدس جد بزرگوارش او ساخته. چهار صفة عالی و طنبی بزرگ که مدفن شیخ‌الاسلام است و پنجره‌های آهنین بر طریق گشوده و نهر آب صواب در میان مدرسه جاری کرده، و ساباط رفیع منقش بر درگاه ساخته و قصیده سید حسن متکلم بر آن ثبت کرده که مطلع قصیده این است: «سلام کالطاف آل‌المجد»، و بر کتابه درگاه تاریخ نوشته و این عمارت در سال اربع و ثمانین و سبعمائه تمام شده. و مولانای اعظم معین‌الدین جمال‌الاسلام محتسب از فرزندان او بود و شعری نیکو داشت و پیش سلاطین و اکابر معزز بودی و ظریف و ندیم و خوش صحبت بودی و امور احتساب یزد سالها تعلق بدو داشت.»^(۳)

محمد مفید مستوفی (قرن یازدهم) مؤلف جامع مفیدی همین مطالب را از مأخذ دوم اخذ و در تألیف خود گنجائیده است ولی توجه نداشته است به اینکه بانی عمارات مورد ذکر غیاث‌الدین علی است نه شهاب‌الدین محمد. به سبب پیچیدگی عبارت تاریخ جدید یزد شهاب‌الدین محمد را مؤسس آن ابنیه یاد کرده است.^(۴)

اما فرزند مؤلف موسوم به شهاب‌الدین محمد همانطور که در رقم پایانی نسخه تاشکند آمده است فاضلی منشی بوده و در هر سه مأخذ مذکور نام او قید شده است. جعفری نوشته است: «و مولانا شهاب‌الدین محمد پسر او از اکابر دین بود و تصانیف بسیار دارد. از انشاء او شرح حاوی و غیره است»^(۵). کاتب آورده است: «و مولانا شهاب‌الدین محمد که سرآمد زمان

۱- ابوالفضل رشیدالدین میبیدی مؤلف تفسیر کشف‌الاسرار و عدة الابرار هم از افراد این خاندان است. دیده شده: «احتمالی در باب مؤلف کشف‌الاسرار»، نوشته ایرج افشار، یغما، ۱۴ (۱۳۴۰): ۳۱۲.

۲- تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۲۱.

۳- تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۴- جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰، جلد سوم، ص ۶۲۱ - ۶۲۴.

۵- تاریخ یزد، ص ۱۲۱.

خود بود در انشاء و تواریخ و فقیه نیکو»^(۱). مفیدی به اشتباه نام او را با عنوان «مرتضی امجد» می آورد^(۲) و در ذیل احوال پیرمراد یادآور است که در محله شهرستان جنب «زندان اسکندر» خانقاهی از تأسیسات او برپا بوده ولی در زمان تألیف کتاب مذکور معدوم می بوده است.

ازین شهاب الدین محمد منشی مجموعه منشئاتی به نام «همایون نامه» از تصاریف ایام بازمانده است که آقای رکن الدین همایونفرخ آن را به چاپ رسانیده اند^(۳). در آن نامه ای از پدرش که از زبان شاه یحیی به سعدالدین تفتازانی نگاشته بود، درج شده است با این عنوان: کتب مخدومی و والدی المولی الاعظم السعید غیاث الملة و الدین علی بن المولی السعید معین الملة و الدین جمال الاسلام طاب ثراهما من لسان السعید الشاه یحیی طیب الله مرقدہ الی المولی الاعظم السعید ملک العلماء الاعلام فی عصره سعدالملة و الدین تفتازانی علیه الرحمة»^(۴).

خلاصه اینکه سه نسل متوالی شناخته شده از این خاندان به ترتیب عبارتند از:

۱- معین الدین جمال الاسلام پدر مؤلف کتاب که سالها در امور احتساب یزد خدمت کرده.

۲- غیاث الدین علی مؤلف کتاب که قاضی شهر یزد می بوده و با سلسله مظفری، از جمله با شاه یحیی مناسبت داشته و انشائی از زبان او نگاشته بوده است. این شخص بعد به تیموریان پیوسته و روزنامه غزوات تیمور در هندوستان را تألیف کرده.

۳- شهاب الدین محمد منشی مؤلف «همایون نامه» که فرزند غیاث الدین بوده است و بنا به ضبط تاریخ یزد تألیفی به نام «شرح حاوی» داشته^(۵). یوسف اهل هم در «فوائد غیائی» از منشئات او یاد کرده است^(۶).

ازین شهاب منشی اطلاعی دیگر از مآخذ به دست آورده ام که درینجا مناسبت دارد به آگاهی رسانیده شود و آن اطلاع این است که شهاب منشی نسخه ای از کشف الاسرار و عدة الابرار رشیدالدین میبیدی نیای بزرگ خود را در سال ۸۲۳ به تملک در اختیار داشته است. زیرا در یادداشت تملک بر کتاب، نام خود را «محمد بن علی بن جمال الاسلام ملقب به شهاب منشی» به ضبط رسانیده است. نسخه مورد نظر به شماره ۲۳ در طوپقای سرای (استانبول) محفوظ است.^(۷) علی اصغر حکمت از این نسخه در تصحیح کشف الاسرار استفاده کرده است.

۱- تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۹. ۲- جامع مفیدی، ص ۶۲۲.

۳- همایون نامه، تألیف محمد بن علی بن جمال الاسلام ملقب به منشی. تهران، ۱۳۵۶، برای تفصیل مربوط به همایون نامه و نسخه آن در کتابخانه ملک به فهرست آنجا (تألیف محمدتقی دانش پزوه و ایرج افشار)، جلد هفتم: ۶۶-۷۹ مراجعه شود. ۴- همایون نامه، ص ۱۵۶.

۵- تاریخ یزد، ص ۱۲۱.

۶- فراند غیائی، تصحیح دکتر حشمت مؤید، تهران، ۱۳۵۶، جلد اول، ص ۱۷.

۷- فهرست کتابخانه علی اصغر حکمت اهدایی به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، تألیف محمدتقی

زمان تألیف کتاب و نام آن

غیاث‌الدین علی در دو جای کتاب به سال سی و یکم سلطنت امیر تیمور اشارت دارد و از آنها می‌توان زمان تألیف را مشخص کرد. یکی این عبارت است در فصل مربوط به فتحهای تیمور که می‌نویسد: «چون خورشید به خنجر و سنان همراهی گزید تا دولت بیدار و اقبال پایدار کمر خدمت بر میان بست و اقالیم عالم و ممالک جهان در عرض سی و یک سال برو مقرر شد...» (ص ۱۷ - ۱۸). مورد دیگر این عبارت است: «صورت حال آنکه چون در سال سی و یکم از عهد سلطنت و پادشاهی، اقالیم و ممالک آفاق در تصرف بندگی حضرت صاحب قرانی آمده بود و به مستقر عزّ و دولت مراجعت فرمود...» (ص ۵۷). چون جلوس تیمور در سال ۷۷۱ بوده است بنابراین باید آغاز به تألیف کتاب را سال ۸۰۲ دانست، یعنی یک سال بعد از بازگشت تیمور از هند و دو سالی پیش از اینکه حکم بر نگارش ظفرنامه نظام‌الدین شامی رفته باشد.^(۱)



نامی که زیرمین روسی چاپ‌کننده نخستین کتاب به استناد متن خطبه بدان داده است نباید نام درستی باشد. مؤلف از این که نوشته است «بعد ذلک روزنامه غزوات هندوستان پیش گرفته جنگنامه‌ها به عبارتی از تکلف دور و به فهم نزدیک علی‌التفصیل شرح دهد» (ص ۱۵) مرادش ظاهراً آن بوده است که یادداشتهای روزانه غزوات را در دست می‌گیرد و به شرح روزنامه‌وار جنگها خواهد پرداخت، کما اینکه در جایی دیگر به جای «روزنامه غزوات» از «روزنامه فتوحات» نام برده است. (ص ۶۲)

نام کتاب به احتمال قریب به یقین «سعادت‌نامه» بوده است. این نام در دو جای از کتاب دیده می‌شود. یک‌بار در صفحه ۵۷ آمده است: «اما برحسب اشارات علیه شمه‌ای از این فتحها در اول این سعادت نامه گزارش یافت». جای دیگر نوشته است: «دیباجه این تاریخ همیون و سعادت‌نامه میمون به نام بزرگوار ... موشح گردانید». (ص ۶۳)

دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۴۱. ص ۳۰.

۱- تواریخ مهم دیگر مربوط به تیمور اینهاست:

- ظفرنامه تألیف نظام‌الدین شامی در ۸۰۶ (که در سال ۸۰۴ به تألیف آن حکم شده بود)

- شمس‌الحسن تألیف تاج‌السلمانی در ۸۱۲

- ذیل ظفرنامه شامی از حافظ ابرو در ۸۱۵

- منتخب‌التواریخ معین‌الدین نطنزی تألیف ۸۱۷

- زبده‌التواریخ تألیف حافظ ابرو در ۸۲۰

- ظفرنامه تألیف شرف‌الدین علی یزدی در ۸۲۸

- عجائب‌المقدور ابن عربشاه، جامع‌التواریخ ابن شهاب یزدی و تاریخ کبیر جعفری یزدی و تمرنامه منظوم هانفی خرگردی از مؤلفاتی است که از سال ۸۴۰ به بعد تألیف شده است.

قرینه‌ای هم دال بر اینکه «سعادت‌نامه» نام مناسب و درستی برای کتاب است و می‌توان عنوان کرد عنوان «همایون‌نامه» است که پسرش (شهاب‌الدین محمد) بر کتاب تألیفی خود نهاده بوده است. نام «ظفرنامه» های شامی و یزدی هم می‌تواند قرینه دیگری باشد بر درست بودن نام «سعادت‌نامه».

تألیف این کتاب از روی جنگ‌نامه‌ها و فتح‌نامه‌هایی انجام شده است که وقایع‌نگاران همراه تیمور به یادداشت در می‌آورده‌اند و غیاث‌الدین علی از آنها به «روزنامه غزوات هندوستان» تعبیر کرده است.

اما اینکه نوشته‌اند (از جمله ادوارد براون و به دنبال او دیگران) که غیاث‌الدین علی از همراهان تیمور در سفر هند بود از متن کتاب چنین استنباطی به دست نمی‌آید. اگر چنین بود چه ضرورت داشت مؤلف بگوید یکی از مهربان دستگاه که به شهر یزد وارد شده بود او را به نگارش کتاب برانگیخت.

ظاهراً ترتیب تألیف کتاب که مبتنی است بر روزانه بودن وقایع (براساس منابعی که در دسترسش آمده بود) این توهم را پیش می‌آورد که مؤلف می‌بایست روزانه شاهد وقایع می‌بوده است تا بتواند چنین کتابی را تألیف کرده باشد.

مندرجات و فواید متن

این کتاب متشکل از سه مبحث است. یکی دیباچه‌ای است درباره فتوحات (تا صفحه ۵۶) که از آن در صفحه ۱۱۵ تجدید یاد شده است. همانطور که شرف‌الدین علی یزدی هم در ظفرنامه قسمتی را «فتح‌نامه سلطانی» دانسته است. دیگر شرح وقایع مربوط به جنگهای تیمور در هندوستان است، دیگر شرح اجمالی درباره بنای مسجد سمرقند که کتاب بدان خاتمه می‌پذیرد.

مؤلف در چند جای کتاب مطالبی را که جنبه حکمی و کلامی دارد و از زمینه ذوقی و علمی او حکایت می‌کند، آورده است (مانند صفحات ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۶۳).

بعضی از اشعار مندرج در متن سروده خود اوست. اما از سروده‌های فردوسی و نظامی و سعدی و شاعران دیگر هم ابیاتی را چاشنی مطالب کتاب ساخته است.

این متن از حیث لغت و زبان امتیاز خاص ندارد مگر چند واژه مانند: بدراهی، تیزاب (ص ۲۱)، چالشگر (ص ۲۹ و ۵۴)، چال (ص ۸۲)، کال (ص ۸۵، ۸۶)، کجیم (ص ۱۱۲)، کول (ص ۸۲)، کوران (ص ۱۰۱)، طخش = تخش (ص ۱۱۲). البته محتوی بعضی اصطلاحات هم هست مانند الف لام (ص ۸۸)، پل مغولی (ص ۷۵ و ۱۷۶)، چاشتگاه سلطانی (ص ۹۰، ۱۳۲، ۱۵۶، ۱۷۶، ۱۸۱)، خاصه شریفه (ص ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۷۲)، خانه بچه (ص ۷۸، ۹۶)، مال امانی، (ص ۱۲۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۷)، مورچه شمشیر (ص ۱۵۵).

لغات مغولی و ترکی مستعمل درین همانهاست که در دیگر متون تاریخی دیده می شود و ازین زمره است:

اروغ (۶۶) - اغرق (۱۳۲، ۱۵۰) - آفایان (۱۲۰، ۱۲۲، ۱۸۰) - اولاغ (۱۵۱) - ایلغار (۱۵۰، ۱۷۵) - ایلچی - ایلی - باورچی (۴۸) - برانغار (۱۰۷، ۱۰۰) - بیلاک (۶۷، ۱۷۳) - ترخان (۶۶، ۹۹، ۱۱۴) - توره (۱۰۷، ۱۰۰) - تنسوق - تواچی (۶۸، ۱۳۳) - تواچی - توقوز (۱۷۴، ۱۷۶) - تومان (۱۰۷) - جراسون - جرگه (۱۵۰، ۱۷۵) - جوانغار (۹۹، ۱۰۷) - جوق (۱۲۱، ۱۲۲) - داروغه (۱۲۳) - ساوری (۱۶۹، ۱۸۱) - سقناق (۱۱۵) - سیورغال (۱۷۴) - سیورغامیشی (۴۰) - طوی (۱۸۲) - قراول (۱۱۲) - قشلاق - قمچی (۱۷۴) - قورچی (۱۲۷) - قوشون (۱۳۳) - قول (۱۰۷، ۱۳۹) - قیتول (۱۰۲) - کوتوال (۴۶) - منقلای (۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۴) - یاساق (۱۰۷) - یاسامیشی (۱۰۰، ۱۴۴) - یرلیغ - یساول (۴۸) - یورت (۱۰۹) - یرغو (۱۵۵) - ییلاق.

نسخه‌های «سعادت‌نامه»

پیش ازین صفحاتی از غزوات در «منتخبات متون تاریخی فارسی» گردآوری جمشید گیو ناشویلی در سال ۱۹۷۲ در تفلیس چاپ شده (طبعاً برگرفته از چاپ زیمین). همچنین عباراتی چند از خطبه را آقای همایون فرح به راهنمایی فاضل ارجمند آقای عبدالحسین حائری از نسخه مجلس در مقدمه خود بر «همایون نامه» آورده‌اند.

مشخصات نسخه های شناخته شده این متن چنین است:

۱) نسخه مورخ جمادی الآخری ۸۶۸ از آن کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) در تهران به شماره دفتر ۹۶۶۹ (خطی فهرست شده، شماره ۷۰۰۸).^(۱)
این نسخه در ۱۲۷ ورق به خط نستعلیق محمدبن علاءالدین بن عبدالعزیز تبریزی است ولی در یزد نگارش یافته و چون اقدم نسخ موجود در شمارست نسخه اساس تصحیح قرار گرفت.^(۲)

نشانه آن در آوردن نسخه بدلها «م» گذاشته شد.

یادآوری این نکته ضروری است که این نسخه رقم پایانی مندرج در دو نسخه دیگر راکه حاوی اطلاعاتی درباره مؤلف و فرزندش است، ندارد.

۲) نسخه مورخ ۱۰۱۵ از آن کتابخانه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان در شهر تاشکند به شماره 1520/2، اوراق ۸۰b - ۱۳۵ a (۵۶ ورق) به خط نستعلیق بدون نام کاتب. در

۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. جلد بیست و پنجم. تألیف علی صدرایی خوبی، قم، ۱۳۷۶، ص ۱۳ - ۱۴.

۲- چه بسا این نسخه به مناسبت نگارش آن در یزد (موطن مؤلف) و به فاصله شصت و چند سال پس از زمان تألیف کتاب از روی نسخه‌ای کتابت شده باشد که به خط مؤلف یا مستنسخ از آن می‌بوده است.

حاشیه رقم تاریخ کتابت نوشته شده «قبول بقدرالوسع والطاقة»^(۱).

از روی این نسخه است که زمین چاپ پطروگراد را در ۱۹۱۵ به انجام رسانیده است. نشانه آن در آوردن نسخه بدلها «پ» گذاشته شد.

به مناسبت آنکه در حین تصحیح متن نسخه چاپی زمین در اختیارم بود لذا پس از این که میکروفیلم نسخه خطی به لطف آقای ریاض الاسلام دستیاب شد میان متن چاپی با عکس نسخه تجدید مقابله شد و پاره‌ای اختلافات تازه یافته در پایان الحاق گردید.

این نسخه ورقی افتادگی دارد - میان ۴۱ ب و ۴۲ الف.

(۳) نسخه مورخ ۱۲۴۱ از آن کتابخانه دانشگاه پنجاب (لاهور) به شماره ۲۹۶ (شماره ۴۵۹۱ هم در نخستین صفحه آن دیده می‌شود) در نود و یک ورق به خط نستعلیق عطاءالله بن محمد بن نظام‌الدین الحسینی البخاری.

از این نسخه اوراقی چند افتاده و مندرجاتش گسسته شده است. لذا آن موارد در حاشیه بر جای خود نشان داده شد. نشانه این نسخه «ل» گذاشته شد.

عکس این نسخه، هم به عنایت آقای دکتر ریاض الاسلام به دسترسی من در آمده است. محمد بشیر حسین در معرفی نسخه، آن را کتابت اواخر قرن نهم هجری نوشته و یاد کرده است که «تاریخ ۹۳۹ بر سرورق نسخه موجود است.» در حالی که در رقم پایانی کاتب تاریخ ۱۲۴۱ مضبوط است و به عدد لاتینی هم کسی در کناره صفحه همان تاریخ را به یادداشت در آورده است.^(۲) آقای م. اقبال مجددی استاد دانشگاه لاهور هم که به خواهش آقای ریاض الاسلام نسخه را معاینه کرده تاریخ کتابت را سال ۱۲۴۱ دانسته است.

ترجمه روسی

سعادت‌نامه به روسی ترجمه شده و در سال ۱۹۵۸ بدین مشخصات انتشار یافته است.

A. A. Semeňov: Denevk pokhoda Timura v Indiyu. Moscow, 1958.

رسم خط نسخه‌ها یکسان نیست و به مرسوم امروزی هم نیست. مصحح درین چاپ بر آن روشی رفت که اکنون معتاد و مرسوم شده است. جزین، در چند مورد عناوینی را به منظور تفکیک مطالب به متن وارد کرد و البته آنها را درون [] گذاشت که از عنوانهای مؤلف باز شناخته شود.

۱- فهرست نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم ازبکستان (به روسی). تاشکند، جلد اول، ص ۵۵. همچنین در فهرست تازه آنجا که به زبان فارسی در تهران چاپ شده است نیز معرفی شده است. صفحه ۶۶. (فهرست نسخ خطی گنجینه انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند. بخش اول از جلد اول: تاریخ، زیرنظر عصام‌الدین اورن بایف، سید علی موجانی و شاه نیاز موسایف).

۲- فهرست مخطوطات شیرانی. مرتبه محمد بشیر حسین، لاهور، ۱۹۶۸، جلد اول، ص ۵۴.

برای سهولت مراجعه محققان جداولی از سالشمارهای متن، سالشمار سوانح عمده و جنگهای تیمور، شجره فرزندان تیمور در پایان آورده شد.

* * *

دوستانه از همکاریهای دکتر ریاض الاسلام در تهیه میکروفیلم دو نسخه خطی سپاسگزاری می کند و در مورد عکس از نسخه تاشکند ضرورت دارد یادآور شود که مؤسسه ابوریحان بیرونی (تاشکند) از شعب فرهنگستان علوم ازبکستان بنا به نامه م.م. خیرالله یف، به خواهش حجاب شفقت علی شیخ سفیر کشور پاکستان این میکروفیلم را آماده کرده است. همچنین نباید از یاد ببرم که مساعی حکیم محمد سعید رئیس مؤسسه همدرد (کراچی) در تهیه این میکروفیلم کارساز شده است.

آماده سازی این متن بنا به پذیرش مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و غربی دانشگاه کراچی و همفکری دوست دیرین دکتر ریاض الاسلام انجام شد و موجب خوشوقتی است که چاپ آن به اهتمام دو مؤسسه علمی - یکی از ایران (مرکز نشر میراث مکتوب) و یکی از پاکستان (که نام آن برده شده است) - به سرانجام رسید.

ایرج افشار

تهران - بیست و ششم بهمن ۱۳۷۶

کز در روضه دین بر شید مجلس
 زنی بند پاسبی که غوغای
 الهی خاقان جان و بنده امیند و از خود را بدگرگات
 مخصوص کردان و تمازل برابر و مراتب احیاء پزار
 و خلائق عالم در ظل و رحمت بی درفش آسوده و
 کعبه شامه خرد است سنا و لطف خویش سپار
 و با خود عباد خویش را از جور پاسبان و تکرار و تبار
 کلام دعا و دعا با ارحم الراحمین یا اکرم الملائکین

المصنف
 الحاج آغا محمد الله الملک الفی محمد بن علاء الدین
 عبد الرزاق البیرونی اصلح امه سانه
 وغرله ولوا دینه و لم یجمع
 المومنین و المؤمنات

در تصویر پایان نسخه مجلس (به نشانه م)

ده فراخ فرو بست بر جنوب و شمال بت بر این مصمم کرد و بزرگ و کوچک
 سمرقند مسجد جامع بنا فرماید و بدان حسنه کفرت عزت تعالی تقدس تو تسل
 نماید چون در مسند سلطنت سترایافته بود در چهارم ماه محارک رمضان حسنه
 احدی و ثمان ماه خوبترین موضع را اختیار فرمودند و استادان ماهر و بنایان
 مهندس طرح آن عمارت دقیم انداختند و در مبارک ترین ساعتی بنیاد نهادند
 و قواعد و ارکان آنرا از سنگ بر آوردند و بنده ک حضرت علی را غایت
 اهتمام بذات شریف خویش بر سر عمارت حاضر و شد و در تمام آن غایت اهتمام
 بذول میداشت تا شرفات رفیعش چون معاهد قدوبانی موسوی افلاک کشید
 دسده شمشیر چون مواتی جاه فرمانده دست دفاع در کرم جوز زاده و از رضای
 روح و روان روح زد در اعلی معاینه افتاد و از آن عرصه زره در جبهه انانوی
 بروی دلهاک ده و سان سد سکند رو بنام ابرمان غایت استحکام یافت و خبر
 و محراب بقایق صنعت آرا بسته شد و بانسکال غریب نقوش بدیع ساخته و برده
 کشت و ذوق صفاء صنهاش بر تو نور بر آینه سپهر نه اخت و ملک اوج فلک
 آن معبد را چون کعبه قبله و فراد خوش ساخته

برای رونق آب رخ مسیلمی
 زین بلند بناس که غرقه هشت
 بگرد و وضه دین بر کشید خطش سوز
 ز رفعت تو شد ستند معرفت تصور
 آهنگ خاقان جهان و بنده امیدوار خود را در جات باقی مخصوص کرد آن و بنمازل
 ابرار و مراتب اختیار رسان و خلائق عالم در ظلمت لای در بغض آسوده دار
 و نهالی که خود نشاندند به فریبست مهار لطف خویش بسیار و بلاد و عباد خویش را
 از جور جبار و ستمکار و تهازم غدا از نگاه داریادت العالمین و یا ارحم
 ابراهیم و یا اکرم الاکرمین

تصویر پایان نسخه تاشکند (به نشانه پ)

بیست و پنج بدر شام و روز ۴ در شهر حضرت قافان

۱۲۲

کیفیت فتح بلاد شام و روم که در عهد حضرت خاتمان سعید بود
 و فتوحات ارجند که در زمان بیدک حضرت اعلی خلافت بنا
 سلطان سلاطین عالم اعدل خواجه امام ظل الله فی الارضین
 معین الحق والدینا والدين امیرزاده شاه رخ بهادر سلطان خلد
 ملکه و سلاطین رومی نموده خلف صدق مصنفین بنا رخ
 مولانا اعظم موئل صنایع العلماء فی العالم و حیدر السیر فی الترمذ
 مولانا شهاب الدین محمد منش سلسله الله تعالی مشهور و مدینه
 در سبک عیانیت خواهد آورد انشاء الله وحده العزیز
 التوفیق فی انعام هذا المرام من الله المہین السلام
 و صلی الله علی خیر خلقه محمد و الوصیہ اجمعین الطیبین الطاهرین
 فرغ من تنقیق هذه الدرر المنقطه من نزل التروی السماء
 والطبیعة التسلیمة المولی المرحوم المشار الیه فوق السطوة
 اسکنه الله علما تسدیدهم بحمد الله العفو و دعوانه الشکور
 التبعید الضعیف الفقیر الی رحمہ العفی عطا امد من جنات
 نظام الدین حسین بن ابی الحسن ارجوانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
[و به نستعین]^(۱)

سپاس و ستایش خداوند عالم را - عَزَّاسْمَهُ وَجَلَّ ذِکْرُهُ - که درین عهد همایون‌گوی زمین را در خم چوگان قدرت صاحب قرانی وافر شوکت آورده که آسمان قدرش چون قدر آسمان بیرون از دریافت اوهام است، و عرصهٔ میدان خاک جولانگه یکران دولت خاقانی سپهر منقبت گردانیده که مرتبهٔ رفیعش متجاوز از مدارک افهام. عنان امور عالم در قبضهٔ اقتدار جهاننداری نهاده که در مضممار عدل‌پروری و دادگستری قصب السبق از سلاطین آفاق ربوده، و زمام مصالح جهان به کف ارادت دولتیاری سپرده که به حملهٔ جهانسوز کمر شجاعت از میان بهرام گشوده. کلید فتح و نصرت به دست اختیار صاحب دولتی داده که صدمهٔ قهرش دم صبح در سینهٔ شام شکسته، و از نهیب تیغش خنجر آفتاب [اب] * در نیام ظلام نهان^(۲) گشته.

پاکا خداوندی که به فضل عمیم مشرق و مغرب گیتی را نامزد بزرگواری گردانید که همت مبارکش به رفاهیت عباد مقصورست و اطراف و اکناف توران و ایران^(۳) را مسخر رایت کشورگشایی ساخت که اهتمام خاطر خطیرش به امن و استقامت بلاد موفور و نامحصور است.^(۴) پروردگاری که به صنع جمیل صلاح جهانیان به وجود بی‌همال^(۵)

* - در آوردن ورق شمار نسخه فقط شماره‌های نسخه «م» ضبط می‌شود.

۱- از پ آورده شد.

۲- پ: پنهان.

۳- پ: ایران و توران.

۵- پ: + که

۴- پ: «است» ندارد.

مظهر لطف و قهر آفریدگار منوط گردانیده و خلق عالم را به فرّ افسر^(۱) و نور طلعت فلک اقتدار از ظلمت ظلم و تاریکی جهل رهانیده.

شعر

ای همه هستی به تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده
چرخ روش، قطب ثبات از تو یافت باغ وجود، آب حیات از تو یافت

۵

الهی به کدام زبان شکر این نعمت بزرگ گزاریم که آثار آن در اقطار عالم چون نور آفتاب تابان است، و به کدام عبارت این بخشش عظیم و بخشایش بینهایت را سپاس داریم که منافع آن چون شعاع مهرگیتی فروز در همه جهان رخشان.

شعر^(۲) [۲ الف]

اگر هر موی من گردد زبانی شود هر یک ترا تسبیح خوانی
هنوز از بی زبانی خفته باشم ز صد شکر یک ناگفته باشم

۱۰

ازین دریای موج و بحر بیکران که رشحات آن به کام بلاد و امصار چکیده به فیض رحمت عمیمت^(۳) استدلال می نمایم، و ازین آفتاب رخشنده و خورشید تابنده که تا غایت امکان پاینده باد در طلب وجه کریمت^(۴) نور بصیرت می افزایشیم.

بیت

ارباب شوق در طلبت بی دلند و هوش و اصحاب فهم در صفت بی سرند و پا
یاد تو روح پرور و وصف تو دلفریب نام تو غمزداد^(۵) و کلام تو دلگشا
بی سگّه قبول تو نقد امل دغل بی خاتم رضای تو سعی عمل هبا

۱۵

۲- پ: بیت

۴- م: کریمه.

۱- پ: دولت (مناسب ترست)

۳- م: عضمت

۵- پ: غمزدای.

گاهی سموم قهر تو پیوست^(۱) با خزان گاهی نسیم لطف تو همراه با صبا
 مالک الملکی که شناخت او زندگی جان است، و یاد او راحت روان، [۲ الف] و
 یافت او ملک جاودان، و خدمت او خوشتر از نعیم آن جهان. یک نفس با او بهتر از
 هر چه در زمین و آسمان. کاینات نمودار قدرت اوست و جهانداران پروردهٔ نعمت او.
 ۵ گردنهای گردنکشان در کمند جلال و قهر او و دل‌های دوستان در روضهٔ جمال و لطف او.

نظم^(۲)

نیابی لاله‌ای در صحن این باغ که از مهرش نباشد بر جگر داغ
 نیینی غنچه‌ای بر طرف جویی که نبود در دلش از عشق بویی

مستبحان عالم علوی بر درگاه عزت در حجب هیبت کمر بسته و گوش به فرمان او،
 ۱۰ همه صنع او و جمله قطره‌ای از دریای کبریا و عظمت او، فسبحان من عزیز ضلّت العقول
 فی بحار عظمته و حارت الالباب دون ادراک عزّته.

شعر^(۳)

سبحان خالق که صفاتش ز کبریا بر خاک عجز می‌فکند عقل انبیا
 گر صد هزار سال همه خلق کاینات فکرت کنند در صفت^(۴) عزت خدا
 ۱۵ آخر به عجز معترف آیند کای اله دانسته شد که هیچ ندانسته‌ایم [۳ الف] ما

و صلوات فراوان فدای روح مقدس خلاصهٔ موجودات و سید کاینات و بهترین
 آفرینش و نور دیدهٔ اهل بینش باد.

۱- پ: همدست (همدست به مناسبت همراه در مصراع بعد شاید مناسب‌تر است)

۲- پ: بیت.

۳- پ: بیت

۴- پ: + و.

شعر^(۱)

محمد که بی دعوی تخت و تاج ز شاهان به شمشیر بستد خراج
 غلط گفتم آن شاه سدره سریر که هم تاجور بود و هم تخت گیر
 تنش محرم تخت افلاک بود سرش صاحب تاج لولاک بود

رسولی که آفتاب عالم آرای به سبب نور جبین مبارکش خسرو سیارگان شده و گل
 انس فزای^(۲) به وسیله پرستاری خلق عظیمش شاه ریاحین گشته از مناقب بی پایانش
 هزار خورشید بیان [در]^(۳) هر ذره بیش است و از مفاخر بیکراننش هزار شمع ظهور به
 دست هر پروانه.

شعر^(۱)

محمد کازل تا ابد هر چه هست به آرایش نام او نقش بست
 چراغی که پرواز بینش بدوست فروغ همه آفرینش بدوست
 چراغی که تا او نیفروخت نور ز چشم جهان روشنی بود دور [۳ب]

در شب تاریک چون ماه رخسار^(۴) نماید عالم روشن شود و فلک گلشن^(۵) گردد.
 در ظلمت قیامت که مهر خاموشی بر زبانها باشد و همه خلق به زانوی دهشت درآمده و از
 ترس هول محشر و روز عرض^(۶) اکبر جگرها در تاب و چشمها پر آب شده ناگاه ماه
 جمال دلارای در دربی اصطفا و درئی سپهر اجتا از افق فضل الهی روی نماید اهل ایمان
 را روشنی دیده امید و نور باصرة سعادت جاوید حاصل شود.

و باید دانست که این مثال جهت دریافت فهمهاست، و اگر نه جمال و کمال پیغمبر
 آخر زمان و بهترین [خلق]^(۷) زمین و آسمان بیش از آن است که به مهتاب برابر کنند یا به

۲- ل و پ: افزای.

۴- م: رخشان

۶- پ: روز محشر و عرض اکبر.

۱- پ: بیت.

۳- از «پ» آورده شد.

۵- پ: منور

۷- از پ: آورده شد.

آفتاب مثل زنده.

نظم^(۱)

خواجه‌ای کز وهم قدرش برترست خاک پایش چرخ را تاج سرست^(۲)
آفتابش پاره‌ای از مسندست آسمانش پایه‌ای از منبرست

۵ مه عالم آرا به طلعت نکوست ولی جان ندارد بر نقش دوست
دلم را نباشد جز او دلپذیر که از جان گزیرست و زو ناگزیر
مفرمای منعم که باشد محال ز نفی که هرگز نرفت از خیال

قدر بلندش سیمرغی است که در قاف عزت نشمین دارد، به ملواح عبارت صید هیچ
فهمی و وهمی نشود.

۱۰ و دل پاکش گوهری است از قعر بحر عظمت بر خاسته، به میزان قیاس [تقدیر]^(۳)
اوصاف او میسر نگردد.

اول صیدی که در شبکه وجود افتاد ذات عديم المثال او بود و اول شکوفه‌ای که از
باغ فطرت دمیدن گرفت روح عزیزالمثال او. قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: کنت نبیا
و آدم^(۴) بین الماء والطين.

۱۵

[بیت]

هنوز آدم میان آب و گل بود که او شاه جهان جان و دل بود

از ساحت عز و دامن جاهش پای وهم و دست خیال دور مانده و بلندی رتبت او
روشان سپهر را در صف نعال نشانده. عالم ملکوت زیر دست همت عالی مقدار اوست و

۱- پ: بیت ۲- ل: بیت دوم است. ۳- از پ آورده شد.

۴- در نسخه اصل کلمه «المنجدل» پس از آدم نوشته شده ولی نسخه م فاقد آن است. چون در مآخذ حدیثی وجود ندارد از متن برداشته شد.

فرق^(۱) فرقدین پای بست قدر فلک اقتدار او. رأی فیاضش از راز^(۲) سپهر و اسرار قضا آگاه، و فروغ روی مبارکش آینه صنع اله.

شعر^(۳)

عکسی ز نور روی تو خورشید انورست [ب۴] رشحی ز قلزم کرمت حوض کوثرست
اندر ریاض وحی زبان تو بلبل است و اندر بحار قرآن خلق تو عنبرست
هر کو زسوز دل نفسی خوش همی زند در زیر دامن کرمت همچو مجمرست

پیش همت عالیش ماسوی الله نقطه موهوم و ذره هبا، و نزد خورشید جلالش شاه سیارگان به منزلت سها. حاصل کونین به نزد^(۴) هم بلند جنابش مختصری و هر دو جهان نسبت با مواید افضال و احسان او ماحضری.

شعر^(۵)

قباى دو عالم به هم دوختند وزان هر دو یک زیور افروختند
چو گشت آن ملامع قبا جای او بدستی کم آمد ز بالای او

در عهد نبوت معجزات نمود مثل

- شکافته گردانیدن ماه به دو نیم،

- و خواندن درخت و بایخ رفتن و به حضرت او حاضر آمدن و به فرمان او باز جای

خود شدن،

- و تسبیح کردن سنگ ریزه در کف وی،

- و بیرون آمدن آب [۵الف] از انگشتان مبارکش به مقدار آنکه هزار و پانصد تن از

صحابه بدان وضو ساختند و سیراب شدند و چهار پایان را آب دادند و قدر حاجت از آن

۱- م: فوق.

۲- م: رأی.

۳- پ: بیت.

۴- پ: به جنب.

۵- پ: بیت.

برداشتند،

- و سیرگردانیدن اهل صدق^(۱) به طعامی اندک در خانه جابر بن عبدالله انصاری،
- و نظر بر سراقه بن مالک انداختن و شکافته شدن زمین و پایهای اسبش فرو رفتن،
و به کفّی خاک لشکری گران راهزیمت کردن، چنانچه باری تعالی فرمود: وَمَا رَمَيْتْ
إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى،

۵

- و چاه حدیبیه که خشک شده بود به فضیلت^(۲) وضوی او و فرو بردن نیزه پر آب
شدن،

- ناله کردن ستون به وقت تحویل منبر،

و خبر دادن ذراع گوسفند زهر آلود که از من مخور که زهر آلودم،

۱۰ و اخبار از حوادث امور مثل آنکه گنجهای کسری و قیصر در راه خدای تعالی صرف
شود^(۳) و یمن و شام و عراق مسخر گردد. [۴]

و معجزات رسول صلی الله علیه و سلم از شرح و وصف بیرون است و معجز بزرگتر
قرآن مجیدست، کتابی کریم و منشوری عظیم که^(۵) [۵ب] نور دل آشنایان است و آینه
جان عارفان و چراغ سینه موحدان و آسایش رنجوران و مرهم خستگان و بهار جان
دوستان و دستور پادشاهان و قدوه مقلان جهان و دلیل و برهان ائمه و علماء رفیع شان.
۱۵ هر حرفی از قرآن مجید چراغی است از نور اعظم افروخته و آفتابی از مشرق حقیقت
طالع گشته و به آسمان عزت ترقی گرفته. هر چه صفات خلق و کدورات بشرست حجاب
آن نور می شود و تا حجاب برجاست درخشیدن آن طمع داشتن خطاست.

بیت

۲۰ عروس حضرت قرآن نقاب آن گاه بگشاید^(۶) که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا
و از جمله معجزات رسول الثقلین - صلوات الله و سلامه علیه - آنکه درین زمانه به

۲- پ: فضله

۴- از پ و ل آورده شد

۶- پ: آنکه براندازد

۱- پ: خندق

۳- پ: خرج شود.

۵- پ: ندارد

سابقه کلمه نصرت اعلام دین قویم را به وجود پادشاهی مهر امکان سپهر مکننت پیکر ظفر بخشید که بسیط عالم را در حیرت تسخیر آورد و رخنه‌ای که به شومی بدعت فلسفیان در قواعد مسلمانی ظاهر شده بود به مساعی رأی متین [۶ الف] استوار گردانید. به میامن تأیید الهی قامت ملت حنیفی^(۱) را چون سرو بالا داد و به مبارکی فرّه ایزدی چهره دین مصطفوی را چون لاله سیراب افروخت و رایت کشورستانی و شرع پروری به ذروه کیوان افراخت و ارباب حق را نوازش و تربیت فرمود و احزاب هوی^(۲) و بدعت را نکبت و خسار و مذلت و صغار افزود.

هزاران سلام به روان پاک و کالبد زبده صدر جریده انبیا و فذلک جمع اصفیا باد که به برکات ذکر او خامه سرسبز و شاداب گشته، و ذره‌ای از آفتابی و قطره‌ای از دریایی از مناقب او در سلک بیان آمده و دامن امید پرلؤلؤی شاهوار شده.

۱۰ و درود بیشمار که از ضمن آن نسیم اخلاص آید و از طی آن بوی وفا زاید نثار اهل بیت و یاران او باد که به آثار قلم فتوی و قدم صدق و تقوی ایشان خطه شرع و عقل زیب و آرایش یافت و صحن صُفّه صفا و روضه رضا زینت و بهاء گرفت.

۱۵ اما بعد چنین گوید مولف این تاریخ علی بن جمال الاسلام [۶ الف] - اصلح الله شأنه و غفرله و لسایر المسلمین - که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید از زبان ابراهیم خلیل - صلوات الله علی نبینا و علیه - حکایت می فرماید که این دعا به حضرت کبریا رفع کرد: واجعل لی لسان صدق فی الاخرین واجعلنی من ورثة جنّة النعیم.

۲۰ از ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین - جلّ و علا - دو چیز خواست: یکی نام نیک که حیات جاودانی و عمر ثانی است، و دیگر بهشت باقی و ملک ابدی که همیشه تازه باشد و نقصان بدان راه نیابد. اهل آن مملکت زندگانی باشند که هرگز نمیرند، و تندرستانی که بیمار نشوند، و جوانانی که همیشه جوان باشند، و توانگرانی که درویش نگردند، و همسایگانی که بر یکدیگر حسد نبرند، و دوستانی صافی که غبار اختلاف بر چهره

دوستی ایشان ننشید، و ازین آیت روشن می‌گردد که از اهل این سرای فانی و منزل عاریتی جز ذکر خوب و حدیث نغز و سخن پسندیده باقی نمی‌ماند.^(۱)

شعر (۲)

همسخن خواهی شدن گر سازی از گردون سربر [الف] هم سمر خواهی شدن گریندی از پروین کمر
 ۵ جهد کن تا چون سخن کردی نکو باشد سخن رنج برتا چون سمر گردی نکو باشد سمر

دولتیاران خردمند و زیرکان هوشمند را از عالم قدس به گوش هوش می‌رسد که نام نیک و نام بد بر جریده روزگار ثبت خواهد شد و نیکبختان کامگار و مقبلان هوشیار به یقین می‌دانند که سودی که از عمر گرانمایه بر می‌توان بست اسم جمیل است و پرتوی که از نور حیات درخشیده^(۳) خواهد ماند پرتو ذکر باقی.

شعر ۲

۱۰ که می‌داند از فیلسوفان حی که جمشید کی بود و کاوس کی
 کدام است جام جم و جم کجاست سلیمان کجا رفت و خاتم^(۴) کجاست
 چو سوی عدم گام برداشتند درین بقعه جز نام نگذاشتند
 منه دل برین گلشن دلگشای که چون بگذری باز نایی^(۵) به جای

۱۵ از مقامات پادشاهان گذشته جز سخنهاى دلپسند که اهل علم به عبارات^(۶) غرّادر
 سلک بیان کشیده‌اند اثری نمانده [ب۷] و از مراتب سلاطین ماضی که درین تیره خا کدان
 نهان^(۷) شدند جز سیرت ایشان که در کتب تواریخ مسطور شده بقیه نه.

۱- پ: ذکرى خوب و حدیثی نغز و سخنی پسندیده باقی نماند.

۲- پ: بیت

۳- پ: درخشنده

۴- پ: حاتم

۵- م: مانى.

۶- پ: عبارت

۷- پ: پنهان.

بیت

چو خورشید^(۱) شرقی بيفکند جام
 شه زنگ سر بر زد از راه شام
 شه چین به شام آمد از نیمروز
 به مغرب فرو رفت گیتی فروز
 به زندان مغرب اسیر آفتاب
 چون بیژن به زندان افراسیاب
 شنیدم که می‌گفت ناگه کسی
 مکن تکیه بر دور گردن بسی
 که بی‌ما بسی بر فرازد کلاه
 فروزنده خورشید و تابنده ماه
 نماند کسی زیر چرخ کهن
 ز ارباب دانش بماند سخن

و از چندین قصر که قیصران روم بنیاد کردند جز نتایج کلک دانشوران چیزی نمانده
 و از سرباهای فردوس آسا که اکاسره عجم بر کنار رودخانه فنا نهادند جز سخنهای^(۲)
 دلپذیر که جانها نثار آن شاید مشاهده نمی‌افتد.

بیت

بسا کاخا که محمودش بنا کرد
 که از رفعت همی با مه مرا کرد
 نبینی زان همه یک خشت بر پای
 نای رود کسی مانند برجای [۸ الف]

بلی بنایی که بر اساس نیکوکاری ابتدا یابد شرفات ایوانش به مناکب عیوق پیوندد، و
 بنیادی که بر قاعده احسان اتفاق افتد به مرور روزگار ویرانی بدان راه نیابد.

بیت

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز
 خراب می‌نکند بارگاه کسری را

[مقدمه]

بنابراین مقدمه واجب است بر ذمت همت فضلاى جهان که اخبار و آثار پادشاهان عالم و خسروان آفاق در قید تحریر آورند و سیرت ملوک نیکوکردار و سلاطین رفیع مقدار که سرمایه سعادت ابدی و کرامت سرمدی است بیان کنند تا از ذکر غزوات و محاربات ایشان هم اهل روزگار و هم نوخاستگان باغ فطرت که قدم در دایره وجود خواهند نهاد بهره مند شوند، و صاحب نظران از مطالعه تاریخ احوال ایشان اعتبار گیرند و چون از ستمگاری کرداری ناسزا بشنوند^(۱) ازان دور شوند، و اگر بر رسمی خوب و قانونی مرضی وقوف یابند بدان اقتدا نمایند.

و چون [ب ۸] روزنامه صبح صادق روشن شده که از ابتدای دور عالم باز که آسمان به گیتی نوردی مشهورست هیچ صاحب قران در میدان جهانگشایی غبار موکب همایون ۱۰ بندگی حضرت سلطنت پناه خاقان اعظم خسرو ممالک عرب و عجم، سایه پاک یزدان، خلاصه عناصر و ارکان، مظهر رحمت رحمن^(۲) المؤید بتأیید الله [الملک] ^(۳) المنان.

سر ملوک جهان تاج بخش روی زمین^(۴) که ختم گشت برو تا ابد جهانبانی

[قطب الحق و الدنیا و الدین] ^(۵) امیر تیمورگورگان - خلد الله تعالی فی الخافقین

۱۵ ملکه و سلطانه و افاض علی المشرقین عدله و احسانه - در نیافته، و در جمع اسباب

۲- م: رحمة الرحمن، ل: رحمت الرحمان.

۴- پ: هفت اقلیم

۱- پ: شنوند

۳- م: الملک ندارد

۵- از پ و ل آورده شد

پادشاهی هیچ همت به مبادی حال او نرسیده. برق تیغش چون تیغ برق کشورگشای است، و آفتاب رایش چون رای آفتاب عالم آرای. اسکندر منصبی است کیوان حشم و کین، جمشید قدری مشتری مهر و تمکین، بهرام صولتی مریخ حمله و آهنک، دارا مکتبی خورشید غلام فیروز جنگ. به کوشش خنجرگیتی ستان اکثر ممالک [جهان]^(۱) را [۹ الف] در تحت تصرف قرار داد، و از آتش صدمه صاعقه جهانسوز بر مخالفان بارید و چون صرصر کوه کن دود از خرمن دشمنان بر آورد، و از ابتدای طلوع آفتاب سلطنت باز از مشرق تأیید الهی چندین مصاف باگردنکشان آفاق رفته^(۲) که از هر [یک] حکایت رستم و اسفندیار محو شده و قصه دارا و اسکندر منسوخ گشته. نهیب صولت قهرش در دل دشمنان چون آتش در دل سنگ قرار گرفته، و آتش تیغ خونریزش رشته جان یاغیان چون زبانه شمع سوخته.

۵

۱۰

شعر^(۳)

به رزم اندرون زهر تریاک سوز به بزم اندرون ماه گیتی فروز
نماینده شب به روز سپید گشاینده گنج پیش امید

به یک لطمه از موج بحرش که از نخوت، کلاه جباری از سرگردون ربودی حجاب آسار سر دریای خون آمده و تنها که از تکبر پای بر خاک نهادی به دست و پای اسبان به خاک آغشته. به هر جانب که روی رایت ظفر پیکر آورده فتح و ظفر دو اسبه استقبال نموده و به تندباد [۹ ب] خذلان خان و مان دشمنان به باد فنا داده، بسیاری در معرکه های خونخوار و میدانهای جان شکار خوض نموده که آفتاب از کله های غبارش در تنق حجاب، و ستاره از برق سنانش در مقام اضطراب آمده.

۱۵

۲- پ: کرده (مناسب ترست)

۱- از پ آورده شد

۳- پ: بیت

شعر (۱)

زمین شد غبار و برآمد به اوج
 زگرد ستوران پرخشم و تاب
 جهان گشت بحر و درآمد به موج
 شد انباشته چشمه آفتاب
 پر از خاک شد جبهه مه زگرد
 روان گشته (۲) خون همچو دریای نیل
 ۵ برآورد گردون گردان فغان
 برآمد فغان از جهان کالامان

منادی دولت به هزار زبان ندا می زند که هرچه زودتر تمامی ممالک مصر و شام و اقصای دیار مغرب در حوزه تصرف بندگان حضرت آید و زیارت بیت الله الحرام که پیش نهاد نهمت (۳) بزرگوار و همخوابه ضمیر منیرست در یابد، ان شاء الله تعالی.

نظم (۴)

۱۰ به هر منزل که مشک افشان کنی راه
 منور باش چون خورشید و چون ماه
 به هر جانب که روی آری به تقدیر
 رکاب باد چون دوران جهانگیر [۱۰ الف]
 بی شک تأیید ربانی و نصرت یزدانی قرین رایت اسلام پناه است و امور ملک او
 منتظم از کارخانه فضل اله. با وجود لشکر انبوه که محاسب و هم شمار نتواند کرد غالب
 ۱۵ ظن آنکه والیان اقالیم ولایت و پادشاهان کشور هدایت که جنود معنوی اند و از مشرب
 خضر - علیه السلام - بهره ور همعنان رایت همایون و مصاحب موکب میمون اند و
 بی شبهه عالم به وجود آن طایفه قایم است.

بیت

سلاطین نشانان خلوت نشین
 اقالیم گیران عزلت گزین
 همه نامداران گم کرده نام
 همه کامگاران نادیده کام
 ۲۰

همه غایب و چون جهان در نظر همه ساکن و چون زمان برگذر
 نوایی نه و گنج در آستین سرایی نه و ملک زیر نگین
 فلکشان شرع سر بارگاه ملکشان گدای در خانقاه

از دیوان قضا و قدر لشکری که به دیده سر نتوان دید به حمایت ذات بزرگوار نامزد شده‌اند و از ورای پرده غیب به مددی که ظاهراً در نتوان یافت مخصوص گشته. در هیچ قرن گردش نه فلک [۹ب] و مسیر هفت اختر در شش جهت عالم از مرکبات چهار عنصر مثل این سلطان گیتی ستان ننموده، و در آسمان مملکت رخشنده تر از وی خورشید چهره^(۱) جهان آرای از نقاب حجاب نگشوده.

بیت

درصد هزار قرن سپهر پیاده رو نارد چو تو^(۲) سوار به میدان روزگار

به دلالت بخت بیدار بر طاعت و عبادت آفریدگار مداومت می‌نماید، و به معاونت فضل پروردگار در تقویت شرع نبی مختار می‌افزاید. صنادید علمای جهان در حاشیه بساط همایون گوش هوش نهاده‌اند که از [فراید]^(۳) فواید خاطر الهام شعار که جام جهان نمای و خورشید عالم آرای است مسمع خود را آرایش دهند و تاجوران روی زمین در آستان سلطنت آشیان دست خدمت پیش گرفته تا به شرایط چاکری و خدمتگاری قیام نمایند.

شعر^(۴)

چرخ با آن همه شکوه و توان می‌نهد بر هوای خط تو سر
 مهر با آن همه فروغ و ضیا خاک پای تو می‌کند افسر

۱- پ: خورشید از چهره جهان آرای نقاب حجاب نگشود.

۲- پ: چنو (مناسب ترست) ۳- از «پ» آورده شد.

۴- پ: بیت

هر آینه مراد و مقصود چاکران صادق الاخلاص آن است که ذکر مواقف جهانبانی^(۱) تا دامن قیامت در ضمن دفترها جاوید بماند [۱۱ الف] و کوشش و بخشش او در رزم و بزم به اندازه استعداد فصحاء زمان در حیّز عبارت آید.

چون دار العبادۀ یزد به مقدم عالی یکی از مقرّبان حضرت و چاکران صادق نیّت مشرّف گشت دو رسالۀ عربی و فارسی که نویسنده این حروف علی سبیل الارتحال^(۲) انشا کرده در نظر مبارک [او]^(۳) آمد و در پایه سریر اعلی - نفعه الله تعالی^(۴) عرض [کرد] حکم صادر شد که جهت تاریخ بعضی از حروب که بندگی حضرت جهانگشایی را اتفاق افتاده دیباجۀ فارسی نویسد و فتوحات متواتر که از مبدأ عهد باز کرامت شد در فصلی مفرد مجملاً قلمی کرده بعد ذلک روزنامه غزوات هندوستان پیش گرفته جنگ نامه‌ها به عبارتی از تکلف دور و به فهم نزدیک علی التفصیل شرح دهد.

هر چند اکثر اوقات مستغرق علوم دینی بوده و در انشاء خطابیات کمتر خوض نموده اما به میامن او امر علیه درین موقف خطیر شروع رفت و بی شایه تکلف سخنی لایق که با توزّع خاطر و پریشانی ضمیر تعلیق^(۵) یافت مطلقاً پرتوی است از عکس انوار ضمیر انور بندگی حضرت خاقانی و قرینه نامرتّب که [۱۲ ب] به تحریر پیوست، منشأ آن قصور و تقصیر و هموم و عموم نویسنده است. امید که رقم عفو بر آن کشیده آید.

بیت

شنیدم که در روز امید و بیم بدان را به نیکان ببخشد کریم
تو نیز از بدی بینی اندر سخن به خلق جهان آفرین کارکن

و نکته و لطیفه [در]^(۶) آنکه بنیاد^(۷) دیباجه بر آیت کریم و دعاء ابرهیم خلیل - علیه السلام - نهاد آن است که فحوی آیت راستی و رستی است، و موافق مهر مبارک و

۲- کذا، ارتجال (۹)

۴- پ عبارت دعائی را ندارد

۶- از پ آورده شد

۱- پ: جهان پناهی

۳- از پ آورده شد

۵- م: تعلق

۷- م: + و

نشان همایون لسان صدق دلالت بر راستی دارد و میراث یافتن جنت نعیم دلالت بر رستگاری.

بیندیش ای صاحب نظر ثاقب بصیرت که مهر مهر اشراق مهرانگیز چگونه مطابق فرمان الهی آمد و ازینجا حسابها برگیر، فاعتبروا یا اولی الابصار.

۵ خداوندا تا سایه پی‌رو^(۱) آفتاب است و سرسبزی چمن از فیض سحاب، و مادام که باد فروزنده آتش و آب همنشین خاک است آفتاب دولت پایدار در اوج سروری و کشورگشایی بر آفاق جهان نورگستر باد، و بر مثال خورشید تابنده در بزم بخشش و بخشایش [۱۳ الف] و بارگه احسان و افضال دژه نواز و بنده پرور. به حرمت سیدالبشر و الشفیع المشفع فی المحشر.

شعر (۲)

۱۰ مبادا دولت از بالین او دور مبادا تاج را بی فرق او نور
مقیم جاودانی باد جانش حریم زندگانی آستانش

فصلی که مشتمل است بر ذکر فتحهای بندگی حضرت اعلیٰ خاقانی علی سبیل الاجمال

- قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - : الجنة تحت ظلال السيوف. معنی حدیث آن است که ایزد - سبحانه و تعالی بهشت برین را زیر سایه شمشیر پادشاهان اسلام و دیعت نهاده و ابواب فردوس اعلیٰ به تیغ جهانگشای پیروان احکام شریعت سید المرسلین - ۵
عليه الصلوة والسلام - بر روی مراد اهل ایمان گشاده. شاخ اقبال را تازگی از چشمه خنجر آبدارست و شمع دولت افروخته از شعله شمشیر آتش بار. سود از معامله بزرگی کسی بیند که از زیان جان نیندیشد، و روشنایی دیده^(۱) امید آن را بود که از تاریکی رزمگاه باک ندارد.
- ۱۰ چنانکه بندگی حضرت [۱۳ ب] اعلیٰ خاقانی که جهت نصرت دین محمدی - علیه افضل الصلوات - [ذات مبارک] نشانه مخاطره روح گرامی گردانید تا عروس ملک دنیا را در کنار آرد و یافت.^(۲)

بیت

- عروس ملک کسی در کنار گیرد تنگ که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد^(۳)
- ۱۵ و در ایام کینه و جنگ و وقت نام و ننگ چون گوهر شمشیر لباس پولاد گرفت و چون خورشید به خنجر و سنان همراهی گزید تا دولت بیدار و اقبال پایدار کمر خدمت بر

۲- ل و پ: آرزو یافت

۱- پ: دید

۳- م و ل: عنوان بیت و بیت را ندارد.

میان بست و اقالیم عالم و ممالک جهان در عرض سی و یک سال برو مقرر شد و سرهای سروران بر خط فرمان و گردنهای گردنکشان در طوق طاعت و پیمان آمد.

[فتح سمرقند و عزیمت به مغولستان و خوارزم]

غزّه همایون این دولت روزافزون و ابتدای حال این خسرو روی زمین آنکه
[همواره] (۱) آثار کامگاری از احوال و اوضاع او روشن و هویدا بود و دلایل گیتی ستانی و
جهانداری از حرکات و سکنات او پیدا. نشان سرسبزی چمن اقبال از پیشانی همایون
چون آفتاب رخشنده، و خورشید بزرگی و سروری از طلعت مه پیکرش فروزنده.
۵

بیت

در احکام هفت اختر آمد پدید که دنیا بدو داد خواهد کلب [۱۴ الف]

ساکنان صومعه افلاک دعای دولت ورد جان ساخته بودند، و اقطاب و اوتاد و ابدال
اسباب فتح و اقبال از حضرت لایزال در خواسته. گدایان پادشاه‌وش و درویشان توانگر
دل، به زبان حال می‌گفتند که:
۱۰

شعر (۲)

سرسبزه از سرزنش دورباد	دل روشنت چشمه نور باد
جوانبخت بادی و فیروز رای	توانا و دانا و کشورگشای
چنان باد کاختر به کامت شود	همه دخل عالم به نامت شود
نگین فلک زیر نام تو باد	همه کار عالم (۳) به کام تو باد

۱۵

۲- پ: بیت.

۱- از «پ» آورده شد.

۳- پ: گیتی.

اصحاب مکاشفات و ارباب قلوب که اُمناء اسرار غیوبند به چشم بصیرت صورت دولتش در آینه^(۱) روزگار معاینه دیده بودند، و شهبازان عالم قدس و همایان فرخنده فال ذروه انس پر و بال همایون را بر فرق مبارک گسترانیده، منادیان ملک معنی به هزار زبان مژده به مسامع جلال می‌رسانیدند که:

نظم^(۲)

سر دشمنان در زمین آوری جهان زیر ملک^(۲) نگین آوری
همایون کنی تخت را زیر تاج فرستدن از مفن کشور خراج [۱۴ ب]
بر آفاق کشور خدایی کنی جهان در جهان پادشایی^(۳) کنی

لاشکک داعیه جهانگیری که به الهام رب الارباب - جل و علا - از ضمن ضمیر نورافزای سر بر زد به امضا رسانید، و باعث کشورگشایی که در ازل آزال او را مقدر بود از قوت به فعل آورد، و از منشاء دولت و مرکز سعادت،

شعر^(۴)

یکی روز کز گردش روزگار به دست آمدش طالع کامگار
به فال همایون به ترتیب راه بفرمود کز جای جنبد سپاه

اولاً روی عزیمت^(۵) به صوب دار الملک سمرقند که تختگاه سلاطین و قرار جای خواقین کامگار^(۶) و مسکن اولیا و وطن اصفیا و مجمع علما است و در کتاب مجمع البلدان^(۷) خصایص آن شهر بزرگوار شرح پذیر شده و حدیث سید المرسلین - صلی الله علیه و علیهم اجمعین - که در شرف و فضیلت آن بلدة طیبه واردست آورده، رکاب گردون اقتدار روان گشت و با امراء کبار و عساکر جزار گروهی نه پر دل بلکه همه

۱- پ: آینه

۲- پ: مهر

۳- پ: پادشاهی

۴- پ: بیب

۵- پ: روی عزیمت ندارد

۶- پ: ندارد

۷- کذا در هر سه نسخه، ظاهرأ معجم البلدان منظور بوده.

دل، و سپاهی نه آهن پوش بلکه آهن گسل، روی رایت ظفر پیکر بدان دیار آورد و به رای روشن [۱۵ الف] و تدبیر راست و کوشش خنجر گیتی ستان چنان مملکتی را مسخر و مستخلص فرمود.

و تمامی بلاد ماوراءالنهر در حیّز ضبط آورد و از صدور و اشراف و سرکشان روزگار هر که را بخت نیک رهبری نمود قدم صدق در دایره بندگی نهاد و دست امید به فتراک ۵ دولت ابد پیوند زد و به درجه بلند و مرتبه ارجمند رسید، و هر که جاده صواب گم کرد و راه عصیان پیش گرفت و چراغی در گذرگاه باد صرصر افروخت، و در تیزاب رودخانه بنیادی نهاد برق شمشیر جهانگشای خرمن بقای او را بسوخت.

از مبدأ این حال تباشیر صبح انصاف و راستی به اطراف ممالک و اقطار بسیط عالم رسید، و شعاع آفتاب معدلت بر کافه رعایا و زیردستان تافت، و انوار میامن رأی و رویت ۱۰ بر صفحات دین و دولت پیدا آمد، و آثار محاسن شمشیر و خنجر بر رخسار ملک و ملت [ظاهر شد].

و خبر این فتح فرخنده و بشارت بزرگ در عرصه گیتی^(۱) منتشر گشت و اسباب رفاهیت خلق در هم پیوست و خاص و عام در سایه عاطفت و مرحمت خاقانی آسوده گشتند و در پناه امن و جوار سلامت از محنت^(۲) [۱۵ الف] حوادث خلاص یافتند. ۱۵

شعر^(۳)

چنان بساخت جهان را هوای دولت تو که از طبیعت اضداد رفت ناسازی
ازان گذشت که گستاخی کند پس ازین سحر به پرده دری، یا صبا به غمازی

بندگی حضرت اعلی خاقانی چنانچه سنت پسندیده است به یافت این مقصود کلی
۲۰ سجدات شکر گزارد و صدقات به مستحقان رسانید و این فتح کلی که کوتاه نظران غایتی و
انجامی تصور می کردند بدایتی و آغازی پنداشت، و این مملکت گرانمایه که اهل ظاهر

نتیجه گرفتند مقدمه شناخت.

و چون رأی جهان آرای از نظم امور ممالک ماوراءالنهر پرداخته شد^(۱) چنانچه فتنه جز در چشم خوبان نمایش نداشت و پریشانی جز در زلف بتان ظاهر نمی شد عزم دیار مغولستان فرمود.

از ولایت ینکی تلاس^(۲) تا سرحد مملکت خطا و از ولایت کاشمر تا به حدود چین که طول و عرض آن هزار فرسنگ در هزار فرسنگ است مجموع مغولان داشتند [۱۶ الف] لشکری بی پایان که خونریز و فتنه انگیز بودند و هر یک را خیال رستمی در دماغ جای گرفته و افراسیاب را طفل راه خود دانسته هر سال به ولایت ترکستان و ماوراءالنهر می آمدند و دست به فساد بر آورده به غارت و تاراج مشغول می شدند و مسلمانان را اسیر می گرفتند.

هیچ دیار نماند که بنایش از سیل آن حادثه متزلزل نشد، لاجرم فواره غضب خاقانی جوشیدن گرفت و لهبات قهر خسروی زبانه زد. بالشکری که عدد [و عدد]^(۳) ایشان در نگارخانه خیال ننگجد و صورتگر و هم تصور سیاهی آن سپاه نتواند کرد شمشیر نصرت آخته و اعلام دولت افراخته روانه آن حدود شد.

بیت

چون ذره اند لشکر منصور بی عدد لیکن چو آفتاب به حجّت جهانستان

از فرّ و شکوه حضرت خاقانی [برید]^(۴) باس و هراس بر ضمائر اعداء دین مستولی [گشت]^(۴) و فرغ و ترس و بیم در صحن سینه های مخالفان آمد شد گرفت، و با وجود آنکه به وفور آلت و شجاعت غرور یافته بودند و به کثرت عدت^(۵) کوه و صحرا گرفته و نفس صبا [۱۶ ب] در سینه فضا شکسته از صدمه قهر خسروی ترسان و هراسان شدند.

۱- ل: و پ: بود
۲- ل: تنکی بلاس، م: تنکی دلاس
۳- از «ل» و «پ» آورده شد.

۱- ل: و پ: بود
۲- از ل و پ آورده شد
۳- پ: عدد

بیت

زهی حمله قهرش اندر نبرد شکسته دم صبح در کام شام
اما از خود اظهار جلادتی می کردند و کوشی بی فایده می نمودند و چندین مصاف
با ایشان اتفاق افتاد.

۵ آخر الامر بیشتر راه صواب^(۱) یافته در مقام بندگی و طاعت داری آمدند و روی
ضراعت بر زمین مالیده گفتند، مصرع^(۲)

همه بندگانیم و خسرو تویی^(۳)

و آن را که بخت مساعدت نمود و دولت متابعت در نیافت قلم تقدیر رقم زوال بر
صفحه^(۴) عمر او کشید و تیر فنا از گشاد شست قضا به هدف جان او رسید.

۱۰ و چون مجموع اطراف و احشام مغولستان در تحت حکم و فرمان خاقان گیتی ستان
قرار گرفت و تمامت مغولان در مقام ایلی آمده و به شرایط خدمتگاری قیام نموده از آن
فراغت کلی حاصل شد با غنایم بسیار و فتوحات بیشمار به دارالملک سمرقند مراجعت
فرمود و به کزات و مزات [۱۷ الف] از آن معرکه ها مؤید و منصور به مستقر سلطنت و
حریم دولت باز رسید.

بیت

۱۵ جهان به کام و فلک بنده و ملک داعی امید تازه و دولت قوی و بخت جوان
فتوح سوی یمین و سعود سوی یسار سپهر پیش رکاب و زمانه زیر عنان

چون به فرّ ماه رایت همایون آفتاب سلطنت به اختر^(۵) خویش خرامید و در اوج
اقبال به نقطه شرف رسید و به قدر امکان شکر نعمت منعم بی همتا و معبود به سزا - عزّ و
علا - که موجب مزید احسان است به تقدیم رسانید به هر وقت به مسامع جلال

۲۰

۱- ل و پ: راست

۲- در نسخه بیت ع نوشته شده است

۳- این مصرع معمولاً به صورت «همه بندگانیم خسرو پرست» آمده است

۴- ل و پ: صحیفه

۵- پ: با حیز

می‌رسانیدند که حسین صوفی که والی خوارزم است با رعایا که ودایع آفریدگار - تقدست اسماؤه - اند طریق عدالت نمی‌سپرد و بساط ظلم و عدوان گسترانیده است عنان عزیمت پادشاهانه که قرین قضا و قدر و همنشین فتح و ظفرست به صوب آن مملکت تافت و در ظاهر شهر نزول فرمود. [۱۷ ب] صوفی را بخت یاری ننمود^(۱) که صوفی وار ترک و تجرید پیش گیرد و جواهر و خزاین را به عرض رسانیده در زمره ملازمان بارگاه جهان پناه مندرج گردد. [هرچند]^(۲) ملهم صواب به هزار زبان می‌گفت:

شعر^(۳)

جهانداری آمد چنین زورمند در دوستی را برو^(۴) در میند
 به هر جا که آمد ولایت گرفت جهان را به زیر حمایت گرفت
 بدین گونه کار خدایی بود خصومت خدای آزمایی بود

اما گوش هوش به پنبه غفلت آکنده بود. نصیحت ناصحان مفید نیامد و به اندرون شهر متحصن گشت و چند مدت به محاصره بر آمد و در کثرت دوم که به محاصره رفت یوسف صوفی را از هیبت افسر همایون زلزله در وجود افتاد و رنجی صعب روی نمود که دست تدبیر اطبا از دامن علاج کوتاه ماند و از سطوت تندباد اجل درخت زندگیش از چمن سروری فرو شکست و رایت جهانداریش سرنگون شد.

آری از زخم نیش اجل هیچ افسون فایده ندهد و در دفع قضای آسمان هیچ حيله سودمند نیاید^(۵) و هیچ منتفَس به فکر خود از اسرار غیب آگاه نگردد.

شعر^(۶) [۱۸ الف]

که داند که فردا چه خواهد رسید ز دیده^(۷) که خواهد شدن ناپدید

۲- از پ آورده شد

۴- پ: درو

۶- پ: بیت

۱- پ: بختیاری نبود

۳- پ: بیت

۵- پ: نیفتد

۷- پ: دیدن

مُراد که از خانه بردر نهند که را تاج اقبال بر سر نهند
 که داند که دیهیم کیخسروی ز فرق که خواهد گرفتن نوی
 زمانه که را کارسازی کند ستاره به جان که بازی کند

چون خورشید فتح و فیروزی از مشرق تأیید الهی بر آمد و مملکت خوارزم با سایر
 ۵ بقاع و قلاع در تصرف چاکران حضرت قرار یافت عرصه آن مملکت را از خبیث وجود
 مفسدان پاک گردانید و جمعی را که سزاوار مرحمت بودند شرف عفو و اغماض ارزانی
 داشت و از مشرب بز و نوال و زمزم کرم و افضال بهره ور گردانید و قواعد و ارکان ملک و
 دین استحکام به سزا یافت، ساکنان آسمان سیمایی و روشن چرخ دولابی در عالم
 سفلی ندا دادند که:

بیت

۱۰

ای ملک ترا عرصه عالم سر کوی وز ملک تو تا ملک سلیمان سر مویی

حضرت خاقانی در مقابله نعمت حق - سبحانه و تعالی - مراسم [۱۸ ب]
 سپاس داری و شرایط حق‌گزاری ادا فرمود.

[فتح هرات و خراسان]

و چون خاطر خطیر از ترتیب مهمّات و نظم امور ولایات فارغ آمد و احوال آن مملکت به صلاح مقرون شد روی رأیت ظفر پیکر به صوب دار الملک سمرقند آورد. باز بلندپرواز دولت زبردست آرزو و جنیبت^(۱) تأیید و نصرت از هر سو باز، امید نوید می داد و فلک مژده می فرستاد که به حول یزدانی و تأیید آسمانی ماه منجوق اقبال خاقانی به اوج بالاتر خواهد رسید و سر پرده رفعت سر سوی عیوق خواهد کشید، ارادت تسخیر قبه الاسلام هرات^(۲) چنگ در دامن همت عالی می زد.

اما رعایت جانب ملک حسین را که از ملوک اسلام به کمال مسلمانی در^(۳) خداپرستی بر سر آمده بود و با وی سابقه دوستی و یاری در میان داشت طلب این مراد در توقّف انداخت^(۴) تا اختر سپهر سلطنت آن ملک نیکوکار از برج اقبال انتقال کرد و عرصه دنیا را از [زیور]^(۵) وجود خود عاطل گذاشت.

بیت

ز داغ جهان هیچ کس جان نبرد
کس این رفه باوی^(۶) به پایان نبرد [۱۹ الف]
ندارد جهان دوستی با کسی
نیایی در و مهربانی بسی
جهان را بدین گونه شد رسم و راه
بر آرد به گاه و ندارد نگاه

۱- م: فیه الاسلام صراه

۲- پ: می انداخت

۳- پ: او

۴- م: صیت

۵- پ: و

۶- از پ آورده شد

چون مملکت هرات به پسرش ملک غیاث‌الدین انتقال یافت مجلس عیش برآراست
و رایت عشرت برافراخت و مدام دست در زلف مشکین ملاح و لب میگون اقداح
آویخته و چشم برگردش جام مالا مال و گوش به سخن دلبران عنبرین خال نهاده بود
غافل از آنکه در نزهت سرای دنیا گل بی خار و مل بی خمار ناممکن است و در
هوس خانه گیتی شادی بی غم و راحت بی الم محال.

۵

بیت

شکفته گلبنی بینی چو خورشید به سرسبزی جهان را داده امید
برآید ناگه ابری تند و سرمست به خونریز ریاحین تیغ در دست
بدان سختی فرو بارد تگرگی کزان گلشن^(۱) نماند شاخ و برگی

۱۰. بزرگان هرات ازو شکایت نامه‌ها رفع کردند و درخواست نمودند که بندگی حضرت
اعلی سایه التفات بر آن مملکت اندازد.

بیت^(۲)

به یمن طالع سعد و به اختر همیون زما نه کارگنای و ستاره راه‌سنون [۱۹ الف]

۱۵. بدان صوب نشاط حرکت فرمود و باره شهادت را جهت کفایت آن مهم زیر زین
کشید. ناگاه لشکر منصور گرد شهر هرات درآمدند، ملک غیاث‌الدین به حصار تحصن
نمود.

بیت

چو دریا به موج اندر آید ز جای ندارد دم آتش تیز پای

عاقب به ضرورت از حصار بیرون آمده خاک بارگاه اشرف سرمه دیده ساخت.

و در تاریخ روز یکشنبه هجدهم محرم موافق چهارم اردیبهشت ماه سنه اثنین و ثمانین و سبعمائه قلعه به چاکران حضرت سپرد.

و بعد از آن مجموع بلاد خراسان مفتوح و مسخر گشت و قلعه‌های منبع که باروی آن چون کوه شامخ ثابت و راسخ بود و خندق آن چون بحر محیط عریض و بی پایان گشاده شد، مثل قلعه باورد و قلعه ترشش.^(۱)

۵

و چون امور و مصالح این ممالک به رای روشن و حسام خون آشام در سلک انتظام کشید با بخت بیدار و دولت پایدار به مقر سریر پادشاهی باز رسید.

بیت

جهان به کام و فلک بنده و سعادت یار زمانه نایع و گردون مطیع و دوران رام [۲۰ الف]

خاقان روی زمین بعد ازین فتحهای نامدار بر قصد استراحت به دار الملک سمرقند آمد تا چند روز چاکران و ملازمان^(۲) را آسایش دهد و باز چون فلک سکون خویش در حرکت یافت و چون ستاره آسایش در سفر دید طبیعت مبارکش در اختیار مشقت برخلاف طبع پادشاهان سابق است، جهت رفاهیت خلق ملاحظه احوال خود نفرماید و برای صلاح کلی ذات همایون را نشانه زحمت و تعب گرداند.

۱۰

بیت

در چشمه تیغ بی کفش آب مباد در زلف زره بی مددش تاب مباد

۱۵

۱- کذا در هر سه نسخه که صورت دیگری است از ترشیز.

۲- پ: ملازمان و چاکران

[فتح سیستان]

فرمان داد تا لشکر دریا مثال روان شود و به صوب سیستان نهضت فرمود و بر دلیران روزگار و مبارزان نامدار عرصه آن دیار تنگ آمد. شاه سیستان که همواره دم از خدمتگاری و طاعتداری می زد خواست که زودتر از خاکبوس ساحت جلال روشنی دیده اقبال حاصل گرداند.

۵

جُهال سیستان بی رخصت شاه چالشگری کردند و جنگ در انداختند. [۲۰ ب] بدبختان ندانستند که سد اسکندر به لشکر یاجوج رخنه پذیر نشود و غلامان سلیمان زمان را به حشم مور شمار تعرضی نتوان رسانید.

۱۰ علی الفور فوجی از عسا کر منصور در مقابله آمدند و به محاربه قیام نمودند، در حال تیرهای^(۱) بهادران شهاب مثال بر سر آن جهال^(۲) فرو بارید، و نیزه های^(۳) مبارزان از چشمه حیات آن قوم نادان آشامیدن گرفت، و تیغهای تنک روی بی حجاب به منابر رقاب برآمد.

بیت

جایی که جلوه گاه عروس ظفر بود بر فرق خصم گوهر تیغت نثار باد

۱۵ و در آن ریگستان که گویی تشنه خون بود جویها روان شد و توده های ریگ از دماء^(۴) کشتگان سیراب گشت. بی شک هر کس که در خدمت این درگاه چون پرگار به

۲- ل و پ: جاهلان
۴- م: دمه‌ای.

۱- پ: نیزه‌های
۳- پ: تیرهای

فرق [سر]^(۱) نایستاده و بسان مرکز زمین در بندگی این حضرت آسمان رفعت قدم ثابت نداشته عاقبت به تیغ قهر چون دایره‌ای بی سر گشته.

شاه سیستان را از مشاهده این حالت که نه بر حسب ارادت او [۲۱ الف] واقع شد جان در تن چون برگ بید [از باد]^(۱) می لرزید. عاقبت کلاتران شهر را به شفاعت بیرون فرستاد تارقم عفو بر جریده گناه ایشان کشیده شد و شاه بیرون آمد و زمین خدمت ببوسید و جبین طاعت بر خاک درگاه مالید و به خلعت و نوازش و ملازمت مشرف گشت و سیستان و قلاع و اطراف در تحت حکم و فرمان پادشاهی آمد.

و چون خورشید پیروزی از افق اقبال روی نموده بود و عروس مراد از تتق آمال بیرون آمده عنان عزیمت ملکانه به صوب مراجعت معطوف گشت.

مصراع

فتح و نصرت بر یمین و بخت و^(۲) دولت بر یسار

[فتح مازندران]

و از جمله فتوحات عروس فتحی نازک است که دست هیچ خاطب به دامن بکارت آن نرسیده گشودن مملکت مازندران و آمل و ساری که هیچ کدام از خواقین گذشته پیرامون آن نگشته‌اند و هیچ صاحب قران قدر قدرت بر آن دیار نگذشته. در آن بیشه‌ها شاخ درختان چنان سردرهم آورده که باد [۲۱ب] در میان آن چون مرغ در قفس ماندی و شعاع آفتاب بر^(۱) زمین آن نیفتادی.

روز آدینه ششم ذی‌الحجه موافق هیجدم آبان ماه سنه اربع و ثمانین و سبعمائه اطراف و اکناف آن مملکت مجموع از مخالفان مصفی [شد]^(۲) و خطبه و سکه به نام و القاب همایون آرایش یافت و شاهین نخوت ولی والی مازندران و دیگر سروران که در هوای کبریا پرواز می‌کردند در دام مذلت افتادند و صحیفه عمرشان ختم شده عرصه جهان از زحمت وجودشان خالی ماند.

شعر^(۳)

چنین است آیین گردان سپهر که در مهر کین است و در کینه^(۴) مهر
یکی را به دستان برآرد ز سر یکی را به سر برنهد تاج زر
یکی راز ماهی برآرد به ماه یکی راز جاه^(۵) اندر آرد به چاه

۲- ازل و پ آورده شد

۴- م: کین

۱- پ: در

۳- پ: بیت

۵- ل و پ: گاه

پیش دانشوران روشن ضمیر و خردپروان پندپذیر محقق شده که مرادات حضرت خاقانی از دیوان «أنا فتحنا لك فتحاً مُبيناً» ساخته‌اند، و حاجات این خسرو فریدون عدل و داد از خزانه «انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون» پرداخته. [۲۲ الف]

یقین دان ای هوشمند صاحب کمال که این کار خدایی است نه کدخدایی، و این امور از عنایت الهی است نه از حمایت پادشاهی. دیرگاهی است که شاهان خود را گدا ساخته^(۱) و از خود رفتگان با خدا پرداخته و به صورت هشیاران به معنی مست و صبحی کنان شراب الست این خاقان ملک دنیا را خطاب می‌کنند که:

شعر^(۲)

نمودار گیتی گشایی تراست	خلل خصم را مومیایی تراست
به چندین نشانهای فیروزمند	بد اندیش را چون نیاید گزند
فلک بر سر و دیده جایب کند	ستاره روش بر رضایت کند

۵

۱۰

[بازگشت به سمرقند و تصمیم بر سفر آذربایجان]

باز رایت خورشید فر بر محروسه سمرقند که مرکز تأیید و نصرت است سایه افکند و بعد از چند کزّت که صاحب دور فلک از استقبال به اجتماع آمد عزیمت تسخیر مملکت^(۱) آذربایجان تصمیم یافت و ارکان زمین از بار سلاح و مواکب تزلزل پذیرفت.

۵

بیت

ز سُم ستوران هامون نورد پُر از گرد شد گنبد لاجورد
سر تیغ بر اوج گردون رسید خوی بادبازان به جیچون رسید [۲۲ب]

و چون بدان حوالی نزول فرمود امرا و کلاتران تبریز همه به قدم خدمتگاری پیش آمدند و مفاتیح آن مملکت عریض در قبضه اقتدار بندگی حضرت اعلیٰ استقرار یافت و عرصه آن نواحی از وجود معارضان پاک شد و رسوم سپاس‌داری اقامت پذیرفت. ۱۰ بحمدالله تعالی حضرت خاقانی استظهار به عنایت پروردگار دارد نه به لشکر بیشمار، و اعتماد بر فضل آفریدگار نموده نه بر اسباب بسیار. هر آینه چهره آرزو جلوه اقبال می‌نماید و پیکر مرادهای کلی در حجاب^(۲) توقف نمی‌ماند.

شعر^(۳)

اگر نارد نمودار خدایی در اصطراب فکرت روشنایی ۱۵

۲- پ: ندارد، ل: نقاب

۱- پ: ممالک

۳- پ: بیت

نه ز ابرو جستن آید نامه نو نه از آثار ناخن جامه نو
بدو جویی پایپی در حبش حور نیابی گرنه زو، جویی ز مه نور

در ثانی الحال چون دلایل و علامات نفاق از اوضاع سارو عادل ظاهر شد و هرچند دعوی بندگی می‌کرد و لاف غلامی می‌زد [۲۳ الف] صورت ناراستی و خبث ضمیرش بر رای جهانگشای که نمودار عقل کل و آینه عالم غیب است پوشیده نبود و نوشته نامه باطن [پلیدش] ^(۱) از عنوان ظاهر می‌خواند.

نظم ^(۲)

چو کارش دو رنگی بود روزگار تو یک رنگی از وی توقع مدار
بدان ای جوانبخت روشن ضمیر که در مهره بازی است گردون پیر
اگر راستی خواهی از وی خطاست که ناراست هرگز نگشته است راست

حضرت خاقانی هر رقم خیالی که دشمن بر صحیفه ضمیر نقش کرده بود به آب تیغ جهانگشای شسته گردانید، و مورجه شمشیر را از حبه القلب او و اتباع او سیری بخشید. و بعد از قرار امور و نظم مصالح جمهور در ظلّ تأیید ایزدی و سایه مرحمت الهی روی به مرکز رایت سلطنت پناه آورد و از انوار موکب همایونش بقاع آن دیار روشنایی یافت. ^(۳)

و پیش از فتح مملکت آذربایجان ممالک سلطان محمود غازی که از قرب چهار صد سال باز که آن پادشاه عادل روی از منزل مجازی و مسکن عاریتی به دارالخلد و جنّه المأوی نهاد به استقلال [۲۳ ب] مسخر هیچ گیتی ستان نشده و در حوزه سلطنت هیچ صاحب قران نیامده تمامت در تحت تسخیر حضرت خاقانی

بیت

آنکه گردون فرود پایه اوست عالم اندر پناه سایه اوست

قرار گرفت، و احکام یرلیغ جهانگشای در آن نواحی نفاذ یافت. زهی بسطت ملک پادشاهی که ممالک مثل سلطان محمود غازی طرفی از اطراف مملکت اوست، و زهی رفعت قدر خسروی که مآثر چنان ملکی فریدون خصلت نشانی از نشانهای بزرگی و ۵ منقبت او.

شعر (۱)

زهی تاجداری که تاج سپهر سریر ترا سر برآرد به مهر
تویی در جهان شاه بیدار بخت ترا دید دولت سزاوار تخت

- ۱۰ یکی از آثار معدلت خدایگان روی زمین آنکه پیش از این شر^(۲) دزدان و قطع الطریق به هر دیار رسیده بود و راه راست بر آینده و رونده بسته بودند و جاده مستقیم بر صادر و وارد فرو گرفته، گوهر از تیغ برهنه به عیاری می بردند و جامه از سر شاخ به دزدی می کشیدند. راهها چنان در بند آمد که [۲۴ الف] صبا راه آمد شد نداشت و پریشانی در بیابانها و شهرها^(۳) به مرتبه ای رسید که شیر عرین^(۴) بیشه نشینی بر صحرا اختیار کرد.
- ۱۵ اکنون به میامن عدل و احسان حضرت خاقانی هر که را نرگس مثال زر و سیم است بی ترس و بیم بر طبق اخلاص دارد، و آن را که چون گل دامن پر از زر مغربی است در چهارسوی چمن به شرط پرهیزگاری بی حجاب می نشیند. به سعی و اجتهاد داروغگان نیک سیرت در جمیع بلاد به تخصیص دارالعباده یزد بازرگانان ایمن^(۵) و سالم آمد شد می کنند و سموم فتنه و آشوب به نسیم سکون و آرام بدل یافت.
- ۲۰ و از مسکرات و منهیات و فسق و فجور نام و نشان نماند. زهره را بدان سبب بر گاو

۲- پ: ندارد

۴- م: غرین

۱- پ: بیت

۳- پ: بیابانها بل که در شهر

۵- پ: امین

نشانه گرد جهان می گردانند که رامشگری کرده است، و دختر انگور را از آن جهت پرده دریده با خاک کوی برابر کرده اند که دست به غارتگری عقول بر آورده. گوسفند لب شیر شیر^(۱) می شوید و درآج در نشمین شاهین آشیان می سازد. بزرگ و کوچک را در اجرای حدود برابر می دارند و شریف [۲۴ ب] و وضع را در باب انصاف فرق نمی نهند.

بیت

اگر پیر زن بود، و^(۲) طفل خرد گه دادخواهی بدو راه برد
بدین راستی بود پیمان او که شد هفت کشور به فرمان او

حقیقت آنکه نازش به لباس دادگستری توان کرد که آستینش تا دامن قیامت^(۳) علم نیکنایمی دارد، و افتخار به سیرت پسندیده شاید کرد که آفتاب مکارمش با صبح قیامت بر اوج رفعت خواهد ماند. و اگر نه جهان عرصه زوال است و درصدد انتقال. چون سایه آرام ندارد و چون آشنایی خیال و روشنایی برق بسیار نباید.^(۴) [و درین معنی شیخ سعدی خوش گفته است]^(۵)

شعر^(۶)

جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه السلام
به آخر ندیدی که بر باد رفت خنک آنکه با دانش و داد رفت
کسی زین میان گوی دولت ربود که در بند آسایش خلق بود

در تفسیر قرآن مجید آورده اند که لشکرگاه سلیمان - علیه السلام - صد فرسنگ [در صد فرسنگ]^(۷) بود، بیست و پنج آدمیان را و بیست و پنج پریان را [۲۵ الف] و بیست و

۲- پ: اگر
۴- پ: زیادت نباید
۶- پ: بیت

۱- پ: لب شیر به شیر
۳- پ: آخر زمان
۵- از نسخه پ آورده شد
۷- از پ آورده شد

- پنج مرغان را و بیست و پنج وحوش و بهایم را. و او را هزار خانه بود از آبگینه که بر چوب بنا نهاده بودند و در [آن] خانه‌ها سیصد منکوحه و هفتصد سَرّیه داشت. و پریان برای او بساطی بافتند از زر و ابریشم یک فرسنگ در یک فرسنگ و در میان آن بساط منبری نهادند از زر و نقره که سلیمان - علیه‌السلام^(۱) - در آن منبر می‌نشست و گرد^(۲) آن ششصد هزار کرسی بود از زر و نقره. پیغمبران بر کرسیهای زر می‌نشستند و عالمان بر کرسیهای نقره و دیگر مردمان گرداگرد آن در می‌آمدند، و از ورای ایشان پریان می‌استادند و مرغان در هوا بال بر فرق سلیمان [علیه‌السلام]^(۳) می‌گسترانیدند تا شعاع آفتاب برو نیفتد. و باد سخت به فرمان او آن بساط را برمی‌داشت و باد نرم [آن را]^(۴) می‌راند و شبانروزی یک ماهه راه قطع می‌کرد. یک بار این بساط به این کوبه و عظمت میان آسمان و زمین می‌رفت باری تعالی به سلیمان - علیه‌السلام - وحی فرستاد که ملک ترا زیادت کردم. بدان که هر که سخنی بگوید باد آن سخن را به گوش تو رساند. [۲۵ ب] برزیگری بیل در دست داشت و زمین می‌کند. ناگاه آن بساط عظیم را دید که میان آسمان و زمین می‌رفت. گفت آل داود را ملکی عظیم داده‌اند. باد این سخن را به‌سمع شریف حضرت سلیمان رسانید. فرمود که [باد]^(۳) بساط را به زمین نهاد و فرو آمد و پیاده پیش آن جوکار رفت و فرمود از آن جهت پیش تو آمدم تا بر مملکت آل داود حسد نبری. به حق آفریننده کاینات که یک بار سبحان‌الله گفتن بهتر از هزار ملک آل داود که این قول باقی ابدی است و ملک دنیا زایل و فانی.

بیت

داده خویش چرخ بستاند نقش الله جاودان ماند

- ۲۰ دیگر روایت کرده‌اند که موری با سلیمان گفت دانی چرا باد را مسخر تو گردانیده‌اند.^(۴) سلیمان را به بدیهه جوابی به خاطر نیامد.

۱- پ: صلی‌الله علیه و سلم

۲- پ: گرداگرد

۳- پ: آورده شد

۴- پ: کرده‌اند

مورگفت برای آنکه دریابی که این مملکت بر باد می‌رود.

اثر تغیر در بشره مبارک حضرت سلیمان [علیه السلام]^(۱) پدید آمد.

مورگفت یا نبی الله قد ینبئه الکبیر علی لسان الصغیر. ای پیغمبر خدای گاه باشد که بزرگی به زبان خردی آگاه گردد.

غرض که [۲۶ الف] حال ملک ظاهر این است که در قصه سلیمان بدان اشارت رفت و ملک جاوید و حیات ابدی و رضاء مالک الملوک - عز و علا - بدان باز بسته که مرغ دلها به دانه احسان صید فرمایند و جهت راحت خلق جان شیرین را در غزو کفار به معرض خطر آرند. غبار معرکه از آن انگیزند که گرد فتنه بنشانند و خنجر کینه از آن کشند تا تیغ ظلم باز نیام کنند

و بحمدالله تعالی مطلوب کلی و مقصود اصلی بندگی حضرت اعلیٰ خاقانی از حرکت و سکون و عزیمت متواتر این معانی است.

بیت

خدایش بدین کار یاری دهد ز چشم بدان رستگاری دهد
جهانش به کام و فلک بنده باد قضا یاور و بخت فرخنده باد

آمین رب العالمین، و الصلوة و السلام علی محمد و آله اجمعین.

ذکر وصول [بندگی] ^(۱) حضرت خاقانی به شهر اصفهان [و شیراز]

در شهر سنهٔ تسع و ثمانین و سبعمائمه به صوب اصفهان عنان‌گرای شد و در ^(۲) ظاهر شهر نزول فرمود و اکابر و اصاغر آن مملکت به قدم فرمان‌برداری پیش آمدند و رسوم خدمتگاری [۲۶ ب] به ادا رسانیدند، و فوجی از سپاه به شهر ^(۳) در آمدند. شبانگاه که نیر ۵ اعظم سر در افق غربی کشید و پیکر نوربخش آفتاب در تار زلف شب نهران گشت قتالان خونریز و عیاران فتنه‌انگیز غدر کردند.

و جمعی ^(۴) از لشکریان ^(۵) بیرون که در شهر بودند به قتل آوردند و دروازه‌ها محکم کرده دست از آستین عصیان بیرون آوردند ^(۶) و پای در میدان مخالفت نهادند. بخت برگشته بود، و اگر نه کدام عاقل تیغ بر روی آفتاب کشد، و وارد اجل ۱۰ رسیده بود، وگرنه چگونه قطرهٔ باران ^(۷) با دریا معارضه کند.

چون این خبر به مسامع جلال رسید در حال سوار شد و فرمان داد که جوانب شهر فرو گرفتند و باروها رخنه کرده در وهلهٔ اول و صدمهٔ نخستین شهر گشوده شد و بندگی حضرت اعلیٰ خاقانی به داخل اصفهان درآمد و نایرهٔ قهر جهانسوز زبانه زدن گرفت.

روز یکشنبه پنجم ذی‌العقدهٔ سنهٔ تسع و ثمانین و سبعمائمه موافق پنجم دی‌ماه ^(۸) ۱۵ حکم جهان مطاع صادر گشت که اهالی شهر را به تیغ انتقام بگذرانند. سرّ فحوای کلام ربانی «و اتقوا فتنة [۲۷ الف] لاتصیین الذین ظلموا منکم خاصة» به ظهور پیوست.

۱- از پ آورده شد	۲- پ: به
۳- پ: ندارد	۴- پ: + را
۵- پ: لشکر	۶- پ: کردند
۷- پ: ندارد	۸- پ: «موافق پنج دی ماه» ندارد

لشکریان چون آب از تندباد کینه در موج آمده، تیغهای گندنا پیکر سرها چون گندنا می درود و خنجرهای الماسگون گوهر حیات آن بدگوه‌ران به رشته فنا می کشید. چندان خون روان شد که آب زنده رود بالا گرفت و از ابر شمشیر چندان باران بارید که از موج آن راهگذرها در بند آمد. رنگ خون در سطح آب چون شفق بر روی سپهر آبگون می درخشید و چون باده ناب در جام آبگینه ظاهر می شد. در اندرون شهر از لاشه‌ها پشته‌ها بر هم افتاد و در بیرون شهر از سرهای کشتگان میلهای رفیع برکشیدند که از بناهای بلند درگذشت.

شعر (۱)

فنا حمله آورد همچون پلنگ
اجل باز کرده دهان چون نهنگ
ز بس کشته کافکند بر شهر و دشت
جهان گفت بس کن که از حد گذشت

و بعد از آنکه بیخ فتنه و فساد از اصفهان کنده شد و از تدبیر مصالح آن مملکت فراغت روی نمود رکاب اعلی به صوب شیراز حرکت فرمود. روز پنجشنبه سی ام ذی القعدة [۲۸ ب] سال مذکور هوای فارس از گرد موکب جهان پیمای غالیه‌سای شد و آسمان به آرزوی آنکه سم سمند همایون را بوسه دهد بر زمین حسد برد.

شعر (۲)

به گستاخی آنکه گه گه فلک
دهد بوسه سم سمند ترا
خیال کج (۳) از صورت ماه نو
همی گردد اندر دلش دایما

مقارن این حال سرداران آل محمد مظفر از کرمان و یزد و سیرجان و دیگر اطراف متوجه درگاه گیتی پناه شدند و به شرف خا کبوس رسیدند و عز سبورغامشی یافتند. و بندگان حضرت خاقانی مدت دو ماه در شیراز اقامت فرمود و چون مهمات آنجا

۲- پ: بیت

۱- پ: بیت

۳- پ: خیالی کز

ساخته و از کلیات امور پرداخته و مظفریان را به حکومت مواضع فارس و عراق نصب فرموده بود روی رایت جهانگشای به مستقر عزّ و جلال گردانیده آمد.

[فتح دشت قفچاق و جنگ با توقتمش خان]

بعد از آن فتح ممالک دشت قفچاق که توقتامیش خان^(۱) داشت مقصد نظر بلندجناب شد. حال آنکه توقتامیش صنیع تربیت و پرورده نعمت حضرت خاقانی بود و نبات مثال بر رسته ابر انعام [۲۹ الف] بی پایان و به سایه دولت پایدار به مرتبه ملک داری و درجه جهانبانی رسیده، بر رأی عالم آرای که جام جهان نمای ظفر و طلیعه اسرار غیب است عرضه داشتند که از شوخ چشمی حقوق نعمت را فراموش گردانیده^(۲) و سر از ربقه طاعت و گردن از طوق متابعت پیچیده.

چون این خبر به مسامع همایون پیوست در مذهب کامگاری مصلحت ندید سازگاری فرمودن، و در شریعت جهانداری صواب دانست میانجی از شمشیربران و بلارک گیتی ستان طلیدن.

شعر^(۳)

این مملکت گرفتن و این ملک داشتن بر جوهری^(۴) شریف نهادست کردگار
زخم درست باید و پیکان خاره سُم تیغ بنفش باید و بازوی کامگار

فرمان اعلیٰ به نفاذ پیوست که لشکر ستاره حشر بدان طرف کوچ کنند و سپاه کوه مثال در حرکت آیند.

۱- م: در همه موارد: توقتامیش (که می باید توقتامیش باشد)، ل: توقیامیش

۲- پ: کرده

۳- پ: بیت

۴- پ: جوهر شریف

بیت

چو شاهنشه روم لشکر کشید سپهدار مشرق علم برکشید [۲۹ ب]
 بر آراست لشکر چون کوه بلند به شمشیر و گرز و کمان و کمند
 ز ناگه بر آمد به کیوان غبار نهان گشت گردون ز گرد سوار
 ز غزیدن کوس و آواز نای دل کوه سنگین بر آمد ز جای ۵

چون رایات عدل گستر به دشت قفجاق رسید و مراسم وعد و وعید تقدیم فرمود تا ترس و امید از یکدیگر بشناسد و مقام خشنودی ولی نعمت از خشم صاحب قران وقت فرق نهد و راه راست باز شناسد و جاده صواب به دیده بصیرت ببیند^(۱)، والا

مصرع

همان گرز و بازوی و^(۲) میدان بجاست
 نصیحت فایده ای ندارد و به جنگ و پیکار انجامید و دولشکر نزدیک شدند و از هر دو طرف صفها بر آراستند و میمنه و میسره راست کردند و روی به رزم و نبرد آوردند.

شعر

دو لشکر نگویم دو دریای خون به بسیاری از ریگ صحرا فزون
 به تدبیر خون ریختن تاختند به هم تیغ و رایت برافراختند ۱۵
 ز پولادپوشان الماس تیغ به خورشید روشن بر آورد میغ [۳۰ الف]

فی الحال زبرجد تیغ چهره لعل آبدار گرفت و زمرد شمشیر رخساره به عقیق یمن شست.^(۳) سرهای دشمنان از سرود گفتن نیزه ها به رقاصی آمد و دل خصمان خرقه وجود را دریدن گرفت و تابشیر فتح و فیروزی بر رایات ظفر پیکر دمید و از آفتاب نصرت ظلمت رزمگاه روشنی یافت.

۲۰

۲-م: بازومیدان

۱-پ: ببیند

۳-م: می شست

توقتامیش خان با فوجی از لشکر خود دست عجز در دامن گریز زد و از هیبت شمشیر آبدار آتش پای گشته باد کردار بساط خاک پیمودن گرفت، و دیگران بعضی طعمه سنان مردم خوار گشتند و بسا [ترکان]^(۱) پری پیکر که از صورت جان نگاشته بودند و بسا خوبان ماه چهره که غمزه به خون عاشقان گماشته که در دام اسار آمدند و در کنار آرزو آرام یافتند.

۵

[بیت]^(۲)

روان گشته در موکبش مه رخان چمان در رکابش شکر پاسخان
کله دار ترکان زرین کمر کمر بسته بر کوه سیمین ز زر

و از خزاین و غنایم چندان که در حساب ننگجد و محصی وهم از شمار آن عاجز

آید، ۱۰

شعر^(۳)

غنیمت کشان بر در شهریار غنیمت کشیده بیش از شمار [۳۰ب]

چون این فتح بزرگ بر آمد و آوازه این بشارت در اطراف مشرقین منتشر شد و هواخواهان دولت قاهره شکر صنع الهی و نعم نامتناهی گزاردند بندگی حضرت خاقانی

نظم^(۱)

۱۵

آن که با داغ طاعتش زاید هر که ز ابنای انس و جان باشد
و آن که با مهر خازنش روید هر چه ز اجناس بحر و کان باشد

همعنان مراد به تختگاه سلطنت رسید. اولیای دولت مسرور و اعداء حضرت مقهور.

[محاصرهٔ یزد از سوی شاه منصور و حرکت تیمور به همدان و فارس]

و درین مدت که رأی خورشید اشراق به امور کلی مشغول بود شاه منصور حشری و انگیخت و لشکری را با ساز و هیبت^(۱) تمام فراهم آورد و در هوای ولایت‌داری و تمنی ملک‌ستانی^(۲) خیالی^(۳) فاسد به دماغ راه داد و از غایت غرور دل را هوسخانهٔ دیو ساخته شیراز و اصفهان به دست فرو گرفت و دو نوبت به محاصرهٔ یزد آمد و از جراحت اندرون یزدیان [بیچاره]^(۴) نیندیشید و از قصهٔ شیخ ابواسحق که در خرابی یزد کوشید اعتبار نگرفت.

شعر^(۱)

تو آن بی‌دولتان^(۵) را بین که دیدند به آثار الهی نگرویدند [۳۱ الف]
اگرچه شمع دین دودی ندارد چو چشم اعمی بود سودی ندارد

هر که را از عقل دوراندیش خبری بود دانست که چندان که ریسمان تعدی دراز اندازد گذار آن به چنبر^(۶) خواهد بود، و هر چند خطّ بیداد بر اطراف و نواحی کشد عاقبت چون دایره گرد او بر آید.

شعر^(۷)

حذر کن زانکه ناگه در کمینی دعایی^(۸) بد کند خلوت‌نشینی

۲- «ستانی» ندارد

۴- از پ آورده شد

۶- پ: بخیر

۸- پ: دعای

۱- ل و پ: اهیة

۳- پ: خیال

۵- پ: بی‌دیدگان

۷- پ: بیت

زنی پیر از نفسهای جوانه زند تیری سحرگه بر نشانه

آینه دولتش زنگ گرفته بود صورت انصاف نمی دید و گوش جانش آفت مدبری یافته بند و نصیحت نمی شنید.

بیت

۵ نگین، خصلتی دارد ای نیکبخت که در موم گیرد، نه در سنگ سخت

بندگی حضرت خاقانی به سعادت و کامرانی لشکرهاى نصرت پناه از قشلاق [مازندران]^(۱) در حرکت آورده متوجه ری شد.

۱۰ بعد از آن که قلعه سلطانیه و نواحی [آن]^(۵) مستخلص گشت و به نواحی^(۲) همدان اتفاق نزول افتاد و بایزید قرانی^(۳) با نوکران به درگاه عالم پناه آمد از همدان مخدومزاده عالمیان سلطان محمد بهادر را با امرا و لشکرها از دست راست به جانب کردستان روانه داشت [۳۱ ب] و مقرّر فرمود که در حوالی هویزه و دزپل به رایات جهانگشای ملحق شود.

مخدومزاده سعید امیرزاده عمر شیخ [را] از دست چپ از راه قم و [آوه]^(۴) به ولایت لر کوچک و لر بزرگ فرستاد و فرمود که در حدود دزپل و تستر به موکب همایون پیوندد. ۱۵

و بندگی حضرت چون به جانب وروجرد رسید ملک عزالدین و پسرش به استماع خبر عزیمت همایون^(۵) پراکنده شدند و لر کوچک به تمامی مستخلص گشت و از آنجا به جانب تستر نهضت فرمود و علی کوتوال و اسفندیار نامی که از قبل شاه منصور در قلعه شوشتر کوتوال بودند گریخته روی به شیراز نهادند و مشایخ و اصول آنجا به استقبال بیرون آمدند و قلعه و شهر گشوده شد. ۲۰

۲- پ: حوالی
۴- از «ل» آورده شد، پ: آواه

۱- از پ آورده شد
۳- پ: فرائی، ل: قرانی، م: قرانی
۵- پ: خاقانی.

و در اوایل شهور سنهٔ خمس و تسعین و سبعمائه از راه بهبهان توجه شیراز فرمود. چون به قلعهٔ سفید رسیدند کوتوال در قلعه در بست و بنیاد جنگ نهاد، و آن قلعه‌ای است از قلاع مشهور در غایت استواری و استحکام، چنانچه طمع پادشاهان گذشته از آن بریده گشته و دست [۳۲ الف] آسیب حوادث از آن کوتاه مانده. دوم روز به موجب فرموده لشکرها پیرامون قلعه در آمدند و به یک حمله پای بر بالای کوه و قلعه نهادند و ۵ کوتوال را مجال مقاومت نماند و به عنایت الهی مستخلص گشت و کوتوال^(۱) قلعه و نوکران ایشان را به شمشیر گذرانیدند و به عون ربانی هیچ ضرری به چاکران درگاه گیتی پناه نرسید.

و چون تفحص احوال شاه منصور رفت تقریر کردند که پای سبک دارد و موقوف یک خبرست که راه گریز گیرد. بدین سبب از حسابی بر نگرفتند و اکثر لشکر و اغروق را در نواحی شوشتر گذاشته بندگی حضرت به اندک لشکری متوجه شیراز شد. و تصور چنان بود که چون قراولان شاه منصور لشکر ظفر پناه را دیده او را اعلام کنند به تحقیق عزیمت کند. قضیه بر عکس بود. با قریب سه هزار بدوی^(۲) سوار نیزه دار مکمل مرتب به سه فرسنگی شیراز در مقابله آمد. حضرت خاقانی پناه به عنایت پروردگار - عز شأنه - آورده آن مقدار لشکر که همراه داشت یاسامیشی فرمود و خود به نفس مبارک در ۱۵ میان قوشون وفادار [۳۲ ب] ایستاد.

و مخدومزادهٔ عالمیان محمد سلطان بهادر در دست چپ مقرر شد، و مخدومزاده پیر محمد بهادر در دست راست، و مخدومزاده شاهرخ بهادر که در غزهٔ میمون و اسرهٔ همایون او انوار خسروی روشن است و در رخسار مبارک و دیدار انورش آثار سروی مبین و معین^(۳) با قوشون خاصهٔ مردانه و فرزانه روی به دشمن آوردند و شاه منصور و ۲۰ لشکر او دلیر در آمدند. راستی دست چپ لشکر جهان پناه نیک حمله کردند و تیرباران کرده دست راست شاه منصور در پس قول او نشانند و دست راست نیز نیک کوشش

۲- پ: ندارد

۱- پ: کوتوالان

۳- پ: معین و مبین

نمودند و از پس دست چپ او درآمدند. شاه منصور را بعد از آنکه دست راست و چپ شکسته بودند هرچند خرد صواب اندوز که گشاینده بند شک و نماینده راه یقین است پند می داد که،

نظم (۱)

۵ بترس از چه شیری ز شیر افگنان دلیری مکن با دلیرافگنان
گوزن جوان گرچه باشد دلیر عنان به که بر تابد از نره شیر

اما چون پروانه عاشق شمع و غا و صف هیجا شده بود. مانند شیر زیان [۳۳ الف] بر قوشونی چند که جراسون بودند زد و در ساعت راند. ولیکن ایشان منهزم نشدند و بر قوشون وفادار که بندگی حضرت خاقانی در آن قوشون بود زود فرو ریختند و عاقبت پنج کس بیش با حضرت جهانپناهی نماندند. ۱۰

شاه منصور با قریب پانصد سوار مکمل مسلح ترکشها بسته و شمشیر و نیزه و چماق در دست گرفته و چون فدائیان دل بر مرگ نهاده روی به قوشون وفادار آوردند.

شعر (۲)

۱۵ همه کمانکش و رزم آزمای و تیرانداز همه مبارز و آهن گداز و جوشن در
همه فکنده تن اندر مگا کهای هلاک همه نهاده دل اندر نشانه های خطر

و شاه منصور بر حضرت خاقانی سه ضرب شمشیر راند. خماری یساول و توکل باورچی خود را در میان انداخته آن ضربها رد کردند و ضربی بر خماری آمد و اندک زخمی کرد. چون لطف آفریدگار حافظ و ناصر خاقان روی زمین بود هیچ المی به ذات مبارک نرسید.

۲۰ چون شاه منصور از دست چپ این قوشون فرو درید و بگذشت [۳۳ ب] و به قول و

توغ زد قوشونهای لشکر جهان پناه جمع آمدند و دیگر بار جنگی واقع شد که به صفت راست نیاید، و چون نوکران خاص در سایه رأیت عالی به هم پیوستند شاه منصور قول و توغ را نتوانست از هم فرو دریدن و توغها قایم بود، بازگشت و از دست چپ درگذشت. چون عنایت آفریدگار قرین روزگار همایون بود لشکرهای ظفرپناه از قول و دست چپ ایشان را در میان گرفتند و سلسله اجتماع ایشان از هم گسسته فرو ریختند و پراکنده شدند.

قریب ده کس با شاه منصور بماندند. بعد از آن سه کس و به آخر تنها ماند و کس او را نمی شناخت. یک تیر بر گردن و یکی بر شانه و یک شمشیر بر روی خورده بود و همچنان شمشیر در دست داشته نبرد می کرد.

- ۱۰ یکی از چاکران حضرت او را از اسب فرو کشید و زمین سرزیر بود. از پشت اسب غلطیده^(۱) بر زمین آمد و کلاه خود از سر او بیفتاد. نوکران دست به خود و پوش او دراز کردند و هنوز ندانسته که شاه منصور است. گفت آن کس که می جوید منم. شربتی آب به من دهید و مرا زنده به بندگی حضرت اعلی برید که [۳۴ الف] من منصورم.
- نوکران بدین سخن التفات نکردند و شمشیری دیگر بر سر برهنه او زدند و او را بکشتند. فی الجمله محاربه ای افتاد که شرح آن به عبارت راست نیاید. و شاه منصور در آن معرکه مراسم رزم آزمایی و بهادری به نوعی اقامت کرد که داستان رستم داستان را در طی نسیان آورد. اما چون اجل موعود رسیده بود صحیفه^(۲) عمرش بدین سان ختم شد.

شعر (۳)

- جهان داند بسی خرمن چنین سوخت مشعبد را نشاید بازی آموخت
 ۲۰ کدامین سرو را داد او بلندی که بازش خم نداد از دردمندی
 غرض که تمامت مملکت فارس و نواحی و توابع آن مستخلص شد و بیشتر سرداران

و مقربان و نوکران او بعضی دستگیر بعضی کشته شدند و مخدومزادگان و خویشان و امرا مجموع به سلامت از میدان معرکه بیرون آمدند.

دلیل ازین روشنتر بر تأیید الهی چه تواند بود که در چنین رزمگاهی که پنج چاکر بیش با وی نمانده بودند و دشمنی^(۱) دلاور با پانصد بدوی سوار مکمل در مقابل^(۲) آمده فتح و ظفر قرین شود و سعادت و اقبال همشین گردد. [۳۴ الف]

شرح شدت این حال چون توان داد که خسروی که سلامتی حال عالم به سلامت ذات بی همالش متعلق است در چنین میدان خون خوار در آید، و صاحب قرانی که بر هر سر مویش هزار جان گرامی به مویی آویخته بی اعوان و انصار در چنین خطر جایی خوض فرماید. غلط گفتم از هر جانب ملایکه کرام صف زده بودند و ارواح مشایخ عظام به مدد و معاونت برخاسته.

نظم^(۲)

پناهد به ایزد، به بیگاه و گاه نیفتد به بد مرد ایزدپناه
هماورد او گر بود زنده پیل کم از قطره باشد بر رود نیل

چند روزی در شیراز توقف فرمود تا سلطان احمد والی کرمان و شاه یحیی والی یزد با پسران سلطان محمد و سلطان جهانگیر و والی سیرجان سلطان ابواسحق و اتابکان لر بزرگ و حکام و سرداران اصفهان مجموع روی به درگاه جهانپناه آوردند و در سلک ملازمان منتظم شدند.

بندگی حضرت اعلی بعد از تدبیر امور مملکت فارس عزیمت اصفهان ساخت و این جماعت ملازم بودند. در ناحیه قومشه [۳۵ الف] چون سایه بان دولت پناه به اوج ماه رسید صلاح ملکی چنان اقتضا کرد که ملوک مظفری و سرداران اصفهان را در آن صحرا به قتل آوردند، سبحان من لایزول ملکه. در کارگاه حدوث هیچ کسوت نباftند که دست حدثان

ایام آن را نفرساید و در بهار اعمار هیچ گلی نشکفتد که برگریز مصایب آن را پزمرده نگرداند.

شعر (۱)

<p>۵</p> <p>کجه ناپایدارست و نامهربان جهان را یکی پیرزن گفته‌اند گهی بهره شهدت دهد گه شرنگک^(۲) به هر حال ازو کرد کوتاه دست سر کیقبادی و اسکندری است نموداری از قد سیمین تنی است ۱۰ سمن عارض دلستانی بود بجز خاک خوبان درین^(۳) دشت نیست</p>	<p>منه تا توانی دل اندر جهان به دانش کسانی که دُر سفته‌اند [که خود را برآرد به هفتاد رنگ خوشا آنکه دل در وفایش نیست هر آن پاره خشتی که بر منظری است هر آن شاخ عرعر که در گلشنی است هر آن گل که در گلستانی بود بجز خون شاهان درین طشت نیست</p>
--	---

[عزیمت به بغداد و دفع توقتامیش خان]

بندگی حضرت اعلیٰ بعد از آنکه امور مملکت فارس و عراق عجم را استحکام تمام بخشید و مصالح آن ممالک در رشته [۳۵ الف] انتظام کشید عزیمت دارالسلام بغداد فرمود، و چون اطناب سراپرده شاهی^(۱) در آن دیار بر خرگه ماه و برج ماهی کشیده شد سلطان احمد والی بغداد با وفور عدد و عدت و خزاین و حصنهای حصین از بأس خسروانه عظیم خایف گشت و روح در بدن او چون عکس آفتاب در آب می لرزید.

بیت

دلش چون کبوتر طپیدن گرفت زمزگان سرشکش چکیدن گرفت
نه جای قرار و نه روی ستیز نهاده به ناکام رو در گریز

خان و مان و اهل و عیال را به طرح ریخته با معدودی روی به بریه عرب آورد و بغداد و نواحی مسخر رایات گیتی ستان شد و مجموع بلاد عراق عرب^(۲) تا حلب و سرحد شام و بلاد روم و قلعه های آن حدود که شعاع بصر از حوض آن نمی گذشت و وهم نیز تک به ذروه آن نمی رسید تمامت در حوزه تصرف آمد و سر سروران گوی میدان و پرچم سنان گشت و خزائن و نفایس جهان به خازن خاص سپردند. قامت نیزه هاش آب خورده جویبار ظفرست چگونه میوه کامرانی بار نیارد [۳۶ الف] و تیغ جهانگیرش سیراب از چشمه حسن تدبیر چگونه در قطع و فصل مقاصد سرخ روی نیاید.

بیت

با عزم تو کاسمان به گردش نرسد جز فتح و ظفر کرا رسد همراهی
 در اثناء این حال خبر رسانیدند که توقتامیش خان^(۱) چون رکاب فرقد سای دور
 افتاده بساط شرانگیزی به پای اباحت می سپرد و ابواب کفران نعمت به دست بی باکی
 گشوده می دارد.

۵

بیت

بهار چمن شاخ از آن برکشید که شمشیر باد خزان را ندید
 کفل گرد کردند گوران دشت تک^(۲) شیر ازان گور گه در گذشت
 گوزنان به بازی بر آشفته اند هژبران هایل مگر خفته اند

۱۰

بندگی حضرت اعلیٰ بسان شهسوار انجم، پای در رکاب عالم پناه آورد و به دست
 حزم عنان جهانگشایی بگرفت و از راه شروان و شماخی و دربند روی به دشت قفقاق
 آورد و چنانچه عادت مرضیه است جهت الزام حجّت و ازاله معذرت پیغامهای
 نصیحت آمیز مهرانگیز فرستاد.

بیت

سخنهای پرورده دلفریب که در مغز مردم نمائند شکیب [۳۶ب]
 حفاظی که امیدواری دهد عتابی که بر صلح یاری دهد
 فسونی که بندد ره جنگ را فریبی که نرمی دهد سنگ را
 زبان بندهایی چو پیکان تیز دری در تواضع، دری در ستیز

۲۰

اما توقتامیش^(۱) طریق تمرّد و عناد مسلوک داشته چنانچه شرط است قدم صادق در
 جاده فرمانبرداری نهاد و پیغام به زبان تیر و شمشیر افتاد.

بندگی حضرت خاقانی با گروهی که نزهت لاله زار از خون کارزار می جویند و نشأه^(۱) جام مدام از حسام خون آشام می دانند صفهای لشکر بر آراست.

شعر^(۲)

بر آراست لشکر چو کوه بلند به شمشیر و گرز و کمان و کمند
سر آهنگ تا ساقه از تیر و تیغ بر آورد کوهی ز دریا به میغ ۵

و از آن طرف توقتامیش^(۳) خان گروهی به بسیاری چون مور و ملخ در برابر آورد و از هر دو جانب چون کوه آهن صف کشیدند.

بیت

دو لشکر برابر شد آراسته شد آزر مهها پاک برخاسته

چالشگران و دلاوران عساکر جهانپناه چون نیزه دست به گوهر حیات دشمنان دراز
کردند و چون تیربای غرض به خانه [۳۷ الف] فنای مخالفان نهادند، مانند کمند دست
آرزو حمانل گردن یاغیان می کردند و چون شمشیر خنده مراد بر روی روز برگشتگان
می زدند. خنجر آبدارشان هر لحظه سری بر خاک می نهاد و تیغ آتشبارشان هر زمان
جانی به باد می داد. تا دشمنان روی به عزیمت آوردند و توقتامیش^(۳) خان از گرداب
حرب جان بر کران انداخت و از میان بلا کناری گرفت و مقهور و منهزم گشت. ۱۵

هر آینه بنده ای^(۴) که از جاده بندگی حضرت اعلی قدم بیرون نهد جز خیبیت و
خسران نصیب او نیاید و هر بخت برگشته ای که ازین قبله اقبال روی گردان شود جز
نکبت و خذلان بهره او نباشد.

۲- پ: بیت
۴- پ: هر آفریده

۱- اصل در هر سه نسخه: نشوه
۳- م: توقتامیش

شعر (۱)

به مهرش روان باید آراستن مبارک نشد کین او خواستن
جهانش گه صلح و جنگ آزمود ز جنگش زیان دید و از صلح سود

بحمدالله تعالی دیگر نوبت آیات فتح و نصرت قرین رایات همایون شد و ماهیچه
چتر آسمان سای با آفتاب اقبال و پیروزی در مقام اجتماع آمد و حکم و فرمان خاقانی بر
۵ حدود دشت قفچاق [۳۷ الف] و سایر ممالک توقتامیش خان از سرای و حاجی ترخان تا
قرم و فرنگستان روان شد و آن مملکت بی پایان از تعرض معارضان مصفی ماند و از
تشویش مخالفان مصون گشت.

بیت

۱۰ آن وعده که تقدیر همی داد وفا شد و آن کار که ایام همی خواست برآمد
و از جمله غنایم تخماق غلامان ماه روی و کنیزان مشک موی، از حد شمار بیرون و
از اندازه حساب افزون در حوزه بندگی و تحت پرستاری بندگان حضرت جهانپناهی
آمدند. هر یک قفل یاقوت از درج درّ یتیم گشاده و از چشمه نوش دُرر و دراری بر طبق
اخلاص نهاده و از میان صدف گهرهای شب افروز عرض داده.

۱۵ شعر (۱)

به دیدن همایون، به بالا بلند به ابرو کمانکش، به گیسو کمند
چو سروی که پیدا کند بر چمن ز گیسو بنفشه، ز عارض سمن
جمالی چو در نیمروز آفتاب کرشمه کنان نرگس نیم خواب

ذکر سببی که باعث شد بر عزیمت هندوستان

حال آنکه شرح فتحنامه ها که از پیش رفت دبیران خاص و فاضلان [۳۸ الف] عصر
که تیر فلک بنده بیان و چاکر بنان ایشان سزد نظماً و نثرأ در قلم گهربار آورده اند، و به
الماس فکر جواهر معانی سفته و کلک سیاهسارشان^(۱) که عندلیب باغ فصاحت است به
حسن کنایت و لطف عبارت ید بیضا نموده و بنابر آن به عبارت قاصر ضعیفان که گوهر
سخنی لایق از چشمه طبع فاتر بر نمی توانند آورد احتیاج نیست.

۵

مصرع

با نور آفتاب چه پرتو دهد چراغ

شعر (۲)

سخن گوهر شد و گوینده غواص
به سختی در کف آید گوهر خاص
سخن گفتن^(۳) بکر جان سفتن است
نه هر کس سزای سخن گفتن است
گر انجیر خور مرغ بودی فراخ
نبودی یک انجیر بر هیچ شاخ

۱۰

۲- پ: بیت

۱- (= سیاه + سار)

۳- پ: گفتنی

[سعادت نامه]

اما برحسب اشارت علیّه شمه‌ای ازین فتحها در اول این سعادت نامه گزارش یافت و مقصود از وضع این کتاب ذکر فتح بلاد و قلاع هندوستان است که کیفیت آن مشروح و مفصل خواهد آمد.

۵ صورت حال آنکه چون در سال سی و یکم از عهد سلطنت و پادشاهی اقالیم و ممالک آفاق در تصرف [۳۸ ب] بندگی حضرت صاحب قرانی آمده بود و به مستقرّ عزّ و دولت مراجعت فرمود سپهر ستمگار غاشیه چاکری و فرمانبرداری^(۱) بر دوش گرفته و زمانه کینه‌ور کمر مهر خدایگان بنده پرور بر میان بسته، و دهر جفا کیش حلقه وفاداری شهریار روی زمین در گوش کرده خواست که هر مملکتی که پیش ازین به تصرف یکی از ملوک بوده نامزد مخدومزادگان فلک اقتدار که گوهر درج بختیاری و اختر برج کامگاری‌اند فرماید. از جمله ممالک سلطان محمود غازی^(۲) - انارالله برهانه - که

بیت

به مینو روانش پر از نور باد ز جانش همیشه ستم دورباد

به مخدومزاده عالمیان امیرزاده پیر محمد - خلد سلطانه - تفویض فرمود و آن سلطان جوانبخت بدان حدود عزیمت ساخت و رایات دولت در آن نواحی برافراخت. ۱۵
به مسامع همایون حضرت صاحب قرانی رسانیدند که آن غرّه روزنامه جهانداری

قلعه ملتان را که از شهرهای بزرگ مملکت هندست^(۱) محاصره داده و در آن ولایت گجران و بت پرستان و گمراهان [۳۹ الف] هند و سند غلبه اند و جای آنکه رایت غزو و جهاد افراشته شود و در نصرت دین مسلمانی کوشیده آید.

بندگی حضرت صاحب قرانی برای اعلاء کلمه حق و لوای اسلام عازم آن حدود شد و جهت اعزاز دین محمدی - صلوات الله و سلامه علیه - مقاسات زحمت بسیار و مشقت بیشمار فرمود و به موضعی چند گذار افتاد که مظنه آن بود که بسیاری نفوس کامگار بر سر آن نثار شود و فراوان جانهای گرامی در پای آن ریخته آید. چه از زمان سلیمان پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - باز هیچ پادشاه بدان دیار نرسیده.

بندگی حضرت به عون عنایت الهی بدان محل خطر که کتوار خوانند در رمضان سنه ثمانمائه فرود آمد و ثبات و رسوخ فرمود تا فتح و نصرت قرین شد و آن گروه را بعضی به قتل آورد و بعضی اسیر گرفت و به نهب و تاراج دود از خان و مان کتواریان بر آمد و رایت کفر و شرک سرنگون شد، چنانچه قلمی می شود، فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین. قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - [۳۹ ب] «ان قلوب الملوک خزاین الله فی ارضه.»

فحوای این حدیث که چون غزه آفتاب از ورای حجاب می درخشد آنکه دلهای پادشاهان در روی زمین خزانه اسرار الهی است و ضمائر سلاطین جهان مظهر الطاف نامتناهی. چون کلک ارادت ازلی به اجرای امری از امور روان گردد در خاطر خطیر صاحبقران عهد داعیه ای پیدا شود که آن را از قوت به فعل آورد و چون قلم مشیت ایزدی به اظهار کاری بزرگ و قضیه ای کلی جاری شود از ضمیر نورافزای اسکندر زمان و فریدون روزگار سر بر زند که بر آن اقدام نماید. اندرون پاک و دل بیدار پادشاه فلک اقتدار طلّیعه اسرار غیب و جام جهان‌نمای است، و خاطر آگاه منظور نظر عنایت آفریدگار شمع ظلمت زدای و خورشید جهان‌آرای.

مقصود از تمهید این مقدمه آنکه چون هر وقت به مسامع جلال می‌رسید که در اطراف ممالک سند و هند جمعی گبران و بت پرستان و اصناف کفار بر ضلالت و گمراهی اصرار می‌نمایند خاطر اشرف اعلیٰ بدان ملتفت شد که در آن نواحی غبار حرکت انگیزد [۴۰ الف] تا گرد فتنه و کفر بنشانند، و خنجر کینه کشد تا تیغ ظلم و شرک در نیام کند. نیت غزو و جهاد مصمم گردانید و جهت اعلای کلمة الله و بلندی لوای دین اسلام و نگونسازی رایت کفر کمر اجتهاد بر میان بست و بالشکری چون ذرات آفتاب بسیار و بسان قطرات باران بیشمار از دار الملک سمرقند که مرکز عز و جلال و مطلع خورشید فضل لایزال است نهضت فرمود.

شعر (۱)

- ۱۰ چو آمد با سپاه از شهر بیرون زمین گفتی روان شد همچو گردون
همی رفت از زمین بر آسمان گرد تو گفتی خاک با ما مه راز می‌کرد
- و بدین عزم در غزه ماه ذی‌الحجه که هشتصد سال از هجرت سید کاینات و خلاصه موجودات محمد مصطفی - صلی الله علیه و سلم - گذشته بود در مقام تورین^(۲) کابل که سرحد مملکت هندوستان است نزول فرمود.
- ۱۵ بخت بیدار قاید رایت همایون و دولت پایدار ملازم موبک میمون، و درین یورش به مبارکی مخدومزاده عالمیان پرتو آفتاب عدل و احسان مؤسس مبانی عز و جلال.

مصراع

بلند همت بسیار دان اندک سال [۴۰ ب]

- المخصوص بعناية الله الملك المتعال اميرزاده خليل سلطان بهادر - خلد سلطانه - که چشم عالم و دیده گیتی به لقای مبارکش روشن است و آیات بینات جهانداری از ناصیه

۱- پ: بیت

۲- م: بی نقطه، پ: نورین، ل: نورین، ظفرنامه شاهی: دورین (تورین)

شریفش ظاهر و مبین ملازم بود.

و چنانچه شرح آن خواهد آمد در معرکه‌های خونخوار و گردابهای جان‌شکار
خوض نمود و در رزمگاهی که زنده پیلان ابر پیکر در یاشکوه مانند کوه آهن صف
کشیده بودند و در میدان جنگ و پیکار چون آتش و باد می‌شتافتند روی به لشکر دشمن
آورده شمشیر رسانید به پیلی کوه اندام، خون آشام، شیطان صفت، عفریت صورت که
خرطوم چوگان مثلش در میدان نبرد گوی سرها ربودی.

از ضمن تواریخ معلوم نشد که در هیچ عهد پادشاهزاده‌ای در عنفوان [زندگانی و
عنوان]^(۱) جوانی و سن پانزده سالگی چنین اقدام نماید و برین منوال نام و ناموسی بر
جریده ایام ثبت کند.

بلی ابوالنصر عتبی - رحمة الله علیه - در کتاب یمینی آورده است که سلطان محمود
غازی - انارالله برهانه - پانزده ساله بود که پدرش امیر ناصرالدین سبکتکین - علیه
الرحمة - [۴۶ الف] منصب لشکرکشی و سپاه‌آرایی بدو تفویض کرد و عتبی بدین دو
بیت تمثیل نموده است.

شعر^(۲)

قَاد الْجِيَادِ^(۳) لْخَمْسِ عَشْرَةَ حِجَّةَ وَلِدَاتِهِ اِذَا كَفَى الْاِسْغَالَ
قَعَدَتْ بِهِمْ هَمَاتِهِمْ وَ سَمَتْ بِهِ هَمَّ الْمَلُوكِ وَ سُورَةَ الْاِبْطَالِ

معنی آن است که در سن پانزده سالگی لشکر کشید و همزادان او به بازی مشغول
بودند.^(۴) همتهای خسیس ایشان را به منزل عجز و مذلت فرود آورد و همّت پادشاهانه
وصولت و شجاعت ملکانه او را به مرتبه بلند و درجه بزرگ رسانید.

اما میان لشکرکشی و میان صف شکنی و پیل کشی تفاوتی عظیم است و از سروری

۱- از پ آورده شد

۲- پ و ل: بیت، ضمناً نسخه ل از شعر تا سطر ۱۷ صفحه ۹۷ افتادگی دارد.

۳- م: بود

۴- م: الجهاد

سپاه فراوان تا مخاطره نفس و جان مسافتی بعید. از لطایف صنع ربّانی و دولت روزافزون که حضرت خاقانی را کرامت شده آنکه دودمان ملک و خاندان سلطنت [او را]^(۱) به عزّ و بهای فرزندان رشید آراسته و ساعد و بازوی پادشاهی و عظمت او را به وجود عزیزشان قوّت^(۲) و نیرو ارزانی داشته. زمره پیغمبران که پادشاهان کشور اجتباءند از حضرت جبروت^(۳) [۴۱ب] فرزند شایسته خواسته‌اند، و فرقه رسولان که تخت‌نشینان بارگاه اصطفاءند خلف کریم را از سده لاهوت طلب داشته. قال الله تبارک و تعالی: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَاءِ».

ازینجا معلوم می‌گردد که هیچ نعمت شریفتر از فرزندان کامگار نیست و هیچ عطیه در مقابله اخلاف دولتیار نه. نصّ تنزیل آسمانی «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا» دلیلی قاطع است بر آنکه فرزندان رفیع مقدار روشنی دیده اقبال پدران فلک اقتدارند، و فحوی کلام ربّانی: «و وهبنا لداود سليمان نعم العبد انه اواب» برهائی ساطع بر آنکه وجود اولاد بختیار از نتایج التجاست به حضرت آفریدگار و از ثمرات توجه و اقبال به بارگاه لطف و افضال پروردگار.

حمدالله تعالی دیده دولت پایدار به جمال طلعت جهان آرای اخلاف نامدار آرایش یافته که دریای طبع گوهر فشانشان مخزن اسرار الهی است و بارگاه آسمان شکوه و هیبت به نور محیای اعقاب سلطنت شعار منور گشته که همّت رفیعشان محل نظر سعادات نامتناهی.

خصوصاً این نور حدقه پادشاهی و نور حدیقه دین پناهی که سایه همای سعادت بر سر او نشان می‌دهد که از قضیه «الشبل فی المخبر مثل الاسد» به اعلی درجه جهانبنایی رسد و باز بلندپرواز اقبال بر فرق او خبر می‌کند که به مطالب بزرگ و مقاصد سنیه پیوندد. از کوه حلمش لعل سلطنت چون آفتاب می‌درخشد و از دریای همّتش گوهر پادشاهی چون روز روشن می‌تابد. خورشید اوج سعادت است که از اول حال روشنایی می‌نماید و

۱- پ: فر

۱- از پ آورده شد

۲- ازینجا نسخه «م» تا صفحه (۶۳) افتادگی دارد. پس منحصراً نسخه «پ» اساس شد.

هلال آسمان سروری است که طورا فطورا در مدارج کمال می افزاید.

از چهار رکن اقوال و افعال او استماع می رود که پنج نوبت ملک بر در ایوان او خواهند زد، و از شش جهت عالم آوازه می رسد که در سایه مرحمت جد سپهر اقتدار و پدر کامگار احراز مرادات خواهد نمود، و بر مقتضی «الولد الحرّ تقیدی بآبانه الغر» جاده امانی به قدم کامرانی خواهد پیمود. زبان حال از شمایل و اوضاع او به فحوی این منظوم ناطق است و در ادای مضمون آن صادق.

بیت

منم که بر رخ گیتی چو روز مشهورست همه مسناب جد و مآثر پدرم
جُدی چو برق زند گوهری است بر تیغم قمر چو نور دهد قبه ای است بر سپرم

بنابرین معانی، چون جناب شریعت پناه مولانا اعظم اقصی القضاة فی العالم ناصرالحق، و الشریعة و الدین عمر - مدالله ظلله - که در احراز قصبات هنروری و خردپروری به اعلی مدارج کمال رسیده و فضیلت شجاعت و دلاوری با شرف فصاحت و دانشوری در رشته انتظام کشیده جایی که جلوه گاه مکارم اخلاق باشد قدم تقدّم پیش اکابر صاحب فتوت نهاده و در معارک خطرناک که فحول علما و زمره اکفا و اقران از موقف دلیران تحاشی نموده اند بر شجعان روزگار سابق آمده و در مضممار اخلاص و دولتخواهی این خاندان جهانپناه که تا منتهای دور عالم بر مفارق جهانیان سایه گستر باد کمر اجتهاد و جانسپاری بر میان بسته.

با وجود آنکه درین سفر پیوسته ملازمت می نمود و به هیچ حال از رکاب فرقدسای و موکب جهانگشای مهجور نبود انتهاز فرصت نموده روزنامه فتوحات هندوستان را قلمی می گردانید و فحوی نظم نظامی را که نظام قانون بلاغت است و ادا می رسانید.

بیت

چو صبح سعادت برآمد به گاه شدم زنده چون باد در صبحگاه

شب افروز شمعی برافروختم وز اندیشه چون شمع می سوختم

و چون به نظر بصیرت و ناظر حقیقت درمی یافت که عنایت و شفقت حضرت خلافت پناهی درباره این با کوره حقیقه سلطنت و پادشاهی تا چه حد است موافق ارادت بندگی حضرت اعلیٰ خاقانی دیباجه این تاریخ همایون و سعادت نامه میمون به نام بزرگوار این نهال بستان عظمت و اقتدار که در صف کارزار و موقف جنگ و پیکار با ریعان شباب چون شیر ژیان و ببر دمان شرایط رزم آزمایی به تقدیم رسانیده موشح گردانید. و بی شک چون ذکر سلاطین در متون تواریخ سبب نام جاوید و حیات باقی است و ذکر جمیل بدان واسطه بر صفحات لیل و نهار باقی می ماند و رای این معنی پایه عالی و سرمایه بزرگ صورت نبندد و هیچ موهبت از مواهب در ازاء آن نتواند بود.

یک صحیفه ز نام نیک ترا بهتر از صد خزانه گهرست

[ذکر مواقف و غزوات در نواحی هندوستان]

اکنون باز سر بیان حالات هر منزل و ذکر مواقف و غزوات حضرت صاحب قرانی رویم و حرکت و سکون رایت منصور را در نواحی هندوستان شرح دهیم:

درین یورش مهد اعلیٰ بلقیس عهد و زمان و ملاذ و ملجاء خواتین جهان خانیم - زاد
الله عظمتها و ابد عصمتها - و مخدومزاده عالمیان مظهر فرّ یزدان، نگین خاتم پادشاهی و
لعل کان سعادت نامتاهی

بیت

گرامی درّی از دریای شاهی چراغی روشن از نور الهی
مبارک طالعی فرخ سریری به طالع تاجداری تخت گیری

امیرزاده الوغ بیک بهادر - خلد سلطانه - مصاحب بودند. همان روز اجازت فرمود

که به مبارکی و طالع سعد به جانب دارالملک سمرقند روانه شوند. چه جهت ارادت و محبت بندگی حضرت نسبت به حال این مخدومزاده خوب روی نیکو سیرت ستوده خصال که انوار رشد و جهانداری از ناصیه مبارکش روشن و هویداست و آثار فرّه ایزدی از حرکت و سکون او چون نور آفتاب رخشنده و پیدا به مرتبه‌ای است که بی مشاهده طلعت فرخنده و لقای همایونش آرام دل و سلوت جان کمتر حاصل شود، و بی وصال دیدار عزیزش اسباب شادمانی مشکل دست دهد.

بیت

طناب عمرشان اندر سلامت به هم پیوسته بادا تا قیامت

هرچند خواستند که درین سفر ملازم باشند و از آن نور دیده و میوه دل مفارقت نیفتد اما اندیشید که گرمای هندوستان مبادا که در مزاج مبارکش تغییری کند و فراق آن عزیز هم تعدّری داشت، کمال دین داری بر آن باعث می شد که از فرزند دلبنده جدایی گزیند و مهربانی که مقتضی طبع بشری است رخصت نمی داد که به یک ساعت هجران او تحمّل فرماید.

عاقبت چنانچه سنت گزیده و طریقه پسندیده حضرت صاحب قرانی است کار دینی غالب و راجح آمد و شره کارزار کافران و گبران و ظالمان دست در دامن همت همایون زد.

و هرچند مخدومزاده جهانیان الوغ بیک بهادر به حسب صورت از ملازمت بارگاه خاقانی و بساط صاحب قرانی دور افتاد اما به خلاصه وجود و همگی دل و جان ملازم ساحت عالی بود.

چنانکه خورشید فلک رسالت و ماه آسمان جلال سرور رسل و انبیا محمد مصطفی - صلی الله علیه و سلم - در بعضی غزوات که جمعی از عزیزان صحابه - رضوان الله علیهم اجمعین - از صحبت و خدمت نبوی به ضرورت باز ماندند رسول - علیه الصلوة و السلام - فرمود که در هیچ منزل و هیچ وادی گذر نیفتاد الا که ایشان

مصاحب و مراقب ما بودند، یعنی از عالم معنی از ملازمت ما جدا نشدند. قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم: «ان الله لا ينظر الی صورکم و اعمالکم و لکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم».

نقشبند ازل - عزوجل - هر رنگی که آمیخته درو معنی است که عقل فیاض جز آن را اعتبار نکند، و مصور لم یزل هر صورت که از ورای پرده غیب به صحرای ظهور آورده درو خاصیتی است که روح قدسی جز آن را وزن و مقدار نهد.

بیت

نه هر صورتی را توان داشت دوست درین نقش بین تا چه معنی دروست
به معنی دهد صورت دوست دست نه چون نقش بینان صورت پرست

۱۰. بندگی حضرت اعلی خاقانی نیز در جمیع مراحل و منازل دیدار عزیز فرزندی نقش نگین خاطر ساخته بود و خلوتخانه ضمیر به مشاهده آن فرزند دلبنده پرداخته.

بیت

صورت زچشم غایب و اخلاق در نظر دیدار در حجاب و معانی برابرست

فی الجملة رای جهانگشای بر آن قرار گرفت که روی به غزو کفاز آورد و در دفع ظلم و بدراهی قطاع الطریق و موجبات رفاهیت مسلمانان کوشش بلیغ ارزانی فرماید، چنانچه بازرگانان و آینده و رونده ایمن و سالم آمد شد توانند کرد و مسلمانان در پناه عدل و احسان فارغ و آسوده خاطر توانند زیست.

و در منزل مذکور همین روز پادشاه بنی آدم، سلطان سلاطین العالم، انسب ملوک البر و الیم، غیث الحق والدین سلطان محمودخان که به علو نسب و بزرگی خاندان قدم رفعت بر سر چرخ اثیر و تارک مهر و ماه منیر دارد و بندگی حضرت اعلی خاقانی تعظیم قدر عالیش از لوازم جهانداری می شناسد و در اسباب مکننت او بر سریر پادشاهی اهتمام موفور ارزانی می فرماید و هر خطه از بلاد اسلام که مستخلص گشت در آنجا خطبه و

- سکه را به نام والقباب همایونش می آراید، چنانچه صیت مکارم این بقیه اوروغ بزرگ چنگیزخانی تمامی عرصه گیتی را گرفته و ذکر سلطنت و تاجوری و تخت نشینی او در اقطار عالم با صبای جهان پیمای اشتهار یافته و به قلم عطارد بر صفحه خورشید و ماه نگاشته، از موضع مذکور عزیمت فرمود و همعنان بندگیش مخدومزادگان عظام و امرای بزرگ که نور دیده اولیا و نارسینه اعدا و روی لشکر اسلام و پشت سپاه ایمان و ساعد دین و دولت و بازوی ملک و ملت اند مثل امیرزاده سلطان حسین بهادر و امیرزاده رستم بهادر و غیاث الدین ترخان و امیرزاده جهانشاه بهادر و حمزه تغای بوغا برلاس و امیر شیخ ارسلان و سونجک بهادر و باقی امرا روانه شدند.
- ۵ و روز سوم از ماه ذی الحجه ایلچیان که از جانب تیمور، قتلغ اغلن و امیر ایدکو و خضر خواجه اغلن آمده بودند و به شرف بساطبوسی پیوسته و از مشرب عاطفت خدایگانی بهره تمام یافته ایشان را نوازش فرمودند و طویها داده و خلعتهای فاخر پوشانیده و ملتسمات ایشان را رقم زده نجاج گردانیده رخصت مراجعت یافتند.
- ۱۰ فحوی رسالت و مضمون پیغامی که ایلچیان ازین گروه سرداران رفیع مقدار تلقی نموده بودند آن بود که ما مجموع پرورده نعمت حضرت صاحب قرانی ایم و برکشیده درگاه جهانپناه و برآورده این بارگاه فلک اشتباه. چند روزی به وسوسه شیطان و موافقت هوای نفس اماره پای از حد بندگی و دایره طاعتداری بیرون نهادیم و چون دزدان سراسیمه و حیران در بیابانها آمد شدی بی جایگاه رفت. این زمان به ارشاد عقل رهنمای و خرد صواب اندوز راه راست و طریق مستقیم که از نظر بصیرت افتاده بود باز یافتیم و سررشته متابعت که از دست توفیق رفته بود به قبضه اختیار آوردیم و چند روز که از پی هوای نفسانی رفتیم از حساب زندگانی نمی شناسیم و از آن عظیم پشیمانیم، و چنان امیدواریم که از آنجا که شمول مرحمت خاقانی است گناه ما را به دامن تجاوز و اغماض پوشاند و خط امان بر صحیفه خطا و جریمه ما کشد که بعد ازین بر جاده انقیاد و فرمانبری ثابت و راسخ خواهیم بود و همان بنده و خدمتگاریم و چاکر و فرمانبردار که بودیم.
- ۲۰

بیت

همه ملک خاور به فرمان تُست سر ما همه گوی چوگان تُست
همه بسندگانیم خسرو پرست من و گیو و گودرز و هر کس که هست

حضرت خاقانی عذر ایشان قبول فرمود و ملتمسات و حاجات ایشان را به اجابت مقرون گردانید و منشور عفو موشح به توفیق احسان ارزانی داشت و بیلاکهای مناسب فراخور همت پادشاهانه مصحوب ایشان فرستاد و شادمان و خوشدل و کامران و آسوده خاطر باز گردیدند. گل خرمی از غنچه مقصود روی نموده و رایحه سلوت از چمن مراد به مشام دل رسیده و از گنج انعام بی پایان بهره تمام یافته و از خزانه نوال بیکران نصیبی وافر برگرفته.

۱۰ نیکبختان خردمند از اطراف معموره عالم چشم بر راه دارند که درین آستان فردوس آسا محل شریف یابند، و مقبلان نظر بلند ترقب و ترصد می نمایند که درین عتبه فلک اقتدار به موقفی لطیف رسند.

بیت

همه عالم نگران تا نظر بخت بلند بر که افتد که دمی تو نگرانش باشی

۱۵ وهم درین روز بود که امیرزاده شیخ نورالدین محمد فرزند امیر ساریق بوغاکه از ملازمان خاص و مقربان درگاه است و در ساحت گیتی پناه درجه بلند و مرتبه معمور یافته و او را در مملکت فارس به داروغگی نصب فرموده بودند غانم و مسرور و کامگار و کامیاب به معسکر همایون رسیده و از غبار موکب میمون دیده دولت را روشن گردانیده پیشکشهای معتبر درین یورت به موقف رسانید.

۲۰ از جانوران شکاری و قطارهای شتر^(۱) و استر و اسپان تازی و زینهای زرین و جنبیتهای قیمتی و سپرهای در غایت خوبی و دیگر اسلحه و تنسوقات و توقزهای^(۲)

رخت و جامه‌های فاخر و نفایس جواهر و ادوات زر و نقره که دیده‌ناظر از دیدن آن خیره‌ماندی و محاسب بنان از شمار آن به ستوه آمدی، چنانچه سه روز متواتر کتاب دیوان قلمی گردانیده و دفترها بر آن راست داشته با امراء بزرگ عرضه داشتند.

و مجموع امرا درین روز اجتماع نموده به عزّ عرض صاحب قرانی رسانیدند و از وقت طلوع صباح از افق سیم سیماکه آسمان قرص زرین آفتاب به رسم پیشکش بر طبق عرض نهاد تا نزدیک خطّ نصف‌النهار آن پیشکشها می‌گذرانیدند.

و درین روز رسولان و ایلچیان تیمور قتلغ^(۱) و تواجیان^(۲) اطراف ممالک مثل تیزی اغلن^(۳) که از مملکت خطا به رسالت آمده بود درین مجلس حاضر بودند و بر آن چیزهای نفیس و خدمتیهای^(۴) بی‌نظیر نظر می‌انداختند و تعجب می‌نمودند که یکی از بندگان حضرت مثل این پیشکش به محل عرض تواند رسانید. بندگان حضرت اعلیٰ [۴۲ الف] جماعت ایلچیان و تواجیان^(۴) را انواع این محبوبات و اصناف این تحفه‌های گزیده انعام فرمود و ازین عرض کرد های نادرالوجود بهره‌مند گردانید.

و مساعی امیرزاده شیخ‌نورالدین شرف‌احمد و عزّ ارتضا یافت و به نواخت ملکانه سر از روی فخرش به فلک رسید و به زبان حال می‌گفت کجا از عهده شکر این موهبت بیرون آیم که چشم امید به طلعت فرخنده و دیدار همایون حضرت خاقانی روشن شد و ساحت آرزویم از وزیدن نسیم کامرانی گلشن گشت.

بیت

امروز هر نثار که کمتر زجان بود نه در خور جلالت این آستان بود

وهم درین منزل جمعی از رعایا و فقرای ولایت ایریاب از جور و بیداد قطع‌الطریق اوغان^(۵) که ایشان را قبیلهٔ ورکزئی^(۶) خوانند افغان کردند و داد خواستند که آن قوم بد

۱- پ: تیمور قتلغ ندارد و در سطر بعد پس از «آمده بود» ضبط شده. ۲- م: توجیان

۳- م: ماری اغلان ۴- م: کذا، پ: خدمتیهای

۵- م: ندارد

۶- م: وزکزئی، پ: ورکزئی. ظاهراً «ورکز» (= بارکز) درست است. طایفهٔ بارکزائی در افغانستان کنونی

راه خان و مان ما را به باد نهب و تاراج بر داده‌اند و اسباب و املاک ما را به تصرف گرفته‌اند و بر سر امیر هزاره‌ماکه از غلامان حضرت خلافت پناهی بود شیخون آورده‌اند و او را کشته و این ولایت [۴۲ ب] را تصرف کرده و بر سر راه نشسته و هیچ آفریده از تعرض ایشان به سلامت نمی‌تواند گذشت.

- ۵ چون کیفیت این حال به سمع عالی رسید آتش حمیت رعیت پروری در نهاد [بی] ^(۱) مثالش شعله زد و علامات تغیر در غرّه مبارکش هویدا شد و آثار کین در چین ابرو و جبین همایون واضح گشت. بدین سبب راه غزنین گذاشته راه ایریاب اختیار فرمود. ^(۲) اقبال روزافزون در مقام موافقت مقیم و بخت مساعد در موقف انقیاد و تسلیم. چون رایت جهانگشای به حوالی قلعه ایریاب رسید و در آن نواحی طناب سراپرده عظمت و کامگاری کشیده شد، و آن قلعه‌ای است مشهور که فسحت آن به مرتبه‌ای است که در میان قلعه مسجدی جامع واقع است و دیگر مساجد وسیع و خانه‌ها و بناهای رفیع. اما جماعت افغانیان ^(۳) این قلعه را ویران ساخته بودند و به غایت خراب کرده.
- ۱۰ بندگی حضرت اعلی عمارت بنای دین را که همواره نظرگاه همت همایون بوده پیشنهاد ضمیر ساخت و آبادانی خطه مسلمانان را که همیشه همخوابه رأی منیر بوده مقصد خاطر خطیر گردانید. [۴۳ الف] و جهت فقرا و مساکین آن ولایت و امن طریق و سلامتی حال آینده و رونده حکم یرلیغ گیتی‌ستان صادر شد که آن قلعه را باز حال عمارت آورند.

- طایفه صنّاع و اصناف و چاکران حشر کرده چنان قلعه بزرگ را به مدت چهارده روز معمور و آبادان ساختند و مساجد و خانه‌ها که در اندرون قلعه بود عمارت کردند و مسجد جامع میان قلعه به عهده امیرشاه‌ملک و جلال‌الاسلام ^(۴) مقرر شد که به اتمام رسانند و جماعت دزدان که ایشان را «ورکزنی» ^(۵) خوانند مجموع در لشکرگاه همایون

۱- از پ آورده شد

۲- پ: فرمودند

۳- پ: اوغانیان

۴- اصل: وزکزنی. حاشیه صفحه قبل دیده شود

مشهورست.

۲- پ: فرمودند

۴- م. جلال اسلام

حاضر گشته صورت انقیاد فرامودند و به حسب ظاهر سر بر خط بندگی و قدم در دایره مطاوعت و فرمانبرداری نهادند و دو سه روزی شرایط خدمت و ملازمت به جای آوردند و مس زرانده نفاق را به صورت نقد خالص وفاق عرض دادند. عاقبت خبث ضمیر و مکر و کید ایشان ظاهر شد و خوی دزدی که در طبیعت^(۱) ایشان بیخ آور شده بود از سر گرفتند.

۵

شب آدینه شانزدهم ماه ذی الحجه خواستند که روی به گریز آورند و از حصار بیرون روند. چون چاکران حضرت [۴۳ ب] دروازه های قلعه را ضبط کرده [بودند]^(۲) و محافظت می نمودند نتوانستند که خود را بیرون اندازند. سحرگاهی زود که جمشید خورشید از افق مشرق دور بود و پادشاه سیارگان در ورای پرده حجاب، اجتماعی کردند و دزدانه درآمدند و^(۳) جنگ پیش آوردند و بعضی از بندگان را به زخم کردند.

۱۰

روز دیگر که صبح آینه وار نقاب قیرگون از رخ گیتی برداشت و تیغ الماس پیکر از روی سپر آفتاب بر آورد خورشید رای عالم آرای که بر کید ایشان مطلع شد تاریکی این حال را روشن گردانید، چاشتگاه آدینه حکم جهان مطاع به صدور پیوست و آن روز برگشتگان را گرفته گوهر خنجر را به خون آن بدگوهران خضاب کردند و به آب تیغ آتش فعل تن آن بدبختان را که باد فتنه بر سر داشتند به خاک مذلت انداختند. دو یست نفر از آن دزدان کشته شدند و جان به مالک دوزخ سپردند و شر آن بد راهان از حال مسلمانان بریده گشت و زن و فرزند و اموال ایشان را به طایفه مظلومان ولایت ایریاب که از دست ایشان جور و جفای بسیار [۴۴ الف] کشیده بودند و خویشان ایشان را به قتل آورده مسلم داشته آمد.

۱۵

و اکثر این قبیله و بیشتر از رؤسای قطاع الطریق را که گرفتار شده بودند به کلانتران قلعه ایریاب و وارثان مقتولان سپردند که بر وجه شرع قویم ایشان را قصاص کردند و انتقام کشیدند. هر کس که مایه شر و فساد باشد در ششدر دایره بلا و قبضه رنج و عناقند و

۲۰

وبال کزی و ناراستی به مذاق جان او رسد.

نظم (۱)

بداندیش مردم بجز بد ندید بیفتاد و عاجز تر از خود ندید
شرانگیز هم در سر شر رود^(۲) چو کژدم که با خانه کمتر رود^(۳)

۵ زبده ایریاب یقین و روندگان راه دین و خدای پرستان خلوت نشین^(۳) و مسافران روی
زمین به کدام زبان شکر نعمت این صاحب قران اسکندر حشمت و تمکین تواند گزارد
که در عهد همایونش روز بازار امن و امان روی به روایی نهاده و شب تاریک فتنه پشت
به هزیمت داده. آتش دست تعدی از دامن پنبه کوتاه گردانیده و آب از همسایگی سنگ
بانگ و فریاد در باقی کرده. لاجرم هر صنف از اصناف خلاق در هر طور از اطوار دست
۱۰ به دعا [۴۴ ب] برداشته جان درازی او از حضرت مالک الملوک - جلّ و علا - در
می خواهند و صفای حضور و آسودگی روزگار خود را در دوام دولت قاهره که آسایش
خلق در سایه اوست مسألت می نمایند.

شعر (۴)

۱۵ به آلاء و نعماء یزدان پاک به خاکی نهادان میدان خاک
به آب رخ خنجر غازیان به خاک ره سرور تازیان
که بی تو زمانه^(۵) زمانی مباد ز دور زمانت زیانی مباد
مبیناد روز^(۶) تو روی زوال مباد اختر دولتت را وبال

چون مصالح ولایت ایریاب پرداخته شد و امور آنجا استقامت یافت هجدهم ماه

۲- پ: شود

۴- پ: بیت

۶- پ: روی

۱- پ: بیت

۳- م: خلوت نشین ندارد.

۵- م: زمانه زمانه زمانی

ذی الحججه از آنجا نهضت فرمود و روی رایت منصور به صوب خطه شنوران^(۱) آورده آمد. دو روز در حوالی آن خطه اقامت فرمودند^(۲) و بر آن اتفاق افتاد که ایلغار کرده چند هزار سوار به جانب قلعه نغز^(۳) روان شوند و مخدومزاده جهانیان خلیل سلطان بهادر که تباشیر صبح سعادت از پیشانی مبارکش چون نور آفتاب می تابد [۴۵ الف] با جمعی امرای عظام از راه قبیچغای^(۴) به موضع بانو^(۵) بیرون رود و پیش ازین در مقام کابل حکم جهان مطاع به نفاذ پیوسته بود که امیرزاده سلیمان شاه جهت عمارت قلعه نغز با لشکر خراسان عزیمت آن طرف سازد.

روز نوزدهم ماه مذکور عسا کر منصور به قلعه نغز رسیدند و امیرزاده سلیمان شاه و امرا که پیشتر متوجه آن حدود شدند قلعه نغز را عمارت کرده بودند و در محکمی و استواری آن حصار سعی جمیل نموده و مقارن وصول رایات فلک اقتدار بدان دیار به سمع همایون رسانیدند که از قبیله پرنیانی^(۶) که حکم یرلیغ عالم گشای صادر شده بود که با لشکر خود به لشکرگاه ظفرپناه آیند و کمر خدمت و ملازمت بر میان بندند انقیاد نموده اند و لشکر نفرستاده. زهی بدبختی گروهی که از راه شعبده در چنین حضرتی که از راز سپهر آگاه است ظاهر را به خلاف باطن نمایند و زهی گمراهی طایفه ای که خیال فاسد به دماغ راه داده یک سر موی قدم از حد بندگی بیرون نهند.

شعر^(۷)

هر آن کوز فرمان او سرکشد [۴۵ الف] زمانه سرش را ز تن برکشد
کسی کو نهد بر خلافتش قدم سیه روی گردد بسان قلم

هم در آن روز بندگی حضرت اعلی بر مرکب جهان نورد سبک تک که در روز

۱- ظفرنامه شامی: شنوزان

۲- پ: فرمود

۳- اصل پ: نغر، م: نغز در ظفرنامه شامی نغز و نغز به هر دو صورت آمده

۴- م: فحمان

۵- پ، م: بانو

۶- م: پرسیانی، از ظفرنامه شامی آورده شد

۷- بیت

میدان نه صبای جهانگردگرد صرصر او دید و نه شمال تیزگام غبار مسیر خوش خرام او شکافت.

شعر (۱)

سابق برده از آهوان در شتاب به گرمی چو آتش، به نرمی چو آب
چو دوران در آمد شدن تیزبال شدن چون جنوب، آمدن چون شمال

سوار شده بدان حدود توجه نمود، و لشکر منصور که روز تاختن برید چرخ جهان گرد نعل رخس ایشان به خواب نبیند و شیر سوار گردون غبار سم سمند ایشان نشکافد بر سر قبیلۀ پرنیان تاختن^(۲) آوردند و خلقی بسیار را به آب تیغ هندی به آتش دوزخ فرستادند و به باد پایان تازی، گرد از تارک ایشان بر آوردند و زن و فرزند و اموال و اسباب آن قطع الطریق را غارت و تاراج کرده خانه های ایشان را آتش زده و سوخته به صرصر قهر گرد استیصال از دودمان آن اشرار بر آوردند و دود انتقام از بسیط زمین به اوج ثریا رسید [۴۶ الف] و فوجی از ایشان روی به گریز نهادند.

رای عالم آرای که در آیینۀ حال خیال صورت استقبال بیند و به حسن تدبیر سر رشته تقدیر باز یابد چنان صواب دید که در آن کوه توقف فرماید تا به عنایت ربّانی و عون یزدانی - جلّ ذکره - تمامی آن قوم فتنه انگیز اسیر شوند و شرّ ایشان از صفحه روزگار محو گشته راههای آن ولایت از خوف و خطر دزد و مفسد خالی ماند و معابر و مسالک آن مملکت از آفت راهزن و متمرّد محفوظ گردد و تجار و قوافل از قید بلا و شبکه عنا خلاص یابند.

در اثناء این حال مهتر این قوم نام او مل^(۳) از سر اخلاص و صدق نیت به درگاه همایون روی نهاد و در ساحت بارگاه اعظم که همیشه کعبه آمال بنی آدم باد طواف کرده به شرف بساط بوس مشرف گشت و توبه و استغفار وسیله نجات خویش ساخت. ضمیر

۱- پ: بیت

۲- پ: تاخت

۳- ظفرنامه شامی: او میل، ولی از عبارت غزوات برمی آید که نام آن شخص «مل» است.

اشرف اعلیٰ که به نظر فراست ملکانه از عنوان ظاهر بر صحیفه باطن دلیل سازد چون از نیت راست او آگاهی یافت و در خاطر مبارکش نقش پذیر شد که از سر صدق [۴۶ ب] و اخلاص از [قطع] طریق [و] دزدی^(۱) و بد راہی برگشته و به دل پاک در مقام ایللی و غلامی آمده به میامن راستی از خزانه عنایت پادشاهانه و عاطفت خسروانه بهره تمام گرفت و از تخم راستگاری میوه راستگاری یافت.

۵

شعر^(۲)

راستستان رسته اند روز شمار جهد کن تا تو زان شمار شوی
اندرین رسته راست کاری کن تا در آن رسته راستگار شوی

چو صبح صادق آمد راست گفتار جهان در زر گرفتش محتشم وار
چو سرو از راستی برزد علم را ندید اندر خزان تاراج غم را

۱۰

امیرزاده سلیمان شاه بعد از آنکه قلعه نغر^(۳) - چنانچه پیش ازین ذکر رفت - معمور و آبادان ساخته بود خبر رسانیدند که حشم کلاتیان که قبیله باقوت و گروهی با عدت و ابهت اند در مطاوعت حکم یرلیغ جهانگشای توقف و تأخیر جایز داشته اند و لشکر خود را به معسکر همایون نفرستاده، چون برین حال واقف شد به دو روز پیش از رسیدن رکاب همایون به^(۴) قلعه نغر با اجناد و اتباع خود بر سر آن قوم تاختن کرد.

۱۵

با وجود آنکه در میان ایشان [۴۷ الف] مردم قوی حال بودند همه را مغلوب و منکوب گردانید و بعضی را دستگیر کرد و بعضی را به تیغ آبدار و خنجر آتشبار گذرانید به باد غارت و تاراج دود از خان و مان ایشان بر آورد و فرزندان ایشان را اسیر گرفت.

و بر حسب فرمان همایون هم از حدود مواضع کلاتیان عزیمت ساخته به درگاه عالم پناه پیوست. شرایط بهادری و ناموس به جای آورده و صبح نجاح و پیروزی از مشرق

۲۰

۲- پ: بیت

۴- پ: از

۱- پ: از قطع طریق و دزدی

۳- م: لفر

اقبال طلوع کرده لابد از مشارب عواطف و مراحم پادشاهانه عذب زلال نوشید و از خزاین تربیت و اصطناع بی دریغ خلعت نوازش پوشید.

و در عرّه ماه محرم سنه احدی و ثمانمایه بندگی حضرت اعلیٰ خاقانی از ناحیه قبیله پرنیان^(۱) مراجعت نموده و در حوالی قلعه نغز نزول فرمود.

در^(۲) هشتم ماه مذکور رایت نصرت پناه بر لب آب سند سایه افکند و طناب سراپرده پادشاهی سر به عیوق افراخت و حکم عالم مطاع صادر گشت تا بر سر آب سند پلی مغولی بنندند. هم در آن ساعت آغاز کردند [۴۷ ب] و جبری معتبر بستند که مثل آن مقدور^(۳) سلاطین ماضیه را^(۴) نبوده و دست قدرت خواقین گذشته از ترتیب مانند آن قاصر مانده.

۱۰ و درین روز ایلچیان که از اطراف ممالک رسیده بودند بعضی را روانه فرمود مثل سید محمد مدنی که از حرمین شریفین مکه و مدینه - شرفهما الله تعالی - روی به سده گیتی پناه که قبله اقبال و کعبه آمال جهانیان است آورده بود و رسالت مجموع سلاطین و امرا و اشراف آن مملکت آنها کرده و به عزّ عرض رسانیده که در مقام انتظار مترصد و امیدوارند که رایات جهانگشای همای آسا بال اقبال بر فرق همگنان گسترده و آن اقلیم را در سایه عنایت و ظلّ حمایت خویش گیرد.

۱۵ و از جمله ایلچیان شاه اسکندر^(۵) کشمیری در معسکر همایون بودند و صورت خدمتگاری و طاعتداری او معروض داشته ایلچی او را مقضی الحاجه بازگردانیده آمد، و حکم عالم مطاع صادر شد که بال لشکر و اتباع خویش در شهر دیسالبور^(۶) به شرف خاکبوس مشرف گردد.

۲۰ روز سه شنبه دوازدهم ماه مذکور رایت منصور [۴۸ الف] از آب سند عبور فرموده به کنار چول خسرو^(۷) فرود آمدند و آن حدود را مرکز عزّ و جلال و مخیم دولت و اقبال

۲- پ: در

۴- پ: ندارد.

۶- م: دیسالبور

۱- م: برتایان.

۳- م: مقدار

۵- پ: اسکندرشاه

۷- ظفرنامه: چول جرو.

ساختند. و این چول خسرو^(۶) در کتب تواریخ معروف است به چول جلالی بدان سبب که چون سلطان جلال‌الدین منکوبرنی از پادشاه چنگیزخان بگریخت و لشکر پادشاه از عقب او روانه شدند سلطان خود را در آن چول انداخت و در آن ولا خلاص یافت.

در کنار این چول مقدمان و رایان کوه جود^(۱) به رهنمایی بخت بیدار روی به ساحت فلک اقتدار آوردند و طوق بندگی در گردن افکنده سر به خط متابعت و قدم در دایره مطاوعت نهادند و به شرایط مال‌گزاری و مراسم پیشکشی و خدمتگاری قیام نمودند و عنایت و مرحمت دریا عطیت و خورشید افاضت شامل حال ایشان شد و احکام جهان مطاع در باب رعایت و مراقبت ایشان نفاذ یافت و خوشدل و آسوده خاطر و ایمن و سالم به وطن خویش بازگشتند. هر آینه نهال یکتادلی و طاعتداری ثمره دوستکامی و رستگاری بار آورد و آبیاری چمن صدق و خدمتگاری میوه اقبال [۴۸ ب] بر دهد.

پیش ازین حال به مدت چند ماه امیرزاده رستم تغا بوقا^(۲) برلاس را با چند هزار سوار به طرف ملتان فرستاده بودند عنان عزیمت به صوب کوه جود تافت و چند روز آنجا ساکن شد.

این رایان منطقه عبودیت و ملازمت بر میان بسته تغار و علوفه چنانچه شرط است نسق کرده بودند و خدمتهای پسندیده به جای آورده، لاشک سزاوار عواطف بیکران و مراحم بی‌پایان شدند، و رعایت حقوق خدمتگاران^(۳) سنتی است از سنن حضرت صاحب قرانی و ملاحظه خدمت چاکران سیرتی از سیر و شیم بارگاه خاقانی.

شعر (۴)

الا تا بر ایوان گردان سپهر فروزان بود ماه و ناهید و مهر
همیشه جهان را جهاندار باد سر دشمنانش نگونسار باد

۱- در سیرت منکوبرنی: کوه جودی

۲- پ: امیرزاده رستم تغای بوقا. ظفرنامه: طغی بوغا. رستم پسر تغابوقا بود.

۳- پ: بیت

۴- پ: خدمتگاری.

ذکر شهاب‌الدین [مبارک] تمیم^(۱) و متابعت و مخالفت او

حال آنکه شهاب‌الدین مذکور والی جزیره‌ای بود که در لب آب جم‌دست و تبع و حشم بسیار داشت و اسباب و اموال بی‌شمار. و چون مخدومزاده عالمیان امیرزاده پیرمحمد بهادر [۴۹ الف] پیش ازین به حدود ملتان رسیده بود و شهاب‌الدین به شرف ۵ پای‌بوس مشرف گشت و به عنایات و افره و تربیت و نوازش مخصوص شد و چند وقت به وظایف خدمت و ملازمت قیام نمود چون به جزیره باز آمد سودای مخالفت^(۲) در سر او افتاد و خیال فاسد به دماغ او راه داد^(۳) به منازعت و حصانت جزیره و استظهار دریا مغرور شد و در کنار رودخانه فناخانه‌ای بنیاد کرد. هر چند آب سبب حیات است دمار از روزگار او برآورد.

۱۰

بیت

ای که از^(۴) چرخ ایمنی زنه‌ار تکبیه بر آب کرده‌ای هش‌دار

چون بندگی حضرت خاقانی از مخالفت آن بدبخت آگاه شد روز پنجشنبه اول^(۵) ماه محرم حکم به نفاذ پیوست که امیرزاده^(۶) شیخ نورالدین بهادر که ابر سمندش از باران خون ساحت معرکه را لاله‌زار کند، و پیکر خنجرش نهال عمر دشمن به داس فنا درود، با ۱۵

۱- پ: تمیمی. (در ظفرنامه شامی تمیم است). مبارک از پ آورده شد

۲- پ: مخالف.

۳- پ: او راه یافت.

۴- م: ندارد.

۵- پ: بر

۶- پ: امیر

تومان لشکر خود بدان جزیره توجه نمود و به رای روشن و کوشش بلیغ آن مهم را کفایت کند امیرزاده [۴۹ ب] شیخ نورالدین امتثال فرمان اعلیٰ واجب دانسته همعنان باد گیتی نورد و برق جهان پیمای روانه گشت. چون به حوالی آن جزیره رسید شهاب‌الدین خندقی عمیق فرو برده بود و باره‌ای رفیع کشیده و بدان تحصن نموده. در حال جنگ پیش آوردند و محاربه‌ای واقع شد که به عبارت نگنجد.

۵

چون سیمرخ آفتاب پس کوه قاف مغرب^(۱) متواری شد و باز اشهب روز در آشیانه ظلمت شب نهان گشت و زاغ شبه‌رنگ شب بیضه زرین چرخ به زیر بال گرفت شهاب‌الدین از طرفی از اطراف^(۲) شیخون آورد و جنگ سخت افتاد و نایره جدال بالا گرفت.

و امیر شیخ نورالدین حمله‌های آتش آهنگ در ایشان پیمود و صدمات پردلانه بر ایشان متعاقب گردانید، و لشکر شهاب‌الدین چون ماهی در کنار دریا به اضطراب آمدند و چون مرغ در مضراب در مقام تحیره چاره کار ندیدند و بسیاری از ایشان به قتل آمدند.

۱۰

چون از آب تیغ رایت منصور^(۳) سیل هلاک چنان بالا گرفت که کشتی حیات را [۵۰ الف] گذار ممکن نبود بعضی خود را در آن دریای خونخوار انداختند و از گرداب حرب و وغاگریخته به غرقاب دریا پناه بردند.

۱۵

و درین شب، خانه بچگان خاص مثل منصور و بوارج^(۴) چهره و برادرانش در موقف جنگ و میدان نام و تنگ کوششهای بلیغ نمودند و زخم و تیر و شمشیر داشتند. چون بندگی حضرت اعلیٰ به حوالی این جزیره نزول فرمود جماعت زخمیان را به نوازش خسروانه مخصوص گردانید و به تشریفات فاخره و انعامات گرانمایه سرافراز ساخت.

۲۰

و هم درین شب شهاب‌الدین با اتباع خود [که] مقدار دویست کشتی گرد کرده بود بر

۲- پ: + آب

۱- پ: ندارد

۳- پ: رایت منصور ندارد

۴- م: لوارج (بی نقطه)، ظفرنامه شامی: مقصود و بوارج (از عبارت برمی آید که منصور بوارج یک نفرست، بنابراین «و» زائدست.

کشتیها نشسته روی به گریز آوردند و به جانب اوجه که از بلاد هندست روان شدند. و امیر شیخ نورالدین بر حسب اوامر علیّه از عقب او برکنار آب جمد می رفت و جنگ می کرد و خلق بسیار از هندیان^(۱) تلف شدند و از خون کشته دریای هند حکایت «بلغ السیل زبانه» باز می خواند.

۵ چون کشتیهای شهاب الدین به حدود ملتان نزدیک شد لشکرهاى امیرزاده پیرمحمد بهادر و امرای او و امیرزاده سلیمان شاه [۵۰ ب] بهادر پیش او را گرفته بودند و در دریا ایشان را دستگیر کردند و به تیغ انتقام گذرانیدند و بد روز^(۲) شهاب الدین زن و فرزند خود را در آب افکنده جان خود را از ان ورطه هایل به ساحل انداخت.

چون این قضیه به فوز و نجاح مقرون شد و ازین مهم فراغت روی نمود از آنجا رایات همایون به آیات فتح و فیروزی نگاشته عنان عزیمت به مقصد اعلی و مطلب اقصی انعطاف یافت.

روز یکشنبه بیست و چهارم ماه به لب آب جناوه^(۳) مقابل سور قلعه نزول فرمود. نگهبان لطف الهی از بام تا شام یزک دار سپاه ظفریناه و طلیعه تأیید یزدانی از صباح تا رواح مساعد و نیکخواه.

۱۵ و در مقابل این قلعه آب جمد و آب جناوه جمع می شود و از تلاطم آن امواج مجمع البحرین مشاهده می افتد و آیتی از آیات عظمت الهی در نظر بصیرت می آید، و دریایی است ژرف بی پایان و بحری مغرق بیکران که دجله و فرات نسبت با آن بحیره ای است و سیحون^(۴) و جیحون در جنب آن چشمه ای.

روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه حشر زده [۵۱ الف] عدد مور شمار به فرمان اعلی که موافق قضا و قدر الله تعالی می افتد بر سر این دریای عریض پلی بستند عظیم غیرت نمای وهم دوراندیش، و بنیادی غریب حیرت افزای عقل زودیاب. نموداری از

۱- پ: هندوان. ۲- در م و پ: یکسان است. ظفرنامه شامی: بد نور

۳- م: حباره، پ: جناوه. متن از ظفرنامه شامی آورده شد

۴- م: شیحون

صراط مستقیم که دیده بیننده صورت چنان قنطره در آینه خیال به خواب ندیده، و تا آینه رخشان آفتاب و ماه گردان است دست هیچ همت بدان نرسیده. پادشاهان گذشته را گذشتن از آن دریای عمیق میسر نگشته مگر پادشاه ترمشیرین که برین آب گذشته، اما پل بر سر آن نبسته است.

۵ هر کار مشکل که مطرح نظر مبارک خاقانی شود به آسانی دست دهد، و هر امر خطیر که ضمیر منیر بدان التفات فرماید از کارخانه قدرت الهی آماده و ساخته گردد، و مقصودهای کلی و مرادهای بزرگ که به اسهل وجوه روی نماید بنای آن همه بر همت عالی و اعتقاد پاک صاحب قرانی دارد.^(۱) که مصراع:

هزار کار چنین بیش کرد همت او [۵۱ ب]

۱۰ چون بندگی حضرت اعلی از آن جسر عبور فرمود و از آن طرف سایه بان ظفرپناه به اوج مهر و ماه رسانید روز دیگر از آنجا نهضت افتاد. اقبال رهنمای پیشرو لشکر نصرت شعار و عون لایزال ساقه دار رایت فتح آثار، در لب آب تلمینه^(۲) مقابل شهر نزول فرمودند.

۱۵ و مقارن این حال سادات و علما و ملکان و رایان این شهر به خدمت درگاه همایون روی نهادند و سعادت بساط [بوس]^(۳) دریافت هر یک به حسب فراخور قدر و منزلت به نوازش بیکران مخصوص گشتند.

و همین روز بندگی حضرت ازین آب گذر فرمود و روز آدینه بیست و نهم ماه در آن طرف رودخانه توقف افتاد تا جماعت لشکریان از آب گذر کردند.

۲۰ و در غزه ماه صفر سنه احدی و ثمانمایه صحراپی که در حوالی قلعه تلمینه است مضرب خیام و مرکز رایات و اعلام گشت و نواب کامگار دو لک مال به رسم امانی بر شهر تلمینه انداختند و سادات عظام که برگ و بار [۵۲ الف] شجره طیبه نبوت و رسالت و سزاوار عز و جلالت اند و نور دیده اهل ایمان و ارباب ایقان، و علمای کرام که بیان

۲- ظفرنامه یزدی: تلمبی.

۱- پ: داشت

۳- از «پ» آورده شد.

احکام شریعت سید المرسلین - علیه افضل الصلوات و السلام - به فتوی ایشان باز بسته، از آن خطاب حرّ و معاف و مسلمّ و ترخان گشتند و به خلعتهای گرانبه شرف اختصاص یافتند.

حقیقت آنکه عنایت بندگی حضرت اعلی درباره این دو طایفه عالی شان که آیت «قل لا اسألكم علیه اجر الا المودة فی القربی» منشور عزّت یکی است و «انما یخشی الله من عباده العلماء» طراز خلعت دیگری هرچه تمامترست و در اعزاز و احترام هر دو فرقه که از آل عبا و ورثه انبیا اند میامن التفات خاطر اشرف اعلی خاقانی سعی مشکور به اقصی الغایه ارزانی می فرمایند، «جزاء الله عنهم خیر الجزاء فی الدنیا و العقبی»، از مبلغی که به رسم امانی اطلاق رفته بود بعضی حاصل شد و بعضی در حیزّ توقف ماند.

۱۰ درین ولا تمامی لشکر رسیدند و به غلّه احتیاج بود. حکم یرلیغ نفاذ یافت که [۵۲ ب] هر جایی که غلّه یابند بردارند. شب هنگامی که دماغ گیتی از حادثه سواد متغیر شد و چشم زمانه از ماده و سواس تاریک ماند لشکریان به علت طلب غلّه چون سیل ناگهان در شهر افتادند و خانه ها را آتش زدند و^(۱) غارت کردند و اسیران گرفتند، و منع کردن تعدّری داشت. جز سادات و علما از آن خلاص نیافتند.

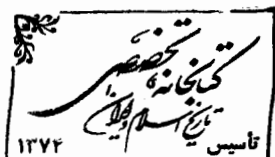
۱۵ دیگر چنان به سمع همایون رسانیدند که جمعی رؤسا و سرداران نواحی تلمینه نسبت با مخدومزاده پیر محمد بهادر در مقام طاعت و انقیاد آمدند و بعد از آن جاده صواب از نظر انداخته راه تاریک مخالفت پیش گرفتند، فرمان جهان مطاع نفاذ یافت که امیر شاه ملک و شیخ محمد ایکو تیمور^(۲) با تومان لشکر خود بدان ناحیت تاخت کنند و آن قوم را که با چاکران امیرزاده پیر محمد بهادر^(۳) خلاف کرده اند و راه بداندیشی بر ضمیر گشاده و کمر عناد بر میان بسته به سیاست رسانند.

۲۰ ایشان بدان طرف عزیزت ساخته به باد پایان تازی، گرد از تارک ایشان به آسمان رسانیدند و به خنجر مریخ سان [۵۳ الف] زحل نشان و تیغ آتش فشان فتنه نشان دو هزار

۱- پ: آتش زده.

۲- پ: تمور.

۳- پ: بهادر ندارد.



هندو را از نعیم دنیا به جحیم عقبی فرستادند و تنهای ایشان طعمهٔ ددان و مرغان گردانیدند و زن و فرزند ایشان را اسیر ساختند و با غنایم بسیار و نفایس بیشمار به خدمت بارگاه اعظم^(۱) شتافتند. تن بدخواه را از فرش خاک خوابگاه ساخته و رایت «نصر عزیز و فتح مبین» بر افراخته.

۵ روزشنبه هفتم ماه صفر از تلمینه نهضت فرمودند، قضا باحزم خاقانی همکاب و قدر با عزم صاحب قرانی همعنان. روز دیگر به حوالی جال^(۲) که در کنار آب بیاه افتاده به مقابله^(۳) موضع شاه نواز فرود آمدند. و بیاه دریایی است عظیم که اندیشه بی رفیق توفیق از غمرات آن نگذرد، و وهم بی قرین [تقدیر]^(۴) از لجهٔ آن بیرون نیاید.

۱۰ درین مرحله به سمع عالی رسانیدند که نصرت نام شخصی از تمیمی^(۵) با قریب دوهزار نفر مرد در موضع جال^(۶) آب را حصار ساخته، آبی به بسیاری چون قریحه صافی طبعان که عمق آن پیدا نباشد و چون عرصهٔ [۵۳ ب] جود کریمان چنان پهناور که تقریر^(۷) فسحت آن نتوان کرد.

۱۵ بندگی حضرت اعلیٰ در حال بر مرکب جهان نورد سوار شد و بالشکر منصور به کنار این کول آمدند و قلب و جناح راست کردند و در دست راست امیرزاده شیخ نورالدین و امیر الله داد بودند و در دست چپ امیر شاه ملک و امیر شیخ محمد ایکو تیمور^(۸) و در پیش قول سلطان علی^(۹) توچی با پیادگان خراسان و نصرت با سیصد نفر مرد هندو^(۱۰) به کنار این کول آمدند و در مقابله لشکر منصور ایستادند^(۱۱) و جنگ^(۱۲) [سخت]^(۱۳) پیش آورد^(۱۴) و سلطان علی توچی مراسم مردی و مردانگی به تقدیم رسانید و آثار رزم آمایی و دلاوری ظاهر گردانید، و در موقف جنگ و جدال ثبات قدم نمود.

- | | |
|--------------------------------|------------------|
| ۱- پ: اعلیٰ | ۲- م: حال |
| ۳- پ: مقابل | ۴- از پ آورده شد |
| ۵- م: نقطهٔ اول ندارد. | ۶- م: حال |
| ۷- پ: تقدیر | ۸- پ: تیمور |
| ۹- پ و ظفرنامه شامی: علی سلطان | ۱۰- پ: هند |
| ۱۱- پ: ایستاد. | ۱۲- پ: + سخت. |
| ۱۳- از پ آورده شد | ۱۴- پ: آورد. |

چنانکه او و چند کس دیگر زخم‌دار شدند و همچنان جنگ قايم بود تا امير شيخ نورالدین والله داد از عقب ایشان به همین آب و لای در آمدند و مجموع معارضان را به فنا رسانیده^(۱) سرهای ایشان پرچم سنان ساخته نزدیک ساحت جهانپناهی [۵۴ الف] آوردند.

۵ و نصرت نام نکبت صفت معلوم نگشت که دست در دامن فرارزد یا درین میان کشته شد. چنین است رسم دولت روزافزون، تا شمع اقبالش برافروخته هر که چون پروانه در معرض آمده سوخته و تا سرو بوستان جلالش بالا کشیده هر که از انقیاد^(۲) سر باز زده افتاده.

روز دوشنبه نهم ماه مذکور لشکر منصور ازین کول و چال^(۳) و لای و وحل که راهی به غایت بد بود ورخش براق سیر بساط آن آسان طی نمی‌کرد و سمنند تیزگام از آن مرال^(۴) اقدام دشوار می‌گذشت.

بیت

وهم از آن افستان و خیزان رفتی ار رفتی بیرون^(۵) عقل از آن نرسان و لرزان دادی ار دادی نشان

مصحوب بخت مساعد و اقبال معاون گذر کرده به موضع شاه‌نواز فرود آمدند و این شاه‌نواز دیهی^(۶) بزرگ است و اهالی آنجا غلبه بودند، و درو انبارهای غله بسیار بود.

چنانکه مجموع لشکر از آنجا غله برداشتند و هنوز چندین انبار باقی ماند [۵۴ ب] و درین موضع بعضی از امرا از آب دریای بیاه گذر کرده از عقب جمعی از اصحاب نصرت که روی به گریز نهاده بودند رفتند. و بعضی از آن قوم را دریافته غارت کردند و غنیمت فراوان آوردند.

۲۰ بندگی حضرت خاقانی دو روز درین موضع اقامت فرمود و حکم صادر شد تا

۲- پ: + فرمان

۱- پ: رسانیدند

۴- پ: نزال، نسخه اصل: مزال

۳- م: حال، ظفرنامه: جال (چال)

۶- ظفرنامه شامی: یزیدی

۵- پ: بدر

انبارهای غله که مانده بود آتش زدند و سوختند تا هندویان^(۱) گبر از آن منفعت نتواند گرفت.

روز پنجشنبه دوازدهم ماه مذکور ریایات جهانگشای از شاه نواز کوچ کرده در لب آب بیاه به مقابله قریه جنجان^(۲) که مجموع اغرقها در آنجا جمع شده بود نزول فرموده بودند رای نورافزای بر اعلاى کلمه حق و اقامت فرض جهاد مصروف شده و عزیمت کشور آرای بر اطفاء نایره شرک و هدم قواعد بت پرستی مقصور گشته و تمامت لشکریان در دو روز از آب بیاه گذر کردند. بعضی بر کشتی نشستند و بعضی نهنگ آسا از آن دریا گذشتند. چنانچه از لب آب تا قریب یک فرسنگ لشکرهای پیایی بر روی آب می رفتند [۵۵ الف] و به فرّ دولت ابد پیوند همه به سلامت از آن غمرات به ساحل نجات رسیدند. عون یزدانی نگهدار و تأیید آسمانی قرین و یار.^(۳)

بیت

چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و آب یکسان بود
به بیچارگی چاره کار ماست در آب و در آتش نگهدار ماست

درین روز معتمد [ی] هری ملک^(۴) از نوکران مخدومزاده امیر شاه رخ از طرف هرات به معسکر همایون رسید و خیر ذات بی همال این منظور نظر عنایت اینزد متعال رسانید، امداد شادمانی ثریا صفت روی نمود^(۵) و اسباب دوستکامی دست درهم داد. روز دیگر آدینه سیزدهم ماه مخدومزاده پیر محمد بهادر از جانب ملتان آمده درین موضع به سعادت پای بوس حضرت خاقانی رسید.

روز یکشنبه پانزدهم^(۶) از آب بیاه عبور کرده به موضع جنجان^(۷) نزول فرمودند و

۱- پ: هندوان

۲- م: جبجان، ظفرنامه یزدی: صحان. از ظفرنامه شامی آورده شد.

۳- م: قرین دنار

۴- م: پیری ملک، پ: هریملک، ظفرنامه: مراملک، از ظفرنامه شامی آورده شد.

۵- پ: جمع شد

۶- پ: چهاردهم

مدّت چهار روز درین قریه قیام نمودند.

روز سه‌شنبه هفدهم ماه مخدومزاده پیر محمد بهادر که عنوان نامه‌کشورستانی و طغرای منشور جهانبانی است درین موضع طوی داده پیشکشهای نفیس [۵۵ ب] و تحفهای قیمتی از اسپان تازی و کمرهای زرین و زینها و لگنها و آفتابه‌ها و مشربه‌ها که همه از زر و نقره ساخته و توقزهای کرامند و رخوت به عرض رسانیدند، چنانچه اهل دیوان و ارباب قلم دو روز به کتابت آن اجناس مشغول بودند و مفصل آن قلمی می‌کردند.

و هم درین روز بندگی حضرت اعلیٰ،

شعر

آنکه با داغ طاعتش زاید هر که ز ابنای انس و جان باشد
و آنکه با مُهر خازنش روید هر چه ز اجناس بحر و کان باشد

مجموع این پیشکها و آلات و ادوات زر و نقره و انواع رختها بر امرا و وزرا و ملازمان عتبه همایون پخش فرمود و به حسب مراتب و منازل هر کس، و^(۸) همگان از انعام پادشاهانه کان یسار و بحر استظهار شدند، و از فیض بخشش بیکران بهره‌ور گشتند. همت بزرگوار صاحبقرانی، دنیا و مافیها [را] نقطه موهوم و ذره هبا می‌شمارد و از جود و سخاوت به مقامی است که،

بیت

در رزم به دست آرد و در بزم ببخشد
ملکی به سواری و جهانی به سؤالی [۵۶ الف]

دلیل بر صدق این مقال آنکه چون لشکریان امیرزاده پیرمحمد بهادر درین سفر مشقت بسیار کشیده بودند و درین پشه‌کال^(۹) اسپان ایشان سقط شده بود، جمعی کثیر

۸- پ: «و» ندارد.

۷- م: جنجان

۹- ظاهراً مرکب است از پشه + کال، زیرا در چند سطر بعد آن را به صورت «پشه‌کالی» آورده و احتمالاً به جای

پایه مانده بودند. درین روز سی هزار اسب بدیشان بخشید و همه سوار گشتند و انتعاش کلی یافتند. نهال هر امید که از چهره ضمیری سر بر می زند به فیض ابر جود و کرم خاقانی سرسبز و شاداب می شود و شاخ هر^(۱) عصیان که از شوره زار بدبختی بر می آید به صرصر قهر آن حضرت پژمرده می گردد.

شعر

کف کریم تو بحری است در افاضت جود که جز به ساحل تسلیم نیست پایانش
شعاع تیغ تو برقی است در دیار عدو که جز اجل نبود قطره های بارانش

و از دلایل عنایت الهی در شأن این بنده خاص و فرزندان کامگار و تبع و حشم دولتیار آنکه مخدومزاده عالمیان امیرزاده پیر محمد بهادر در پشه کالی مانده بود که پیل در دست و پای آن [۵۶ پ] چون پشه در چنگال باد حیران شدی و کوه از آن وحل عظیم چون کاه از لطمه صرصر افتان و خیزان گشتی. باد عاصف از آن نیارستی گذشت و برق آتش پای در آن لای فرو ماندی.

در چنین جای^(۲) خطرناک از احزاب مخالفان و اصناف یاغیان نیز که خروج کرده بودند اندیشه داشتند و غریق موج طوفان شده بودند و غمهای جگرسوز و فکرتهای جانگداز سمیر ضمیر گشته و خیل ملال بر صحن سینه ها تاختن آورده، ناگاه آفتاب رایت همایون از مشرق فضل خالق کن فیکون در آن نواحی طلوع نمود و تاریکی این حال به پرتو انوار طلعت جهانگشای روشن شده و امداد هیبت و حشمت پادشاهی آوازه ابتهت چنان انداخت که دشمنان را کار از دست و دست از کار برفت، پای صبر و ثبات بر جاده قرار نماند.

و مخدومزاده پیر محمد بهادر بالشکر و اتباع از آن طوفان بلا و محل خطر به سلامت بیرون آمدند و رایحه امن از چمن مراد به مشام دل رسید و نسیم خوشدلی از مهب

پشه زار استعمال کرده و کال به معنی رودخانه خشکه است. در ظفرنامه یزدی و شامی هم پشه کال است.

کامرانی وزیدن گرفت [۵۷ الف] و آن اتفاق خوب عین کرامت پادشاهی و محض موهبت الهی شناختند و زبان به دعا و ثنا بر گشوده می گفتند که (۱)

بیت

همه مرده بودیم و برگشته روز به تو زنده گشتیم و گیتی فروز

و بعد از آن موضع جنجان^(۲) کوچ کرده به موضع سهوال^(۳) نزول فرمودند. ۵
روز آدینه بیستم ماه از قریه سهوال^(۴) نهضت نموده به مرحله اصوان^(۵) رسیدند و یک روز آنجا توقف کردند.

روز دیگر از آنجا رحلت فرموده رایات کشورگشای بر مرحله جهوال^(۶) سایه افکند و ساعت نزول ایلغار کرده با قریب دو هزار سوار به طرف بلده اجودن روانه شدند و امیر شاه ملک تواچی و دولت تیمور^(۷) را در اغرق گذاشتند که اغرق رابه راه دیپالپور^(۸) نقل کند. ۱۰

روز دیگر دوشنبه بیست و سوم ماه از موضع جهوال^(۹) شبگیر کرده خورشید اقبال از مطلع قصبه اجودن برآمد و پیشتر شیخ منور که فی الحقیقه ظلماتی و شیخ سعد که فی نفس الامر نحسی بود از نیرة شیخ نورالدین بیشتر اهالی این شهر را از راه صواب و جاده صلاح گردانیده برجلائی وطن ترغیب کردند و ایشان را با خود تابع و همراه ساختند [۵۷ ب] به طرف بطنیر^(۱۰) که از قصبات بلاد هندست گریخته بود و بعضی از ایشان مصحوب شیخ منور به مظلّم به دارالملک دهلی رفته و بعضی سادات و علما را^(۱۱) که توفیق رفیق ایشان گشت و اختر سعد به حالشان ناظر بود به اعتماد مکارم حضرت

۱- پ: ندارد.

۲- م: حنجان

۳- م: سهوال، در پ و ظفرنامه سهوال ضبط شده.

۴- م: صوان، در پ و ظفرنامه ها اصوان ضبط شده

۵- م: سهوال

۶- م: حمیوال

۷- م: پ: حمیوال

۸- م: م: حمیوال

۹- م: بی نقطه

۱۰- ظفرنامه: حصار نظیر، ظفرنامه شامی بمانند نسخه «م»

۱۱- پ: ندارد

خاقانی صاحب قرانی در وطن خود مقیم بودند و چون دولت و اقبال و سعادت لایزال روی به ساحت عزّ و جلال و مقصد امانی و امال آوردند و از غبار موکب جهانگشای دیده امید را روشن ساخته به نوازش بیکران و مراحم بی پایان مخصوص شدند.

و بندگی حضرت اعلی از کمال عنایت جناب شریعت شعار مولانا ناصرالدین عمر که ملکی است به صورت انسان مشکل شده، و فرشته خصلی به هیأت آدمی وضع پذیرفته، و پسر خواجه محمود شهاب را که هم از صفات پسندیده بهره داشت داروغه این شهر گردانید تا اهالی و فقرا و مساکین این خطه را محافظت و مراقبت [نمایند]^(۱) و نگذارند که از گذشتن اصناف لشکرها با^(۲) ایشان آسیبی و زحمتی رسد.

از لطایف صنع آفریدگار - جلّ و علا - جمعی که در آن خطه ساکن و مقیم بودند از صدمه لشکر کوه کن [۵۸ الف] پیل شکن سالم و ایمن ماندند و هیچ زحمت و آسیب بدان قوم صایب تدبیر نرسید و جماعتی که همراه شیخان شدند همه به قتل و غارت و اسیری گرفتار آمدند که آن شیخان ظاهری با صفا و باطنی تیره داشتند، و هر چند نام یکی منور و نام دیگری سعد بود اما باصرة ارشادشان از نور بصیرت محروم بود و صحیفه جانشان از نظر کوکب سعد محبوب. نه دل ایشان از نفحات ریاض انس بویی گرفته و نه سر ایشان با جذبات عالم قدس خوی کرده.

شعر

پوشیده مرقع اند ازین خامی چند پیچیده زطامات «الف لامی» چند
نارفته ره صدق و صفا گامی چند بدنام کسننده نکو نامی چند

بلی بینندگان دین و مرشدان صاحب یقین که قدم بر سر جان و جسم نهاده اند و خطه [نفی]^(۳) بر حرف اسم کشیده مال و نفس خود را فدای مسلمانان سازند و در مقام توکل ثابت و راسخ بوده عالمی را در پناه حمایت خود گیرند.

۱-۲- پ: به.

۱- از پ آورده شد

۲- از پ آورده شد

شعر

مردان رهش زنده به جانی دگرند
مردان رهش زنده به جانی دگرند
منگر تو بدین چشم بدیشان کایشان
بیرون زدو کون در مکانی دگرند [ب۵۸]

ذکر فتح شهر بند و قلعه بطنیر^(۱) و استیصال اهالی آنجا

چون رای جهان آرای از ضبط مصالح بلده اجودن فارغ شد به واسطه حامیان نیکو نهاد و صلاح اندیش بقیه رعایا در پناه امن و امان و سایه عدل و احسان از آفات زمان و حوادث دوران ایمن و سالم ماندند. روز [دو] شنبه بیست و سیوم ماه صفر به عزم قهر اعدای دین و دولت از آب اجودن که از معظّمات انهار هندست گذر افتاد. روز سه شنبه بیست و چهارم ماه به قلعه خالص کری^(۲) رسیدند و نماز پیشین گزارده به عزیمت قضا نفاذ روی رایت منصور به قلعه بطنیر^(۳) آوردند و مسافت میان این دو قلعه پنجاه گروه بود، رهی دراز و تیره و سیلی به غایت دور کشیده.

بندگی حضرت اعلی چون ماه که در شب سیر کند از شام تا بام یک لحظه قرار نگرفت تا عروس مراد را در کنار آرد. خواب را وداع فرمود و از رواح تا صباح بر باد پای تیزگام سوار گشته یک ساعت نیاورد. آن مرکب خوش خرام که چون اجل بر سر دشمنان ناگاه رسد [۵۹ الف] و آن شب دیز جهان پیماکه پیش از اندیشه مسافران به مقصد پیوندد در همین شب این پنجاه گروه را طی فرمود، طی زمان و طی مکان که بینندگان مقامات اولیاء به دیده سر دریا بند به چشم سر مشاهده افتاد.

روز چهارشنبه بیست و پنجم ماه چاشتگاه سلطانی بندگی حضرت خاقانی با دو هزار

۱- م: بطنه، ظفرنامه یزدی: بطیز

۲- م: خالص کوی پ: خالص کری، ظفرنامه یزدی خالص کول، شامی: خالص کوتلی

۳- م: نظنر

سوار به قلعه بطنیر^(۱) رسید باز دولت و اقبال در هوای مراد روی به پرواز نهاده و سعد اکبر در مقام خدمت و طاعت ایستاده.

و آن قلعه‌ای بود محکم از قلاع مشهور کشور هند. والی و مقدم آن قلعه را رای دولجین^(۲) می‌خوانند و تبعی فراوان و حشری بیکران داشت و عنان امور آن طرف به دست اختیار گرفته و در آن حدود باج می‌ستد و تجار و قوافل از تعرّض او ایمن نبودند. ۵
چون آفتاب رایت جهانگشای از آن ناحیه طلوع کرد رای دولجین^(۳) به حصانت حصار و عدت بسیار مغرور گشته سر از ربقه متابعت و گردن از طوق طاعت بیرون برد لشکر ظفر پناه توجه نمودند. در دست راست مخدومزاده امیر سلیمان شاه بود و شیخ نورالدین واللّه‌داد [ب ۵۹]، و در دست چپ مخدومزاده خلیل سلطان بهادر و شیخ محمد ایکو تیمور^(۴) و باقی امرا. و در حال که رسیدند به حمله اول و صدمه نخست شهر بند را گرفتند و گروهی بسیار از هندوان زاغ چهره کشته شدند و به آب تیغ آتشین^(۵) فعل تن ایشان را که باد نخوت در سر داشتند به خاک مذلت انداختند و غنیمت فراوان به دست آوردند.

و هم در آن ساعت امرای تومانات و قشونات عساکر منصور گرد قلعه درآمدند و چپ‌ها بسته و محاصره کرده آغاز جنگ نهادند. و روز اول فتح آن در توقّف افتاد. ۱۵
حکم یرلیغ جهانگشای به نفاذ پیوست که هر یک از امرا در مقابله یورت خود نقب فرو برده به زیر دیوار قلعه رسانند.

چون رایان و سرداران قلعه یقین دانستند که تاب مقاومت فوجی از لشکر منصور ندارند از بیم مغز در سر و زهره در بر ایشان به جوش آمد و از راه استبداد برخاسته بر سر برجا آمدند و تضرّع و زاری [را] وسیله نجات و دستاویز خلاص ساختند و عرضه ۲۰
داشتند که از سر صدق قدم در جاده بندگی و طاعتداری [۶۰ الف] می‌نهییم و امید داریم

۲-م: دولجین. از ظفرنامه‌ها نقل شد

۴-پ: تمور

۱-م: بطنیر

۳-م: دولجین

۵-پ: آتش.

که بندگی حضرت صحیفه گناه ما را به زلال عفو محو فرماید و خط امانی بر صحیفه خطا و جریمه ما کشد.

از آنجا که شمول رحمت خاقانی است التماس ایشان را مبذول فرمود. همین روز رای دولجین^(۱) نایب خود را با جانورهای خوب و اسبان تازی بیرون فرستاد و بعد از آن پسر خود را با جانورهای خوب و اسبان گزیده به بارگاه اعظم روانه داشت و به تشریف خاص و جامه زرین و کمر شمشیر زرنگار مخصوص شدند و به قلعه مراجعت نمودند. پشت استظهار قوی گشته و دست امید به دامن مراد پیوسته.

روز آدینه بیست و هفتم ماه چاشتگاه رای دولجین^(۱) از حصار بیرون آمد و شیخ سعدالدین اجودنی مصاحب او بود، روی به درگاه جهانپناه که سجده گاه جباران روی زمین و بوسه جای ملوک عالم است آورد و سعادت بساط بوس دریافت و جانوران و سه تقوز اسب با زین زر به رسم پیشکش به عرض رسانید و مجموع مخدومزادگان و امرا را اسپها پیشکش کرد. در باره او عنایت پادشاهانه [۶۰ ب] و عاطفت خسروانه ارزانی داشتند و جامه های زرین و تاج و کمر زر^(۲) به وی بخشیدند.

چون جمعی از اهالی بلاد هند که از بأس مهابت و حمایت^(۳) رایات فلک اقتدار گریخته بودند و پای از حد فرمانبرداری بیرون نهاده در آن قلعه جمع شده بودند مخدومزاده امیر سلیمان شاه و امیر الله داد دروازه قلعه را گرفته به ضبط آن مشغول شدند.

روز دیگر اهل دیالپور^(۴) که ایشان را بندگان خوانند و اهل اجودن و دیگر شهرها از قلعه به لشکرگاه دریاشکوه حاضر گردانیدند و طایفه طایفه^(۵) را به معتمدان سپردند و قریب سیصد اسپ تازی بیرون آوردند.

بندگی حضرت خاقانی آن اسپان را مجموع بر امرای بزرگ و امیران قوشونات و

۱-م: دولجین

۲-پ: کمر زر و تاج

۳-م: بی نقطه

۴-پ: و حمایت ندارد.

۵-پ: و طایفه را.

وزرای عظام قسمت فرمود و اهالی دیبالپور^(۱) که ازین حصار بیرون آوردند بدان سبب که مسافر کابلی را بر سیل غدر کشته بودند پانصد مرد ازیشان [را] به شمشیر بران فتنه نشان بی جان کردند و زمین هند را از خون ایشان آب دادند و زن و فرزند ایشان را در قبضه اسیری [۶۱ الف] آوردند و اهالی اجودن را بعضی کشتند و مال ایشان را تاراج کردند و بعضی را اسیر گرفتند.

۵

گردش فلک و سیر اختر - استغفرالله العظیم - ارادت خالق اکبر و مالک روز محشر - تقدست اسماؤه - بر آن است که هر آفریده که مست غرور و غفلت گشته یک سر موی از منهاج متابعت این صاحب قران سپهر مکنت پای فراتر بنهد عاقبت از خان و مان و تن و جان و فرزند^(۱) برآید. بسا متکبر که سر از رفعت بر قبه چرخ برین می سود که از فر افسر همایون در خاک خواری افتاد، و بسا متهور که از روی عزت قدم بر قله ماه و پروین می نهاد که از هیبت صاحبقرانی در مقام عجز و بیچارگی آمد.

۱۰

شعر

بس پیل مست را که نهیبت فرو شکست

بس شیر شرز را که شکوهت شکار کرد

هر کس که بر ضمیر تو گردی نشست ازو

در حال گردش فلکش خاکسار کرد

۱۵

روز یکشنبه بیست و نهم ماه کمال الدین برادر دولجین^(۲) [۶۱ ب] و پسر او چون اثر سیاست خاقانی نسبت با مجرمان مشاهده نمودند توهم به خود راه داده کبوتروار از نهیب عقاب صولت خسروی ترسان و هراسان شدند و سر رشته صواب از دست عقل صلاح اندیش بگذاشتند.

بیت

دامن دولت جاوید و گریبان امید حیف باشد که بگیرند و دگر بگذارند

با وجود آنکه دولجین^(۱) در معسکر همایون بود به اندیشه باطل دروازه قلعه را بستند و به خیال فاسد بدان تحصن نمودند. در حال حکم به نفاذ پیوست که لشکر منصور عَزاده‌ها و منجنیقها راست کردند و برابر قلعه نهادند و نقبها بریدند و برجها انداختند.

[بیت]^(۲)

بفرمود تا لشکر نامدار در آیند پیرامن آن حصار
به بازوی قوت خرابش کنند ز سیلاب خون غرق آتش کنند

چون بدین مقدمات که نتیجه آن هر چه ظاهرتر بود مشغول شدند اهل قلعه دانستند که بدان اسباب آماده و حشر انبوه به یک لحظه ویران و تباہ سازند، و بیم آن بود که مرغ جانشان از محتکده تن و آشیان سینه روی به پرواز آورد [۶۲ الف] و عاقبت برادر و پسر دولجین^(۳) معذرت پیش آوردند و بیرون آمده خاک درگاه همایون را به لب ادب بوسیدند و کلیدهای دروازه را به چاکران درگاه سپردند.

روز دوشنبه عَزه ماه ربیع الاول شیخ نورالدین و اللهداد جهت درست کردن مال امانی به اندرون قلعه رفتند. چون رایان آنجا در پذیرفتن و ادا کردن مال راست بیرون نیامدند و دلایل نفاق و آثار دو رنگی ازیشان ظاهر گشت و در میان ایشان گبران و گمراهان و مفسدان بسیار بودند آتش قهر زبانه زدن گرفت و حکم صادر گشت که مجموع لشکر در اندرون شهر رفتند و آتش در عمارت و بناها زدند. اهل حصار آنچه گبران بودند زن و فرزند و مال خود را در آتش^(۴) زدند و سوختند و قومی که دعوی مسلمانی می کردند زن و فرزند را گوسفندوار سر بریده هر دو گروه ائتفاق نمودند

۲- از پ آورده شد

۴- پ: ندارد.

۱- م: دوالحین

۳- م: دوالحین

و اجتماع کرده مستعد جنگ و جدال در رزم و قتال ایستادند. همه چون شیر و پیل قوی بال و بزرگ هیکل و بسان پلنگ و نهنگ خارادل و آهنین جگر، و ازین طرف [۶۲ ب] لشکر سیل نهیب دریا شکوه و حشر شهاب زخم ثریا گروه روی به یکدیگر نهادند و حمله آوردند و در حال نایره قتال شعله زد و آتش حرب بالا گرفت.

۵ آخر الامر امراء بزرگ و صف داران عدو بند قلعه گشای و بهادران دشمن شکن رزم آزمای مجموع به قلعه درآمدند و به صرصر قهر گرد استیصال از دودمان بدخواهان دولت بر آوردند و به آتش جنگ دود انتقام از بسیط زمین به اوج اعلی رسانیدند و بسیاری از لشکریان بیرون در جنگ کشته شدند.

و در خاتمه کار آفتاب فتح و ظفر از مشرق ریات بندگان درگاه جهانپناه طلوع نمود و ده هزار مرد از هندویان^(۱) بدکردار در گرداب بلا و آتش پیکار بسان باد خاکسار گشتند و سرکشان به خاک درآمدند^(۲) و در هر گوشه جویهای خون روان شد و صحن زمین از تنهای ایشان روی به قیر بیندود و خنجر فنا بر چهره شب رنگ ایشان زیر بیخت، و دست اجل بر تن قیرگون ایشان زعفران ریخت، و وبال آنچه پیش گرفته بودند به مذاق جان ایشان رسید و کَذَلِكَ [۶۳ الف] أَخَذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ.

۱۵

بعد از آن فرمان صادر شد و آتش در [سراها و]^(۳) بناهای شهر و قلعه در انداختند و مجموع را خراب و ویران ساختند و با زمینهای هامون یکسان گردانیدند، چنانکه از آن اثر نماند. گفتی در آن دیار هیچ متنفس نبوده و در آن ناحیه کس مسکن و مأوی نگرفته، سُبْحَانَ مَحْوَلِ الْحَوْلِ وَ الْاِحْوَالِ وَ اِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَ الْمَالُ. تا آفتاب دولت پایدار خاقانی تجلی نموده هر که چون ماه در مقابله آمده کاسته ماند و تا ماهچه چتر همایون از افق کامرانی بر آمد هر که چون آفتاب تیغ کشید گرفته شد.

۲۰

۱- پ: هندوان

۲- پ: سر سرکشان به خاک درآمد (این جمله متناسب تر است).

۳- از پ آورده شد

بندگی حضرت اعلی آنچه ازین قلعه حاصل شد از زر و نقره و اسب و رخت مجموع بر لشکریان پخش فرمود. و بسیار کس زخم دار شده بودند، یا در محلّ خطر افتاده چنانچه امیرزاده شیخ نورالدین را که شیر بیشه مردانگی است جماعت گبران در میان گرفته بودند و نزدیک شد که او را دستگیر کنند،

مصراع

شیری که اسیر سگ شود هم ز قضاست. [۶۳ ب]

افزون مزید و پیروز سیستانی و بعضی قوچیان و خانه بچگان بر ایشان تیرباران کرده شیخ نورالدین را از غمره معرکه و لجه دریای جنگ بیرون آوردند و مراسم شکر گزارده آمد که مثل آن سرور نامدار از آن گرداب بلا جان به کران انداخت.

بندگی حضرت خاقانی آن جماعت را که به زخم تیر گبران را از سر او دور کردند نوازش و تشریف و انعام ارزانی داشت و چون از بس کشته پشته ها برهم افتاد و از بوی ناخوش مردگان اقامت در آنجا متعذر بود شب چهارشنبه سوم ماه ربیع الاول از آنجا کوچ فرمودند. سرِ ستان آبدار در سینه مخالفان شکسته و روی شمشیر آتشیار به خون دشمنان خضاب کرده، چهارده گروه راه رفته و در موضعی که کناره حوض آب خوانند نزول فرمودند و یک روز آنجا توقف افتاد.

روز پنجشنبه چهارم ماه به قلعه فیروزه بندگان رسیده گذشتند و هم درین روز به شهر سرسطنی رسیدند. اهالی این شهر که بیشتر کافران بودند و گوشت خوک می خوردند و خوک در خانه های خود نگاه می داشتند [۶۴ الف] چنانچه اثر آن مشاهده افتاد، چون آوازه رسیدن ایات ظفر پناه شنودند گریخته بودند. فوجی از لشکر منصور از عقب آنان رفته بعضی را در یافتند^(۱) و محاربه نمودند و ایشان را به تیغ جان ستان و خنجر مریخ^(۲) سان به فنا رسانیدند و اسپان ایشان را گرفته اسباب و اموال که مصحوب داشتند در قبضه

تصرف آورده همه به سلامت بازگشتند، الا عادل فراش که در آن روز به جنگ کشته شد. بندگی حضرت اعلیٰ یک روز در شهر سرسپی^(۱) اقامت فرمود و از آنجا به مرافقت دولت پایدار و موافقت بخت بیدار نهضت افتاد و هجده گروه مسافت قطع کرده به حوالی قلعه فتح آباد فرود آمدند. عون ازلی در سکون و انتقال ناظر احوال و لطف لم یزلی در نزول و انتهاض ناظم امور دولت و اقبال.

۵

اهل فتح آباد هم به تسویل شیطانی از راه راست و سمت مستقیم عدول نموده و بخت بد و قاید ادبار دامنگیر ایشان شده به اغوای غول ضلالت پشت بر قبله اقبال کردند و روی به بادیه‌های ضلال آوردند. طایفه‌ای از لشکر [۶۴ ب] ظفرپناه از پی ایشان روانه شدند.^(۲) بسیار کس را به تیغ بزان و خنجر و سنان بی جان کردند و چهارپایان و ذخایر و علایق ایشان به دست آوردند.

۱۰

و روز یکشنبه هفتم ماه از موضع فتح آباد کوچ کرده و از قلعه رجب پور^(۳) گذشته حوالی قلعه اهرونی^(۴) را مرکز رایات فتح نگار نصرت آثار ساختند. و چون در آن موضع هیچ منتفَس به رهنمایی عقل صواب اندوز پیش نیامد و هیچ مقبلی نبود که خاک بارگاه اعظم را سرمه دیده دولت سازد لاجرم طوایف لشکریان بعضی از اهالی آن موضع را به تیغ قهر گذرانیدند و بعضی را اسیر ساختند و غله بسیار برداشتند و بناها و عمارت‌ها را آتش زدند و سوختند و تلهای خاکستر گردانیدند.

۱۵

روز دوشنبه^(۵) هشتم ماه از قریه اهرونی^(۶) همعنان تأیید ربانی عزیمت ساخت و در صحرای قریه توهنه^(۷) لوای دولت برافراختند و در آن حدود قومی که ایشان را جتان^(۸) گویند و به دزدی و راهزنی شهرت داشتند از دیرگاه باز روی از جاده راستی پیچیده دست به فساد بر آورده بودند و پای [۶۵ الف] از حد مسلمانان بیرون نهاده و شرر

۲۰

۱- م: سرسپی

۲- م: بی نقطه، ظفرنامه یزدی: رجب نور، م: رجب دور ۴- م: امرونی از ظفرنامه‌ها آورده شد

۳- تا اینجا از نسخه ل افتاده است. ۴- م و پ: امرونی.

۵- م و ل: تومنه، ظفرنامه تومنه، پ: تومسه.

۶- م: حبان، ظفرنامه: جتان (ظاهراً جمع جت = زط است).

شَرّ ایشان به هر دیار رسیده و راه راست بر آینده و رونده بسته و گذرگاه بر صادر [و] وارد گرفته و نفس و مال مسلمانان را مباح ساخته و جماعت بازرگانان و مسافران که راید آفاق و سرمایه سود اهالی بلادند از تردّد باز داشته، چون دزدان خونریز ناگاه بر سر کاروان می آمدند و چنگال به دامن رهگذری می زدند.

۵ چون اهل اسلام را بخت بلند از در باز آمد و آن حدود از انوار خورشید رایات همایون روشنی یافت آن تاریکان گمراه و دزدان فتنه انگیز در میان بیشه ها گریخته کشف وار سر در حجاب تواری کشیده^(۱) در بادیّه حیرت سرگردان و در وادی دهشت پریشان شدند. قشون لشکر که بنده درگاه مولانا ناصرالدین عمر و توکل قرقره^(۲) با ایشان بودند تاخت کرده از پی دزدان رفتند و قریب دویست کس را به قتل آوردند و چهارپایان گرفتند و جمعی را اسیر کردند.

۱۰ و روز سه شنبه نهم ماه ربیع الاول از توهنه^(۳) کوچ کرده اغرقها را مصحوب امیرزاده سلیمان شاه بهادر گردانیده [ب ۶۵] به طرف سامانه روانه داشتند. امیرزاده سلیمان شاه آن روز از قلعه مونک^(۴) گذشته به جانب سامانه نزول فرمود.

۱۵ و بندگی حضرت اعلیٰ به طرف جتان که در بادیه ها و بیشه ها متواری شده بودند ایلغار فرمود. چون ارادت خاقانی بدان مصروف و همت صاحب قرانی بر آن مقصور بود که ناراستان و بدراهان از روی روزگار محو شدند و از ددّ صفتان و بدگهران نام و نشان نماند در آن روز از آن جتان دیوسیرت و رهنان شیطان شیمه قریب دو هزار کس را به شمشیر بزان و نیزه کینه ستان دمار^(۵) از جان بر آورد و لشکریان منصور مالها و چهارپایان ایشان را تاراج کردند و زنان و فرزندان ایشان را اسیر گرفتند و ماده فتنه قوم جتان بریده گشت و درخت حیاتشان از بیخ برکنده شد.

۲۰ و در آن حدود جماعتی سادات در دیهی بودند. چون سعادت ازلی ایشان را

۲- ظفرنامه یزدی، توکل هندوی قرقره.

۴- م، پ، مونک

۱- پ: کشیدند و

۳- م و ل: توهنه

۵- ل و پ: ندارد.

- مساعدت نمود همعنان بخت بلند روی امید به بارگاه همایون آوردند و شرف ملاقات و عزّ مصاحبت چنین صاحب قرانی که در تعظیم قدر آل یاسین و عترت طیبین و طاهرین اهتمام [۶۶ الف] مبذول می فرمایند مشرف و منور گشتند و به نظر [عنایت پادشاهانه]^(۱) ملحوظ و از خزانه کرم و افضال خسروانه محظوظ شدند. آن عزیزان را که به حضرت پادشاه پیغمبران و سلطان رسولان و مخدوم پادشاهان اسلام و پشت و پناه بزرگان هفت اقلیم و پیشوای ملائکه مقررین و محلّ اسرار ربّ العالمین نسبت دارند امان بخشید. تاج خود به ایشان داد و بر سر ایشان داروغه گماشت.
- روز چهارشنبه دهم ماه مذکور کوچها که در نواحی مونک^(۲) بود نزدیک شهر سامانه نزول فرمودند و آن شب آنجا بودند.
- ۱۰ روز پنجشنبه یازدهم ماه اغرقها به کنار آب کهکر رسیدند. و بندگی حضرت اعلیٰ که از توهنه^(۳) جهت استیصال جتان ایلغار فرموده بود آن روز هم به کنار آب کهکر که نزدیک سامانه بود بدان کوچها پیوست و چهار روز درین یورت توقّف فرمود.^(۴)
- روز دوشنبه پانزدهم ماه از آن یورت کوچ کرده نزدیک پل کویله^(۵) نزول فرمودند و امرا و لشکرها که به جوانغار^(۶) رفته بودند مثل سلطان محمودخان و امیرزاده سلطان حسین بهادر [۶۶ ب] و رستم بهادر و غیاث الدین ترخان و امیرزاده جهانشاه و شیخ ارسلان و حمزه تغا بوقا و امیر مبشر و سونجک بهادر و باقی امراء جوانغار درین روز به رایب فلک اقتدار بندگی حضرت اعلیٰ خاقانی پیوستند.
- روز سه شنبه شانزدهم ماه از آن یورت کوچ فرموده و از پل کویله گذشته در آن طرف پل منزل ساختند و اغرقها به راه دیبالپور^(۷) می آمدند و ضبط آن به عهده امیر شاه ملک بود. و در این روز به موکب همایون ملحق شدند. رایات جهانگشای یک روز دیگر آنجا ساکن بودند.

۱- م: ندارد.

۳- م: توهنه هم می توان خواند. پ: توهنه، ل: تومینه.

۴- ل، پ: فرمودند.

۶- پ: جاونغار، م: جاون غار

۷- م: بی نقطه.

۵- تا نور کویله؟ راهم در فهرست با سؤال آورده

۲- ظفرنامه یزدی: مانک.

روز پنجشنبه هجدهم ماه از کنار پل کویله کوچ کرده و پنج گروه راه قطع فرموده و در طرف پل بکران^(۱) نزول فرمودند.

روز جمعه نوزدهم ماه از حدود پل بکران^(۱) کوچ فرموده به قریه کیتل^(۲) رسیدند و مسافت میان سامانه و شهر کیتل^(۷) هفده گروه بود.

۵ و از حدود پل کویله مجموع امراء میمنه و میسره به توره و جرگه خود فرستاده بودند و در برانغار^(۴) امیرزاده پیرمحمد بهادر و امیرزاده رستم بهادر و امیرزاده خلیل سلطان بهادر و امیرزاده سلیمان شاه بهادر و امیر شیخ نورالدین بهادر [۶۷ الف] و امیرزاده مضراب و یادگار برلاس و باقی امرا در جاونغار پادشاه جهان سلطان محمود و امیرزاده سلطان حسین بهادر و امیرزاده جهان شاه بهادر و امیر شاه ملک و شیخ ارسلان و شیخ محمد ایکو تیمور و سونجک بهادر و در قول تومان سانسیز^(۵) و باقی تومانات و امراء قوشونات و الله داد برادر حاجی سیف الدین و علی سلطان تواچی تاییست گروه راه که چهار فرسنگ باشد یاسامیشی کرده به طرف دهلی روانه شدند.

۱۰ و روز دوشنبه بیست و دوم ماه به قلعه اسندی رسیدند و از کیتل تا اسندی هفده گروه بود. مردم کیتل و اسندی را شقاوت دامنگیر شده خانه های خود را سوخته بودند و ویران کرده و به طرف دهلی گریخته. و بیشتر اهل این قلعه ها دین مجوس داشتند و بر ضلالت اصرار نموده و از هدایت بهره نیافته. لشکر منصور در آن دیار دیار ندیدند. روز سه شنبه بیست و سوم ماه مذکور از حصار اسندی رحلت فرموده شش گروه مسافت بریده به حصار تغلق پور^(۶) رسیدند و اهالی این حصار گبران بودند و به نور و ظلمت و یزدان و اهرمن [۶۷ ب] قایل باشند و خیرات را نسبت به یزدان کنند و شرها را که در عالم واقع می شود گویند که اهرمن موجود می گرداند، تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا.

۱- م: بلوان، ل: بلران، ظفرنامه: پل بکران.

۲- م: بلوان، ل: بلران، ظفرنامه یزدی: پل بکران، ظفرنامه شامی ندارد

۳- م: بی نقطه، ل: کیتل، ظفرنامه یزدی: کیتل. ۴- پ: برنغار

۵- م، ل: سانسیر ۶- م: بعلق نور، ل: تعلق پور.

و مقیمان این حصار را «سالون» خوانده‌اند، مجموع روی به گریز آوردند. فی الحال لشکریان منصور این قلعه را آتش زده سوختند و از آن اثر نگذاشتند.

روز چهارشنبه بیست و چهارم ماه به شهر پانپت^(۱) رسیدند و از تغلق‌پور^(۱) تا این مدینه دوازده گروه بود. اهل پانپت دست در دامن فرار زده سر در حجاب اختفا کشیدند و در آن مقام هیچ متنفس نیافتند. در اندرون حصار یک انبار گندم بود که از ده هزار من به وزن بزرگ زیادت آمد. آن را بر لشکریان و نواب بخش کردند.

روز پنجشنبه بیست و پنجم ماه از پانپت کوچ کرده شش گروه را قطع کردند و در لب آب پانپت نزول فرموده.

روز جمعه بیست و ششم ماه امرای برانغار و جاونغار اتفاق کرده جبه دیدند و اسلحه در نظر آورده روان گشتند، نصرت ربّانی عنان‌کش رایات جهانگشای و سعادت آسمانی دلیل و رهنمای.

روز شنبه بیست و هفتم ماه [۶۸ الف] فرمان عالم مطاع به نفاذ پیوست که امرای برانغار تا موضع جهان‌نمای که عمارت سلطان مرحوم فیروز شاه است و در دو فرسنگی شهر دهلی واقع است تاخت کنند. از قریه کانهی کرین^(۲) تا جهان‌نمای تاخت کردند و کورانهای^(۳) بسیار غارتیده و اسیر گرفته و قتل کرده و مظفر و منصور و غانم و مسرور باز گشتند.

روز دوشنبه بیست و نهم ماه بندگی حضرت اعلی از حصار قریه پله^(۴) بر آب جون عبور نمودند و به جانب حصار لونی روانه شدند. بدان سبب که علفزار در آن طرف بود. همین روز به قلعه لونی رسیدند و بیشتر امیر جهان‌شاه و امیر شاه ملک و امیرالله داد بدان قلعه فرستاده بودند. ساکنان آنجا که از جمال عقل محجوب و از زیور خرد محروم بودند ایل نشدند و جنگ می‌کردند. چون رایت سپهر منقبت بدان دیار سایه افکند

۱- م: بی نقطه، ل: باهنت، ظفرنامه: پانپت.

۲- م: حرف سوم نقطه ندارد. ظفرنامه: ندارد، ل: کابهی کرین

۳- کذا در م، پ، ل. ظفرنامه ندارد. ۴- م و ل: پله

شیخی که از پیر عقل ارشاد یافته بود و از منافق وهم و خیال بیزاری نموده بیرون آمد و منقاد شد و دیگران، از گبران و نوکران ملو خان^(۱) صورت نامحسوب مرگ را بر نعمت مرغوب حیات [۶۸ الف] ترجیح نهاده از مقام عصیان تجاوز نمی نمودند.

چون بندگی حضرت اعلی رسید فرمان داد که در حال و ساعت نقبها فرو بردند و جنگ سخت کردند. هنگام وصول موکب اعلی وقت نماز پیشین بود. به وقت نماز پسین قلعه مفتوح گشت و بیشتر گبران در اندرون حصار زن و فرزندان و خانه های خود را سوختند. بندگی حضرت اعلی آن شب در بیرون آن حصار توقّف فرمود.

روز سه شنبه سلخ ماه ربیع الاول نوکران ملو را که در آن قلعه بودند از بندگان بی دین به قتل آوردند و اهالی آن حصار را غارت کردند، الا سادات که نور چشم عالمیان و تلو قرآن و فرقان اند، و قلعه را سوختند و^(۲) ویران ساختند.

روز چهارشنبه غرّه ماه ربیع الآخر بندگی حضرت اعلی از حصار لونی سوار شده بر لب آب جون به مقابله جهان نمای رفتند و گذرهای آب را تفحص نمودند و نماز دیگر را بازگشتند و در لشکرگاه نزول فرمودند که خانه ها و قیتول نزدیک این قلعه بود.

آن روز و روز دیگر پنجشنبه دوم ماه در پیش این حصار توقّف نمودند. از آن یورت در غرّه ماه امیر سلیمان شاه [۶۹ الف] بهادر و امیر جهان شاه بهادر [را] جهت تاخت کردن به طرف جنوبی دهلی فرستادند.

و بندگی حضرت اعلی بر مرکب جهان پیمای سوار گشت با قریب هفتصد سوار جبه پوشیده مکمل تا عمارت جهان نمای را در تحت نظر آورد. طریقه خاقانی بر آن استمرار یافته که هیچ دقیقه از دقایق حزم فرو نگذارد. هر پادشاه که زره حزم پوشد از تیرکید دشمنان سالم^(۳) باشد، و هر که تخم غفلت کارد جز ثمره ندامت بار نیارد.^(۴)

چون عمارت جهان نمای از پرتو انوار رایت جهانگشای روشن شد و عرصه آن نزهت جای به فر افسر عالم آرای گلشن گشت و روح این اسم و حقیقت این نام به ظهور

۱- پ: به تشدید لام.

۲- پ: سوخته

۳- پ: ایمن

۴- پ: نیابد (شاید بهتر است).

پیوست سلطان فیروزشاه درین نام نهادن الهام صواب یافته بود و از عالم غیب به وی اشارت رسیده که این عمارت از حضور عالمی در یک قبا و لشکری در یک بدن جهان‌نمای خواهد بود.

و هر دولتیار به عون آفریدگار به ساحت عظمت و جلال این صاحب قران بی مثال و خلفان بی‌همال رسد همه جهان را در یک سرای^(۱) مشاهده کند و همه خلق گیتی را در یک ذات [۶۹ ب] معاینه بیند و اوقات دهر را از دور عالم تا انقضای عمر آدم در^(۲) یک ساعت به دیده بصیرت مطالعه نماید. باید که هیچ قاصر نظر این معنی را بر تکلف و مبالغه حمل نکند که باری تعالی در قرآن مجید ابرهیم خلیل را - صلوات الرحمن علیه - امتی داشته و یک کس را از روی مجد و شرف گروهی گرفته.^(۳)

۱۰ چون از تفرج جهان‌نمای فارغ شدند احتیاط فرمود که میدان معرکه کجا مناسب است و موقف رزم و قتال کدام موضع بهتر باشد. بندگی حضرت اعلی در چندین مصافح حاضر گشته که دیگر خاقانان عشر عشر آن ندیده باشند. چگونه عیب و هنر و موقف و مقام هر کارزار بر رای خورشید انور مخفی ماند.

۱۵

بیت

نه بر حدیقه فکرش وزیده باد غلط نه بر صحیفه عزمش نشسته گرد فتور

در اثنای حال ملوخان با قریب چهار هزار سوار و پنج هزار پیاده و بیست و هفت زنجیر پیل بیرون آمده نزدیک رسید. از لشکر منصور بر لب آب چون سونجک بهادر و سید خواجه و مبشر با قریب سیصد نفر مرد ایستاده بودند تیرباران کردند، و ازین طرف [۷۰ الف] جهان‌نمای دو قوشون مرد گذشته بودند از عقب در آمدند و تندباد حمله بر^(۴) خاکساران پیمودند. در صدمه نخست روی به طرف دهلی نهاده چون حروف

۲۰

۲- پ: به
۴- پ: + آن

۱- پ: سرائی
۳- پ: گفته

تهجی از هم فروریختند و از بیم عسا کر منصور جزّار راه نجات از سر^(۱) فرار جستند و در طریق گریز یک پیل جنگی افتاد و مرد، از مخایل این برق خرد صواب اندوز استدلال نمود که از عقب آن آثار رحمت به ظهور پیوندد، و از دلائل این مقدمه عقل دوراندیش دانست که نتایج سعادت هر چه زیبا تر مشاهده گردد.

۵ خردمند چون اثر صبح صادق بیند یقین داند که آفتاب جهانتاب نور خود بر آفاق عالم خواهد گسترانید، و چون طلوع هلال در نظر آورد معلوم کند که مدبّر افلاک و مقدر لیل و نهار او را به تمامی بدر شب افروز خواهد رسانید. ذهن از گریه^(۲) ابر نیسانی به خنده ریاض انتقال کند و مشام بصیرت از نسیم جان پرور بهار روایح گلبرک طری ادراک نماید.

۱۰ امید آنکه تا دامن قیامت حق سلطنت در مرکز خویش ثابت و مستقر باشد و سالهای نامتناهی قواعد این دولت راسخ و مستمر.

شعر [۷۰ الف]

خدایا تا جهان را آب و رنگ است فلک را دور و گیتی را درنگ است
جهان را خاصّ این صاحبقران کن فلک را یار این گیتی ستان کن

ذکر جنگ کردن با سلطان محمود والی دهلی و ظفر یافتن

قال الله سبحانه و تعالی: و ان من شیء الا عندنا خزائنه. فحوی آیت آنکه کلید
خزاین سعادت در قبضه تقدیر رب الارباب است و مفتاح گنج مرادات در دست تصرف
مسبب الاسباب.

۵

بیت (۱)

یکی کز دوئی حضرتش هست پاک نه از آب و آتش نه از باد و خاک
تنومند ازو جمله کاینات بدو زنده هر کس که دارد حیات
چوره یاوه گردد، نماینده اوست چو در بسته گردد، گشاینده اوست

۱۰ گشاینده درهای فتح و ظفر امداد عنایت اوست و نماینده راه سعادت و اقبال کمال
رحمت بی غایت او. علم (۲) الهی در ازل آزال مقتضی آن بوده که هر بنده نیکوکار که از
سر اخلاص روی سوی درگاه صمدیت آرد از خزانه فضل بی نهایت لباس کامگاری بر
قامت او پوشاند، و هر خاص ستوده کردار که سرپنجه اعتماد و استظهار به دامن عاطفت
یزدانی زند [۷۱ الف] همای دولت پایدار پر و بال اقبال بر فرق همایون او گستراند.

۱۵ و حدیث سید انبیا محمد مصطفی - علیه افضل الصلوات - «خَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ
خَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» اشارت است بدان که مشاهده جمال کعبه مراد بی تحمل بادیه

مشقت میسر نشود، و مطالعه چهره زیبای مقصود^(۱) بی رفتن در وادی زحمت ممکن نباشد.

صاحب قرانی به بهشت کامگار رسد که در معرکه خونخوار از خطر جان گرامی نیندیشد، و گیتی ستانی به جنت عدن بختیاری پیوندد که از مکاره و مهالک قدم بازپس نهد. شاخ اقبال از آبیاری معمار جد و اجتهاد سرسبز و شاداب است و نهال دولت از فیض کوثر سعی جمیل و کوشش بلیغ برومند و سیراب. رسیدن به سرچشمه حیات بی سیر در ظلمات محال است و دست آرزو حمایل گردن محبوب کردن بی مقاسات زحمات از نقش بندی وهم و خیال.

شعر

طریق دوست بی دشمن محال است
 امید وصل بی هجران خیال است
 گل از خار و زراز خارا برآید
 مه از میغ و دُر از دریا برآید
 اگر احوال تاریکی بدانی^(۲)
 بشووی دست از آب زندگانی
 [ب ۷۱]

هر که را آفتاب دولت روشن باید روز تاریک معرکه باید دید، و هر که را چمن مراد تر و تازه باید از ابر کارزار خون باید بارید. آن را که تیغ در نیام است کار با نظام نیست و آن را که نه خنجر خون آشام است رفعتی بر دوام نه. لاشکک بندگی حضرت خاقانی که تا غایت ادوار فلکی و نهایت اعمار گیتی بر مفارق اهل اسلام سایه گستر باد، اسباب مجد و معالی از عزیمت متواتر و حرکت متوالی می جوید و ثمره سلطنت و دولتیاری از دوحه بیداری و هشیاری می طلبد.

و نمودار این سیاق آنکه چون عنان رایت کشورگشایی به صوب مملکت هندوستان تافت و چنانچه پیش ازین شرح دادیم منازل و مراحل بریده و در بحار و انهار عبور نموده و قلاع و بلاد مسخر فرموده، اطراف و نواحی از مشرکان و اشرار و مفسدان و

کفّار پاک کرد و گبران و بت پرستان را برانداخت به مسامح جلال رسانیده بودند که چون سلطان مرحوم فیروزشاه از دار فنا به دار بقا رحلت کرد در شهر دهلی و دیگر بلاد که [۷۲ الف] از دیار اسلام است جمعی از بندگان بی دین دست ظلم و تعدی دراز کرده اند و پای از حدّ عدالت و راستی بیرون نهاده، روی رایت ظفر پیکر به شهر دهلی آورده غزّه ماه ربیع الآخر سنهٔ احدی و ثمانمایه به حوالی دهلی رسیدند و اطناب ۵ سرادقات سلطنت پناه بر صحن آن صحرا کشیدند.

و روز آدینه سوم ماه از مقابلهٔ جهان‌نمای که از عمارات سلطان ماضی فیروزشاه است نهضت فرموده به جانب شرقی حصار لونی نزول فرمودند.

و درین یورت مخدومزادگان جوانبخت و امرای عظام و تومان سانسیر^(۱) که بندگان خاصّ و زرخریدگان و مقربان بارگاهند و سرداران قوشونات^(۲) مجموع در پایهٔ ۱۰ سریر جهان‌پناه حاضر شدند و خاک ساحت اعلیٰ توتیای دیده^(۳) دولت ساختند.

درین مجمع خاصّ و مجلس عالی بندگی حضرت خلافت پناهی که خاطر بیدارش از راز سپهر آگاه است و صفحهٔ ضمیر منیرش آئینهٔ صنع اله، و در معرفت قاعدهٔ جنگ سلاطین عالی‌شان غبار موکب او نشکافته‌اند و خواقین رفیع مکان‌شان او در نیافته [۷۲ ب] زبان مبارک که همیشه به کلمهٔ توحید جاری باد برگشود و به عبارتی که ۱۵ جانها نثار آن شاید توره و یاساق پادشاهان قدیم در غمرات حروب ادا فرمود و قواعد و رسوم رزم آزمایی و قانون نبرد کردن با دشمن و صفّ شکستن و به لجهٔ دریای و غارفتن و از گرداب هیجا بیرون آمدن گزارش نمود، و جمیع آداب کارزار در سلک بیان کشید و مقدّمات و نتایج آن بر وجهی که اگر روزگار سمع داشتی اصغاف نمودی شرح داد، و تعیین فرمود که هر یکی در برانغار و جاونغار^(۴) و منقلای و قول^(۵) در کدام مقام ایستند و ۲۰ چگونه عنان یکدیگر بندند و حملهٔ خصم را چگونه ردّ کنند.

۱- م: سانیر

۲- پ: قشونات.

۳- پ: ندارد.

۴- م: بران غار و جاون غار.

۵- پ: غول.

حاضران گوشهای خود را از استماع این کلمات نصیحت آمیز مهرانگیز که « کلام الملوک ملوک الکلام » عبارت از آن است پر لؤلؤی شاهوار گردانیدند و آن حکم و فرمان به گوش هوش و سمع جان شنیدند و از کاس مراحم خاقانی جرعه های لطیف نوشیدند و زمین خدمت به لب ادب بوسیدند و زبان [۷۳ الف] به دعا برگشودند که

شعر

درخشنده تیغ جهانسوز باد درفش و سنان از تو فیروز^(۱) باد
ستاره، روش بر رضایت کند فلک، بر سر و دیده جایت کند
سرسرکشان زیر پای تو باد همه ورد اختر ثنای تو باد

۵

همه یکدل و یک زبان متفق شدند و به^(۲) توفیق دارنده جهان و آفریننده زمین و آسمان، فرموده خسرو گیتی ستان به جای آوردند.

۱۰

در همین روز شاهزادگان و امرا به عزّ عرض رسانیدند که از لب آب سند تا درین منزل قریب صد هزار هندو از کفار و گبر و بت پرست اسیر گشته اند و در لشکرگاه مجتمع شده و در حساب که روز جنگ به طرف گبران دهلی میل کنند و هجوم کرده بدیشان پیوندند، حکم یرلیغ جهانگشای به نفاذ پیوست و مجموع هندویان را که در دست لشکریان اسیر^(۳) بودند به قتل آوردند و از خون سیلها روان شد.

۱۵

بیت

ز هر گوشه می رفت خون موج موج برآمد سر موج خون تا به اوج

از آن جمله مولانا ناصرالدین عمر که در فضل و شجاعت صاحب [۷۳ ب] آیات و بیّنات است ده هندو در خیل داشت و هرگز گوسپندی ذبح نکرده بود در آن روز امتثال فرمان نموده هر ده را به شمشیر غازیان بگذرانید، و فرمان اعلی صادر شد که از لشکریان

۲۰

به هر ده نفر یک نفر در آن یورت توقّف کرده زن و فرزند هندویان را و ستوران که از تاراج حاصل کرده بودند محافظت نمایند. بعد از آن، عزیمت طرف شهر تصمیم یافت. جماعت منجمان و اخترشناسان که بنیادکارها بر دلایل نجومی^(۱) نهند پوشیده از نظر سعد و نحس کواکب سخنی می گفتند. بندگی حضرت خلافت پناهی از قصه^(۲) اهل التزیه^(۳) و التقدیس لایقولون بالتثلیث و التسدیس» به اعتقاد پاک علامات نجوم را ۵ اعتبار نهاد و دست امید به عروه عنایت الهی زد که آن چراغهای آسمانی افروخته^(۴) اوست.^(۵) مؤمنان صاحب یقین و خوانندگان حبل الله المتین هر امر که در عالم کون و فساد روی نماید از روشن فلک ندانند و از اثر هر چه جز به مؤثر حقیقی - جل و علا - نسبت نکنند.

بیت

۱۰

ز سعد و نحس کواکب میدان توراحت و رنج

که غرقه اند همه همچو ما درین غرقاب
[۷۴ الف]

زمانه گرچه نشان نیک و بد باشد و ستاره هر چند علامت سعادت و نکبت،

بیت

زمانه به نیک و بد آبستن است ستاره گهی دوست، گه دشمن است

۱۵ اما به خود سر هیچ ازو در وجود نیاید و بی ارادت یزدانی و مشیت ربانی هیچ خیر و شرّ ازیشان به وجود نیبوند که همه در ربقه تسخیر و تابع حکم آفریدگارانند و همه در دایره کاینات مانند پرگار. عنصر همایون که مظهر آیات قدرت یزدانی است چگونه از سعادت و نحوست اختر اندیشد و ذات مبارک که از یمن وجود او ناهید بزم دولت راکار

۱- م: بخوبی.

۲- پ: قضیه.

۳- م: السریة.

۴- پ: ندارد.

۵- پ: + و

بسازد خورشید برج جلال بر ذوره شرف رایت افراست کجا از قران نحسین و سعدین
غم و شادی به خود راه دهد.

شعر (۱)

رابت و رای نونا افکنده اند از روی عدل
نور بر چرخ بلند و سایه بر دهر خراب
روشنان سفد گردون فارغند از احتراق
ساکنان ربع مسکون ابمتد از اضطراب
[۷۴ ب]

۵

بندگی حضرت اعلی بعد از نماز بامداد وقت صباح که هنگام فوز و نجاح است به
منشور ربانی و کلام سبحانی که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» تمسک نموده
اولاً جهت رفتن به شهر دهلی فال مصحف مجید بگشاد این آیت از سوره یونس بر آمد
که:

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ
وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا
أَمْرٌ نَارِيلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ.

۱۰

معنی آیت که چون غره صبح رخشان است آنکه مثل حیات دنیا مثل باران است که
آمیخته به وی نبات زمین از طعام انسان و حیوان، تا چون فراگرفت زمین جامه های فاخر
و کسوتهای رنگین و آراسته شد و اهل آن گمان بردند که غله و ثمره از آن بردارند
حکم ما بدان زمین رسید و آن رستنیها را به فنا رسانیدیم. [۷۵ الف] گفتمی دیروز خود
نمود.

۱۵

بر آمدن آیت دلیلی ظاهر بود بر نقصان و خسران مخالفان و اهالی شهر، و دیگر بر
نیت ملوخان که روی رزمه سیاه و پشت و پناه کشور هند بود تفالی فرمود و این آیت از
سوره نحل بر آمد که:

۲۰

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ مِّن رَّزْقَانَا مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُسْفِكُ

مِنْهُ سِرّاً وَجَهراً هَلْ يَسْتَوُونَ.

فحوی^(۱) آیت آن است که باری تعالی مثل زد مؤمن و کافر را به حال بنده زر خریدۀ عاجز و آزادمردی فراخ روزی قادر که نهان و آشکارا نفقه کند هرگز برابر یکدیگر باشند.

۵ از ظهور این دو آیت که به غایت مناسب و موافق حال بود معجز قرآنی و کرامت صاحب قرآنی معلوم و مقرر شد.

دانندگان لطایف معانی و شناسندگان حقایق کلام سبحانی دلیل^(۲) روشن تر ازین چه خواهند که بندگی حضرت خاقانی مخصوص است به تأیید آسمانی و ملحوظ به نظر عنایت ربّانی، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ».

۱۰ اعتماد بر فال قرآن مجید کرده روز یکشنبه پنجم ماه مذکور از لب آب جون کوچ فرمودند و از آب گذر کرده بدان طرف دیگر [ب ۷۵] فرود آمدند و رعایت حزم را خندق فرو بردند متصل با پشته‌ای که آن را پشته بهالی^(۳) خوانند.

و از آنجا روز سه‌شنبه هفتم ماه اول روز سوار گشته چنانچه رسم است برانغار و جوانغار و منقلای و قول لشکر ترتیب کرده صف کشیدند. در دست راست امیرزاده پیر محمد بهادر و امیرزاده سلیمان‌شاه بهادر و باقی امرا بودند، و در دست چپ امیرزاده سلطان حسین بهادر و امیرزاده خلیل سلطان بهادر و جهان‌شاه بهادر و دیگر امرا، و در منقلای امیرزاده رستم بهادر و امیر شیخ نورالدین بهادر و امیر شاه ملک واللهداد و سایر امرای.

و بندگی حضرت به نفس مبارک در قلب لشکر ایستاد و لشکری آراسته به عرض رسید که تا سپهر پیر میدان خاک را جولانگه ساخت چنان سپاهی به صفّ قتال نیامدند، و تا خورشید نیزه‌دار و مریخ خنجرگذار^(۴) در فضای گردون روش می‌کنند چنان گروهی انبوه پردل به هیچ معرکه حاضر نشدند.

۲- پ: دلیلی.

۴- م: گزار.

۱- پ: + این.

۳- م: بی نقطه، ظفرنامه: ندارد.

و از آن طرف ملک‌زاده سلطان محمود با ملوخان و دیگر سروران و سپهداران [۷۶ الف] کشور هندوستان ده هزار سوار و بیست هزار پیاده مکمل و صد و بیست زنجیر پیل جنگی چون دریای دمان از باد به جوش آمده و به سلاح و کجیم مرتب داشته و از چوب تختها محوط بر پشت آن کوه پیکران نهاده و طخش و رعد اندازان در پهلوی صف پیلان ایستاده و بر هر پیلی چند ناوک انداز نشسته و خرطومهای آن پیلان به هم پیوسته و لشکر منصور را هرچند خوی و عادت جنگ و سپاهیگری و رزم و دلاوری بوده و بسیاری در حربهای هولناک و ورطه‌های جان شکار در آمده‌اند، اما این موقف محل فکر بسیار بود جهت زنده پیلان کوه بنیاد ابر نهاد که از دور در غایت هیبت بودند. چنانچه بعضی از فحول رجال از مردی خویش غافل شدند. مثل آنکه مولانای اعظم خواجه فضل فرزند سلطان العلماء و المشایخ جلال الحق والدین کیشی و مولانای اعظم عبدالجبار فرزند ملک القضاة فی العالم نعمان الدین که از مشاهیر علماء‌اند و ملازم درگاه عالم پناه بودند بندگی حضرت اعلی ازیشان سؤال فرمود که موقف شما کجا خواهد بود. [۷۶ ب]

۵

۱۰

ایشان از وفور دهشت و غایت حیرت جواب گفتند که موقف بندگان آنجاست که خواتین حاضرند.

۱۵

بندگی حضرت اعلی خاقانی صاحب قرانی تبسم فرمود و چون هر دو لشکر به یکدیگر نزدیک شدند در میان لشکرگاه بر دامن پشته بهالی^(۱) بلندی بود و بندگی حضرت بدانجا ایستاده و [به] اطراف و جوانب نظری می فرمود و قراول و منقلای به هم رسیدند و محاربه آغاز کردند.

۲۰

در آن ساعت بندگی حضرت خلافت پناه بنده درگاه مولانا ناصرالدین عمر را اشارت فرمود تا مصلی بر روی سنگ انداخت. بندگی حضرت فرود آمده دو رکعت نماز به تضرع و نیاز گزارد و از بخشاینده بی منت - جل و علا - فتح و نصرت خواست.

در زمان، امرا که منقلای بودند مثل شیخ نورالدین و امیر شاه ملک و امیرالله داد در خاطر گذرانیدند که بندگی حضرت صاحب دولت است. اگر توفیق رفیق ما شود و اثر عنایت الهی در رسد از^(۱) قول به طرف دست راست و طرف ما بندگان مدد فرستد.

چون بندگی حضرت از نماز سلام باز داد [۷۷ الف] و عرض حاجت کرد بر مقتضی «ارباب الدول ملهمون» حکم فرمود که از قشونات قول به طرف دست راست و طرف منقلای مدد روند. به جانب دست راست علی سلطان تو اچی با جمعی و به طرف منقلای مثل آن مدد رسیدند. دل و دستهای ایشان قوی شد و به هیچ التفات ننموده به جنگ مشغول شدند و نام و ناموس ایشان درین موقف در اقطار جهان اشتهار یافت.

و این صورت موافق آن مثل افتاد که در آن روز به عرض رسانیده اند که شیر شکار

- ۱۰ کند و طعمه دیگر جانوران باشد که در پناه حمایت او روزگار گذرانند. چگونه در دل آگاه و خاطر بیدار خاقانی آمد که ایشان را تقویت فرمود تا بدان وسیله اسم ایشان بر جریده این مساعی نیز^(۲) ثبت شد، چنانچه قوت جانوران از صید شیر ژیان است نضارت چمن دولت همگنان از فیض سرچشمه تربیت و اصطناع خاقان صاحب قران است.

بیت

- ۱۵ اگر بر فروزی ز مه صد چراغ ز خورشید باشد برو نام داغ
[ب ۷۷]

آمدیم تا به سر قصه جنگ. هر دو لشکر چون دو دریای اخضر مقابل یکدیگر به موج آمدند.

بیت^(۳)

- ۲۰ به جنبش در آمد دو لشکر چوکوه از آن جنبش آمد زمین در ستوه
ز پولادپوشان لشکر شکن تن کوه لرزید بر خویشان

۲- پ: ندارد.

۱- پ: + لشکر

۳- م: ندارد.

ازین طرف صفدران^(۱) روزگار و مردان کارزار که از دندان شیر^(۲) و سرپنجه پلنگ و کام نهنگ نیندیشند به زخم تیغ آبدار و ستان آتشبار مرد و پیل را مجروح می‌گردانیدند و بر صف پیلان جنگی زده و در میان آن کوههای متحرک در آمده پیلان را نگونسار می‌کردند و سر سروران در پای بادپایان چون گوی در خم چوگان می‌افکندند.

از برانگار امیرزاده پیرمحمد بهادر و امیرزاده سلیمان‌شاه بهادر کوششها نمودند و از جوانگار امیرزاده سلطان حسین بهادر و امیرزاده خلیل سلطان بهادر و امیر جهان‌شاه بهادر و غیاث‌الدین ترخان نامها اندوختند و امیرزاده جهان‌شاه از عقب ایشان در آمده نزدیک رسیده بودند به دروازه و از قول و منقلای هم به مرکز یاغی محیط شدند.

و امیرزاده پیرمحمد بهادر به نفس خود پیل را شمشیر رسانید: [۷۸ الف] و امیرزادگان و بهادران از جوانب و اطراف پیلان را دستگیر کردند و مخالفان در صحرای جنگ ثبات قدم نمودند و چون حرکه‌المذبح دست و پایی می‌زدند. اما چون پشه و باد صرصر بود که چندانکه بیش ایستادند به هلاک نزدیکتر شدند، و چون تراش خدنگ و آتش تیز که هر چند کوشیدند قوت مقاومت کمتر گشت.

قطره باران در بنای هرمان^(۳) چه اثر تواند کرد و تندباد در کوهساران چه مایه نقصان آرد. عاقبت سر معنی تنزیل آسمانی «الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل» ظاهر گشت و خورشید فتح و ظفر از مشرق رایات همایون بر آمد و صرصر بی‌نیازی خاک نکبت در دیده دشمنان انداخت و چندین هزار هندوی روی به دوده اندوده تن به قیر آلوده تیغ بهادران را سرخ روی ساخته به قتل آمدند. چنانچه عدد ایشان از اندازه وهم بیرون بود و حکایت قتل اصفهان و سیستان منسوخ گشته، و از خسته و کشته صحرای نبرد با کوه و پشته مساوی شد، و سرسرکشان در پای اسب چوگانی چون گوی گردان گشته، و دریای [۷۸ ب] خون در موج آمد.

و سلطان محمود و ملوخان^(۴) با اندک فرقه‌ای روی به گریز آورده و از میان بیرون

۲- ل و پ: + و پیل

۴- م: و ملوخان ندارد

۱- پ: صفدران

۳- م: اهرمان.

رفته در شهر خزیدند.

در آن هنگام که آتش کارزار زیانه زد بندگانِ مخدومزاده خلیل سلطان بهادر چنانچه در دیباچه این روزنامه همایون ذکر رفت در سن پانزده سالگی بیشتر از همه شمشیر رسانید و پیلی را گرفته در بندگانِ حضرت اعلی حاضر آورد و به انواع تربیت و نوازش اختصاص یافت و در تواریخ به نظر نیامده و هیچ آفریده نشان نداده که پادشاهزاده ای بدین سن در چنین معرکه مثل آن ناموس به جای آورد. عین الکمال از ساحت جلالش دور و دشمنش همیشه منکوب و مهجور باد.

در (۱) حال مولانای اعظم ناصرالدین عمر از پدر خود مولانای اعظم سعید علاء - الحق والدین [علی که ملازم پادشاهان قدیم بوده] (۲) نقل کرد که پادشاه براق برادری خرد داشت بصر نام در سن هیجده سالگی. چون پادشاه براق را به طرف سقناق (۳) خصمی پیدا شد و لشکر ترتیب کرده به سقناق (۴) رفت و با خصم مقابل [شد]. بصردر آن روز بهادری کرده یک کس را از اسب فرود آورد. امرا حاضر آمدند. [۷۹ الف] و به عرض پادشاه براق رسانیدند که اگر فراشی (۵) که عبارت از آحاد الناس است بهادری کند ما راه به تشریف و نواخت او بریم که چند و چون می باید.

۱۵ اما چون پادشاهزاده در صحرای جنگ آثار مردی و دلاوری به ظهور رساند قدر خلعت و محلّ و اندازه تربیت او پادشاهان دانند.

پادشاه براق فرمود آری من دانم. حکم صادر شد که از هر قشونی لشکر، مردی چند بیرون آورند و داخل قوشون او گردانند و شهری و ولایتی اقطاع او کرد.

همین ساعت که [امیرزاده] (۶) خلیل سلطان بهادر پیل گرفته به موقف اعلی رسانید

۲۰ امیرزاده پیر محمد بهادر با امرا که ملازم او بودند رسید و عرضه داشت که امروز به عون یزدانی و فرّ دولت خاقانی در زمان جنگ اندیشیدم که از پیل دمان هراس به خود راه

۲- از «پ» آورده شد.

۴- م: سباق.

۶- پ: + امیرزاده.

۱- پ: ندارد.

۳- م: سباق.

۵- ل: فراشی، م: فرالشی

دادن نه طریق اهل شجاعت باشد، متوکلاً علی الله الجمیل، حمله بر پیل آوردم و پیلبانان را از پیل بینداختم و التجا به حضرت عزت بردم و حق سبحانه تعالی به میامن التفات خاطر اشرف اعلی مرا نگاه داشت. هر متنفس که پناه به مالک الملوک برد [۷۹ ب] از مخلوق نیندیشد و هر دل که با حق باشد از فلک و ملک نترسد.

شعر (۱)

دلی را که از خود نکردی گمش نه از چرخ ترسد نه از انجمش
چو تو هستی از چرخ و انجم چه باک چو هست آسمان بر زمین زیر خاک

دیگر به عرض رسانید که امیرزادگان و امرا که ملازم بودند [دست] (۲) بردها نمودند و حمله‌های نیکو بر دشمنان پیمودند. عنایت فرمودن در حق این جماعت رای عالم آرای و ضمیر نورافزای داند.

بیت

همه بوسه دادند روی زمین نهادند بر خاک راهش جبین
زبان برگشادند کای ارجمند به دامت سپهر برین پای‌بند
جهانت به کام و فلک بنده باد قضا یاور و بخت فرخنده باد

بندگی حضرت اعلی درین مقام آب در چشم مبارک آورد و رقت فرمود و شکر باری تعالی به ادا رسانید که نعمت وجود چنین فرزندان کامگار و اعوان و انصار خدمت‌گزار از برای بنده خاص ارزانی داشت و بر آن شیران بیشه دلاوری دعا کرد. مضمون آیت: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ [۸۰ الف] اِنَّهُ اَوْابٌ» مشعرست بر آنکه (۳) وجود فرزند رشید بخششی عظیم و موهبتی جسیم است و از مواهب ربانی هیچ موهبت بدان نرسد که:

۱-۲- از پ و ل آورده شد.

۱- پ و ل: بیت

۳- پ: بدانکه.

شعر

و اجلهنّ نجابة الاولاد . نعم الاله على العباد كثيرة .

- به دیده دل و چشم بصیرت مشاهده می رود که ذات بیهمال خاقان روزگار مجمع
اوصاف کمال است. صفت قهر و سیاست تا بدان حدّ که از هر موقف و مقام معلوم
می شود، و صفت لطف و شفقت و رأفت و رقت بدان حیثیت که در محلّ شکرگزاری
۵ نعمت ربّ العالمین اشک از دیدگان روان می دارد. کمال سخاوت بدان مرتبه که به
سؤالی جهانی می بخشد، و نظر فراست و کرامت بدان مثابت که از ضمائر آگاه می شود، و
ضراعت و نیاز بدان منزلت که اثر اجابت پیدا می آید، و حسن اعتقاد بدان اندازه که از
قول منجّمان اعراض کرده به قرآن مجید تمسّک می سازد، و عدل و انصاف بدان پایه که
مسلمانان را [الف ۸۰] در پناه امن و جوار سلامت مأوا می دهد.

۱۰

شعر

گواهی دهد در جهان خاک و آب همان بر فلک چشمه آفتاب
که چون او نبودست شاهی به جنگ نه در بخشش و کوشش و نام و ننگ

- چون سلطان محمود با ملوخان شکسته و نکبت زده به شهر درآمد عظیم پشیمان
شد از آن حرکت و دانست که با^(۱) اقبال آسمانی معارضه نموده و آفتاب به گل اندوده
۱۵ و ماهتاب به گز پیموده.

بیت

حسابی که با خود برانداختی چنین نیست، باری غلط باختی

- موکب همایون بندگی حضرت اعلی وقت نماز پیشین به دروازه دهلی رسید و هیچ
مانعی نبود رفتن به شهر غیر عنایت در باره رعایای دهلی تا از صدمات لشکر منصور
۲۰

بدیشان آسیبی نرسد. عنان مرکب گیتی نورد از آنجا باز گردانید و در موضعی که لب حوض خاص خوانند نزول فرمود و تا آخر روز آنجا بودند.

سلطان محمود و ملو خان و طغان خان هم در شب چهارشنبه که به میل زرین آفتاب سرمه تاریکی در چشم ایام کشیدند چون یک نیمه^(۱) از شب گذشته بود

بیت [۸۱ الف]

شبی کز سیاهی بدان پایه بود کزو نور در تهمت سایه بود
فلک بارگه را برانداوده نیل سر پاسبان مانده در پای پیل

از دروازه جنوبی بیرون آمده گریختند و در بیشه و بیابان آواره گشتند.

بندگی حضرت اعلی در حال سوار شد و با امرا مشورت کرده جمعی را از پی گریختگان فرستادند.

روز چهارشنبه هشتم ماه که سلطان سیارگان^(۲) از مشرق برآمده بر روی سپهر آبگون روان شد بندگی حضرت اعلی به دروازه میدان آمده لحظه‌ای در عیدگاه نشستند و آنجا بارگاه زده و بار داده، سادات و اکابر و قضات و اشراف که در شهر بودند مجموع بیرون آمدند و با رایت همایون ملاقات نمودند و فضل الله بلخی که نایب ملو خان بود و اهل دیوان دهلی مجموع به خاکبوس آستان فلک اقتدار مشرف شدند. سادات و علما و مشایخ از امرا التماس امان کردند.

امیرزاده پیرمحمد بهادر و سلیمان‌شاه بهادر و جهان‌شاه بهادر و دیگر امرا درخواست نموده اهالی دهلی را امان دادند.

روز آدینه دهم ماه مذکور [۸۱ ب] مولانا ناصرالدین عمر مأمور گشت که مصاحب اکابر و اشراف که ملازم بارگاهند به شهر در آیند و خطبه را به زیب و زینت القاب همایون آرایش دهند. و پیش ازین معهود بوده که در خطبه نام فیروز شاه و دیگر سلاطین گذشته

ذکر کرده‌اند.

برحسب اشارت «اذا جاء نهر الله بطل نهر المعقل» آن رسم را محو کرده خطبه به ذکر پادشاه عهد و زمان و بندگی حضرت اعلی و ولی عهد خاقان دوران امیرزاده محمد سلطان - خلد زمانه - موشح گشت.

- ۵ درین مقام آوازه عدل و احسان سلطان جوانبخت کامران عنان قلم را گرفته که شمه‌ای از مناقب بندگیش در سلک تحریر باید آورد. صاحب دولتی است دانشور خردمند و عالی مرتبتی فضل‌پرور هوشمند. به ساعد کامگاری برهان کشورگشایی به خسروان گیتی نموده و به صیقل دادگستری از روی آیین روزگار غبار جور و بیداد زدوده و استحقاق ولی عهدی و خلافت بندگی حضرت اعلی را پیش خردمندان بنی آدم و ساکنان معموره عالم [۸۲ الف] روشن گشته و به اوج تحقیق و ذروره یقین پیوسته و مطابق فحوی «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَأَهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَشَطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» در میدان مباحث گوی سبقت از سلاطین جهان ربوده.
- ۱۰

شعر

ملک برایتہ الفتوح تفاعرت و بحبلہ الدهر المہیب تعلقا

- ۱۵ به تن ژنده پیل و به جان جبرئیل به دست ابر بهمن به کف رود نیل

و پیران روشن ضمیر و منشیان حریری تحریر ذکر این فتوح نامدار به قلم مشکبار آوردند و غواص کردار از دریای فکر درهای شب‌افروز برآورده، خبر این بشارت بزرگ به مسامع اهل عالم رسانیدند و آوازه غزوات صاحب قرانی و ذکر مساعی و مقامات خاقانی در اطراف گیتی سایر گشت و صیت مآثر خدایگانی به اقطار بر و بحر پیوست و لاغر و منشی افلاک منشور ملک دنیا به نام خاقان جهانگیر بر حریر فلک تحریر کرده، و خطیب منبر نه پایه خطبه ممالک هفت اقلیم به فر و بهاء القاب همایون آراسته، چون صبح امانی سر از جیب مراد برآورده بود و آفتاب اقبال روی از مشرق

۲۰

خزّمی نموده ندیمان لطیف طبع [۸۲ ب] و اصحاب طرب هوای مجلس انس نمودند و خواستند که رای جهان آرای از موقف رزم به نزهت آباد بزم التفاتی فرمایند و مضمون این بیت^(۱) به ادا رسانیدند^(۲) که:

شعر

زمانی زشغل جهان بگذریم به مرجان پرورده جان پروریم
به رسم فریدون و آیین کی ستانیم داد دل از رود و می

۵

بنابراین بندگی حضرت اعلیٰ ریاض عیش و نهال عشرت را تازگی بخشید و نهال نشاط در بستان عیش بالا گرفت و از نسیم حیات بخش شادمانی هوا غالیه سای و روح افزای شد و هواخواهان دولت قاهره و وظائف دعا گویی به ادا رسانیدند.

نظم^(۳)

غمین باد آن که او شادت نخواهد خراب، آن کس که آبادت نخواهد
سری کز طوق تو جوید جدایی مباد از بند بیدادش رهایی
مبادا بی تو هفت اقلیم را نور غبار چشم زخم از دولت دور

۱۰

روز پنج شنبه شانزدهم ماه فوجی از لشکریان بر در دروازهٔ دهلی جمع شده بودند و چون گرگان گرسنه که قصد گله و رمه کنند و چون عقابان جان شکن که مرغان ضعیف را طعمهٔ خود دانند [۸۳ الف] بر مردم می شافتند و به حال رعیت تعرّض می رسانیدند، حکم جهان مطاع به صدور پیوست که امرای عظام به دفع آن طایفه اقدام نمایند.

۱۵

در اثنای این حال بندگی آقایان که همیشه سراپردهٔ عصمت پناهشان در سایهٔ حمایت خاقانی به عنایت ربّانی محفوف باد به رسم تفرّج به شهر دهلی درآمدند و امرای دیوان اعلیٰ بر در دروازه نشسته به توجیه مال امان مشغول بودند و چند هزار مرد

۲۰

از لشکر که برات قند و غلّه داشتند روی به شهر آوردند و حکم به نفاذ پیوسته بود که هر یک از امرا جوقی را از اهالی نواحی که یاغی شده بودند و به شهر گریخته بگیرند. بدین سبها گروهی انبوه در شهر ریختند.

و بندگی حضرت اعلی در مجلس انس و عشرت بود و کس مجال نداشت که صورت حال عرضه دارد. و امرا هر چند به زخم تیر و شمشیر دفع می کردند سود نداشت که سیل حادثه چنان بالا گرفته بود که تدارک آن میسر نمی گشت و هجوم غلبه لشکر به مرتبه ای رسیده که مدافعت آن صورت نمی بست.

چون باری - سبحانه و تعالی - در شأن طایفه ای مضرت و خسران [۸۳ ب] خواسته باشد هر آینه اسباب آن دست درهم دهد و هیچ دافعه و مانعی در خیال نگنجد، «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ».

بدین واسطه در شهرهای دهلی از سری^(۱) و جهانپناه و دهلی کهنه جوق جوق هندوان گیر جنگ آغاز کردند و خلقی بسیار ازیشان خانه ها و مالهای خود را آتش زدند و خویشتن و زن و فرزند خود را سوختند، و لشکریان در یک ساعت در خانه ها بشکستند و دست به غارت و تاراج بر آوردند و هیچ آفریده را قوت آن نبود که کیفیت این قضیه به سمع اشرف اعلی رساند که مستغرق عیش و عشرت بودند.

اما از خوف بندگی حضرت امرا دروازه ها بستند تا لشکر بیرون در اندرون شهر نتوانند آمد. لیکن درین شب جمعه قریب پانزده هزار مرد در درون حصار بودند و از اول شب باز غارت می کردند و آتش در خانه های شهر می زدند و در بعضی از مواضع گبران جنگ می کردند. چون روز شد غوغای لشکر برخاست و دفع ایشان ممکن نبود.

روز آدینه هفدهم ماه غارت عام اتفاق افتاد. [۸۴ الف] و بیشتر محلات جهانپناه و سری^(۲) به باد تاراج بر دادند.

و روز شنبه هجدهم ماه نیز بر غارت کردن و برده گرفتن مداومت نمودند و هر نفری

از لشکریان صدوپنجاه کس از زن و مرد و کودک بیرون می آوردند و اسیر می ساختند. چنانچه ادنی لشکری را بیست نفر برده بود.

و یکشنبه نوزدهم ماه به دهلی کهنه رفتند و بیشتر از هندویان گریخته به دهلی کهنه رفته بودند و در مسجد جامع جمع شده حرب می کردند. امیرزاده شاه ملک بهادر و علی سلطان تواچی با پانصد مرد مکمل متوجه آنجا شدند و جانهای دشمنان دین و بدخواهان دولت را در قعر دوزخ مأوا دادند و از سر هندویان برجها به اوج رسید و تنهای ایشان طعمه دادن و مرغان گشت.

درین روز دهلی کهنه را نیز غارت کردند و چند روز متواتر گبران را از دروازه بیرون می آوردند و هر یک از امرای تومانات جوق جوق را می گرفتند و ازیشان چند هزار صنعت ور بودند و چنان مقرّر شد که استادان حرفت و اهل صناعت که ملازمان و چاکران خاصه بیرون آورده بودند^(۱) بعضی به مخدومزادگان و آغایان و امرا که ملازم بودند تسلیم دارند و بعضی جهت مخدومزادگان و آغایان که در سمرقند بودند به نوکران ایشان سپارند، و جز سنگ تراشان که حکم اعلی به نفاذ پیوسته بود که جهت خاصه شریفه ضبط کنند که در خاطر مبارک مرکوز بود که در سمرقند مسجدی بنا کند و آن کانی^(۲) را محافظت نمودند و بعد ازین وصف مسجد خواهد آمد، انشاءالله تعالی.

چون در سابقه ازل قلم تقدیر چنان رفته بود که اکثر اهالی شهر دهلی عرضه فنا و هلاک شوند با وجود آنکه خط امان بر صفحه التماس ایشان کشیدند و خطبه به اسم و لقب همایون آرایش و جمال یافت چنان دست داد که بندگی حضرت اعلی ملتفت احوال ایشان نتوانست شد، و چون رأی اشرف اعلی برین قضیه اطلاع یافت کار افتاده بود و از ممرّ نوش اثر نیش دیده بودند، و از مشرب تریاک زهر ناب چشیده. چون تیر تقدیر از کمان ارادت جدا شود هر آینه به نشانه پیوندد، و چون تیغ حکم آسمانی از نیام برآید جهانیان^(۳) گردن نهند. [۸۵ الف]

۲- کذا در م و پ، ل: آن کار دینی. شاید: کسان.

۱- پ: آورده اند.

۳- پ: جهانی.

بیت (۱)

دانی که حساب کار چون است سررشته ز دست ما برون است
چون کار به اختیار ما نیست به کردن^(۲) کار کار ما نیست

بندگی حضرت اعلی پانزده روز که رومی وش روز بر هندوی شب تاختن آورد در
دهلی توقف فرمود، عنایت آفریدگار نگهبان و نگهدار و تأیید یزدانی بر یمین و یسار. ۵
روز چهارشنبه بیست و دوم ماه ربیع الاخر سنه احدی و ثمانمایه عنان عزیمت
جهانگشای به صوب مراجعت مفتوح^(۳) گشت. فتحهای با نام روی نموده و بلاد وضع
و حصارهای منیع گشوده و معابد اصنام به معاهد توحید و ایمان بدل فرموده و رایت
شرک و گبری و لوای کفر و بت پرستی نگونسار گردانیده و ندای «نُصْرَ مِنَ اللَّهِ» به گوش
موحدان رسانیده و با غنایم بسیار که «فَاتَّقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ إِنَّهَا كَرِهُوا» شکر مواهب رب العالمین
افزوده آن بخشنده ای که ابواب خزاین «تَوْتَى الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءِ» دست ارادت او گشاید و
اسباب سعادت مشیت قدیم او افزایش.

شعر

خداوند خورشید و گردنده ماه فروزنده تاج و تخت و کلاه
کسی را که خواهد برآرد بلند یکی را کند سوگوار و نژند
۱۵

هنگام نهضت همایون بنا بر خلوص نیتی که با خاندان نبوت و دودمان رسالت دارد و
حسن عنایتی که شامل حال وارثان علم انبیاست حکم به نفاذ پیوست که سادات و علما و
قضات و مشایخ را در مسجد جامع جهانپناه نگاه داشته نگذارند که به ایشان ایذائی
رسانند، و یکی را از ملازمان خاص بر ایشان داروغه گردانید. حق سبحانه و تعالی این
بنده خویش را که بر خلائق پادشاه گردانیده [از سید کاینات - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] - (۴)

۲۰

۱- م: ندارد.

۲- «کردن» در نسخه «م» دوبار نوشته شده.

۳- از پ آورده شد.

۴- پ: معطوف

جزای خیر دهاد و سالهای بسیار چشم جهانیان به مشاهده طلعت همایون روشن دارد،
آمین رب العالمین.

همین روز چهارشنبه وقت چاشتگاه سلطانی مصحوب فضل ربّانی و لطف یزدانی از کنار حوض خواجه جهان که به دروازه عیدگاه جهانپناه است کوچ فرمود با بخت فیروز به فیروزآباد، و ساعتی در آنجا توقّف نموده منتزّهات آن موضع را در تحت نظر آوردند و در مسجد فیروزآباد دو رکعت نماز گزارند و شکر نعمتهای الهی که در حدّ و حصر نمی‌گنجد به ادا رسانیدند.

چون از دروازه [۸۶ الف] فیروزآباد بیرون آمدند سیدزاده که از خانه زاده^(۱) ترمذست و علاء دین نایب شیخه کوکر که پیش ازین معسکر همایون به رسم ایلچی‌گری به طرف لهاور رفته بودند رسیدند، و عرضه داشتند که بهادر بهار^(۲) که حاکم آن خطّه است سر بر خطّ بندگی نهاده و کمر خدمت بر میان بسته روز جمعه به شرف خاکبوس ساحت جهانپناهی مشرف می‌شود.

چون ازین طرف جهان‌نمای به قرب وزیرآباد نزول فرمودند ایلچیان دو طوطی سفید که بهادر بهار در صحبت ایشان فرستاده بود به عرض رسانیدند و این دو^(۳) طوطی از عهد سلطان تغلق شاه باز مانده بودند و چندین مدّت در مجالس سلاطین سخنوری و شکرخایی کرده و نظر بزرگان جهان و سروران عالم بر آن افتاده بدان تحفه نفیس که از افق حیوانات گذشته به فضیلت نطق به مرتبه انسانی نزدیک گشته تبرّک و تیمّن نمودند و به فال مبارک نهادند.

بیت

چو فرّخ بود فال فرّخ زدن نه بر رخ زدن بلکه شهرخ زدن

بلبل گلبن^(۴) امید چون غنچه دهان بگشاد و طوطی شاخسار امانی [۸۶ الف] بسان

۱- پ: خانه زاده ل: خواند زاده.

۲- ظفرنامه: بهادر بهار.

۳- پ: چمن

۴- پ: ندارد.

سوسن زبان به وعده بیاراست که مصوّر کاینات و مبدع مخلوقات - جلّ و علا - که سمنزار عذار به شهپر طوطی خطّ آرایش داده و باغ ارم صفّه صورت را به طاووس زیب و بهاء زینت بخشیده، هرچه زودتر تمامی ملک عالم در تحت تصرّف اسکندرثانی شایسته و سزاوار لقب صاحب قرانی، وارث ملک سلیمانی قرار خواهد داد و روز به روز ابواب فتح و نصرت بر روی مراد فارس مضممار کشورگشایی و گیتی ستانی خواهد گشاد.

۵

شعر

خدایا تا ازین فیروزه ایوان فروزد ماه و مهر و تیر و کیوان
 شه خاور جهان آرای باشد زمان باقی، زمین بر جای باشد
 جهان محکوم سلطان جهان باد فلک مأمور شاه کامران باد

۱۰ روز پنجشنبه بیست و سوم ماه از وزیرآباد کوچ فرموده از آب چون گذر کردند و شش گروه مسافت بریده در موضع مودوله^(۱) نزول فرمودند و از دهلی تا وزیرآباد هشت گروه بود.

روز آدینه بیست و چهارم ماه از موضع مودوله^(۱) عزیمت ساخته [۸۷ الف] شش گروه راه قطع کردند و به موضع کته رسیدند.

۱۵ روز شنبه بیست و پنجم ماه از کته نهضت نموده در مرحله باغ بت اقامت ساختند و مسافت میان این دو منزل شش گروه بود.

روز یکشنبه بیست و ششم ماه از باغ بت کوچ کردند و پنج گروه راه قطع کرده در موضع اسار^(۲) فرود* آمدند و دو روزی توقّف کردند.

۱- م و پ: مور دولت، ل: موردوله، ۲- ظفرنامه یزدی: اشاو
 * - نسخه «ل» از اینجا تا سطر دو صفحه بعد افتادگی دارد.

ذکر فتح قلعه میرت

این قلعه‌ای است از قلاع مشهور کشور هند.

روز یکشنبه بیست و ششم ماه از موضع اسار امیرزاده رستم برلاس و امیر شاه ملک و امیرالله داد را بدان قلعه میرت روانه داشتند.

۵ روز سه شنبه بیست و هشتم ماه امرا که به حصار میرت رفته بودند خیر فرستادند که الیاس افغان و پسر مولانا احمد تهانه سری و صفی گبر با جمعی گبران بدان حصن تحصن نموده‌اند و ایل نمی‌شوند و جنگ می‌کنند و می‌گویند پادشاه ترمشیرین^(۱) به ظاهر این قلعه آمد و نتوانست گرفت.

۱۰ ازین سخن بندگی حضرت صاحب قرانی را قهر و غضب فزود که چگونه گیری چند پادشاهزاده [۸۷ الف] مملکت^(۲) ما را به عجز و قصور نسبت کنند. بسا سر که به سبب زبان چون گوی گردان شده و، بسا جان که به واسطه فصول کلام به باد فنا برآمده.

مصرع

زبان گوشتین است و تیغ آهنین

۱۵ سید المرسلین - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - جهت ارشاد امت یک بار زبان مبارک بیرون آورد و بدان اشارت کرد. صحابی را فرمود که این را از ناسزا گفتن باز دار که جز دروده زبان مردم را به آتش نیفکند.

بیت

دهان را به مسمار بر دوختن به از گفتن و گفته را سوختن
زبان را نگه دار در کام خویش نفس بر مزن جز به هنگام خویش

چون نایره غیرت خاقانی زبانه زدن گرفت و همت عالی در مقابله این سخن که از
نهج ادب دور بود بر انتقام آن بیخردان بدروز شتافت فی الحال با ده هزار مرد روز
سه شنبه بیست و هشتم ماه وقت نماز پیشین سوار شده به طرف قلعه‌ای در میرت توجه
نمود و شب در میان کرده هشت گروه راه قطع کردند.

روز چهارشنبه بیست و نهم ماه وقت نماز پیشین [۸۸ الف] رایت جهانگشای به
ظاهر قلعه میرت رسیدند و در ساعت حکم به نفاذ پیوست و امراء قشونات هر یک به
مقابله یورت خود نقب فرو بردند. چون وقت نماز شام درآمد در هر باره^(۱) ده گز و
شانزده^(۲) گز نقب بریده بودند. گبران سراسیمه و حیران شدند و رخسار امیدشان چون
رنگ روی خود تیره گشت و وجه خلاص و طریق نجات گم کردند و خون در رگ ایشان
از غایت ترس بسان خون در دل لاله افسرده گشت.

روز دیگر امیرالله داد برادر امیر حاجی سیف‌الدین با قشون خود که از قورچیان
خاص بندگی حضرت اعلی بودند بر در دروازه قلعه آمدند و یکی از نوکران او سرای به
سر فکند^(۳) که مبارز میدان جلادت و مرد معرکه شجاعت بود پیشتر از همه کس طناب
به دیوار قلعه انداخت و به بالای باره برآمد، و بعد از آن دیگر بهادران و دلاوران به
دروازه قلعه برآمدند.

و در همین ساعت امیرزاده رستم [برلاس] حصار را گرفته سرداران حصن الیاس
افغان و پسر تهانه سری^(۴) گرفته و چون سگان گردن بسته در ساحت جهانپناه حاضر
آورد، و کلانتری دیگر که [۸۸ ب] او را صفی گیر می گفتند در جنگ کشته شده بود و به

۱- م: جا (ولی باره درست است که دوبار پس ازین آمده است).

۲- پ: ده گزو پانزده

۳- پ: «سرای به سر فکند» ندارد

۴- م: رستم سرداران حصن الیاس.

آتش که می پرستید معذب گشته.

روز پنجشنبه جماعت گبران که درین قلعه بودند همه را به تیغ بزان و خنجر جان ستان بگذرانیدند و به صمیم قعر دوزخ رسانیدند و زن و فرزند ایشان را اسیر ساختند و فرمان همایون صادر گشت که در باره ها که نقب بریده بودند آتش انداختند و عمارات^(۱) و بروج آن حصار با زمین هموار کردند و این فتح با دیگر فتوحات قرین و مجدد آنصرت و اقبال با رایات حشمت آثار هم نشین شد.

۵

شعر

زمان تا زمان از سپهر بلند به فتحی دگر باش فیروزمند
همه شب که مه طوف گردون کند چراغ ترا روغن افزون کند
همه روزه خورشید با تاج زر به پایین تخت تو بندد کمر

۱۰

حال آنکه سلاطین جهان و خواقین عالم را آداب پادشاهی و رسوم ملک داری از بندگی حضرت اعلی خاقانی می باید آموخت که تعظیم پادشاهان گذشته بدین وجه می فرماید که چون جماعت گبران گفته بودند که پادشاه سعید ترمشیرین^(۲) این قلعه [۸۹ الف] نتوانست گرفت ملاحظه روح پاک او نموده به ذات مبارک خود حرکت فرمود و انتقام نمود، و هر چند اجزای ترکیب بدن از هم فرو ریزد و قفس تن و کالبد از همای بلند پرواز جان خالی گردد گوهر روح باقی و پایدار خواهد بود.

۱۵

شعر

چنان دان که جان برترین گوهرست نه زین گیتی، از گیتی^(۳) دیگرست
درخشنده شمعی است این جان پاک فتاده درین ژرف تاری مفاک
و ازین جهت صاحب شریعت - صلوات الله و سلامه علیه - مسلمانان را به^(۴)

۲۰

۱- م: ترمشیرین
۲- تا اینجا در نسخه «ول» افتاده است.
۳- م: ترمشیرین
۴- تا اینجا در نسخه «ول» افتاده است.

۱- پ: عمارت
۲- پ: کشوری

زیارت قبور مأمور گردانید و بسیاری از قواعد دین اسلام برین ضابطه تأسیس یافته و ازینجاست که عارفی با فرزند خود خطاب کرده که:

نظم (۱)

به یاد آور ای (۲) تازه کبک دری که چون بر سر خاک من بگذری
گیا بینی از خاکم انگیخته سرین سوده، بالین فرو ریخته
مرا زنده پندار چون خویشان من آیم به جان گر تو آیی به تن

غرض که تعظیم و احترام بندگی حضرت اعلی که همواره فلک تابع احکام و زمانه چاکر و غلام او باد ارواح سلاطین عظام را [۸۹ ب] عظیم به موقع (۳) خودست و به برکت این معنی جبین جباران و قهاران عصر بر آستان متابعت و زمین مشایعت فرسوده شده و رقاب سروران گیتی و گردنکشان در طوق طاعت و حلقه عبودیت آمده و خاک درگاه اشرف سجده گاه اشراف روی زمین و بساط بارگاه همایون بوسه جای رایان هند و خسروان چین گشته.

شعر

چه نیکو متاعی است کار آگهی کزین نقد عالم مبادا تهی
ز عالم کسی سر بر آرد بلند که در کار عالم بود هوشمند

چون این سخن از گبران نقل کردند که این قلعه بر پادشاه ترمشیرین (۴) مفتوح نگشت بندگی حضرت اعلی فرمود که پادشاه پادشاهان و پروردگار عالمیان - تبارک و تعالی - فتح آن بر ما آسان گردانید و پیش از فتح حصار یکی از بندگان را فرمود که تهدیدنامه‌ای به سرداران قلعه نویسد و رسوم تهدید و انذار به تقدیم رساند تا موافقت

۱- پ: بیت.

۲- پ: به یادآوری.

۳- پ: به نمودج اصلاح شده و در نسخه اساس «به موقع» بوده است.

۴- م: ترمشیرین.

رضا و غضب از یکدیگر بشناسند و بدین عبارت نوشته بود که ما را با پادشاه ترمشیرین^(۱) چه نسبت. این کتابت بر خاطر [۹۰ الف] اشرف عظیم گران آمد و با جمعی که نویسنده را فرموده بودند که بدان طریق نویسد خطاب و عتاب فرمود و از مکارم اخلاق خسروانه گفت^(۲) شاه ترمشیرین^(۳) بر ما سابق و فایق است. هر آینه قدر بزرگان، بزرگان شناسند و به کنه جلال و عظمت ملوک عظام سلاطین وافر احتشام رسند.

۵

شعر

دلا تا بزرگی نیاری به دست	به جای بزرگان نباید نشست
بزرگیت باید درین دسترس	به یاد بزرگان برآور نفس

ذکر غزوه‌ای که رایات جهانگشای را در دریای گنگ با جماعت گبران واقع شد

بر مقتضی تنزیل ربانی و کلام سبحانی «وَإِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^(۱) إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ نعمت الهی در باره خلائق جهان خصوصاً خواقین عالی‌شان زیادت از آن است که از دریایی قطره‌ای گزارش پذیرد و بخشش نامتناهی نسبت به کافهٔ اسلامیان، سیما والیان کشور عدل و احسان، بیرون از آنکه از آفتابی ذره‌ای ادا توان کرد.

فیض موهبتی که روز به روز از دریای رحمت بیکران به روضهٔ آمال صاحبقران می‌رسد به کدام زبان شکر توان گزارد، و رشحه [۹۰ الف] عطیه [ای] که دم به دم از ابر برز و نوال حضرت ذوالجلال بر شاخهای آرزوی سکندر عهد و زمان می‌چکد به کدام عبارت شرح توان داد.

ای پروردگار عالمیان و آفریدگار جهانیان از لطف و عنایت تو است که کشتیهای امید اهل ایمان از موجهای خطیر و لجه‌های پرحذر گذر کرده به ساحل نجات می‌پیوندد و از کمال قدرت تو است که سفینه‌های امانی گمراهان^(۲) به صرصر قهر شکسته و گسسته در قعر بحر خونخوار نکبت و ادبار فرو می‌رود.

۱۵

شعر

سری کز تو گردد بلندی گرای	به افگندن کس نیفتد ز پای
کسی را که قهر تو در سر فکند	به پامردی کس نگردد بلند

و از شواهد و دلائل این مقدمه آن است که چون فتح قلعه میرت و استیصال گبران آنجا اتفاق افتاد بندگان حضرت اعلی روز پنجشنبه سلخ ماه ربیع الاخر فرمان داد که امیرزاده جهانشاه [بهادر] بالشکر جاو نغار^(۱) به طرف دریای گنگ متوجه شود و از کنار آن دریا عبور نموده تاخت کند و با گبران سیل غزو و جهاد پیش گیرد و اعرقها به عهده امیر شیخ نورالدین فرمود که ضبط کرده از کنار آب [۹۱ الف] قراسو^(۲) عزیمت سازد و ۵
 رایات جهانگشای از طرف پیروزپور^(۳) به صوب دریای گنگ روانه شدند و مسافت میان قلعه میرت و دریای گنگ^(۴) چهارده گروه بود.

در اثنای راه امیرزاده سلیمان شاه بهادر در رکاب همایون پیوست و همت عالی بدان گماشتند که گبران که در آن نواحی بودند به کمند قهر در دام هلاک افکنند. شش گروه راه آمده در موضع منصوره نزول فرمودند و شب آنجا بودند. و هلال ماه جمادی الاول سنه احدی و ثمانمیه در آن موضع دیدند. ۱۰

و صباح آدینه غزه جمادی الاول از آنجا کوچ کرده دریای موکب محیط مثال روی به جانب دریای گنگ^(۵) آورد. وقت طلوع به موضع پیروزپور^(۶) رسیدند و سه گروه راه رفتند تا تفحص نمایند که گذار کجا ممکن است. وقت چاشت سلطانی بر سر گذار رسیدند. اما پایاب نداشت که همگنان از آن عبور توانند کرد. بعضی بندگان بر اسبان سوار شده گذر کردند. ۱۵

رایات همایون خواست که فی الحال هم از آن گذار عبور فرماید. بعضی از ملازمان به دریای فکر رفتند و از خطر دریا اندیشیدند. [۹۱ الف] اما خلوص بندگان و دل راست و نیت درست فحوی این نظم به ادا رسانیدند.

شعر

کجا او نهد پای، ما سر نهیم ز فرمان او بر سر افسر نهیم

۲۰

۱- م: جوآلغار.
 ۲- م: ل: قرانو، ظفرنامه شامی: قراسو.
 ۳- پ: «از طرف پیروزپور» ندارد. م: ول: بدور بود (!). اصلاح براساس ضبط این اسم در عبارات بعدی است.
 ۴- م: کبک
 ۵- م: کبک.
 ۶- م: بی نقطه.

اگر ز آب و آتش کند جای ما نگردد ز فرمان او رای ما

بحمدالله تعالی امرا حاضر بودند عرضه داشتند که امیرزاده پیرمحمد بهادر و امیرزاده سلیمان‌شاه بهادر در برانگار از آب گذر کرده‌اند. اگر رای عالم آرای صواب فرماید و امروز توقف کند عین مصلحت باشد. سخن ایشان محل قبول یافت و جمعی که از لجه دریا اندیشه داشتند خوشدل شدند و حکم صادر گشت که بعضی بهادران هم از آن گذر کردند، مثل سید خواجه پسر شیخ علی بهادر و جهان ملک پسر ملک و دیگر دلاوران. بندگی حضرت صاحب قرانی روی کرده به ساحل دریا فرود آمدند

مصراع

چو مه کرده در برج آبی نزول

۱۰ روز شنبه^(۱) دوم ماه جمادی‌الاول از ساحل دریای گنگ کوچ کرده به طرف تغلق‌پور^(۲) که در بالای آب گنگ بود توجه فرمودند. ازین موضع تا مقصد [۹۲ الف] بیست گروه بود. چون پانزده گروه راه قطع کرده شد خبر رسانیدند که در پایان آب گنگ بسیاری از هندویان جمع شده‌اند. به موجب فرمان همایون امرای تومان و تواجیان مثل امیر مبشر و علی سلطان تواجی و دیگر امیران قوشونات با پنج هزار سوار بدان طرف روانه شدند و عنان همایون بر قرار به صوب تغلق‌پور^(۳) متوجه بود.

۱۵ و در اثنای راه به ذات همایون که استقامت اهل عالم بدان پیوسته ملالتی رسید، و به عنصر بزرگوار - که به فضل آفریدگار محفوظ باد - تغییری راه یافت. بدان سبب که در بازوی کامکار اندک مایه نفخی پدید آمد و دردی بنیاد نهاد.

بیت

۲۰ دردی به تو ای مایه درمان مرساد گردی به تو ای چشمه حیوان مرساد
ملازمان به تدبیر و معالجت مشغول بودند که^(۴) خبر رسانیدند که خلقی انبوه از

۲-م: تعلق تود.

۴-پ: شدند

۱-م: دو شنبه (غلط است).

۳-م: تعلق تود.

گبران بر چهل و هشت کشتی سوار شده بر روی دریا می آیند. آن گمراهان که از دین حق بهره ندارند اعتماد نموده بودند که بر خانه‌هایی که بنیاد آن بر آب است و آبادانی آن بر باد، و خرابی آن از آتش و خاک و هر یک از آن کشتیها گنتی پاره کوهی است [۹۲ ب] برجای ایستاده و یا زنده پیلی سر از رود نیل بر آورده.

بیت

چو پیلی به میدان تک زد تاب ورا پسلبان باد و میدانش آب
به رفتن بر آورده پر مرغوار همه ره به سینه خزیده چو مار

بزرگان دین عمر آدمی را تشبیه کرده‌اند به کشتی، چنانکه کشتی می‌رود و آن کس که در کشتی نشسته از رفتن او خبر ندارد. همچنان شخصی که درین منزل عاریتی و سرای فانی است لحظه به لحظه عمر او می‌کاهد و او از آن غافل است. و امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - فرموده است که مردم مسافراند و مبدأ سفر ایشان شکم مادرست و دارالملک و مقصدشان آخرت و مدّت حیات به مثبت مسافت. هر سالی که می‌گذرانند چون منزلی است که می‌بُرند، و هر ماهی چون فرسنگی، و هر روزی چون میلی، و هر نفسی چون گامی که می‌نهند و پیش مرگ باز می‌روند. و سیر ایشان چنان است که سیر را کب سفینه. سخن بین که از کجا به کجا کشیده شد.

در حال که بندگی حضرت اعلیٰ صاحبقرانی برین قضیه وقوف یافت با بندگان خاص و هزار سوار از لشکر منصور که درین موقف [۹۳ الف] ملازم بودند روی به دریا آوردند و از شره غزا و شوق یافتن درجه جهاد ملالت مزاجی که روی نموده بود مرتفع شد و از آن هیچ اثر نماند. چون دریای طبع گوهرافشان خاقانی به ساحل رسید دریای صوری از حیاء کف سحاب مثال در خوی خجالت نشست و از شرم دریای افاضت غرق عرق شد.

نظم (۱)

گـویند بـاد آـب ز دریا برآورد
و آنگه به دست ابرکند بر جهان نثار
این خود فسانه نیست (۲) همین است و بیش نه
کز خجلت کف تو عرق می‌کند بحار

چون در کنار دریا به مقابله دشمنان دین آمدند بعضی از لشکریان منصور بی التفات
خود را در آب انداختند و خویشتن را نهنگ آسا بر آن بحر عمیق زده و چون ماهی
شاور گشته روی به مردان جنگی نهادند و بعضی پایان آب را گرفتند و بعضی بر کران
آب آتش کارزار افروختند و تیرباران کردند. گبران باطل اندیش مانند آتش تند و حمله
بر، و به شکل آب شتابان و موج آور، و بر مثال باد سبک تک و تیز رفتار، و به کردار
خاک گرانبار به سلاح بسیار در مقام معارضه آمدند و سپرها بر روی کشیده تیر
می انداختند. چا کران حضرت بیشتر کشتیها گرفته [۹۳ ب] اکثر گبران را که در آنجا بودند
به زخم تیغ و تیر به فنا رسانیدند و زن و فرزند ایشان را به غارت آوردند و بندگان خاص
بر آن کشتیها سوار شدند و از منادی اقبال این بشارت می‌رسید که:

بیت

تو در کشتی فکن خود را مپای از بهر تسییحی

که خود روح القدس گوید که بسم الله مجربها

۱۵ و مخالفان دین محمدی - علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - ده کشتی را که
به ایشان مانده بود در میان دریا به یکدیگر بستند و جنگ آغاز کردند و از طرفین چون
موج دریای اخضر بر روی یکدیگر برآمدند و از جوش دریای کارزار جوش در بر
دلیران کارزار و مردان کار موج زد.

نظم

ز ناگه در آورد دریا به جوش درافگند در قعر دریا خروش
 چو دریای جوشان، در آمد به موج بدان سان که موجش بر آمد به اوج

به عون باری تعالی همه را به زخم تیر و ضرب شمشیر هلاک گردانیدند و باد
 شرطه^(۱) و فرصت و نسیم فتح و نصرت از رایات فلک قدرت وزیدن گرفت.

۵ گبران دوزخی که جای ایشان در آتش بایستی روشنی چشم مراد از آب طلب
 کردند. خود آب بود که به چشم درآمد. [۹۴ الف] بخت برگشته بود و اگر نه کدام عاقل
 آب به غربال بر آورد و روز نکبتشان رسیده و گرنه کدام دانا به قبضه آب اعتماد کند.

بیت

اگر ماهی از سنگ خارا بود شکار نهنگان دریا بود
 ۱۰ ز کاغذ نشاید سپر ساختن پس آنگه به آب اندر انداختن

ذکر سه غزوه در یک روز که با جماعت گبران اتفاق افتاد

قال الله تعالى: «فان حَزَبَ الله هُمُ الغَالِبُونَ»، مضمون کلام معجز آثار آن است که باری تعالی که نظام عرصه کاینات* متعلق به فرمان اوست و قوام مصالح موجودات متصل به سررشته پیمان او. آیات پیروزی و کامگاری و علامات بهروزی و بختیاری مخصوص فرموده به والیان کشور دین، و آثار غلبه و نصرت و امداد فتح و ظفر مقصور ۵ گردانیده به پیروان احکام رب العالمین. سنت ربانی چنان رفته که هر صاحب توفیق که در افراختن دین اسلام و ویران ساختن بنای کفر و شرک کوشش نماید بر احزاب شیاطین غالب آمده سزاوار لقب «حزب الله» شود، هر آفریده که سررشته حق و صواب از دست گذاشت [۹۴ ب] در وادی گمراهی خوض کند مغلوب و منکوب گردد.

بیت

یکی را ز گردون دهد پایگاه یکی راز کیوان در آرد به چاه
دلی را فروزان کند چون چراغ نهد بر دلی دیگر از درد داغ

و مطابق این مقال و موافق این حال آنکه چون بندگی حضرت خاقانی از غزوه اصحاب کشتی که در دریای گنگ بودند باز پرداخت همان ساعت از ساحل دریا کوچ فرموده روی رایت ظفر پیکر به موضع تغلق پور نهاد و در آنجا نزول فرمود. ۱۵
درین منزل شب یکشنبه سوم ماه جمادی الاوّل چون دو دانگ از شب باقی بود از

*- نسخه «ل» از اینجا افتادگی دارد تا سطر ۱۱ صفحه ۱۴۲.

جانب امیرالله‌داد و با یزید قوجین و التون بخشی که به قراولی رفته بودند دو کس رسیدند و به عزّ عرض رسانیدند که ایشان گذاری نیکو پیدا کرده‌اند و از دریای گنگ گذشته و در آن طرف گروهی انبوه و خلقی بسیار به استعداد فراوان جمع شده‌اند و سردار ایشان ملکی است مبارک‌خان نام. جنگ ساخته و آماده.

۵ بندگی حضرت اعلیٰ همین شب سحرگاه زود که هنگام وزیدن نفحات لطف الهی است نهضت فرمود. کوس و نقاره [۹۵ الف] و نفیر زدند، چنانچه از هیبت آن زهره‌های دشمنان آب شد و رعد در اوج هوا از نهیب خروش آن پنبه ابر درگوش نهاد، و به افروختن مشعلها نسبت تاریک را چون روز روشن گردانیدند.

۱۰ بندگی حضرت پیش از صبح با هزار سوار خاصه از دریای گنگ گذر فرموده و یک گروه راه رفته نماز بامداد گزارد و مجموع سپاه پوشها پوشیده به نیت غزو و جهاد روانه شدند و نزدیک لشکر یاغی رسیدند. مبارک خان با ده هزار سوار و پیاده، با طبل و علم ایستاده بودند.

بیت

سرو تاجی از دعوی انگیخته به ناموس رنگی برآمیخته

۱۵ در ضمیر منیر صاحب قرانی که طلیعه عالم غیب است می‌گذشت که هندویان گبر به عدد بسیارند و لشکر ما اندک و لشکرهای میمنه و میسره به اطراف و جوانب روانه داشته‌ایم و به غایت دورند و تدارک این حال از حیث تدبیر بیرون است و جز توکل بر فضل و عنایت خداوند جهان - تعالی و تقدّس - نمودن و به درگاه عزّت پناه جستن سیلی نیست.

۲۰ هم درین ساعت [۹۵ ب] حق - سبحانه و تعالی - به قدرت بالغه کار بساخت و آن پنج هزار سوار که پیش ازین به اطراف فرستاده بود حاضر آمدند چنانچه میعاد بود، باشد، و به موکب همایون ملحق شدند.

نظم (۱)

هر چه خواهی ازو طلب که جز او عـقدهٔ مشکلات نگشاید

و این اتفاق از عجایب و غرایب لطف حکیم کارساز و لطیف بنده نواز - تقدست
اسماؤه و توالی آلاؤه - بود. شکر و سپاس الطاف ربّانی به قدر امکان گزاردند و
مع ذلك حکم به نفاذ پیوست که امیر شاه ملک و امیر اللهداد با هزار سوار خاصه بر سر
ایشان رانده هیچ التفات نکنند.

و بندگی حضرت اعلیٰ با اندک سواری در قول ایستاده بود. فی الحال مبارزان میدان
جنگ بر سر هندویان گبر رسیدند. ترس و نهیب و خوف و رعب بر آن بدبختان مستولی
گشته از بّاس و هراس لشکر اسلام روی از مقام ستیز به وادی گریز نهادند و از غایت
شتاب و حیرت عنان از رکیب و فراز از نشیب نشناختند و بسان مرغابی از شکوه شاهین
قهر [۹۶ الف] پشت به عزیمت دادند، و چون سگان در جنگلها خزیدند.

و لشکر منصور از عقب ایشان در آمده خلقی کثیر ازان کافران را به زیر تیغ آوردند
وزن و فرزند ایشان را اسیر ساختند و لطایف صنع یزدانی و تأیید ربّانی به روزگار دولت
قاهره پیوست و کرام الکاتبین ثواب این غذا که بیحساب خواهد بود در دیوان اعمال
خسروغازی ثبت کردند و لشکریان غنیمت فراوان یافتند. از جمله غنایم گله های گاو بود
از شمار بیرون و از قیاس و ضبط افزون.

رایات جهانگشای ساعتی در آن منزل محاربه نزول فرمودند. مقارن این حال خبر
رسید که بر دامن کوه کویله^(۲) که بر کنار آب گنگ است گبران بسیار اجتماع نموده اند. از
آنجا با قریب پانصد سوار عزیمت کویله^(۲) فرموده روانه شدند و باقی لشکریان به گرفتن
غنیمت مشغول بودند. چون به یک گروهی آن دره رسیدند مشاهده رفت که دشمنان
دین^(۳) انبوه اند. با وجود قلت انصار امرای قوشون مثل شاه ملک و علی سلطان [۹۶ ب]

۲- م: کویله: ظفرنامه شامی: کویله.

۱- پ: بیت

۳- م: ندارد

تواچی برسر ایشان رانده^(۱) به جنگ مشغول شدند و نیکو در محاربه شروع نمودند و آثار شجاعت و بهادری به ظهور رسانیدند و عاقبت هندویان را به زیر تیغ هندی آوردند و غنیمت بسیار حاصل آمد.

و این غزوه با دیگر غزوات قرین شد و موجب رفع درجات و زیادتى حسنات گشت. درین موضع لشکریان غنیمت به دست می آوردند. و پیش رایت همایون زیادت از صد سوار ملازم نبودند. ناگاه ملک شیخه^(۲) نام گبری با صد سوار و پیاده چون فدائیان تیغها کشیده روی به موکب جهانپناه آوردند.

بندگی حضرت صاحبقرانی عنان سمند جهان پیمای را سوی آن گبر گردانید و به نزدیک آمد، چنانکه تیر او به گبر رسیدی. شخصی پی تحقیق رانده آمد و بی وقوف به عرض رسانید که این شیخه کوکر است، از جمله بندگان چاکران حضرت که در میان لشکر منصور می باشد. بدین سبب روی به طرف کوه آوردند. شیخه گبر بر بعضی از بندگان زخم تیغ اراده^(۳) کرد. چون چنان مشاهده فرمودند [۹۷ الف] عنان تکاور گیتی پناه به طرف آن یاغی باز گردانیدند و آن گبر تنومند را که به غایت فربه بود تیر بر شکم و شمشیر بر سر زدند و او را از اسب در انداختند^(۴). چون بر زمین آمد رسن برگردن او بسته نزدیک رکاب همایون آوردند. حالی از او پرسید. جواب گفت و همانجای جان تسلیم کرد.

همین ساعت خبر آوردند که در دره کویله^(۵) که ازین موضع تا آنجا دو کروه بود حشری انبوه و خلقی بسیار از هندوان گبر جمع شده اند و درین مسافت بیشه ها درپیش است که درختان آنجا سردرهم کشیده اند.

چون درین روز دو نوبت غزا اتفاق افتاده و تعب بسیار به ذات همایون که پیوسته نظرگاه رب العالمین باد رسیده و محل آن بود که در وزیدن جای نسیم راحت افزای^(۶)

۲-م: شیخه
۴-پ: انداختند
۶-پ: ندارد.

۱-پ: ندارد
۳-م: اراد، پ: ندارد
۵-م: کویله، پ: ندارد.

۵

۱۰

۱۵

۲۰

یک ساعت آسایش یابند و از صرصر زحمات و مشقات فراوان که در غزوات متواتر روی نموده اندک مایه استحمامی حاصل آید، اما به استماع این خبر نایره شوق جهاد در نهاد شریف صاحب قران غازی افروخته شد و یافتن سعادت جاوید بر قرار و آرام راجح شناخت و آسودگی از زحمت نفس طلب داشت و وجود بی مثال را نشانه [۹۷ ب] تعب و مشقت گردانید.

۵

شعر (۱)

چون پلنگی شکار خواهد کرد قامت خویش را نزار کند
پیش دانا زمان شدت دی قصه وقت نوبهار^(۲) کند

در حال با جمعی از خاصان و چند کس از امرای قوشون که در متقلای بودند سوار شدند. چون بیشه‌های دشوارگذار در راه بود که براق باد آسان طی آن نکند و باد صرصر از آن مضیقها سهل نگذرد، و هندوان بسیار و لشکر منصور اندکی بودند از حق - سبحانه و تعالی - که از تاریکی رزمگاه روشنی دیده اقبال بخشید مدد و نصرت خواست و در خاطر خطیر که از عالم غیب نقش پذیرست خطور کرد که اگر درین ولا فرزندانم پیر محمد بهادر و سلیمان‌شاه بهادر می‌رسند از لطایف صنع پروردگار - تعالی و تقدس - بعید نباشد.

۱۵

حال آنکه سه روز پیشتر ایشان را بر سیل تاخت به ناحیه دور فرستاده بود و به هیچ نوع توقع نبود که درین موقف حاضر آیند. چه از مقابله بیرون بود. از آب گذشته بودند و تصور ایشان آن بود که رایات جهانپناه درین طرف آب عبور نخواهد فرمود.

درین روز یکشنبه [۹۸ الف] وقت نماز دیگر موافق مطلوب خاطر بیدار و خورشید ضمیر^(۳) انوار به موکب همایون رسیدند و این هم آیتی بود از آیات عنایت پروردگاردردر شأن خاقان عصر و صاحب قران روزگار. به اتفاق بر سرگبران آمدند و مجاهده و محاربه

۲۰

۲- پ: خوبی بهار.

۱- پ: بیت

۳- پ: ضمیر خورشید.

نموده اکثر آن قوم را به هلاک و فنا رسانیدند و غنایم فراوان به دست چاکران^(۱) آمد. از جمله چندان شتر و گاو بود که محاسب و هم از عدد و حصر آن عاجز گشت.

چون شهنگام در آمد که از آه دود آسای عاشقان فضای گیتی کله بندد و روی زمانه چون نامه عاصی و چهره گبر هندو^(۲) سیاه گردد، و بیشه های تنگ بود و محل آن نه که فرود آیند، اتمام این قصه موقوف ماند تا روز دیگر و با غنایم فراوان به منزل غزوه دوم باز آمدند و آنجا نزول فرمودند. بخت در مقام موافقت مقیم و دورگیتی در موقف انقیاد و تسلیم، واللّه الهادی الی جنة النعیم.

در یک روز سه غزوه چنین اتفاق افتاد که مثل آن نادر دست دهد و مانند آن کمتر واقع شود و به میامن این جهاد^(۳) دین و سنت و شرع و ملت را رونق و طراوت افزود [ب ۹۸] و ساعد کامگاری در موقف غزا برهان حق پروری و باطل شکنی به خسروان گیتی نموده و به خنجر خون آشام صبح دشمن شام^(۴) ساخته، غبار کفر و الحاد و گرد شرک و افساد از روی آینه روزگار زدود و نام خوب و احدوئه جمیل تا غایت حیات اهل آفاق سمت پابندگی یافت، و آوازه غزوات خاقان غازی در معموره عالم چون ابر و باد روان و وزان گشت.

تا انقضای مدار آسمانی و انتهای مسیر اختران بوی مشک مصلحت در اقطار شرق و غرب از مثال عالم آرای صاحب قران باد، و اسباب فتح و اقبال مقدر و مهیای خزانة فضل لایزال و گنجینه لطف رحمان.

شعر

ترا جاودان باد یزدان پناه	به کام تو گردنده خورشید و ماه
جهان آفرین از تو خوشنود باد	تن بد سگالان پر از دود باد
همیشه پناهت جهاندار باد	سر دشمنان نگو نثار باد

۱- پ: ندارد.

۲- پ: مجاهدات.

۳- تا اینجا از نسخه ل افتاده است (صفحه ۱۳۷ دیده شود).

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ
خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ وَعُتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ.

ذکر استیصال گبران که به دره کویله^(۱) بودند
 و ذکر سنگی بر شکل گاو [۹۹ الف] که معبد کفار و حج فجار اهل
 هند^(۲) است و ضابطه در بیان اهل عالم^(۳)

روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الاول خورشید رایت همایون باز از افق عزیمت
 طلوع نمود و لشکر ستاره مثال در حرکت آمده متوجه دره کویله^(۱) شدند که غلبه
 هندوان گبر در آنجا هنوز در قید حیات بودند و اموال بسیار از مواشی و منقولات در
 تصرف ایشان مانده بود.

چون باری - سبحانه و تعالی - خواست که قضیه ایشان به استیصال کلی انجامد بر
 غلبه و کثرت خویش اعتماد کردند و همان جای توقف نمودند. هنگامی که زورق آفتاب
 بر روی سپهر آبگون روان شد و مهر بلند رایت بادبان سیاحت^(۴) از ساحل مشرق بر
 کشید رایات فلک اقتدار یاسامیشی کرده بدین دره در رسیدند.

در میمنه امیرزاده پیر محمد بهادر و امیرزاده سلیمان شاه بهادر، و در میسره بعضی
 از امرا، و در منقلای قول امیر شاه ملک و جمعی امیران طلیعه و ساقه و قلب و جناح
 راست داشته روان شدند و صدای آواز کوس و نقاره و نفیر در آن جبال و اطراف افتاد
 و رحل تهلیل موحدان [۹۹ ب] بدان حدود پیوست و خروش تکبیر غازیان دل از شیر
 ژیان و پیل دمان بستند و لشکریان نعره ها درهم انداختند^(۵) زهره گبران آب گشت.
 کافران را از مشاهده آن حال که نموداری از رستخیز بود تحمل و طاقت نماند و

۱- م و پ: کویله.
 ۲- پ: «و ضابطه در بیان اهل عالم» ندارد.
 ۳- م: جند
 ۴- پ: سیاحت (مناسب ترست)
 ۵- پ: انداخته

تاب ثبات نمودن نداشتند. دست در دامن فرار زدند و به کوهها گریختند و لشکریان از عقب ایشان درآمده به تیغ آبگون از ابر سیاه خون چکانیدند و به خنجر رخشنده سر گیران از تن درووند و نهال عمر عدو از چمن زندگانی بریدند. به حیثیتی که از کان شبه دریای یاقوت روان شد و اندکی که مانده بودند از بیم صدمه لشکر آواره گشتند. بیم صدمه لشکر چنین است، صدمه بیم فزع اکبر چون خواهد بود.

۵

آن روز که صبح قیامت بدمند و بساط عظمت و جلالت بگسترانند و سراپرده عزت به صحرای قهاری بیرون آرند که «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»، و این هفت آسمان علوی که بر هوای لطیف بی ستون به قدرت نگاه داشته ترکیب آن فروگشایند و برهم زنند که اِذَا السَّمَاءُ انشقت، و این هفت فرش زمین را تَوَقَّع «یوم تبدل الارض غیر الارض» [۱۰۰ الف] برکشیده ذره ذره برفشانند و به باد بی نیازی بر دهند که «وَدَكَّتِ الْاَرْضُ دَكًّا دَكًّا»، و این خورشید روان که چراغ منیر جهان و دلیل زمان و مکان است سیاه روی گردانیده در پیچند و به کتم عدم باز برند که «اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»، و این کواکب^(۱) رخشان که هر یک اضعاف^(۲) بسیط زمین است فرو ریزد که «اِذَا النُّجُومُ انكدرت»^(۳) روزی و چه روزی! مسمار سکوت بر دهانها زده، مهر قهر بر لبها نهاده، خاک مذلت بر رخسارها فشانده، منادی برخاسته و ندا در داده که ای زبانهای گویا خاموش گردید. ای دستها و پایهای خاموش شما سخن گوید. ای بازرگانان راه آخرت بضاعتهای خویش پیش آرید. ای عاصیان نامه‌های اعمال خود بر خوانید. در آن روز جز فضل و عنایت خالق - جل و علا - دستگیر نیاید. خدایا در موقف محشر جمیع مسلمانان را فریادرسی فرموده به فردوس اعلی رسان و گناهان ما را آمرزیده از رحمت خویش و شفاعت سید کاینات و خلاصه موجودات بی نصیب مگردان.

۲۰

بیت

ترا بینم از هرچه بینم نخست که چشم خرد خیره بر صنع نبت [۱۰۰ الف]
گر از خاک ره بر نگیری سرم روم مصطفی را شفیع آورم

چون اموال و اسباب بسیار غنیمت یافتند و آن دیار و نواحی از خبث وجود
مشرکان پاک گردانیدند در همان روز باز گشتند و از دریای گنگ^(۱) گذر فرمودند و در
ساحل دریا نماز پیشین گزاردند و برین فتحهای ارجمند و نیل درجات بلند شکر
بخشاینده بی منت - عزّ و علا - به ادا رسانیدند. و هیچ آفریده‌ای از پادشاهان رفیع
مقدار و پیغمبران بزرگوار و فرشتگان قوی هیکل که به یک بال زدن جهانی برهم شکنند
و به یک حمله عالمی را از بیخ برکنند و دیگر بندگان از اقامت شکر نعمت الهی مستغنی
نیستند.

۵

۱۰

شعر (۲)

فلوکان یستغنی عن الشکر ماجد لعزّة قدر او علوّ مکان
لما امر اللّٰه العباد بشکره فقال اشکروالی ایها الثقلان

چون در آن ساحل دریا خدمت و عبادت حضرت کبریا به جای آورده بود هم در
آن ساعت کوچ کرده پنج گروه را قطع فرموده به طرف پایان دریای گنگ فرود آمدند.
چون دره کویله^(۳) که محلّ غزوه و موقف جهاد بوده منتهی می شود به صورتی غریب و
امری عجیب [الف ۱۰۱] بیان می رود و آن دره در دامن کوهی است که آب دریای گنگ
از آنجا روان می گردد و پانزده گروه بالاتر از آن موضع سنگی است بر شکل گاوی و آب
دریا از آنجا بیرون می آید و گمراهان دریای^(۴) هند آن سنگ را می پرستند چنانکه یک
ساله راه از اقصای جوانب و اطراف روی بدین دره می آورند و بدان گاو سنگین تقرّب و

۱۵

۲۰

۲- پ: بیت

۴- پ: دیار (مناسب ترست)

۱- م: بی نقطه

۳- م: کویله.

تبرک می نمایند.

درین محل مناسب است ذکر طریقه‌های گمراهی در پرستش [را] تعداد کردن، تا جاده حق که یک راه راست است از آن جدا گردد. حال آنکه قوت دریابنده که در آدمی موجودست از چهار قوت نمی‌گذرد در جسمانیات و آن حسهای ظاهرست و حسهای باطن، و دودر روحانیات و آن عقل است و بصیر.^(۱)

۵

و اهل عالم در اعتقاد چیزی که پرستند از چهار فرقه متجاوز نمی‌شود. گروهی معبود خود را از راه حس ظاهر طلب کردند، و گروهی از راه حس باطن، و گروهی از راه عقل و گروهی از راه بصیرت.

۱۰

اما آنان که معبود را از راه حس ظاهر جستند بعضی به عالم عرض و صورت میل کردند و بعضی به عالم جواهر، و عرضیان قابلند به نور و ظلمت. و جوهریان دو فریقند: فریقی به جمادات [۱۰۱ الف] میل کردند و فریقی به حیوانات.

و باز میل کنندگان به جمادات دو فریقند: فریقی جواهر علوی پرستیدند و ایشان ستاره پرستانند، و فریقی جواهر سفلی. و این دو فریق باز منقسم می‌شوند به دو طایفه: بعضی جسم طبیعی را معبود خود ساختند و ایشان پرستندگان آتش‌اند، و بعضی جسم صناعی و ایشان بت پرستانند.

۱۵

و میل کنندگان به حیوانات بعضی انسان را به خدایی اختیار کرده‌اند مثل ترسایان و علامه شیعه، و بعضی بهیمه را چون گوساله پرستان.

۲۰

غرض که این طایفه سنگ پرست از سه گروه بدبخت بهره دارند. از آن روی که سنگ می‌پرستند از عبده اصنام‌اند، و ازان روی که این سنگ نه خود تراشیده‌اند و جسمی طبیعی است عبده نارند، و ازان روی که صورت گاو دارد از گوساله پرستانند. الهی به حرمت بنده و حبیب خویش - صلوات الله علیه^(۲) - که کار اهل هدایت بساز و رسوم ضلالت و بدعت از جهان برانداز.

شعر (۱)

دفتر افلاک شناسان بسوز دیده خورشید پرستان بدوز
 ظلمتیان را بنه پر نور کن جوهریان را ز عرض دور کن [۱۰۲ الف]
 تابه تو اقرار خدایی دهند بر عدم خویش گواهی دهند

۵ و اما آنان که معبود را از راه حس باطن جستند تصور کردند که معبود در خیال
 گنجد و ایشان مجسمه و مشبّه‌اند.

و اما آنان که معبود را از راه عقل طلیدند نفی صفات کردند و ایشان فلاسفه و
 معتزله و جهمیّه‌اند.

و باری تعالی از حس و محسوس، و خیال و متخیل، و عقل و معقول مُنزه است و
 ۱۰ مقدّس.

بیت

پاک از آنها که غافلان گفتند پاکتر زان که عاقلان گفتند

و اما آنان که باری - سبحانه و تعالی - را از راه بصیرت طلب کرده‌اند یک فرقه‌اند و
 میان ایشان هیچ اختلافی^(۲) نیست و تفاوت در مراتب این طایفه قدسی به حسب تفاوت
 بصیرت است. در هر چه نظر کردند از آن مصنوع صانع قدیم و فاطر حکیم را شناختند.
 ۱۵

شعر (۳)

که افروخت این چرخ آیینه‌وش که افراخت این گنبد کینه‌کش
 ز کوکب درو مشعل افروخته به مسمار قدرت فرو دوخته
 که اندر دل سنگ آتش نهاد که از دیده‌خاره چنه گنّاد [۱۰۲ الف]
 که بر آب و گل نقش بنیاد کرد که ماهار^(۴) در بینی باد کرد

۲۰

۲- پ: اختلاف

۴- (=مه‌ار)

۱- پ: بیت

۳- پ: بیت

معادن که در سنگ خارا نهاد
ز خون مشک در ناف آهو که کرد
بجز داور راست یزدان پاک
منافع به خاشاک دارو که داد
لعاب مگس نوشدارو که کرد
به فرمان او از سمک تا سماک

ذکر قلعه^(۱) کوه سوالک

ارباب بصیرت فواید و ثمرات حرکت و انتقال در آیینہ ممارست^(۲) معاینه دیده‌اند و اهل خرد و کیاست نتایج و برکات عزیمت و انتهاز از وفور تجربت مشاهده نموده. چون ماه روز و شب منازل بریدن کار خردمندان هوشیارست و شیوہ رامش^(۳) و آسایش گذاشتن عادت مقبلان بختیار.

۵

شعر

خلیلی لولا ان فی السعی دفعة لماکان یوماً بدأت القمران

مقصود ازین کلمات آنکه چون بندگی حضرت اعلیٰ در موضع دره کویله^(۴) از غزوه گبران فراغت یافته به موضع پایان گنگ آمدند امرای میمنه و میسره را به جرگه و مقام خود فرستادند.

۱۰

روز سه‌شنبه پنجم ماه جمادی الاول کوچ کرده و به طرف اغرق میل نموده یورت چیان را [الف ۱۰۳] فرستادند که اغرقها به مرکز رایات سلطنت نقل کنند.

و روز چهارشنبه ششم ماه شش گروه راه رفته نزول فرمودند و میان این منزل و مقام اغرقها چهار گروه راه بود. درین یورت خیر رسید که در دره‌های کوه سوالک که آن را یک لک و دانگی خوانند گبران بسیار و هندوان بیشمار جمع شده‌اند و باز اتفاق ایلغار کرده حکم به نفاذ پیوست که لشکر منصور که در اغرقند کوچ کرده بر طریق آن کوه روانه شوند.

۱۵

۲-م: محارست.

۴-م: کویله

۱-ل و پ: وقعه

۳-پ: راهش.

- و رایت^(۱) همایون عزیمت ساخته به پنج گروهی^(۲) کوه سوالک نزول فرمودند و درین مقام امیرزاده خلیل سلطان بهادر و امیر شیخ نورالدین بهادر از اغروق آمدند و امیرزاده سلیمان شاه بهادر و امرا به عرض رسانیدند که اگر بندگی حضرت اعلیٰ به طرف لشکرگاه مراجعت فرماید و نهال ذات بی مثال بر لب جویبار آسایش غنوده گردد ما بندگان و چاکران به تاخت این هندوان رویم. جوابی فرمود پادشاهانه که به سواد مردمک دیده بر بیاض چشم می باید نوشت و به آب زر نقش کردن.
- فرمود غزا کردن متضمن دو فایده است: یکی ثواب جمیل و اجر جزیل و یکی [۱۰۳ ب] منفعت عاجل و حاصل کردن غنایم، و چنانچه شما را درین موقف نظر بر دو فایده است مرا نیز همت بر نیل سعادت باقی است برای خاصه خود و منفعت حالی برای مسکینان لشکر که اولاغ ندارند و پیاده مانده اند و می خواهیم که نفع به ایشان رسد.
- ۱۰ غم زیردستان خوردن آیین پادشاهان دادگسترست و مهربانی با خلق خدا از رسوم ملوک عدل پرور.

بیت

دادگری، زانکه اندر آفتاب روز حشر

سایه، حق بر پادشاه دادگر خواهد فکند

- ۱۵ هم درین روز حکم صادر شد که امیر جهان شاه که امیر لشکر میسره بود و پیش ازین به ده روز به طرف بالای آب جون به تاخت رفته بیاید تا جمله با کافران غزو و جهاد کنیم. بر مقتضی فرمان اعلیٰ متوجه بارگاه همایون شد.
- و روز شنبه نهم ماه جمادی الاول به تاخت کوه سوالک مشغول شدند و درین دره رای بود بهروز نام، به حقیقت بدروزی.

مصراع

برعکس نهند نام زنگی کافور

خلقی بسیار جمع کرده بود و به کثرت عدت و حصانت کوه مغرور گشته [۱۰۴ الف] لشکر منصور برآراستند. از میمنه امیرزاده پیرمحمد بهادر و امیرزاده جهانشاه بهادر از میسره و در منقلای قول امیر شیخ نورالدین و امیرشاه ملک، و روی به غزو و جهاد آوردند.

و حضرت خلافت پناه در دهانه دره نشسته بودند و همه را به فرافسر عالی قوت دل و نیروی بازو حاصل گشته تیغ را از مغز هندیان نیام می ساختند و فرش زمین به آب بقم رنگین می کردند و به تأیید آسمانی همای ظفر و پیروزی سایه بر بندگان دولت، و آفتاب سعادت و بهروزی از جبین انصار حق روی نمود و غنیمت بسیار یافتند و برده و اسیر فراوان گرفتند.

بندگی حضرت اعلی نظر بر رفاهیت حال ضعیفان و افتادگان فرمان داد که از مردم قوی حال که هر یکی سیصد و چهارصد گاو گرفته بودند بعضی بازسته بر مردم ضعیف پخش کردند. چنانچه آحاد و افراد لشکریان از سوار و پیاده و خرد و بزرگ از آن غنیمت بهره ور شدند و هیچ کدام محروم نماندند.

شب یکشنبه که جمشید شرقی به افق غربی خرامید بندگی حضرت اعلی به وثاق مخدومزاده جهانیان پیرمحمد بهادر - خلد زمانه - فرود آمد [۱۰۴ ب] و برحسب دولت و اقبال که این مخدومزاده را میسرست منزل شریفش به انوار غزه مبارک همایون خاقانی روشن شد و سرش از روی فخر به فلک رسید و به زبان حال می گفت:

بیت

امروز هر نثار که کمتر ز جان بود نه در خور جلالت این آستان بود
روز یکشنبه بامداد که هندوی پاسبان شب دریچه مشرق بر روی ترکتاز خورشید باز

کرد

بیت

چو خورشید تابنده بنمود چهر در باغ بگشاد گردان سپهر

ازان مرحله کوچ فرمودند و به اردوی عالی رسیدند به موضع پهره^(۱) که از نواحی بکری^(۲) بود مشهور به ولایت میاپور.^(۳)

- ۵ روز دوشنبه یازدهم ماه از پهره نهضت فرموده چهارده گروه راه رفتند و در موضع شق سار ساوه نزول فرمودند به سبب غنیمت وافر که در تصرف لشکر آمده [بود] و نقل آن به آهستگی میسر می شد^(۴). هر روز زیادت از چهار گروه رفتن تعذری داشت. روز سه شنبه دوازدهم ماه از آن موضع توجه نموده به موضع کندر فرود آمدند و مسافت چهار گروه نزدیک بود. صبح و شام در جنبش و آرام، به هر منزل و مقام [۱۰۵ الف] لطف ملک علام حافظ و حارس ذات سپهر احتشام باد، و سپهر ستمگر و زمانه جفاپیشه در موقف طاعت داری چاکر و غلام، بحرمه النبی - علیه الصلوة والسلام و الحمد لله رب العالمین.

۱- م: بیر، ل: بیره، ظفرنامه: پهره، شامی: بهیره (= پهره، در ایران به صورت معرب فهرج مصطلح شده).

۲- م: بی نقطه از ظفرنامه گرفته شد. ۳- م: سانور.

۴- کذا در م، پ: ظفرنامه، ولی سیاق مطلب با «نمی شد» مناسبت دارد.

ذکر غزوة حدی دیگر از کوه سوالک
که در آنجا بیشه‌ها بود که در استواری از
بیشه‌های مازندران گذشته بود.

روز چهارشنبه سیزدهم ماه جمادی‌الاولی که لشکر نیمروز از کمین ظلام بر عرصه
سپهر تاخت رایات جهانگشای در حرکت آمد و از دریای جون عبور فرمود به حدی ۵
دیگر از کوه سوالک رسیدند. و همین روز به مسامع جلال رسانیدند که یکی از رایان
هند نام او رتن^(۱) ندای دعوت زده و کند احتشاد انداخته. خلقی کثیر از محبوس و
اصناف هندوان در تحت رایات او جمع گشته‌اند و از اطراف و جوانب به هم پیوسته به
کوههای منیع و بیشه‌های حصین پناه جسته، کوههای بلند که شاهین تیز پر به پرواز از
فراز آن نگذرد و شعاع بصر به دامن ذروه آن نپیوندد و بیشه‌ها که از بسیاری درختان سر ۱۰
بر هم کشیده پرتو آفتاب بر زمین نیفتد و پیاده به دشواری [ب ۱۰۵] از خلال آن گذار
تواند کرد از غایت استحکام گویی سد اسکندرست و از نهایت استواری ایمن از دستبرد
باد صرصر، و هم کوه و هم بیشه در مناعت و حصانت از کوه و بیشه مازندران گذشته و جز
به درخت بریدن و راه پیدا کردن رفتن در وی ممکن نیست.

حضرت صاحب‌قرانی که به تأیید الهی موید باد هم در شب دوشنبه هفدهم ماه ۱۵
جهت یافتن غزو و جهاد در چنین موقعی با خطر و جنگلی پر حذر حکم فرمود که امرای
قشونات مشعلها افروخته و لشکرها مرتب گردانیده، درختها بریده و راه پیدا کرده گذر
کنند. درین شب که باز اشهب روز در آشیان ظلمت نهان شد و زاغ شبه‌رنگ شب بیضه

زرین چرخ زیر بال گرفت دوازده گروه ساخته و گذار پیدا کرده این مقدار مسافت قطع کردند و چون برق خاطف از آن بیشه ها گذشتند و چون باد صرصر گذر کردند.

روز سه شنبه نوزدهم^(۱) ماه که پیکر زرین آفتاب از افق سیم سیما برآمد و رایت زریپکر برگنبد لاجورد افراخت رایت کشورگشای به میان دو کوه، کوه سوالک و کوه

کوه رسیده بودند [۱۰۶ الف] و رای رتن^(۲) میمنه و میسره را به رسم و آیین تزیین داده بود و با اتباع و اجناد جنگ را ساخته و حرب را آماده گشته. چون از دور هیبت لشکر

منصور مشاهده کردند و آواز کوس و نقاره و نفیر و یرغوبه گوش ایشان رسید زلزله در وجود ایشان افتاد و از بأس و سطوت پادشاه روی زمین و شدت و صلابت فریدون

لشکر^(۳) اسکندر تمکین ایشان را طاقت و تحمل اقامت نماند، هر آینه ذره با آفتاب مقاومت نیارد کرد و رمه با شیر تاب معارضه ندارد، راه فرار جستند و طریق هزیمت پیش

گرفتند و امرای قوشون و لشکر ظفرپناه از اطراف و جوانب مورچه شمیر را از حبه القلب کافران سیر گردانیدند و تیغ گوهردار را از جوهر روح کافران توانگر ساختند و

آن بدبختان را به خنجر آبدار به خاک مذلت انداخته و به باد فنا داده و به آتش دوزخ فرستادند.

و چندان صامت و ناطق اموال در تصرف چاکران آمد که نطق حصر و احصا بدان محیط نگردهد. هر یک از لشکریان صد گاو و دویست گاو و ده نفر و بیست نفر برده

گرفته بودند.

و در برانگار امیرزاده [۱۰۶ ب] پیر محمد بهادر و امیرزاده سلیمان شاه بهادر به^(۴) دره دیگر غزا کرده بسیاری هندوان را به زیر تیغ آوردند و غنیمت بسیار به دست لشکر افتاد و

باز بدین طرف ملحق شد.

و در جوانگار امیرزاده جهان شاه بهادر علی حده بر دره دیگر تاخت کرده بود. اما چندان غنیمتی به دست لشکریان نیامده که ایشان را کافی باشد.

۲-م: زرین

۴-پ: در

۱-پ: چهاردهم، اصل: چهارشنبه

۳-پ: لشکر فریدون

و شب آدینه مجموع میمنه و میسره به موکب همایون جهانپناه جمع آمدند و در میان دو کوه نزول کردند. کافران را چون پروانه از شعله تیغ آبدار سوخته و بلارک خون آشام آتش حیات ایشان منطفی گردانیده و به سیل انتقام زمین هندوان را از خبث وجود گبران طهارت و نظافت بخشیده و تندباد قهر بنای^(۱) عمر مدبران ویران ساخته.

روز آدینه شانزدهم جمادی الاولی^(۲) بندگی حضرت صاحب قرانی ازین دره که میان دو کوه بود باز به کوه سوالک درآمد که از آن منزل تا ولایت نکرکوت^(۳) پانزده فرسنگ بود و درین دره چند جنگل استوار بود که در حصر و احصا نیاید و محکمی کوه تا غایتی که برید و هم تیز تک به سرحد آن نرسد، [۱۰۷ الف] و صورتگر^(۴) خیال مثل آن در صحیفه مخیله نیارد.

و گبران خود رای و هندوان ظلمت افزای در آن بیشه ها زیادت از آنکه در حد و عدد آید نظر بر ثواب غزا و درجه جهاد اقتحام در چنین خطر جانی اختیار رفت.

و چون لشکر جوانگار که امیر جهانشاه با ایشان بود و لشکر خراسان روز پیشتر از غنیمت چیزی نیافته بودند فرمودند که ایشان پیشتر از دیگران به غزاروند و تاخت کنند. و درین روز تیغایتمور^(۵) قراول بود. وقت چاشت سلطانی به موکب جهانپناه آمد عرضه داشت که غلبه گبران و حشر هندوان هر چند بیشتر است.

بندگی حضرت اعلی به ذات همایون خویش ایستاد و لشکر جاونگار^(۶) و لشکر خراسان را به غزا کردن و تاخت بردن فرستاد و دایره کردار به مرکز کارزار محیط گشتند و به داس قهر سرهای هندوان از تن درویدند و گوهر حیات ازیشان ربودند و صحیفه عمرشان به ختام خسر الدنیا و الاخرة مختوم ماند و غنیمت فراوان و عدت بی پایان به دست ایشان افتاد.

و همان روز وقت نماز پیشین از قوشون امیر شیخ نورالدین و علی

۱- م: پناه ۲- در تاریخ اشتباه است.

۳- م: مکرکوب، ل: تکرکوب، ظفرنامه: کرکوت (از ظفرنامه شامی آورده شد).

۴- پ: مصور ۵- پ: سفاتمور، ظفرنامهها: صاین تمور.

۶- پ: جوانگار

سلطان [۱۰۷ ب] توأچی خبر رسید که از طرف دست چپ درّه‌ای است و در آن گبران بسیارند، چندان که در عقد حساب هیچ محاسب نیاید و مراعی و مواشی فراوان دارند به حدّی که از ضبط شمار بیرون است.

بندگی حضرت اعلی در حال عنان سمند سبک تک که بر صبا و شمال سبق می‌گرفت به صوب آن درّه معطوف گردانید. حکم نافذ شد که امیر شیخ نورالدین و علی سلطان توأچی بر سر آن گبران رانند و رایات همایون بر قلّه کوه افراخته شد تا سعادت و اقبال قرین مجاهدان شود و فتح و ظفر که دست به فتراک دولت پایدار زده‌اند شامل حال غازیان گردد.

شعر (۱)

هر کجا موکب تو روی آرد نصرت و فتح همعنان باشد

در آن قلّه کوه نظاره می‌فرمودند که شیران عرین بی‌شده شجاعت و سواران گزین میدان صرامت چگونه به خنجر زحل نشان سرگبران می‌انداختند و به سنان فتنه نشان تن آن پلیدان را بر خاک مذلت جای می‌ساختند و به فرّ دولت بندگی حضرت اعلی لوای نام و ناموس به اوج افتخار^(۲) می‌افراختند. چون خنجر [۱۰۸ الف] ظفر پیکرشان بسیاری نقب در خزانه سینه‌های بدبختان زده بود گوهر زندگی ازیشان ربوده و مواد کفر و شرک^(۳) به انقطاع انجامیده و در پایه موقوف اعلی حاضر آمدند و از مشرب تربیت و نواخت پادشاهانه بهره‌مند گشتند و چندان مراعی و مواشی غنیمت یافته بودند که از حدّ و عدّ در گذشت.

بندگی حضرت اعلی از فرط مرحمت تا وقت نماز شام در آن قلّه کوه توقّف نمود^(۴) و فرمان همایون نفاذ یافت که از لشکر منصور هر کس را که غنیمت نیافته باشد نصیب دهند و بهره‌ور گردانند. هر یک آن مقدار که ضبط آن ممکن بود برگرفتند و آن

۲- م: افتخاری

۴- پ و ل: فرمود

۱- پ: بیت

۳- پ: شرک و کفر

شب در آن دره نزول فرمود. ^(۱) عون ربّانی در کلّ احوال نگهبان و حفظ یزدانی یزک‌دار و پاسبان.

و در عرض یک ماه از ابتدای پانزدهم ماه [جمادی‌الاولی سنه احدی و ثمانمیه که موقف رایات کشورگشای در میان دو کوه بود، کوه سواک و کوه کوکه تا غایت شانزدهم ماه] ^(۲) جمادی‌الآخر که به نواحی جمو ^(۳) رسیدند بیست غزوه با جماعت کفار و مشرکان و گبران و بت پرستان اتفاق افتاد که شرح آن به مجلّدت احتیاج افتد.

و درین مدّت سی روز هفت قلعه از قلاع معتبر کشور هند که در حصانت و استواری بر حصنهای منبع [۱۰۸ ب] و حصارهای رفیع فایق بود و همه به یک فرسنگی و دو فرسنگی یکدیگر واقع و اهالی هر قلعه مخالف اهالی دیگری.

و اکثر ساکنان آنجا در ایام سلاطین ماضیه از اهل جزیه بودند و درین ایام منتهز ^(۴) فرصت شده از التزام جزیه رجوع نمودند و بدان سبب روح خود را هدر ساختند و سزاوار قتل شدند و ^(۵) همه آن قلعه‌ها مفتوح و مسخر گشت و در تحت رایات اقتدار خاقانی استقرار یافت. از جمله قلعه شیخو ^(۶) بود از خویشان ملک شیخه کوکر ^(۷) که اهالی آنجا به وسیله جمعی مسلمانان [که در میان ایشان] ^(۸) بودند قدم در دایره متابعت نهادند و طوق بندگی در گردن جان افکنده سر در ربقه فرمان آوردند.

اما دلایل نفاق و علامات خبث عقیده از صفحات حال ایشان ظاهر بود و مال امانی بر ایشان انداخته بودند و به نظر بصیرت از اوضاع ایشان تفرّس می افتاد که از جاده طاعت‌داری منحرف خواهند شد.

یکی از بندگان خاص که رأی صایب را با شجاعت وافر در رشته انتظام کشیده بود و

۱- پ و ل: فرمودند

۲- از نسخه «م» افتاده است. از نسخه ل و پ آورده شد.

۳- در هر سه نسخه: جمو، ظفرنامه: جمو (همان است که امروز جامو نوشته می شود).

۴- در هر سه نسخه: منتهی. ۵- پ: شده

۶- کذا در هر سه نسخه، ظفرنامه یزدی: شیخون.

۷- ظفرنامه: شیخ کوکری ۸- از نسخه‌های ل و پ آورده شد.

در باب انتزاع سلاح از آن گروه بی باک فکری ثاقب [۱۰۹ الف] فرمود مقرر گردانید که اجناس به عوض مال امانی بستانند. کمتر جامه و کهنه کمانی که ثمنی بخش داشت قیمتی گران بر آن نهاد. همه سلاحها بیرون آوردند و بفروختند و بدین حسن تدبیر هیچ سلاح در دست ایشان نماند. خردمندان نتایج اندیشه صواب اندوز را به نظر عقل دوراندیش معاینه دیده‌اند.

۵

شعر

الذی قیل^(۱) شجاعة الشجعان هو اول و هسی محلّ الثانی

بعد از آن حکم صادر شد که چهل گبر در سلک خدام هندوشاه خازن آیند که یکی از بندگان درگاه جهانپناه بود. بدین واسطه از جاده مطاوعت تنگب نمودند و مسلمانان را به قتل آوردند. بر ذمت همت غازیان لشکر اسلام واجب شد با آن قوم محاربه نمودن. جنگ پیش بردند و قلعه را بگشودند و دو هزار گبر را به قتل آورده دود از خان و مانهای ایشان به اوج ثریا رسانیدند و از جمله قلعه ملک دیو راج^(۲) بود و پنج قلعه دیگر که مفتوح گشت و مسخر شد^(۳) و عرصه آن دیار از خبث وجود مشرکان طهارت یافت و غازیان و مجاهدان دستبردها نمودند که از آن [۱۰۹ ب] داستان رستم دستان و حکایت بیژن و افراسیاب نور دیده شد.

۱۵

و نام خسرو غازی بر جراید ایام مثبت^(۴) و مدوّن گشت، و انواع سعادات و کرامات در عزایم مبارک مساعدت نمود، و اصناف فیروزی و بهروزی در ظلّ اعلام همایون دست درهم داد، وصیت فتحهای با نام در اطراف عالم به حدّ تواتر رسید، و آوازه مفاخر و مآثر صاحب قرانی در اقطار جهان سایر و منتشر شد و رسوم کفر و

۲۰

۲-م: دیوراج، ظفرنامه: دیوراج

۴-م: ثبت

۱-م: قیل

۳-پ: مفتوح و مسخر گشت.

شرک مدروس و منهدم گشت، و قواعد بدعت و فساد روی به ویرانی نهاد و مراسم
معالم شریعت به ظهور رسید، و اساس دین و دولت رسوخ و استواری پذیرفت.
و الحمد لله على نعمة الظاهرة والباطنة.

ذکر نواحی موقف جهانپناه در نواحی جمو^(۱)

باری - سبحانه و تعالی - که خامه تقدیرش نقشی بر آب زد پیکر انسانی قرار یافت، و نقاش فطرتش رنگی به خاک داد زر مغربی نقش گرفت - چون نظر عنایت فرمود عنکبوت را بر در غار پرده دار حبیب خویش گردانید و چون انتقام کشید پشه حقیر را [الف ۱۱۰] به پرده دری دماغ نمرود نامزد ساخت.

شعر

هر آن موری که یابد بر درش بار سلیمانیش باید بود ناچار
هر آن پشه که برخیزد ز راهش سر نمرود زبسد بارگاهش

به عنایت ازلی مساعی اهل سعادت را نشانه دولتیاری ساخته و کار مقبلان جهان به میامن کوشش بسیار آماده^(۲) و پرداخته. هر جای که جد و جهد سراپرده زند دولت و اقبال در سایه آن اقامت نمودند^(۳)، و هر کجا جنود سعی و اجتهاد در حرکت آمدند^(۴) و فود فتح و نصرت در موکب آن روان شدند.^(۵)

و دلیل بر صدق این مقال و شاهد بر صحت این حال آنکه بندگی حضرت اعلیٰ خاقانی در سفر هندوستان رفتن و آمدن با وجود قطع منازل و تعب مراحل در اکثر اوقات با کفّار مضاف داشتند و هر جا گمان بردند که سر شریری^(۶) و بدراهی است

۱-م: پ: حمو

۲-م: پ: آیند

۳-پ: شری

۱-م: پ: حمو

۳-پ: نمایند

۵-پ: شوند

برانداختند.

روز شانزدهم ماه^(۱) جمادی الاخر از موضع منسار^(۲) کوچ کرده و شش گروه راه بریده در مقابله^(۳) قریه بایله^(۴) که از نواحی جمو^(۵) است نزول فرمودند.

هم درین روز از تومان امیرزاده جهانیان خلیل سلطان بهادر [۱۱۰ ب] و اسمعیل برلاس و شیخ محمد ایکو تیمور^(۶) و مبشر به قریه بایله^(۷) توجه نمودند. اهالی آن دیه که مردم دلاور بودند و جنگلهای محکم داشتند چیر^(۷) ها در کنار جنگل ترتیب کرده جنگ پیش آوردند.

بهادران لشکر اسلام خواستند که بر آن کفار حمله کنند حکم جهان مطاع صادر شد که محاربه در توقّف دارند تا روز دیگر که رایت گیتی ستان سایه التفات بر کفایت آن مهمّ اندازد.

روز دوشنبه هفدهم ماه بندگی حضرت صاحب قرانی بر تکاور جهان پیمای وختلی^(۸) راه نورد سوار گشته قلب و جناح برکشیدند و میمنه و میسره راست کردند. کافران چون طنطنه صدای کوس و نقاره شنیدند و مهابت لشکر دریاشکوه ثریا گروه مشاهده نمودند پای ثباتشان بر قرار نماند. در حال دیه را گذاشتند و در جنگلهای گریختند و مبارزان صف آرای و نبردجویان رزم آزمای چیرها^(۹) برداشته در مقابله هندوان سیاه سار و کافران تباه کار ایستادند. لشکریان به دیه درآمده علوفه و علفه بسیار به دست آوردند و مایحتاج لشکر اسلام معدّ و مرتّب گشت. همین روز عزیمت ساخته [۱۱۱ الف] و چهار گروه راه آمده رایت اقامت برافراشتند.

و در همین روز قاصدان که از دهلی به رسالت به طرف کشمیر رفته بودند و احکام

۱- پ: ندارد

۲- م: بی نقطه، از نسخه ل و پ آورده شد. ظفر نامه ها: منسار

۳- پ: مقابل

۴- م: بایله

۵- م: جمو

۶- م: چیر

۷- م: جنگی، ل: خیلی. پ: ختلی (طبعاً مراد اسب ختلی است که معروفیت داشت).

۸- م: چیرها (شاید چهره به معنی غلام). متن از نسخه های ل و پ است.

جهانگشای و نشانهای عالم مطاع به نام شاه اسکندر والی کشمیر در صحبت ایشان نفاذ یافته بود درین منزل به اردوی اعظم رسیدند و الجایت مور تو قتا^(۱) بود.

از بندگان امیرزاده رستم و معتمد زین الدین عرضه داشتند که شاه اسکندر احرام بندگی بسته روی بدین قبله اقبال و کعبه آمال آورده بود و به موضع جهانپناه^(۲) رسید.

۵ در آن مرحله الجایت مور قوجین^(۳) و مولانا نورالدین که از جانب او به رسالت آمده بودند به وی پیوستند و تقریر کردند که امرای دیوان اعلی سى هزار اسب مقرر فرموده اند که از کشمیر نسق کنند. جهت توجیه و ترتیب آن بازگشتند و به کشمیر رفتند که بعد از استعداد باز متوجه شوند.

چون این صورت به سمع عالی رسید^(۴) نپسندید و رقم ارتضا بر آن نکشید و بازخواست فرمود که شاه اسکندر را تکلیف مالا یطاق کرده اند و بیرون از اندازه مکنت و وسع او طلب داشته اند. هر کس را بدان مقدار خطاب توان کرد که [۱۱۱ ب] در حیز امکان او باشد و از هر مملکت مبلغی مطالبت باید نمود که مناسب فسحت آن بود. عقل که چراغی رخشان و اختری درفشان است داند که جامه هر کس به اندازه قد و قامت او توان برید، و نزد خرد که درّی ثمین و جوهری نفیس است روشن گشته که رقم تکلیف بر صفحه حال هر کس به حسب استطاعت توان کشید.

۱۵ رسولان صدق خدمتگاری و فرط طاعت داری شاه اسکندر به عزّ عرض رسانیدند و در بیان شرایط غلامی و چاکری او مبالغه نمودند. بنابر آن عنایت و عاطفت ارزانی داشته حکم فرمود که به هیچ باز نماند و به زودی متوجه شود.

روز سه شنبه هجدهم ماه ایلچیان شاه اسکندر و زین الدین را روانه صوب کشمیر داشتند و بر آن قرار دادند که چون بیست و هشت روز ازین تاریخ بگذرد باید که به لب آب سند رسیده باشد. و درین منزل دیهی بود گروهی فراوان در آنجا بودند. لشکر

۱- م: بوقتا، ظفرنامه شامی: اولجه تیمور تو نقتار.

۲- ظفرنامه شامی: قاجین.

۳- م: رکن الدین

۴- پ: رسانیدند

منصور در آن دیه تاخت بردند.

هندویان دست از خان و مان شسته دیه خود را به دست خود آتش زدند و روی به گریز آوردند [۱۱۲ الف] و نصّ تنزیل آسمانی که «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ» مطابق حال ایشان آمد. لشکریان از آن دیه علفه و علوفه بسیار به دست آوردند و همین روز [به] دو دیه دیگر که بدان نزدیکی بود وقت نماز پیشین تاخت کرده غلات و اطعمه فراوان کشیدند.

و هندوانی که بدان کوه تحصن نمودند سرآمد میدان تهوّر و فتنه انگیزی و پیشوای موقف بی باکی و خونریزی بودند. از سر که رأس المال زندگانی است دست باز داشته و جانبازی و سرفشانی عین هنر و بردن گرو شناخته. درین دره ایتمور^(۱) که از بندگان خاص بود به حسب تقدیر یزدانی عزّ اسمه - ازان هندوان جنگی آسیب یافت، واللّه مقدر کلّ شیء والیه المصیر.

روز چهارشنبه نوزدهم ماه جمادی الاخری از آن منزل کوچ کرده در مقابله قصبه جمو^(۲) نزول فرمودند که چهار گروه بود و درین منازل قریب چهار فرسنگ راه مزارع بود متصل یکدیگر که خوید چهارپایان لشکر منصور به آسانی از آنجا حاصل می شد، و درین سبزه زارها و چراگاهها علف خوار کردند.

روز پنجشنبه بیستم ماه عنان رایت جهانگشای جهت تاخت [۱۱۲ ب] فجّار و غزوه کفّار به صوب قصبه جمو^(۳) تافت و بدان دره که منبع آب جمو^(۴) است درآمدند و چند نوبت لشکر منصور از آن آب گذشتند و در دامن کوه به دست چپ قصبه جمو^(۳) بود و در دست راست قریه منو و هندوان قوی هیکل پردل درین دو موضع بودند، زن و فرزند خود به کوهها فرستادند و در مقام جنگ و جدال ایستادند و حریص بودند به آنکه زحمت حیات از سر خود باز کنند و جان خود را چون ذره به باد فنا دهند و از باختن عمر

۱-م: پ: جمو

۲-م: پ: جمو

۱-پ: ایتمور را، ظفرنامه: تیمور

۳-م: پ: جمو.

و زندگانی یک جو غم نخورند^(۱) و از سر جهل و غایت شقاوت پیشواز^(۲) اجل باز رفتند.

بندگی حضرت اعلیٰ ایشان را بر حال خود گذاشته فرمان اعلیٰ صادر گشت و دیه را تاخت کردند. و به وقت بازگشتن به قصبه جمو^(۳) در آمدند که لشکر منصور غلات جهت علوفه و علفه بردارند و از طرف قریه منورای ایشان سوار شده با جمعی گبران^(۴) نامجوی و کافران هندو نعره و نفیر می زدند و فریاد درهم انداخته چون سگ که وقت بر آمدن ماه بانگ کند^(۵) بر تنگی کوه آمده و به حصانت آن پناه جسته [۱۱۳ الف] تیر می انداختند و جنگ [می کردند و جنگلی] در غایت احکام و جایی عظیم استوار داشتند. چنانچه در آمدن به محالات نزدیک و از ممکنات دور بود.

۱۰ رای ممالک آرای که نمودار عقل کل و آینه عالم غیب و طلیعه آفتاب نصرت و جام گیتی نمای ظفرست مصلحت در آن دید که به حسن تدبیر ایشان را در دام تسخیر آورد، و چند قوشون مرد جلد را در کمین جایهای جنگل گذاشته بسان شهسوار انجم راه مقصد^(۶) در پیش گرفت.

و روز آدینه بیست و یکم ماه از آب جمو^(۳) گذر فرمودند و به چهار گروهی فرود آمدند به مزرعه آب جناوه^(۷) و درین مقام چهار فرسنگ در چهار فرسنگ سبزه زار و علف خوار و کشت کار بود.

و چون با جماعت کفار در دره جمو^(۸) و منو اتفاق غزایفتاد خاطر اشرف اعلیٰ ملتفت آن حال بود و ضمیر منیر نگران آن قضیه.

چون بندگی حضرت از آنجا کوچ فرمود هندوان روباه صفت به تصور آنکه بیشه از شیرکارزار تهی گشته از بیغوله های جنگل بیرون آمدند و از چند قشون لشکر منصور که

۲-م: وارد^(۹)، پ: پیشوار

۴-پ و ل: گردان

۶-پ: مقصور

۸-م: پ: جمو

۱-پ: نخوردند

۳-م: جمو

۵-م: + و

۷-پ: جنداوه.

گذاشته بودند از تومان شیخ نورالدین مقدم [ایشان]^(۱) دولت تیمور و حسین ملک تواجی^(۲) رای جمو^(۳) را با پنجاه گبر دیگر گرفته به ساحت جهانپناه [۱۱۳ ب] حاضر آوردند. بندگی حضرت شکر آفریدگار زمین و آسمان و کردگار جهان و دانای آشکار و نهان گزارش فرمود و با امر گفت زهی قادر بر کمال و فاطر ذوالجلال و شکننده گامهای مشرکان و برآورنده حاجات موخدان که این گبران متکبر را که دیروز در موقف گردنکشی به هیچ آفریده التفات نمی نمودند امروز مجموع را گردن بسته مسخر و مقهور احزاب دین اسلام گردانید.

اصلاً به اعتقاد پاک رای روشن و رویت صافی و سعی جمیل خود در میان ندید و از فیض نعمت مسبب الاسباب و محول الاحوال - تعالی و تقدس - دانست و به یقین شناخت که حاصل کوشش بسیار بی بخشش کردگار جز رنج تن و درد دل فایده ای ندهد و چیدن میوه آرزو از درخت مراد بی مساعدت ساعد تقدیر از قبیل محال باشد.

دیده ای می باید پاک از غشاوه عیب نجات یافته و از سرمه توحید و کحل تحقیق روشنی پذیرفته، تا نظاره اسرار صنایع ربوبیت در عالم آفرینش از وی درست آید و آثار رحمت و آیات قدرت و دلالات^(۴) حکمت بیند. این بنده گزیده و صاحب قران پسندیده ستوده [۱۱۴ الف] از سببهای آسمان و زمین قطع نظر فرموده همه چیز را نتیجه قدرت [الهی] و ثمره حکمت نامتناهی می شمرد.

بیت

دروغ است کاین وهم کوتاه بین فلک را نهد کارساز زمین
زمین و فلک چون منت بنده ایم به تسلیم خدمت سرافکنده ایم

در حال به دست قدرت ربانی زنجیر در گردنهای آن بدبختان انداختند و بر خاک

۲- م: ملک تواجی، پ: قوجی رای

۴- پ: دلانل

۱- از نسخه پ آورده شد

۳- م: جمو

مذلت کشیدند و رای جمو^(۱) رازخمی زده بودند. جهت مصلحت استخلاص مال او را
 علاجی کردند و به چندین انذار و تبشیر و وعده و وعید سعادت اسلام و عزایمان در یافت.
 عادت گبران گمراه آن است که اگر صد هزار دلیل پیش ایشان نهی و چراغ شریعت
 در راه ایشان برافروزی نه آن دلیل بینند و نه بدان راه روند، و نه دیده عبرت بین دارند و
 نه دل صواب اندیش.

۵

بیت

به بی دیده نتوان نمودن چراغ که جز دیده را دل نخواهد به باغ

برحسب اشارت نحن نحکم بالظاهر واللّه يتولّى السّرائر، چون ظاهراً مسلمان شد و
 گوشت گاو که پیش گبران حرام است خورد به نوازش تشریف سرافراز گشت و به
 موجب التماس او شرط [۱۱۴ ب] رفت که او را رعایت فرمایند و در سایه حمایت نگاه
 دارند.

۱۰

و روز یکشنبه بیست و سوم ماه درین منزل توقف فرمودند تا لشکرها که به ولایت
 لهاور رفته بودند به اردوی اعظم ملحق شوند. درین روز خبر رسید که امیرزادگان و امرا
 که آن طرف متوجه شده بودند بلده لهاور را مفتوح و مسخر گردانیده اند و مال امان را
 استخلاص می نمایند و شیخه کوکر^(۲) را که آخر کار او موافق اول نیامد هم گرفته اند.
 بسیار کس در ابتدای امور در میدان دولتخواهی جولانی کنند و در انجام پدید آید که
 سبق از آن کیست، و فراوان شخص دم خدمتگاری و لاف هواداری زنند و در غایت و
 نهایت پیدا شود که بنیاد چا کری ایشان بر چیست.

۱۵

شعر^(۳)

لکّل الی ساد العلی حرکات ولکن عزیز فی الرّجال ثبات

۲۰

مصدوقه حال آنکه چنانچه در دیباچه این کتاب ذکر رفته عنوان نامه این جهانگشایی و طراز لباس این کشورستانی و نقش نگین این پادشاهی «راستی و رستی» است.

هر آفریده که به دل راست قدم بر جاده خدمتگاری نهاد و بر آن [۱۱۵ الف] ثابت و راسخ بود روز به روز در مدارج سعادت ترقی نمود، و هر که خیال کج به خود راه داد و از طریق راست پای بیرون نهاد به دست خویش سیاف خشم بر سر خود کشید.

شعر (۱)

پرسید یکی زمن که این ره چون است گراست روی مبارک و میمون است
ورزانکه نه بر طریق شایسته روی افزون ز هزار نیزه بالا خون است

تواند بود که بعضی مردم نادان که تجربه کارها نکرده باشند و بر باطن حالات
وقوف نیافته به حساب ظاهر حال در خاطر آورند^(۲) که او کمر خدمت بسته بود و شرط
ملازمت به جای آورده چگونه مراحم خسروانه به گرفتن او رخصت فرمود.

اما عاقلان هوشمند و زیرکان خرده دان را معلوم و مقرّر باشد که اگر جرمی قوی و
گناهی عظیم ازو در وجود نیامدی سزاوار خطاب و عتاب نشدی، و اگر خبث باطن و
دغل ضمیر او به ظهور نیبوستی مستحق ملامت و عقوبت نگشتی.

از حضرت رسالت - صلوات الله و سلامه علیه - مروی است که شخص باشد که
عمل اهل دوزخ کند و او را قدر بدستی مانده باشد به دوزخ که سابقه عنایت الهی در
رسد و توفیق [۱۱۵ ب] عمل اهل بهشت ارزانی دارد و برعکس این حدیث.

بیت

طاعت که با غرور بود بیخ لعنت است عصیان‌گزار^(۱) شکسته‌شوی تخم اجتابست

بساکس که در دنیا او را به وضع بیگانگان یابی که قدسیان ملاء اعلی و ساکنان جنت
 مأوی از خزاین غیب خلعت‌های کرامت و حله‌های عزت آورند و برو پوشانند، و بساکس
 ۵ که درین منزل عاریتی در شمار زاهدان آیند و لباس آشنایان پوشند که آن روز داغ
 شقاوت بر پیشانی خود بینند و در مقام بیگانگان فرود آیند.

نظم^(۲)

بساکس که من دیده انگاشتم خیالش در اندیشه بگماشتم
 سرانجام چون دیدمش وقت کار نه آن بود کز وی گرفتم شمار
 ۱۰ جهانی دگر هست پوشیده روی وز آنجا توان کردن این جست و جوی

حال آنکه دو سبب قوی برگرفتن او باعث آمد: یکی ظاهر و دیگری باطن. سبب
 ظاهر آن بود که میان دو آب دریای گنگ و دریای جون اجازت تولید که به ولایت
 خود رود و ساوری نسق کرده در لب آب بپاه که آب لهاور نیز خوانند به بارگاه جهانپناه
 پیوندد.

۱۵ چون به ولایت خود رسید مجلس عیش و بساط عشرت [۱۱۶ الف] بر آراست و به
 شراب خوردن و استیفاء لذات جسمانی نمودن مشغول شد. غافل از آنکه وعده رفته و
 میعاد^(۳) معین گشته، خصوصاً با صاحب قرانی اسکندر هیبت و خاقانی فریدون مکنت که
 مظهر قهر حضرت عزت است و چندین رعایت و مراقبت او فرموده و او را از حضيض
 خمول به ذروه جاه و عزت برکشیده و در حدود هندوستان هر کجا هندوان بدو توسل

۲- پ: بیت.

۱- پ: کزان

۳- پ: میعاد

نموده‌اند. و گفته که ما از جمله متابعان شیخه کوکر ایم ایشان را غارت نکرده‌اند و اسیر نگرفته، عنایت و مرحمت درباره او بدین حیثیت مبذول داشته‌اند و در مقابله آن خلف وعده^(۱) جایز داشته و مخالفت اندیشیده.

شعر^(۲)

۵ درختی که تلخ است او را سرشت گرش در نشانی به باغ بهشت
وراز جوی خلدش به هنگام آب به بیخ انگین ریزی و شیر^(۳) ناب
سرانجام گوهر به کار آورد همان میوه تلخ بار آورد

چون از لب آب بیاه که موعد بود سه روزه راه گذاشته بودند تقاعد نمود و نیامد، عرضه داشتند که بر آن جازم شده که سیل اهمال سپرد و به اردوی اعظم نیاید و دلیل برین معنی آنکه از بندگان هر کس که آنجا [۱۱۶ ب] رسیده به هیچ نوع التفات ننموده، مثل صدر جهان مولانا عبیدالله و هندوشاه خازن و دیگران که به تربیت^(۴) ایشان پای رفعت بر ذروه جاه می توان نهاد و ابواب مقصود بر روی آرزوی خویش می توان^(۵) گشاد.

شعر^(۶)

۱۵ سالها جام جم به دست تو بود چون تو نشناختی کسی چه کند
کعبتین مرادت آمده بود چون تو در^(۷) باختی کسی چه کند

خرد صواب اندوز راه نمایی می کرد که دست امید به فتراک دولت بزرگان دین مستحکم باید گردانید و سفینه طلب را به معاونت کلانان صاحب تمکین به ساحل نجات رسانید.

۱- پ: خلاف وعد
۲- کذا در هر سه نسخه بجای «شهد»
۳- پ: توانست
۴- پ: بیت
۵- پ: کج
۶- پ: بیت
۷- پ: ترتیب

شعر^(۲)

دست مدار از کمر مقبلان سرمکش از خدمت صاحب دلان
خار که همصحبتی گل کند غالیه در دامن سنبل کند

لیکن قفل نکبت بر [در] دلش زده بودند. یک ذره خوف به خود راه نداد و از پیر
عقل که مرشدی به حق است نصیحت نشود.

۵

بیت

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه سفید کردن آن نوعی از محالات است^(۱)

چون بدین حرکات ناصواب اقدام نمود نایره غضب و قهر [۱۱۷ الف] حضرت
خاقانی زیانه زدن گرفت و شعله آن به او رسید و فرمود که ولایت او را غارت کنند و او را
گرفته بیاورند.

۱۰

و اما سبب باطن آنکه بندگی حضرت به نظر فراست خسروانه دلایل نفاق و آثار
شقاق از صفحات احوال او مشاهده فرموده [بود] و اخلاص که می نمود در دل نورافزای
خاقانی جای گیر نمی شد و در محل قبول نمی آمد که اعتبار چیزها به باطن است و
حقیقت کارها یافتن است و قبول.

۱۵

اگر هزار کس به عمارت ظاهر مشغول شوند عمارت ایشان خرابی یک دل را خیر
نکند، و اگر یک دل آبادان باشد پاسبان اقلیمی بود و همه را در حمایت خویش گیرد که
دل مجمع البحرین عالم ملک و ملکوت و ناظر سرادقات جبروت و حامل و محمول سر
امانت و جامع میان غیبت و شهادت است، و شرف منزلت دل بدان می توان دانست که
نظرگاه لطف ربّانی و فضل سبحانی است. هر سال یکبار به دیده^(۲) لطف در فصل بهار
در باغ و بستان و الوان درختان نگرند و در هر جزوی از اجزای مخلوقات^(۳) صد هزار

۲۰

۱- آنچه مشهورتر است: به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد.

۲- پ: ندارد

۳- پ: نظر

بدایع و ودایع [۱۱۷ ب] پدید آرد که هیچ کدام به یکدیگر نمانند. شاخهای معطر، شکوفه‌های معنبر، خاکهای منور، چمنهای مزخرف، گل‌های ملون - یکی سرخ چون دل‌های مشتاقان و یکی زرد چون روی زاهدان، یکی سفید چون دل مؤمنان [و] یکی لعل رنگ چون جان عاشقان، این همه تأثیر یک نظر حق است. چون از آن یک نظر چندین صنایع پدید کند بیندیش که از سیصد و شصت نظر در یک شبانروز به دل دوستان چه عجایب و لطایف روی نماید. دلی را که به مهر شقاوت ختم کردند کجا از منازل ابرار آگاه شود و سمعی را که داغ حرمان بر آن نهادند چگونه به مناہج صواب راه برد.

غرض که شیخه کوکر^(۱) قلب زراندوده را در چنین روز بازار ترویج دهد و زیف بی هنر را به جای نقد خالص صرف کند، وی را بر محک^(۲) اختبار زدند تمام عیار بیرون نیامد.

بیت

دل شکسته پسندند ناقدان بصیر درست قلب نخواهند غیر^(۳) سیم‌اندود
روز دوشنبه بیست و چهارم ماه از آب جناوه^(۴) عبور کرده و پنج گروه راه رفته نزول فرمودند.

روز سه‌شنبه بیست و پنجم ماه [۱۱۸ الف] بسیار کس از مردم در آب غرق شدند. عنایت بندگی حضرت اعلی دستگیر بیچارگان شده مثال فرمودند که اسبان و استران خاصه شریفه را^(۵) به بازماندگان دادند و ایشان را سوار گردانیده از آب به سلامت گذرانیدند.

مصراع

هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش

۲- پ: اخیار
۴- م: بی نقطه، ل: خناوه.

۱- م: پ: کوکو
۳- پ: روی
۵- پ: «را» ندارد

درین روز هندوشاه خازن را به صوب دارالسلطنه سمرقند روانه داشتند که بشارت وصول رایات ظفرشعار به مسامع دولتخواهان رساند.

و روز دوشنبه بیست و چهارم ماه نوکر مخدومزاده جهانیان امیرزاده امیرانشاه از تبریز به عراق آمده خبر سلامتی فرزندان و لشکر منصور که در آن دیار بودند آورده و اخبار بغداد و مصر و شام و روم و دشت قفقاق و حال قلعه النجاق^(۱) به عرض رسانیدند.

۵

روز دیگر نوکر امیرزاده عالمیان پیرمحمد فرزند مخدومزاده مرحوم امیرزاده عمر شیخ از ملک فارس رسیده و از سلامت مزاج شریف آن مرغ دوحه سلطنت و سرو جویبار معدلت و مؤسس مبانی مسلمانی و مشید قواعد جهانانی مژده رسانید.^(۲) [ب ۱۱۸] و از استقامت مزاج مملکت و جریان امور بر منہاج ارادت خبر داد. و از بیلاکها که از مصر و شام فرستاده بودند از شمشیرهای مصری و دیگر تحفه‌ها معروض داشت.

۱۰

روز چهارشنبه بیست و ششم ماه از کنار آب جناوه^(۳) کوچ کرده شش گروه راه آمدند و در میان بیابان نزول کردند.

و در همین^(۴) روز ایلچی تبریز را به دارالملک سمرقند فرستادند تا بشارت رساند که

۱۵

متعاقب مقدم همایون، چون روح که سوی کالبد خرامد و چون نسیم صبح که جان در تن جهان دمده به مستقر عز و جلال و مسند عظمت و اقبال می‌رسد تا زودتر فرزندان کامگار که منظور نظر عنایت آفریدگارانند به استقبال آیند و از غبار موکب جهانپناه توتیای دیده دولت حاصل گردانند.

و در همین^(۵) روز رای عالم آرای بر آن قرار گرفت که بیشتر از عساکر منصور از

۲۰

دریای دندنه عبور فرمایند تا چنانچه از نور خورشید چشم عالم روشنایی یابد فرزندان و بزرگان و کافه برایا و طبقات رعایا به مشاهده طلعت نورگستر مشرف شوند. بنابراین

۱- پ: النجق (معمولاً به همین صورت نوشته می‌شود)

۲- پ: رسانیدند.

۳- پ: جناوه

۴- پ: هم درین

۵- پ: هم درین

قمچی بر تارک عالم پیمای که چون عمر گرامی [۱۱۹ الف] خوش رفتار و چون برق جهنده کوه گذار بود فرود آورده مبادرت و مسارعت فرمود.

بیت

منزل وصل چون شود نزدیک آتش شوق تیزتر گردد

۵ روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه کوچ فرموده شش گروه را قطع کردند^(۱) و کنار جنگل بر سر تلی محفّه حضرت صاحبقرانی فرو گرفتند.

در آن روز شیری در آن مرغزار پیدا شد. بهادران صف شکن و دلیران صیدافکن^(۲) بر سر آن شیر تاختن آوردند و از میان امرا امیر شیخ نورالدین دلیرتر از همه درآمد و به حمله شیر شکار و به صدمه آتش آهنگ آن شیر را بینداخت و نخچیر خود ساخت.

۱۰ در اثنای این حال امیرزاده پیر محمد بهادر و امیرزاده رستم بهادر و امیر سلیمان شاه بهادر از لهاور به معسکر همایون رسیدند، بر غزوات و مجاهدات اقدام نموده و هندوان گبر را سر از تن دروده و غنیمت فراوان حاصل کرده غنیمت را به رسم تقوز کشیدند.

هم در آن روز^(۳) هر یک از بهادران [را] که ایستاده بودند سیورغال فرمود و در آن ساعت نظر مبارک بر یکی از قوشون [۱۱۹ ب] امیرزاده پیر محمد بهادر افتاد و در باره او عنایت و مرحمت فرموده جامه خاص و ترکش خاصه بابت زر بدو ارزانی داشت و پایه او بر کشید.

صنادید جهان چشم بر آن دارند که به یک کرشمه از نظر التفات آن حضرت مشرف شوند تا بخت بلند سایه بر حال ایشان اندازد، و خواقین دوران ترصد می نمایند که به حسن اهتمام^(۴) از آن بارگاه اختصاص یابند تا همای دولت ایشان را در زیر بال گیرد.

۲۰ ادنی کسی که منظور این صاحبقران گیتی ستان شود بر ملوک فایق آید،

۱- از اینجا نسخه ل افتادگی دارد تا سطر در صفحه...

۲- پ: صید افکن و دلیران شیر شکن.

۳- پ: «هم در آن روز» ندارد.

۴- پ: اهتمامی

مصرع

مگسی را که تو پرواز دهی شاهین است

هم درین روز حکم به نفاذ پیوست که امرای برانغار و جوانغار و سایر امیران قشونات به راهی معین روی به دارالملک سمرقند آورند و مخدومزادگان و امرای بزرگ و امرای تومان و امرای قوشون هر یک به اندازه قدر و رتبت به خلعتهای گرانمایه و تاجهای خاص مخصوص گشتند و سرافراز شدند.^(۱)

و چون درین حدود شکارگاهی بود چون ساحت جود کریمان با طول و عرض، و در آن شیر و یوز [۱۲۰ الف] و آهو و گوزن و سایر اصناف شکاری بسیار بودند نشاط شکار در دامن همت خسروانه آویخت و لذت صید دواعی نهمت پادشاهانه را در حرکت آورد. چند هزار کس را تعیین فرمود و به جرگه فرستاد، و بعد از آن که دشمنان شیر شکار را در معرکه‌ها انداخته بودند به شکار حیوانات بر نشستند، و چون خصمان پیلتن بر مثال پشه به دست و پای حمله گرفته بودند به نخجیر آهوان رغبت نمودند و در آن صحرا چابک سواران لشکر منصور چندان شکاری انداخته^(۲) که محاسبان عقد آن نتوانستند کرد و مهندسان از قیاس آن قاصر آمدند.

روز آدینه بیست و هشتم^(۴) ماه چون از صید فارغ شدند هشت گروه راه قطع فرموده در کشتزاری نزول فرمودند [که] در نزهت و صفا چون جای خردمند، و در خضرت و طراوت غیرت نمای مرغزار ارم، به موضعی که آن را جهان خوانند و سرحد کشمیر است. و شب شنبه بیست و نهم ماه از موضع جهان کوچ کرده و چهار گروه راه رفته به کنار آب دندنه^(۳) رسیدند و در همان روز از پل عبور فرمودند و در گذشتن از آن پل [۱۲۰ ب] درویشان لشکر را از ترک و تاجیک معاونت و مساعدت نمودند و امیر شاه‌ملک و جلال الاسلام را مأمور گردانیدند که مجموع لشکر را از پل بگذرانند.

و صباح یکشنبه سلخ ماه بندگی حضرت ایلغار فرمودند و بیست گروه راه راندند و

۲- پ: انداختند

۱- پ: مخصوص و سرافراز گشتند.

۴- همه نسخه‌ها: بیست و هفتم

۳- ظفرنامه بزدی: دندانه

در موضع سانبت^(۱) که از توابع کوه جودست نزول فرمودند. غره ماه رجب از موضع سانبت رحلت فرموده به حوالی قلعه بروجه نزول فرمودند.

و در همین روز وقت نماز پیشین نهضت فرموده به چول جلالی^(۲) درآمدند. وقت نماز شام از چول خون خار^(۳) بیرون رفتند و از قلعه بروجه تا این منزل سی گروه بود و پیش ازین ذکر رفت که سبب چه بود که چول مذکور را چول جلالی خوانند.

روز سه شنبه دوم ماه رجب وقت چاشت سلطانی بود که موکب جهانگشای همعان فوز و نجاح و مقارن سعادت و فلاح به کنار آب سند رسیدند و جماعت امرا که در قلعه نغز گذاشته بودند پیرعلی و باقی امرای قوشون بر سر آب سند پلی بسته بودند مغولی و جسری به غایت خوبی. درین روز از آب سند عبور فرموده [الف ۱۲۱] تا نیم روز بر لب آب توقف فرمودند و امیر اللهداد را بر لب آب گذاشتند که لشکر منصور را بگذرانند و نماز پیشین ده گروه راه قطع فرموده نزول کردند.

روز چهارشنبه سوم ماه رجب موافق اول فروردین^(۴) ماه روز نوروز ازین موضع عزیمت ساخته به مرحله بنو^(۵) فرود آمدند و امرا که جهت مدافعه گروه افغانان^(۶) که پیش ازین شرح حال ایشان گزارش یافت در حدود نغز^(۷) بودند و از مدت هفت ماه یاز به شرف ملازمت ساحت گیتی پناه نرسیده درین مقام زمین خدمت بوسه دادند و از غبار آستان عالی نور دیده اقبال مشاهده نمودند و یک تقوز* اسب و یک هزار گاو پیش کشیدند.

بندگی حضرت اعلی اسپان را به همان بهادران بخشید و حکم فرمود که گاو را به خداوندان رسانند که ازیشان غارت کرده بودند، و فرمان اعلی نفاذ یافت که پیرعلی و باقی امرا آنجا توقف نمایند تا تمامی لشکر از آن حدود عبور کنند.

۱- پ: سانبت: ظفرنامه شامی: سانبت.

۲- م: جلال.

۳- م: خون خار، پ: خونخوار

۴- م: فرودی

۵- ظفرنامه یزدی: بانو

۶- پ: اوغانیان

۷- م: بغر، پ: نغر (از ظفرنامه شامی آورده شد) * - تا اینجا از نسخه ل افتاده است.

روز پنجشنبه چهارم ماه به طرف نغز^(۱) روانه شدند و صباح آدینه پنجم ماه رجب به قلعه نغز^(۱) رسیدند.

و درین روز نوکر مخدومزاده [ب ۱۲۱] جهان امیرانشاه بهادر روانه داشتند که خیر فتح و مزده ظفر به ممالک آذربایجان رساند و محمود برات خواجه و هندوشاه خازن به کابل فرستادند که لشکر کابل به معسکر همایون حاضر آیند دو مصلحت را: یکی شکار کردن و دیگری^(۲) امر معظم و مهمم اهم بود و دفع شر بقایای افغانیان از سر مسلمانان. و بدین سبب در حدود قلعه نغز توقف فرمودند، با وجود آنکه امداد اشتیاق به دیدار فرزندان به درجه اعلی و مرتبه کمال رسیده بود کار خدایی و امر ربّانی بر هوای دل و آرزوی نفسانی اختیار فرمودند.

روز شنبه ششم ماه و یکشنبه و دوشنبه^(۳) تا نماز دیگر به عمارت قلعه نغز^(۱) مشغول [بودند]^(۴) و حکم جهان مطاع صادر شد که مجموع امرا و اشراف تا به دیگران چه رسد - به دست خویش در تعمیر آن قلعه که موجب صلاح مسلمانان است سعی و کوشش نمودند.

روز دوشنبه وقت نماز دیگر به طرف گنبد شیخ مبارکشاه نزول کردند. و روز سه شنبه هشتم ماه از آنجا کوچ کرده به راه کرباش^(۵) روان شدند و درین دره شیخ احمد خواجه افغان به سعادت [۱۲۲ الف] ملاقات بندگی حضرت اعلی خاقانی فایز گشت، و چون شیخی عبارت است از سفره گسترانیدن و سفره کشیدن و دیگر سخنوری نمودن و از نعمت خانه ارشاد غذای روح و قوت دل و جان را مهیا داشتن و بحمدالله تعالی بندگی حضرت اعلی خاقانی در معرفت امور الهی و احکام ربّانی بدان پایه است که مشایخ جهان را در حاشیه سباط همایون گوش هوش می باید نهاد که سمع خویش را از گوهر الفاظ پادشاهانه گوشواره سازند و در چنین ولای موافق و محلّ

۱- م: نغز

۳- از «پ آورده شد. نسخه های دیگر دوشنبه و سه شنبه.

۴- از پ آورده شد

۲- پ: دیگر

۵- ظفرنامه بزدی: کرماج، ظفرنامه شامی: کرماش

مناسب مجموع لشکر منصور که مسافتهای دور بریده بودند و از راه رسیده چشم داشتند و نگران بودند که سفره‌ای خواهد آورد بی تکلف آسایش جان به وجود شیخان بزرگوار متعلق است و آرایش خوان به فیض کریمان رفیع مقدار متصل.

شعر (۱)

۵ برومند باد آن همایون درخت که در سایه او توان برد رخت
که از سایه آسایش جان دهد که از میوه آرایش خوان دهد

شیخ جز نعمت وجوه خویش هیچ مایده نگسترانید و غیر از حضور پرنور لشکریان را فایده‌ای نبخشید. چون ابری بود که ازو امید باران دارند [۱۲۲ الف] و هیچ نم ازو نیاید، و چون برقی فریبنده که از اثر او رشحه‌ای به کام آرزو نچکد.

۱۰ مقصود ازین سخن آنکه رعایت رسوم در هر مقام از قبیل فتوت است و محافظت قواعد در هر موقف از جمله مروّت. سراب صفتی از خود دفع باید کرد و چون آب ظاهر و باطن صافی داشتن و خشک مزاجی گذاشتن و چون شاخ سرسبزی و میوه ریزی شیمه خود ساختن که صورت و معنی هر دو در کارست و اسم و مسمی هر دو در محل اعتبار. هر کلی و جزوی که از شخص به ظهور پیوندد هر آینه باز گویند و جلیل و حقیر که از مردم به وجود آید چون حسان در قید تحریر آورند.

۱۵

بیت

جهان در بد و نیک پروردن است بسی نیک و بد هاش در گردن است

درین روز وقت نماز دیگر خانه شیخ عبدل به موضع اسپکار^(۲) از قدوم مبارک حضرت خاقانی با سپهر برین مفاخرت نمود و شیخ وظایف خدمت به اقامت رسانید. روز چهارشنبه از موضع اسپکار^(۳) نهضت فرموده از طرف بدخوا^(۳) بدان دهانه

۲۰

۲- ظفرنامه شامی: اسپکا

۱- پ: بیت

۳- ظاهراً «بدخوا» نام محل است.

در آمده نزول فرمودند.

و درین روز مولانا نعمت را [۱۲۳ الف] نزدیک امیرزاده جهانیان فرستادند که بشارت وصول رایات جهانگشای به مسامع مخلصان رساند.

روز پنجشنبه دهم ماه بود که وقت صباح در کابل نزول فرمودند و شب هنگام به دهانه جوی نوکه بادام می گویند و این بادام نهری است عظیم که معمار همت خاقانی آن را بریده و مثل آن خیر جاری مقدور سلاطین گذشته نبوده، زمانه نظیر آن در میان آب آینه مثال ندیده، و سپهر نمونه آن جز به دیده احوال نیافته و بر کیفیت و کمیت آن وقوع و اطلاع نیافته تا وصفی مبارک^(۱) در حیز عبارت آید.

روز آدینه از کنار جوی نهضت فرموده وقت نماز دیگر به موضع بند نزول فرمودند.

- ۱۰ روز شنبه دوازدهم ماه به دامن عقبه حرمیص^(۲) بودند و از آنجا کوچ کرده از عقبه گذر فرمودند. و درین روز از اصابت عین الکمال در دست مبارک بندگی حضرت بادی انگیخته شد و دردی بی قرار پدید آمد چنانچه مزاج شریف از سختی رنج تحمل سوار شدن نداشت و صبر و آرام آنکه عنان سمند جهان پیمای دست مبارک [۱۲۳ ب] بوسد نداشت. سپهر از آن حادثه سرگردان شد و آفتاب از آن تاب در اضطراب افتاد و صبح نورافزای روح و راحت به شام ظلمت زای رنج و ملالت بدل شد و غبار آن بر دامن خاطر خطیر نشست از دو جهت: یکی آنکه از سمرقند هنوز خیر سلامت مخدومزادگان نرسیده بود و دیگر المی بقرار و وجعی هرچه تمامتر روی نمود. بدان سبب مشارع زندگانی همگان^(۳) تیره شد و اسباب اندوه متراکم گشت.

شعر^(۴)

- ۲۰ از بیم ملالت جهان می لرزید وز لفظ تکسرت زبان می لرزید
وز غایت احسان تو با هر ذاتی بر جان تو صد هزار جان می لرزید

۲- همه نسخه ها و ظفرنامه.

۴- پ: بیت

۱- پ: مناسب (بهترست)

۳- م: هم عنان

لابد محفّه‌ای که بدان آسایش داده استران می‌کشیدند، و این منزل که ایس عارضه روی نمود ناخوشک خوانند. زمانه جفایبشه ناخوشی بنیاد نهاد و روزگار ستمگار بداندیشی پیش گرفت. شب هنگام از قبه الاسلام هرات نوکر مخدومزاده شاه‌رخ بهادر رسید و اخبار موافق به مسامع جلال رسانید و دو شب در آن موضع به سر بردند تا الم دست همایون تسکین یابد [۱۲۴ الف] و بندگان خاص دولت آسا آن محمل^(۱) عالی را که عالمی درو درج بود برگردن گرفتند که جایی به غایت تنگ بود و بر محفّه سوار شدن تعذّری داشت.

روز دوشنبه سیزدهم ماه [محفّه] دولت را از عقبه گذرانیدند و درین موضع نوکران بندگی حضرت خانم و سایر آغایان و مخدومزادگان از سمرقند رسیدند و خبرهای فرح‌افزای معروض داشتند، اما به سبب ملالت مزاج همایون بندگان و چاکران اندوهناک بودند.

شعر^(۱)

برآمد ابری از دریای اندوه فرو بارید سیلی کوه تا کوه
کمین سازان محنت برنشستند یزک داران طاقت رخت بستند^(۲)

از رسیدن اندک رنج به ذات بزرگوار خاقانی مناظم جهان خلل پذیر شود و امور عالم مشوّش گردد. لاشکّ از هر موضعی که مرغ طاعتی پرید نامه‌ای از دعا در منقار داشت، و از هر گوشه [ای] که نور قربتی ظاهر شد به کشف این ظلمت توجّه نموده می‌گفت.

نظم^(۳)

گر تیغ تو یک دم ز میان برخیزد عصمت همه را ز مال و جان برخیزد
[۱۲۴ الف]

۲- پ طاقت: را شکستند

۱- م: محلّ

۳- پ: بیت.

از بستر تب که جای بدخواه تو باد برخیز سبک، ورنه جهان برخیزد

به میامن انفاس قدسی صبح صحت از مشرق ذات بزرگوار طلوع نمود و به برکات دعوات صالحه آفتاب دولت از کسوف خلاص یافت و ماه اقبال از محاق بیرون آمد و از شربتخانه «و نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» شربتی نافع نوشیدند و از خزانه فضل الهی لباس سلامت و استقامت پوشیدند و مراسم شکر و شکایت به اقامت رسانیدند، و بعد از آن کوچ بر کوچ روی به مستقر عز و جلال آوردند.

روز چهارشنبه منتصف ماه رجب از موضع سراب نهضت نموده به طرف بقلان^(۱) روانه شدند.

و روز پنجشنبه از آنجا بر باد پای گیتی پیمای سوار گشته به موضع قرابلاق^(۲) نزول فرمودند و خواتین امیرزاده پیر محمد بهادر و امیرزاده جهانشاه بهادر و امرا و رعایای ولایت بقلان ساوریها کشیده به عرض رسانیدند.

روز آدینه نوزدهم ماه وقت چاشتگاه^(۳) سلطانی رایت جهانپناه خاقانی به موضع سمنگان^(۴) رسید [۱۲۵ الف] و هم درین روز از آنجا کوچ کرده به وضع غزنیک^(۵) نزول فرمودند.

و روز بیستم ماه به موضع خلم^(۶) رسیدند و نیمروز از آنجا رحلت فرموده نماز خفتن به لب آب ترمذ آمدند و ازان آب عبور فرمودند. و درین مقام مخدومزاده الغ بیک و [بندگی] خانم و مخدومزادگان و اعیان و اشراف به دولت ملاقات بندگی حضرت اعلی مشرف شدند.

و روز یکشنبه و دوشنبه در ترمذ بودند و دوشنبه خداوند جهان مناصب قدر

۱- م: بقلان. ۲- م: ل: قراتلاق.

۳- پ: چاشت.

۴- م و پ: سمنکار، ل: سیمکار (از ظفر نامه شامی آورده شد)

۵- م و پ: بی نقطه. ۶- م: بی نقطه.

عالی‌شان فراخور همت رفیع مکان طوی داده و پیشکشهای لایق به موقف عرض رسانیدند.

روز سه‌شنبه بیست و سوم از ترمذ به قشلاق جهان‌شاه انتقال فرمودند.

روز چهارشنبه بیست و چهارم ماه ترکی گرمابه راربت سپهر برین بخشیدند.

و روز پنجشنبه بیست و پنجم ماه به نزول رایت همایون زمین دیار اینجکه^(۱) با آسمان مباحات نمود.

روز آدینه عرصه موضع یکرنگ^(۲) به وسیله قدوم مبارک از فردوس اعلی حکایت کرد.

و روز شنبه موضع قوزی منداق^(۳) مرکز اعلام ظفرپیکر شد.

روز یکشنبه به موضع دوسرجین^(۴) آمدند. [۱۲۵ ب] و درین یورت امیرزاده شاه‌رخ بهادر به شرف پایبوس پیوست و امیرزاده عمر بهادر هم بدان دولت سرافراز گشت. حال آنکه در زمان نهضت همایون از دارالملک سمرقند امیرزاده عمر بهادر رادر آن تختگاه سلطنت و سره مملکت گذاشته بودند و امور آنجا به اهتمام او تفویض فرموده، چنانچه شرط است ابواب عدالت بر روی رعیت گشوده بود، و از وفور انصاف داد همگان داده و دربندگی حضرت اعلی محلّ احقادو موقع تحسین یافته ازو آزادی می نمودند.

یک ساعت عدل از پادشاهان برابر عبادت هفتاد ساله زاهدان است. چه ضبط ولایت بی مردکار صورت نیندد و مرد جنگ بی بخشیدن گنج به جنگ نیاید، و احسان کردن بی منافع عمارت دست ندهد، و فواید عمارت بی محاسن معدلت روی ننماید.

شعر (۵)

عدل کن زان که در ولایت دل در پیغمبری ز نند عادل

۱- م: راسجکه، پ: رامحکه، ل اینجکه (از ظفرنامه شامی آورده شد)

۲- ظفرنامه شامی: یکرنگ

۳- م و ل: توری سنداق

۴- م و ل: دو سیرجین، ظفرنامه: دوبرجین

۵- پ: بیت.

چنان زی که چون پرسدت کردگار نیچی سراز شرم روز شمار
از تاج و تخت و ملک و مال هیچ باقی نمی ماند و اسباب [۱۲۶ الف] این عالم فانی و
جهان پرمحت بر مثال روشنایی برق و آشنایی خیال در عرضه زوال و مهب انتقال
است. (۱)

نظم (۲)

ازان گنج کاورد قارون به دست سرانجام در خاک بین چون نشست
وزان خشت زرین شداد عاد چه حاصل به جز مردن بی مراد

عدل است که سعادت ابدی و ملک سرمدی و نعیم باقی و کرامت جاودانی ثمره
دهد، و احسان است که درجات آخرت و منازل جنت و قربی و زلفت از او حاصل گردد،
و من الله الاعانة.

* * *

روز سه شنبه غره شعبان شهر مبارک^(۳) کش از حضور رایت عالی بهشت آیین شد و
مدت پانزده روز در سرای آنجا آسودند.^(۴) توسن فلک رام و مجاری امور دولت بر
وفق مرام و سیر اختر تابع احکام و زمانه چاکر و روزگار غلام.
روز سه شنبه پانزدهم شعبان از شهر مبارک کش عزیمت ساخته و در کنار آب
رودک سراپرده سلطنت پناه به اوج مهر و ماه کشیدند.

روز چهارشنبه شانزدهم ماه به موضع چنار رباط^(۵) مقام حالیه فرود آمدند.
روز پنجشنبه هفدهم ماه از عقبه [۱۲۶ ب] آنجا [گذشته]^(۶) در موضع قتلغ یورت
نزول فرمودند.
و روز آدینه از آنجا به تخت قراچه آمدند.

۲- پ: بیت.

۱- پ: زوال است و مهب انتقال.

۴- پ: آسوده

۳- ل و م: مبارکش.

۶- م: ندارد، از «پ» آورده شد.

۵- م: حنار

و روز شنبه نوزدهم ماه باغ و کوشک جهان‌نمای از فرّ افسر عالی جهان‌نمای گشت.

مصرع

چو ذاتش در جهان آمد جهانی در جهان آمد

و یکشنبه بیستم ماه باغ دولت‌آباد به وسیله طلوع طلعت فرخنده این نام را بر خود درست گردانید. ۵

و روز دوشنبه بیست و یکم ماه چاشتگاه ساعتی مبارک و وقتی میمون با حصول امداد خرمی و شادمانی به کوشک دلگشای آمدند و مجموع خواتین و فرزندان و امرای عظام حاضر شدند. مقارنه ماه و آفتاب و اتصال کواکب سعد جهان را به فالهای فرخنده نوید داد و اجتماع نیرات در اوج دولت و برج سعادت گیتی را بر نیل مرادات ضمانتی کرد و صبح طبقهای درّ شاهوار به رسم نثار به عرض رسانید و خورشید و جوه العین خیرات تمام بر خاک افشاند. خواتین و مخدومزادگان و امراچندان زر نثار کردند که هر یک را از توأچیان^(۱) [۱۲۷ الف] مبلغی کرامند رسید و هرکس از ملازمان زر به دامن کشید. روز سه‌شنبه بیست و دوم ماه شعبان رایت فلک اقتدار خاقان روزگار چون روح گرامی که در قالب آید و چون جان عزیز که در کالبد دمد به دارالملک سمرقند رسید.

بیت

آن وعده که تقدیر همی داد وفا شد و آن کام که ایام همی خواست برآمد

در حال سپیده دم درست مغربی [را] به رسم نثار پیش آورد و گردون خوشه قیمتی پروین را بر طبق عرض نهاد. نسیم بهاری به فرّاشی ایوان سپهر ارتفاع برخاست و ابر به گوهرفشانی بارگاه جهانپناه پیش آمد. از آشامیدن کاس نشاط چهره روزگار افروخته شد و از گردش قدحهای^(۲) کامرانی غمها سوخته گشت. خاطرها از تواتر جام شادمانی در اهتزاز آمد و دماغ عقل از بخور سرور مالا مال شد. ۲۰

شعر (۱)

هر شادایی که چرخ ز ما فوت کرده بود آن را به یک لطیفه قضا کرد روزگار

بندگی حضرت اعلی چون مصحوب تأیید الهی و مشمول فضل نامتاهی به مرکز سلطنت رسید مضمون این آیت به زبان حال ادا فرمود که [۱۲۷ الف] «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ رَبَّنَا لَكَفُورٌ شَكُورٌ». بعد از استحمام به زیارت شاهزاده قثم العباس^(۲) - رضی الله عنه - رفتند و از آنجا مراجعت نموده و به خانقاه خاتون عظمی تومان آغا^(۳) که رابعه عهد و زبیده وقت است آمدند و بعد از نماز پیشین در باغ چنار و نقش جهان نزول فرمودند.

رایت جهانگشای مظفر و منصور و چاکران حضرت موید و مسرور و سعیهای جمیل مرضی و مشکور و منزل و مقام آبادان و معمور.

شعر (۴)

ازان شد خانه خورشید معمور که تاریکان عالم را دهد نور
سحاب ابر از آن آمد جهان گیر که در طفلی گیاهی را دهد شیر

۲- م و پ: قسیم العباد، ل: قسیم العباس.

۱- پ: بیت

۳- نسخه‌ها: خاتون رضی الله عنها (از پ آورده شد). ۴- پ: بیت

ذکر مسجد جامع

که بندگی حضرت خلافت پناه به دارالملک سمرقند بنا فرمود

خداوند عالم - تقدّست اسماؤه و توالت الآؤه - در قرآن مجید که منشور عزّت مؤمنان است می فرماید: «أِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، از منظوق این آیت معلوم^(۱) می شود که عمارت مسجد نتیجه ایمان است به ذات و صفات خالق اکبر و سبب^(۲) زنده شدن مردگان به روز محشر.

سید کاینات و افضل مخلوقات - علیه افضل الصلوات - می گوید: «مَن بنى لله مسجداً ولو كمفحص قطة بنى الله له بيتا فى الجنة»، از موذی این حدیث چنین مفهوم و مصوّر می گردد هر که در دنیا عبادت خانه ای سازد ایزد تعالی در بهشت برین خانه ای از بهر او بنا فرماید.

بنابراین حضرت خاقانی [چون] از استیصال اهل شرک و الحاد و ارباب فسق و عناد باز پرداخت و آتشکده ها و بتخانه های هندو ویران ساخت و ازان دیار رکاب اعلی به دارالملک سمرقند روان گشت،

بیت^(۳)

نهاد روی ز هندوستان به دارالملک به فرخ اختر و فیروز روز و میمون فال
کشید لشکر جرّار باز مرکز عزّ رهی فراخ فرو بست بر جنوب و شمال

۲- پ: ندارد، ل: سبب تصدیق و

۱- پ: + و مقرر

۳- پ: بیت

نیت بر این مصمم گردانید که به دارالملک سمرقند مسجد جامع بنا فرماید و بدان حسنه به حضرت عزت - تعالی و تقدس - توسل نماید.

چون در مسند سلطنت استقرار یافته بود در چهارم ماه مبارک [۱۲۸ ب] رمضان [سنه احدى و ثمانماه] ^(۱) خوبترین موضعی را اختیار فرمودند و استادان ماهر و بنایان مهندس طرح آن عمارت رفیع انداختند و در مبارکترین ساعتی بنیاد نهادند و قواعد و ارکان آن را از سنگ بر آوردند.

و بندگی حضرت اعلی از غایت اهتمام به ذات شریف خویش بر سر عمارت حاضر می شد و در اتمام آن غایت اهتمام مبذول می داشت تا شرفات رفیعش چون مصاعد قدر بانی سر سوی افلاک کشید و سده منیعش چون مواقع جاه فرماینده دست ارتفاع در کمر جوزا زد، و از فضای روح پرور آن روح فردوس اعلی معاینه افتاد و ازان عرصه نزه در ۱۰ جنة المأوی به روی دلها گشاده و بسان سد سکندر و بنای هرمان ^(۲) غایت استحکام یافت و منبر و محراب به دقایق صنعت آراسته شد و به اشکال غریب و نقوش بدیع ساخته و پرداخته گشت، و فروغ صفای صفهاش پرتو نور بر آینه سپهر انداخت و ملک از اوج فلک آن معبد را چون کعبه قبله و مزار خویش ساخت.

شعر ^(۳) [۱۲۹ الف]

برای رونق آب رخ مسلمانی بکرد روضه دین، بر کشید حفظش سور
زهی بلند بنایی که غرفه‌های بهشت ز رفعت تو شدستند معترف به قصور

الهی، خاقان جهان و بنده امیدوار خود را به درجات باقی مخصوص گردان و به منازل ابرار و مراتب اخیار رسان و خلایق عالم در ظلّ مرحمت ^(۴) بی دریغش آسوده دار و نهالی که خود نشانده‌ای جز به دست معمار لطف خویش مسپار و بلاد و عباد خویش را از جور جبابره ستمکار و قهارمه غدار نگاه دار، یا رب العالمین و یا ارحم الراحمین و یا

۱-۲- م و ل: اهرمان و پ.

۳-۴- م: ظل و مرحمت

۱- از پ آورده شد

۳- پ: بیت

اکرم الاکرمین.

تم الكتاب بعون الملك الوهاب على يد العبد الضعيف
المحتاج الى رحمة الله الملك الغنى محمد بن علاء الدين بن

عبدالعزیز التبریزی اصلح الله شأنه

و غفرله ولو الديه و لجميع

المؤمنين و المؤمنات

فی شهر جمادی الاخر سنة ثمان و ستین و ثمانمائة الهجرية ببلدة یزد

(۱) تمام شد تاریخ امیر بزرگ و خاقان اعظم امیر تیمور گورکان انارالله برهانه از مولفات مولانا اعظم السعید علامه العلماء و الافاضل المتبحرین فی عصره و زمانه الواصل الى رحمة الله و غفرانه غیاث الحق و الدین علی المنتهی نسبه العالی الى الشیخ الرئیانی و القطب الصمدانی الشیخ جمال الاسلام قدس الله سرهما.

و تاریخ مبارک تا آنجاست که فتح هندوستان شده بعد ازین اگر توفیق رفیق او تدبیر موافق تقدیر آید کیفیت فتح بلاد شام و روم که در عهد حضرت خاقان سعید بوده و فتوحات ارجمند که در زمان بندگی حضرت خلافت پناه سلطان سلاطین عالم اعدل خواقین امم ظل الله فی الارضین معین الحق و الدین امیرزاده شاه رخ بهادر سلطان خلد الله ملکه و سلطانه روی نموده خلف صدق مصنف این تاریخ مولانا اعظم مؤیل صنادید العلماء فی العالم، وحید العصر فی الزمان مولانا شهاب الدین محمد منشی سلمه الله تعالی مشروح و مبسوط در سلك عبارت خواهد آورد، انشاء الله وحده العزیز و التوفیق فی اتمام هذا المرام من الله المهيمن العلام و صلى الله على خير خلقه محمد و آله و اصحابه الطيبين الطاهرين، (۲) و السلم.

۱- از اینجا در نسخه م نیست، از ل و پ نقل شد.

۲- به جای عبارات بعدی در نسخه پ آمده است:

تمت الكتاب بحمد الله و حسن توفيقه فی الخامس من شهر شعبان المعظم سنة خمس عشر و الف من الهجرة النبوية عليه افضل الصلوة و التحية.

فرغ من تنميق هذه الدرر الملتقطة من نتایج القریحة الصافیة و الطبیعة السلیمة
المولی المرحوم المشار الیه فوق السطور اسکنه الله دار السرور بحمد الله الغفور و عون الله
الشکور العبد الضعیف الفقیر الی الله الغنی عطاء الله بن محمد بن نظام الدین الحسینی
البخاری احسن الله احواله فی الدارین و اصلح الله شأنه فی ١٢٤١.

پیوستها

و

فهرستها

- ۱) جدول نسخه بدل‌های نسخه تاشکند
- ۲) سالشمار زندگی تیمور
- ۳) شجره خاندان تیمور
- ۴) جدول سالشمار سفر هندوستان تیمور
- ۵) فهرست نامهای کسان
- ۶) فهرست نامهای جغرافیایی
- ۷) فهرست نامهای اقوام و طوایف
- ۸) فهرست نامهای کتابها

نسخه بدل‌های نسخه تاشکند

تفاوت‌هایی که نسخه دوشنبه با نسخه‌های دیگر دارد به علامت «پ» (یعنی چاپ بطروگراد) در ذیل صفحات آمده است زیرا چاپ‌کننده آن همین نسخه را در دست داشته است ولی بعضی تفاوت‌هایی که در چاپ او مراعات نشده است در این جدول دیده می‌شود.

ص ۶۸ س ۸: مایری اغلن	ص ۳ س ۲: جهان و یک نفس
ص ۶۸ س آخر: «افغان کردند و» ندارد	ص ۴ س ۱۲: روشنی دور بود
ص ۶۹ س ۲: برگرفته	ص ۸ س ۲: ظفر بخشیده
ص ۶۹ س ۶: مبارک او	ص ۸ س ۱۷: کرد که:
ص ۷۲ س ۳: روانه شوند	ص ۱۰ س ۹: سراهای
ص ۷۶ س ۱۰: «بار آورد» ندارد	ص ۱۴ س ۷: خورشیدی
ص ۷۶ س ۱۱: رستم تغابوقا (بی نقطه قبل از غین و قبل از واو)	ص ۲۹ س ۱۲: رقاب
ص ۷۶ س ۱۹: ناهید مهر	ص ۳۱ س ۱۰: پرواز می‌کرد ... افتاد
ص ۷۷ س ۳: آب حمد	ص ۳۳ س ۴: آذربایجان
ص ۷۷ س ۸: مناعت	ص ۳۵ س ۱۰: از این شرّ
ص ۷۸ س ۱: نموده به رای	ص ۳۷ س ۹: یک باری این
ص ۷۸ س ۲: واجب داشته	ص ۳۹ س ۴: «به شهر» دارد
ص ۸۱ س ۲۱: ایشان به آن	ص ۳۹ س ۸: برگشته بود ورنه
ص ۸۲ س ۶: حوالی حال	ص ۴۲: توقمش (در همه موارد)
ص ۸۲ س ۱۰: موضع حال	ص ۴۵ س ۱۳: دایره‌ای گرد آن
ص ۸۳ س ۹: کول و حال	ص ۴۶ س ۱۱: حویزه
ص ۸۳ س ۱۱: مزال	ص ۴۶ س ۱۹: «کوتوال» ندارد
ص ۸۴ س ۱۴: معتمد مریم‌لک	ص ۴۷ س ۴: بریده گشته بود
ص ۸۵ س ۵: توقوزهای	ص ۵۸ س ۸: «باز» ندارد
	ص ۶۶ س ۲: «را» ندارد

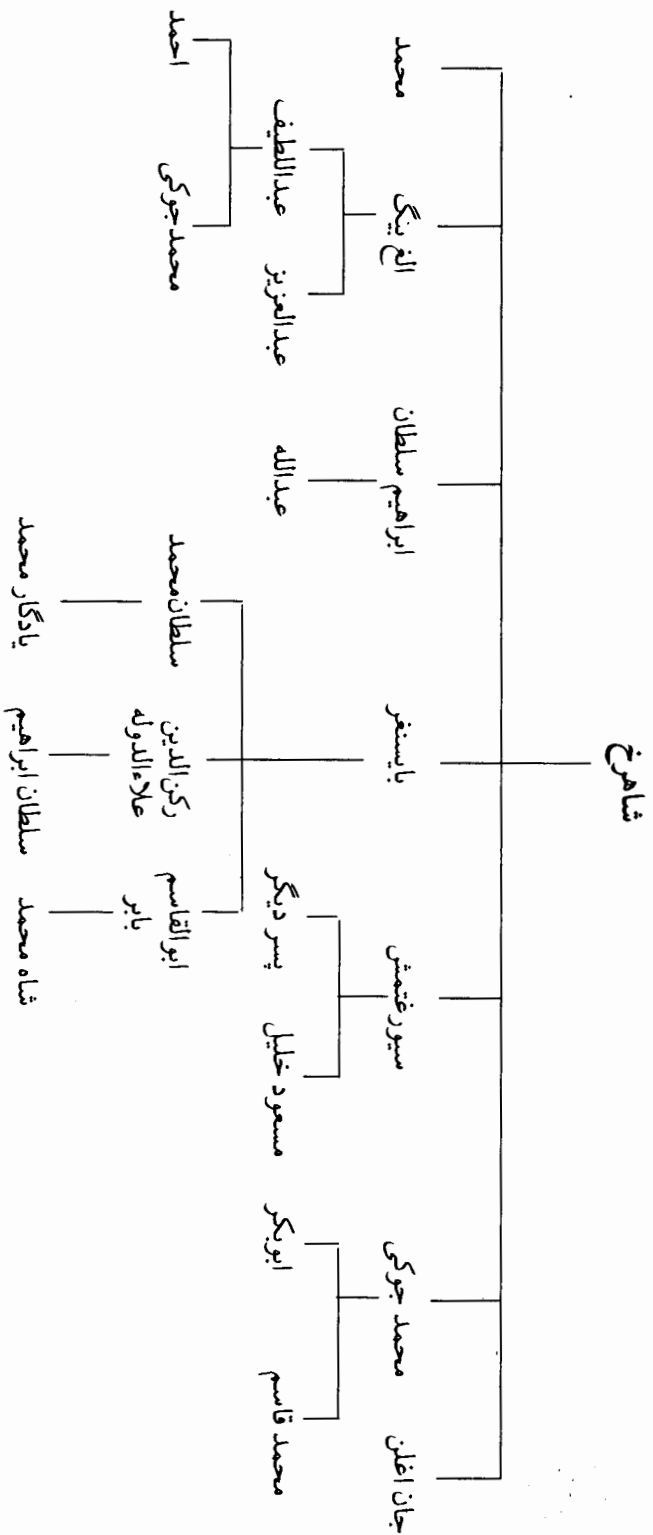
- ص ۹۴ س ۳ و ۱۲: دوالجین
 ص ۹۵ س ۱۶: قلعه انداختند
 ص ۹۵ س ۱۹: «الاحوال» ندارد
 ص ۱۰۰ س ۲ و ۳: بلران (بی نقطه اول)
 ص ۱۰۳ س ۹: داشت
 ص ۱۱۲ س ۱۷: بلند بود
 ص ۱۱۲ س ۱۸: نظر می فرمود
 ص ۱۱۴ س ۱: مردان کارزکار
 ص ۱۲۰ س ۳: رسانند که
 ص ۱۲۱ س ۷: رسید
 ص ۱۲۷ س ۱۹: «سرداران حصن» ندارد
 ص ۱۲۸ س ۱۸: بدترین گوهرست
 ص ۱۳۴ س ۳: پاره‌ای کوه است
 ص ۱۴۴ س ۵: کوبله (بی نقطه آمده است)
 ص ۱۴۵ س ۱۱: «منیر» ندارد
 ص ۱۴۸ س ۱۵: بشناختند
 ص ۱۵۰ س ۹: پایان آب گنگ
 ص ۱۵۱ س ۷: فرمود که
 ص ۱۵۱ س ۹: بدین دو
 ص ۱۵۲ س ۱۳: بر مردم
 ص ۱۵۳ س ۶: شفق سا و ساوه (؟)
 ص ۱۵۴ س ۷: احتساده
 ص ۱۵۶ س ۵: یازدهم جمادی الاول
 ص ۱۵۶ س ۱۴: حرف دوم تیغ‌تومور بی نقطه است
 ص ۱۶۶ س ۱۴: قدرت و دلالات (زمین آن را به دلائل تبدیل یعنی تصحیح کرده، ولی دلالات مناسب است).
- ص ۱۷۰ س ۳: خلف وعد
 ص ۱۷۱ س ۲۰: اجزاء و مقدرات
 ص ۱۷۲ س ۱۳: چناوه (بی نقطه است)
 ص ۱۷۵ س ۹: دواعی تهمت
 ص ۱۷۷ س ۱۶: خواجه اوغان
 ص ۱۷۸ س ۷: درین نسخه هم وجوه است و شاید وجود مناسبت بیشتر دارد.
 ص ۱۷۸ س ۲۰: چهارشنبه نهم ماه
 ص ۱۸۰ س ۱۶: موضع
 ص ۱۸۱ س ۱۳: غزینیک (بی نقطه است)
 ص ۱۸۱ س ۱۵: حلم
 ص ۱۸۲ س ۳: قبلان (حرف دوم نقطه ندارد)
 ص ۱۸۲ س ۴: ترکی (بی نقطه است)
 ص ۱۸۲ س ۹: قوری منداق
 ص ۱۸۲ س ۱۰: دو سرچین (حرف ماقبل آخر نقطه ندارد)
 ص ۱۸۲ س ۱۲: «عمر» ندارد
 ص ۱۸۳ س ۱۴: ساختند
 ص ۱۸۳ س ۱۶: چهار رباط (بی نقطه اول - ظاهراً چهار).
 ص ۱۸۳ س ۱۶: آیا کلمه حالیه «خالیه» نیست.
 ص ۱۸۴ س ۴: «را» ندارد
 ص ۱۸۴ س ۱۲: بوحبان (کذا، بدون نقطه)
 ص ۱۸۴ س ۲۰: جرعه‌های (به جای قدح‌های)
 ص ۱۸۵ س ۵: نسیم العباد
 ص ۱۸۶ س ۱۶: ره فراخ
 ص ۱۸۷ س ۱۴: ساخته

سالشمار زندگی تیمور

- ۷۳۶ تولد او در یکی از آبادیهای شهر سبز (کش)
- ۷۶۲ خدمت در دستگاه امیر حاجی برلاس که با تغلق تیمورخان مخالف بود. اما چون تغلق تیمور ماوراءالنهر را مسخر کرد تیمور به او پیوست و حاکم کش شد.
- ۷۶۳-۶ حمله به خوارزم و مغلوب شدن و گریختن به خراسان و بازگشتن به سمرقند و پیوستن به ملک حسین کرت و رفتن به قندهار و سیستان و بازگشت به بلخ و بدخشان و کش و باز پس گرفتن آن نواحی با همکاری امیرحسین قزغنی (برادر زن خود) و مسلط شدن بر کابل و بلاد ماوراءالنهر.
- ۷۶۹ آغاز کشمکش با امیرحسین قزغنی و گریختن او به سوی ابیورد و تسلیم شدن کامل به تیمور در ۷۷۱. چون امیرحسین در آن ایام درگذشت تیمور بر سراسر ماوراءالنهر تسلط پیدا کرد.
- ۷۷۱ ورود به سمرقند و منصوب کردن سیمورغتمش به سلطنت. اما در حقیقت آغاز استقلال خودش بود.
- ۷۷۳-۸۱ چهار بار حمله به خوارزم.
- ۷۷۶-۷۹ حمله به کاشغر و مغولستان و دشت قبچاق (چند بار).
- ۷۸۲-۸۳ فرستادن میرانشاه پسر چهارده ساله خود با عده‌ای از امرا به خراسان و سپس پیوستن خودش به آنها و شکست دادن آل کرت در نیشابور. پس از آن فتح هرات و رفتن به بخارا.
- ۷۸۴-۸۵ هجوم به خراسان به مناسبت اغتشاش آنجا (بار دوم) و بازگشت به سمرقند. پس از آن دفع اغتشاش هرات و قتل عام کردن آنجا.
- ۷۸۶-۸۷ تسخیر مازندران و استرآباد و حمله به ری و از آنجا به سلطانیه و بازگشت به آمل و ساری و رفتن به سمرقند.
- ۷۸۸-۹۰ دوره یورش معروف سه ساله، به مناسبت حمله کردن توقتمش به تبریز و آنجا را غارت کردن. چون بار دوم به اژان و آذربایجان هجوم آورد میرانشاه به جنگ او رفت و او را شکست داد و لشکر تیموری بر آذربایجان و ازان و گرجستان و ارمنستان تسلط پیدا کرد. تیمور به مناسبت طفیان آل مظفر از آذربایجان به همدان و گلپایگان و اصفهان رفت و اصفهان را چون بلوا کرده بودند قتل عام کرد. سپس راهی شیراز شد و خود را به شوشتر رسانید و به شیراز مراجعت کرد و چون شنید که توقتمش باز طفیان کرده است به دفع او به جانب دشت قبچاق رفت.

- ۷۹۰ - ۹۳ تیمور به خوارزم حمله برد و آنجا را ویران ساخت و به دنبال آن توقتمش را مغلوب کرد.
- ۷۹۴ - ۹۸ یورش معروف به پنج ساله به سوی ایران و خاموش کردن مخالفت‌های متعدد به ترتیب در گرگان، مازندران، ری، سلطانیه، شوشتر، شیراز، اصفهان، آذربایجان، بغداد، تکریت، واسط، بصره، ارمنستان، گرجستان، عراق عرب. چون شنید که باز توقتمش طغیان کرده است به اران آمد و به دشت قبیجاق حمله برد. پس از آن به سوی چرکس، قزاق، مسکو رفت و به آذربایجان بازگشت و راهی نهاوند، سیرجان، یزد شد. مجدداً به آذربایجان بازگشت و از آنجا به سمرقند آمد (شوال ۷۹۸).
- ۸۰۰ در ذی‌الحجه این سال در کابل بود و قصد حمله به سند و هند کرد.
- ۸۰۱ سفر و جنگ در شهرهای هندوستان و بازگشت به سمرقند (۲۲ شعبان).
- ۸۰۳ - ۴ حرکت به سوی آذربایجان و بغداد به مناسبت بازگشت سلطان احمد جلایر. پس از آن حرکت به سوی سیواس و تصرف آنجا و هجوم به شامات و شکست دادن بایزید و تسلط بر آسیای صغیر.
- ۸۰۶ فتح قلاع گرجستان و ارمنستان و آمدن به آذربایجان و سپس بازگشت به سمرقند.
- ۸۰۷ ورود به نیشابور (اول محرم) و به سمرقند (دهم محرم) و رفتن به شهر اترار (۷ رجب) به قصد حمله بردن به چین. ولی در اترار درگذشت (۱۷ شعبان).

شجره شاهرخ و اولاد او



جدول سالشماری سفر هندوستان تیمور

سالهای پیش از سفر

۲۸	۷۸۲	(یکشنبه ۱۸ محرم = چهارم اردیبهشت: سپردن قلعه هرات پس از فتح به افراد خود
۳۱	۷۸۴	(آدینه ۶ ذی الحجه = هجدهم آبان): خطبه و سکه پس از فتح مازندران
۳۹	۷۸۹	(یکشنبه ۵ ذی القعدة = پنجم دی): قتل عام اصفهان
۴۰	۷۸۹	(پنجشنبه ۳۰ ذی القعدة): ورود به شیراز و دو ماه ماندن در آنجا
۴۷	۷۹۵	حرکت از بهبهان به سوی شیراز

* * *

سالهای جنگ در هندوستان

۵۸	۸۰۰	(رمضان) ورود به کتوار
۵۹	۸۰۰	(ذی الحجه) ورود به تورین کابل
۶۶	۸۰۰	(۳ ذی الحجه) ورود ایلچیان
۷۰	۸۰۰	(۱۶ ذی الحجه) محاصره قلعه ایریاب
۷۱	۸۰۰	(۱۸ ذی الحجه) حرکت از ایریاب به سوی قلعه نغز
۷۲	۸۰۰	(۱۹ ذی الحجه) رسیدن به قلعه نغز
۷۵	۸۰۱	(اول محرم) مراجعت از ناحیه قبیله پرنیان
۷۷	۸۰۱	(اول محرم) رفتن نورالدین بهادر به سوی آب جامو
۷۵	۸۰۱	(۸ محرم) رسیدن به کنار آب سند
۷۵	۸۰۱	(۱۲ محرم) رسیدن به چول خسرو
۷۹	۸۰۱	(۲۴ محرم، یکشنبه) ورود به لب آب چناوه
۷۹	۸۰۱	(۲۷ محرم، چهارشنبه) دستور پل بستن بر روی آب

۸۰	گذر کردن از روی آب	۸۰۱ (۲۹ محرم، جمعه)
۸۱	ورود به صحرای حوالی قلعه تلمینه	۸۰۱ (۱ صفر)
۸۲	حرکت از تلمینه	۸۰۱ (۷ صفر، شنبه)
۸۳	ورود به شاهنواز	۸۰۱ (۹ صفر، دوشنبه)
۸۴	کوچ از شاهنواز و رسیدن به آب بیاہ	۸۰۱ (۱۲ صفر، پنجشنبه)
۸۴	رسیدن پیرمحمد بهادر از ملتان	۸۰۱ (۱۳ صفر، جمعه)
۸۴	ورود به جنجان	۸۰۱ (۱۵ صفر، یکشنبه)
۸۵	طوی پیرمحمد بهادر	۸۰۱ (۱۷ صفر، سه شنبه)
۸۷	کوچ از سهوال و رسیدن به جهوال	۸۰۱ (۲۰ صفر، آدینه)
۸۷	کوچ به سوی بطنیر	۸۰۱ (۲۳ صفر، دوشنبه)
۹۰	گذر از آب اجودن	۸۰۱ (۲۳ صفر، دوشنبه) ^(۱)
۹۰	ورود به قلعه خالص کری	۸۰۱ (۲۴ صفر، سه شنبه) ^(۲)
۹۰	رسیدن به قلعه بطنیر	۸۰۱ (۲۵ صفر، چهارشنبه)
۹۲	تسلیم شدن رای دولجین	۸۰۱ (۲۷ صفر، آدینه)
۹۳	تسلیم شدن برادرش	۸۰۱ (۲۹ صفر، یکشنبه)
۹۴	تعیین مال امانی	۸۰۱ (۱ ربیع، دوشنبه)
۹۶	کوچ از دیبالپور	۸۰۱ (۳ ربیع، چهارشنبه)
۹۶	رسیدن به قلعه فیروزه	۸۰۱ (۴ ربیع، پنجشنبه)
۹۷	کوچ از فتح آباد	۸۰۱ (۷ ربیع، یکشنبه)
۹۷	کوچ از قلعه اهرونی	۸۰۱ (۸ ربیع، دوشنبه)
۹۸	کوچ از توهنه	۸۰۱ (۹ ربیع، سه شنبه)
۹۹	ورود به سامانه	۸۰۱ (۱۰ ربیع، چهارشنبه)
۹۹	رسیدن به آب کهکر	۸۰۱ (۱۱ ربیع، پنجشنبه)
۹۹	رسیدن به کنار پل کوپله	۸۰۱ (۱۵ ربیع، دوشنبه)
۹۹	گذر از پل کوپله	۸۰۱ (۱۶ ربیع، سه شنبه)
۱۰۰	رسیدن به پل بکران	۸۰۱ (۱۸ ربیع، پنجشنبه)
۱۰۰	ورود به کیتل	۸۰۱ (۱۹ ربیع، جمعه)
۱۰۰	رسیدن به قلعه اسندی	۸۰۱ (۲۲ ربیع، دوشنبه)
۱۰۰	ورود به تغلق پور	۸۰۱ (۲۳ ربیع، سه شنبه)
۱۰۱	ورود به پانپت	۸۰۱ (۲۴ ربیع، چهارشنبه)

۱۰۱	رسیدن به کنار آب پانپت	۸۰۱ (۲۵ ربیع ۱، پنجشنبه)
۱۰۱	جبه دیدن	۸۰۱ (۲۶ ربیع ۱، جمعه)
۱۰۱	تاخت کردن آبادیها	۸۰۱ (۲۷ ربیع ۱، شنبه)
۱۰۱	گذشتن از آب جون	۸۰۱ (۲۹ ربیع ۱، دوشنبه)
۱۰۲	قتل عام لونی	۸۰۱ (۳۰ ربیع ۱، سه‌شنبه)
۱۰۲	آمدن به مقابل جهان‌نما	۸۰۱ (۱ ربیع ۲، چهارشنبه)
۱۰۲	توقف در همانجا	۸۰۱ (۲ ربیع ۲، پنجشنبه)
۱۰۷	حرکت به سوی شرق حصار لونی	۸۰۱ (۳ ربیع ۲، جمعه)
۱۱۱	کوچ از لب آب جون	۸۰۱ (۵ ربیع ۲، یکشنبه)
۱۱۱	عرض دیدن لشکر	۸۰۱ (۷ ربیع ۲، سه‌شنبه)
۱۱۸	فرار سلطان محمود و دیگران	۸۰۱ (۷ ربیع ۲، سه‌شنبه)
۱۱۸	نشستن در عیدگاه دهلی	۸۰۱ (۸ ربیع ۲، چهارشنبه)
۱۱۸	مأموریت ناصرالدین عمر	۸۰۱ (۱۰ ربیع ۲، جمعه)
۱۲۰	تجمع لشکریان بر دروازه دهلی	۸۰۱ (۱۶ ربیع ۲، پنجشنبه)
۱۲۱	غارت عام دهلی	۸۰۱ (۱۷ ربیع ۲، آدینه)
۱۲۱	باز هم غارت	۸۰۱ (۱۸ ربیع ۲، شنبه)
۱۲۲	رفتن به دهلی کهنه	۸۰۱ (۱۹ ربیع ۲، یکشنبه)
۱۲۳	قصد مراجعت	۸۰۱ (۲۲ ربیع ۲، چهارشنبه)
۱۲۴	حرکت به سوی فیروزآباد	۸۰۱ (۲۲ ربیع ۲، چهارشنبه)
۱۲۵	ورود به مودوله	۸۰۱ (۲۳ ربیع ۲، پنجشنبه)
۱۲۵	ورود به کته	۸۰۱ (۲۴ ربیع ۲، آدینه)
۱۲۵	ورود به باغ پت	۸۰۱ (۲۵ ربیع ۲، شنبه)
۱۲۵	ورود به اسار	۸۰۱ (۲۶ ربیع ۲، یکشنبه)
۱۲۶	قصد قلعه میرت	۸۰۱ (۲۶ ربیع ۲، یکشنبه)
۱۲۷ و ۱۲۶	به سوی میرت	۸۰۱ (۲۸ ربیع ۲، سه‌شنبه)
۱۲۷	رسیدن به ظاهر میرت	۸۰۱ (۲۹ ربیع ۲، چهارشنبه)
۱۲۸	فتح قلعه میرت	۸۰۱ (۳۰ ربیع ۲، پنجشنبه)
۱۳۲	به سوی دریای گنگ	۸۰۱ (۱ ج ۱، آدینه)
۱۳۳	به سوی تغلق‌پور	۸۰۱ (۲ ج ۱، شنبه)
۱۳۸	گذر از دریای گنگ	۸۰۱ (۳ ج ۱، یکشنبه)
۱۴۴	ورود به دره کوپله	۸۰۱ (۴ ج ۱، دوشنبه)
۱۵۰	آمدن به پایان گنگ	۸۰۱ (۵ ج ۱، سه‌شنبه)

۱۵۰	گذراندن شش گروه راه	۸۰۱ (۶ ج ۱، چهارشنبه)
۱۵۱	تاخت قلعه کوه سوالک	۸۰۱ (۹ ج ۱، شنبه)
۱۵۲	آمدن پیرمحمد بهادر	۸۰۱ (۱۰ ج ۱، یکشنبه)
۱۵۳	حرکت از پهره	۸۰۱ (۱۱ ج ۱، دوشنبه)
۱۵۳	حرکت به سوی کندر	۸۰۱ (۱۲ ج ۱، سه شنبه)
۱۵۴	حرکت به حد دیگر کوه سوالک	۸۰۱ (۱۳ ج ۱، چهارشنبه)
۱۵۴	مشعل افروزی	۸۰۱ (۱۷ ج ۱، یکشنبه)
۱۵۵	رسیدن به میان دوکوه	۸۰۱ (۱۹ ج ۱، سه شنبه)
۱۵۶	آمدن همه لشکر به آنجا	۸۰۱ (۲۰ ج ۱، پنجشنبه)
۱۵۸	بازآمدن به سوالک ^(۲)	۸۰۱ (۱۶ ج ۲، آدینه) ^(۱)
۱۶۲	رسیدن به بایله از نواحی جمو	۸۰۱ (۱۶ ج ۲)
۱۶۲	گریختن مردم جمو	۸۰۱ (۱۷ ج ۲، دوشنبه)
۱۶۳	روانه شدن ایلچیان به کشمیر	۸۰۱ (۱۸ ج ۲، سه شنبه)
۱۶۴	حرکت از ایتور	۸۰۱ (۱۹ ج ۲، چهارشنبه)
۱۶۴	به سوی قصبه جمو	۸۰۱ (۲۰ ج ۲، پنجشنبه)
۱۶۴	گذر از آب جمو	۸۰۱ (۲۱ ج ۲، آدینه)
۱۶۷	توقف در مزرعه آب چناوه	۸۰۱ (۲۳ ج ۲، یکشنبه)
۱۷۲ و ۱۷۳	گذر از آب چناوه	۸۰۱ (۲۴ ج ۲، دوشنبه)
۱۷۲	مشکلات گذر از آب چناوه	۸۰۱ (۲۵ ج ۲، سه شنبه)
۱۷۳	نزول در میان بیابان و ورود ایلچی تبریز	۸۰۱ (۲۶ ج ۲، چهارشنبه)
۱۷۳	دستور عبور عساکر از آب دندنه	۸۰۱ (۲۶ ج ۲، چهارشنبه)
۱۷۴	گذراندن شش گروه راه	۸۰۱ (۲۷ ج ۲، پنجشنبه)
۱۷۵	ورود به سرحد کشمیر	۸۰۱ (۲۸ ج ۲، جمعه)
۱۷۵	حرکت از جهان	۸۰۱ (۲۹ ج ۲، شنبه)
۱۷۵	حرکت از کنار آب دندنه	۸۰۱ (۳۰ ج ۲، یکشنبه)
۱۷۶	حرکت از سانپت	۸۰۱ (۱ رجب، دوشنبه)
۱۷۶	رسیدن به کنار آب سند	۸۰۱ (۲ رجب، سه شنبه)
۱۷۶	ورود به بنو	۸۰۱ (۳ رجب، چهارشنبه - اول فروردین)
۱۷۷	به سوی قلعه نغز	۸۰۱ (۴ رجب، پنجشنبه)

۱- یا تاریخ اشتباه است یا روز.

۲- دو صفحه بعد اشاره می‌کند که سی روز درین محل بود.

۱۷۷	ورود به قلعهٔ نفز	۸۰۱ (۵ رجب، آدینه)
۱۷۷	آغاز تعمیر قلعهٔ نفز	۸۰۱ (۶ رجب، شنبه)
۱۷۷	کوچ از راه کرباش	۸۰۱ (۸ رجب، سه‌شنبه)
۱۷۹	ورود به کابل	۸۰۱ (۱۰ رجب، پنجشنبه)
۱۷۹	ورود به بند	۸۰۱ (۱۱ رجب، آدینه)
۱۷۹	گذر از عقبهٔ حرمیص و آغاز بیماری تیمور	۸۰۱ (۱۲ رجب، شنبه)
۱۸۰	رسیدن افرادی از سمرقند	۸۰۱ (۱۳ رجب، دوشنبه) ^(۱)
۱۸۱	حرکت از سراب به بقلان	۸۰۱ (۱۵ رجب، چهارشنبه)
۱۸۱	حرکت به سوی قرابلق	۸۰۱ (۱۶ رجب، پنجشنبه)
۱۸۱	ورود به سمنگان	۸۰۱ (۱۹ رجب، جمعه) ^(۲)
۱۸۱	ورود به خلم و حرکت به ترمذ	۸۰۱ (۲۰ رجب)
۱۸۱	ماندن در ترمذ	۸۰۱ (۲۱ و ۲۲، شنبه و یکشنبه)
۱۸۱	طوی در ترمذ	۸۰۱ (۲۳ رجب، دوشنبه)
۱۸۲	حرکت از ترمذ به جهانشاه	۸۰۱ (۲۳ رجب، سه‌شنبه)
۱۸۲	ورود به گرمابه	۸۰۱ (۲۴ رجب، چهارشنبه)
۱۸۲	ورود به راینجکه	۸۰۱ (۲۵ رجب، پنجشنبه)
۱۸۲	ورود به یکرنگ	۸۰۱ (۲۶ رجب، آدینه)
۱۸۲	ورود به قوزی منداق	۸۰۱ (۲۷ رجب، شنبه)
۱۸۲	ورود به یورت دوسرجین	۸۰۱ (۲۸ رجب، یکشنبه)
۱۸۳	ورود به کش و پانزده روز اقامت	۸۰۱ (۱ شعبان، سه‌شنبه)
۱۸۳	اقامت کنار آب رودک	۸۰۱ (۱۵ شعبان، سه‌شنبه)
۱۸۳	ورود به چنار رباط	۸۰۱ (۱۶ شعبان، چهارشنبه)
۱۸۳	ورود به قتلغ یورت	۸۰۱ (۱۷ شعبان، پنجشنبه)
۱۸۳	ورود به تخت قراجه	۸۰۱ (۱۸ شعبان، آدینه)
۱۸۴	ورود به باغ جهان‌نما	۸۰۱ (۱۹ شعبان، شنبه)
۱۸۴	ورود به باغ دولت‌آباد	۸۰۱ (۲۰ شعبان، یکشنبه)
۱۸۴	ورود به کوشک دلگشا	۸۰۱ (۲۱ شعبان، دوشنبه)
۱۸۴	ورود به شهر سمرقند	۸۰۱ (۲۲ شعبان، سه‌شنبه)
۱۸۷	آغاز ساختمان مسجد جامع سمرقند	۸۰۱ (۴ رمضان)

فهرست نامهای کسان

- | | الف |
|---|--|
| تونقتار | آلتون بخشى ۱۳۸ |
| ایتمور ۱۶۴ | ابراهیم خلیل ۸، ۱۵، ۱۰۳ |
| ایدکو (امیر) ۶۶ | ابواسحاق ← سلطان |
| | ابواسحاق ← شیخ |
| | احمد ← سلطان |
| | احمد تهانه سری (مولانا) ۱۲۶، ۱۲۷ |
| | احمد خواجه افغان ۱۷۷ |
| | ارسلان (امیر شیخ) ۶۶، ۹۹، ۱۰۰ |
| | اسفندیار ۴۶ |
| | اسفندیار (اساطیری) ۱۲ |
| | اسکندر کشمیری ۷۵، ۱۶۳ |
| | اسکندر مقدونی ۱۲، ۲۲، ۵۱، ۵۸، ۷۱، ۱۲۵ |
| | ۱۳۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۷۷ |
| | اسمعیل برلاس ۱۶۲ |
| | افراسیاب ۱۵۹ |
| | افزون مزید ۹۶ |
| | الجابیتور فوجین ۱۶۳ |
| | الله‌داد بهادر (امیر) ۸۲، ۸۳، ۹۱ - ۹۴، ۱۰۰ |
| | ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۶ |
| | الوغ بیگ بهادر ۶۳، ۶۴، ۱۸۱ |
| | الیاس افغان ۱۲۶، ۱۲۷ |
| | امیرانشاه بهادر (امیرزاده) ۱۷۳، ۱۷۷ |
| | اولجابیتور توقتا ۱۶۳ (در ظفرنامه شامی): |
| ب | |
| بایزید قرانی ۴۶ | |
| بایزید فوجین (در ظفرنامه شامی: قاوچین) ۱۳۸ | |
| براق (پادشاه) ۱۱۵ | |
| برلاس ← اسمعیل | |
| بُرلاس، حمزه توغای بوغا ۶۶، ۹۹ | |
| بُرلاس، رستم تغابوغا ۷۶، ۱۲۷ | |
| بُرلاس، یادگار ۱۰۰ | |
| بلخی ← فضل‌الله | |
| بوراج (بوراج) چهره ۷۸ | |
| بهادر بهار (ظفرنامه شامی: نهار) ۱۲۴ | |
| بهرام ۱۲ | |
| بهروز (رای) ۱۵۱ | |
| بیژن ۱۰، ۱۵۹ | |
| پ | |
| پیرعلی ۱۷۶ | |
| پیرمحمد، پسر عمرشیخ (امیرزاده) ۱۷۳ | |
| پیرمحمد بهادر (امیرزاده) ۴۷، ۵۷، ۷۷، ۷۹، ۸۰ - | |

حسین (ملک) ۲۶	۸۴، ۸۶، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸،
حسین صوفی ۲۴	۱۱۹، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۷۴،
حسین ملک توچی ۱۶۶	۱۸۱
حمزه تغای بوغا برلاس ۹۹، ۶۶	پروز سیستانی ۹۶

خ

خانم/خانیم ۶۳، ۱۸۰، ۱۸۱
خضر ۱۳
خضر خواجه اغلن (اوغلان) ۶۶
خلیل سلطان بهادر ۵۹، ۷۲، ۹۱، ۱۰۰، ۱۱۱،
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۱، ۱۶۲
خماری یساول ۴۸

د

دارا ۱۲
دولت تیمور (دولتمور) ۸۷، ۱۶۶
دولچین (رای) ۹۱ - ۹۳
دیوراج (ملک) ۱۵۹

ر

رتن (رای) ۱۵۴، ۱۵۵
رستم ۱۲، ۲۲، ۴۹، ۱۵۹
رستم بهادر ۶۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۶۳، ۱۷۴
رستم تغابوقا (ظفرنامه شامی: توغای بوغا)
برلاس (امیرزاده) ۷۶، ۱۲۷
رودکی ۱۰

ز

زین‌الدین (معمد) ۱۶۳

س

سارو عادل ۳۳
ساریق بوغا (امیر) (ظفرنامه شامی: ساری بوغا)
۶۷

ت

تایزی اغلن (اوغلان) ۶۸
ترمشیرین ۸۰، ۱۲۶، ۱۲۸ - ۱۳۰
تغلق شاه ۱۲۴
توقتامش (توقتمش) خان ۴۲، ۴۴، ۵۳ - ۵۵
توکل باورچی ۴۸
توکل قرقره (ظفرنامه شامی: قرقرا) ۹۸
تومان آغا ۱۸۵
تیغایتمور ۱۵۶
تیمور گورکان ۱۱، [۴۵]، ۶۶

ج

جبرئیل ۱۱۹
جلال‌الاسلام ۶۹، ۱۷۵
جلال‌الدین کیشی ۱۱۲
جلال‌الدین منکو برنی ۷۶
جم/جمشید ۹، ۱۲، ۷۰، ۱۵۲
جهانشاه بهادرخان ۶۶، ۹۹ - ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۴،
۱۱۸، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۱
جهانگیر ← سلطان
جهان ملک ۱۳۳

چ

چنگیزخان ۶۶، ۷۶

ح

حاتم ۹
حریری (ادیب) ۱۱۹
حسین ← سلطان

سبکتکین غزنوی ۶۰

سعد (شیخ) ۸۷، ۸۸

سعدالدین اجودنی (شیخ) ۹۲

سعدی ۳۶

سلطان ابوالسحق (والی سیرجان) ۵۰

سلطان احمد (والی کرمان) ۵۰

سلطان احمد (والی بغداد) ۵۲

سلطان جهانگیر ۵۰

سلطان حسین بهادر ۶۶، ۶۹، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۴

سلطان محمد بهادر ۴۶، ۴۷، ۵۰

سلطان محمودخان ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷،

۱۱۸

سلیمان ۹، ۲۵، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۵۸، ۱۲۵، ۱۶۱

سلیمان‌شاه بهادر (امیرزاده) ۷۲، ۷۴، ۷۹، ۹۱،

۹۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۸،

۱۲۲، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۷۴

سونجک بهادر ۶۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳

سید خواجه ۱۰۳، ۱۳۳ (پسر شیخ علی بهادر)

سیدزاده ۱۲۴

سیستانی ← پیروز

سیف‌الدین (امیر حاجی) ۱۰۰، ۱۲۷

ش

شاه اسکندر کشمیری ← اسکندر

شاهرخ بهادرخان ۴۷، ۸۴، ۱۸۰، ۱۸۲

شاه ملک تواجی (امیر) ۶۹، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۹۹ -

۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۵۲،

۱۷۵

شاه منصور مظفری ۴۵ - ۴۹

شاه یحیی مظفری (والی یزد) ۵۰

شداد ۱۸۳

شهاب ۸۸

شهاب‌الدین مبارک تمیم ۷۷ - ۷۹

شیخ ابواسحاق اینجو ۴۵

شیخ علی بهادر ۱۳۳

شیخ محمد ایکو تیمور (امیر) ← محمد ایکو

تیمور

شیخ نورالدین (امیرزاده) ← نورالدین

شیخه ← ملک شیخه ← کوکر

ص

صفی‌گیر ۱۲۶، ۱۲۷

صوفی ← حسین صوفی

صوفی ← یوسف صوفی

ط

طغان خان ۱۸۸

ع

عادل فراش ۹۷

عبدالجبار (مولانا) ۱۱۲

عبدل (شیخ) ۱۷۸

عبیدالله (مولانا) ۱۷۰

عتبی (مورخ) ۶۰

عزالدین ← ملک عزالدین

علاء‌الدین ۱۲۴

علاء‌الدین علی (پدر ناصرالدین عمر) ۱۱۵

علی بهادر ← شیخ

علی (ع) ۱۳۴

علی بن جمال‌الاسلام (مؤلف) ۸

علی سلطان تواجی ۸۲، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۳،

۱۳۹، ۱۵۶، ۱۵۷

علی کوتوال ۴۶

عمر بهادر (امیرزاده) ۱۸۲

عمر شیخ ۴۶، ۱۷۳

غ

غیاث‌الدین (ملک) ۲۷

محمد مدنی (سید) ۷۵
 محمد سلطان بهادر ۴۶، ۴۷، ۵۰
 محمد مظفر ۴۰
 محمد برات خواجه ۱۷۷
 محمودخان ← سلطان محمودخان
 محمود شهاب (خواجه) ۸۸
 محمود غزنوی (سلطان) ۱۰، ۳۴، ۳۵، ۵۷، ۶۰
 مصطفی (حضرت محمد (ص) ۴ - ۸، ۱۷، ۵۹،
 ۶۴، ۶۵، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۵۳،
 ۱۸۶، ۱۶۸
 مضراب (امیرزاده) ۱۰۰
 مل ۷۳
 ملک حسین ۲۶
 ملک شینخه ← کوکر
 ملک عزالدین ۴۶
 ملک غیاث الدین ۲۷
 ملکت ۱۳۳
 ملوخان ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷،
 ۱۱۸
 منصور چهره ۷۸
 منور (شیخ) ۸۷، ۸۸

ن

ناصرالدین عمر (مولانا قاضی) ۶۲، ۸۷، ۹۸،
 ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۸
 نصرت تمیمی ۸۲، ۸۳
 نظامی گنجوی ۶۲
 نعمان الدین (ملک القضاة) ۱۱۲
 نعمت (مولانا) ۱۷۹
 نمرود ۱۶۱
 نورالدین (مولانا) ۱۶۳
 نورالدین بهادر (امیر شیخ) ۷۷ - ۷۹، ۸۲، ۸۳،
 ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۵۱،
 ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۴

غیاث الدین ترخان ۶۶، ۹۹، ۱۱۴
 غیاث الدین محمودخان (سلطان) ۶۵

ف

فریدون ۳۲، ۳۴، ۵۸، ۱۲۰، ۱۵۵، ۱۶۹
 فضل کیشی (خواجه) ۱۱۲
 فضل الله بلخی ۱۱۸
 فیروزشاه ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۸

ق

قارون ۱۸۳
 قتلع اغلن ۶۶

ک

کاوس ۹
 کمال الدین (برادر دولجین) ۹۳
 کوکر (شینخه) ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۶۷،
 ۱۷۲، ۱۷۰
 کی ۱۲۰
 کیشی ← جلال الدین
 کیشی ← فضل
 کیقباد ۵۱

گ

گودرز ۶۷
 گیو ۶۷

م

مبارک خان ۱۳۸
 مبشر (امیر) ۹۹، ۱۰۳، ۱۳۳، ۱۶۲
 محمد ← سلطان محمد
 محمد ← شیخ
 محمد ایکو تیمور (امیر شیخ) ۸۱، ۸۲، ۹۱،
 ۱۰۰، ۱۶۲

نورالدین محمد (شیخ) ۶۷، ۶۸، ۸۷

هندو شاه خازن ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۷

و-۸

وفادار ۴۸

ولی (والی مازندران) ۳۱

هری ملک ۸۴

ی

یاجوج ۲۹

یادگار برلاس ۱۰۰

یوسف صوفی ۲۴

فهرست نامهای جغرافیایی

اسار ۱۲۵	آ	آب اجودن ۹۰
اسندی (قلعه) ۱۰۰		آب بیه (لهاور) ۸۲ - ۸۴، ۱۶۹، ۱۷۰
اسیکار (ظفرنامه شامی، اسیکا) ۱۷۸		آب پانپت (پانی پت) ۱۰۱
اصفهان ۵۰، ۱۱۴		آب ترمذ ۱۸۱
اصوان ۸۷		آب تلمینه ۸۰
النجق ← قلعه		آب جمذ ۷۷، ۷۹
اوجه (اوجه) ۷۹		آب جون ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۹
اهرونی (قلعه) ۹۷		آب جمو ۱۶۵
ایریاب (قلعه) ۶۸ - ۷۱		آب جناوه (چناوه) ۷۹، ۱۷۲، ۱۷۳
اینجکه ۱۸۲		آب دندنه ۱۷۳، ۱۷۵
		آب رودک ۱۸۳
ب		آب سند ۷۵، ۱۰۸، ۱۶۳، ۱۷۶
باغ بت ۱۲۵		آب قواسو ۱۳۲
باغ جهان نما / سمرقند ۱۸۴		آب کهکر ۹۹
باغ چنار ۱۸۵		آب گنگ ← دریای گنگ
باغ دلگشا / سمرقند ۱۸۴		آب لهاور ← آب بیه
باغ دولت آباد / سمرقند ۱۸۴		آذربایجان ۳۳، ۳۴، ۱۷۷
باغ نقش جهان ۱۸۵		آمل (مازندران) ۳۱
بانو ۷۲		آوه ۴۶
باورد (قلعه) ۲۸		
بایله ۱۶۲		
بدخوابدان (?) ۱۷۸		
بروجرد ← وروجرد		
بروجه ← قلعه		
	الف	اجودن ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۳

- بریه عرب ۵۲
 بصره ۱۱۵
 بظنیر ← قلعه
 بغداد ۵۱، ۱۷۳
 بقلان ۱۸۱
 بکران (پل) ۱۰۰
 بکری ۱۵۳
 بند [بادام] ۱۷۹
 بنو ۱۷۶
 بهالی (پشته) ۱۱۲، ۱۱۱
 بهیمان ۴۷
 بیاه ← آب بیاه
 بیت‌الله الحرام ۱۳۴
- ب**
 پانپت (پانپت) ← آب پانپت
 پشته بهالی ۱۱۲، ۱۱۱
 پشه کال ۸۵، ۸۶
 پل بکران (بلران) ۱۰۰
 پل کویله (؟ کویله) ۹۹، ۱۰۰
 پله ۱۰۱
 پهره ۱۵۳ (ظفرنامه شامی: بهیره)
 پیروزپور ۱۳۲
- ت**
 تبریز ۳۳، ۱۷۳
 ترشش ← قلعه
 تخت قراچه ۱۸۳
 تخماق (؟) ۵۵
 ترشش (قلعه) = ترشیز ۲۸
 ترکستان ۲۲
 ترمذ ۱۲۴، ۱۸۱، ۱۸۲
 تستر (شوستر) ۴۶
 تغلق‌پور ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۳، ۱۳۷
- تلمینه (آب، قلعه) ۸۰ - ۸۲
 تورین (= دورین) / کابل ۵۹
 توهنه ۹۷ - ۹۹
- ج**
 جال ۸۲
 جامو = جمو
 جناوه = آب جناوه
 جمو (جامو) ۷۷، ۷۹، ۱۵۸، ۱۶۱ - ۱۶۷
 جنجان ۸۴، ۸۷
 جون ← آب جون
 جهان ۱۷۵
 جهان پناه ۱۲۱، ۱۲۳
 جهانشاه (قشلاق) ۱۸۲
 جهان‌نما ۱۰۱ - ۱۰۳، ۱۰۷
 جهوال ۸۷
 جیحون (رود) ۳۳، ۹۷
- چ**
 چنار رباط (چهار رباط ؟) ۱۸۳
 چناوه ← آب چناوه
 چول جلالی ۷۶، ۱۷۶
 چول خسرو ۷۵، ۷۶
 چول خونخوار ۱۷۶
 چین ۱۰، ۲۲، ۱۲۹
- ح**
 حاجی ترخان ۵۰
 حبش ۳۴
 حلب ۵۲
 حوض آب ۹۶
 حوض خاص ۱۱۸
 حوض خواجه جهان ۱۲۴

ری ۴۶

ز

زمزم ۲۵

زنده رود ۴۰

زنگ ۱۰

س

ساری ۳۰

سامانه ۹۸ - ۱۰۰

سانیت ۱۷۶

سانسیز (تومان) ۱۰۷، ۱۰۰

سراب ۱۸۱

سرای ۵۵

سرسطی ۹۶، ۹۷

سری (دهلی) ۱۲۱

سفید ← قلعه سفید

سلطانیه ۴۶

سمرقند ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۳، ۵۹، ۶۴، ۱۲۲،

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷

سمنگان ۱۸۱

سند ۵۸، ۵۹ (نیز آب سند)

سوالک (قلعه) ۱۵۰

سور قلعه ۷۹

سهوال ۸۷

سیحون (رود) ۹۷

سیرجان ۴۰، ۵۰

سیستان ۲۹، ۳۰، ۱۱۴

ش

شام ۸، ۱۰، ۱۳، ۵۲، ۱۷۳

شاهنواز ۸۲ - ۸۴

شروان ۵۳

شماخی ۵۳

شنوران ۷۲ (ظفرنامه شامی: شنوزان)

خ

خالص کری ← قلعه

خانقاه تومان آغا/ سمرقند ۱۸۵

خراسان ۲۸، ۷۲، ۸۲، ۱۵۸

خطا ۲۲، ۶۸

خلم ۱۸۱

خوارزم ۲۳، ۲۵

د

دجله ۷۹

دریند ۵۳

دروازه میدان/ دهلی ۱۱۸

دره کوبله ← کوبله

دریای بیاہ ← آب بیاہ

دریای جمو ← آب جمو

دریای جون ← آب جون

دریای دندنه ← آب دندنه

دریای سند ← آب سند

دریای گنگ ۱۳۱ - ۱۳۳، ۱۳۷ - ۱۳۹، ۱۴۵،

۱۵۰، ۱۴۹

دریای هند ۷۹

دزپل (دزفول) ۴۶

دشت قفجاق ۴۲، ۴۳، ۵۳، ۵۵، ۱۷۳

دندنه ← آب دندنه

دهانه جوی نو (بادام) ۱۷۹

دهلی ۸۷، ۱۰۰ - ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۷،

۱۱۸، ۱۲۰ - ۱۲۵، ۱۶۲

دهلی کهنه ۱۲۱، ۱۲۲

دیپالپور ۷۵، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۹

ر

رجب پور ۹۷

رودک (آب) ۱۸۳

روم ۱۰، ۴۳، ۵۲، ۱۷۳

- شوشتر (تستر) ۴۶، ۴۷
 شیخو ← قلعه
 شیراز ۴۰، ۴۵ - ۴۷، ۵۰
- ع**
 عراق عجم ۴۱، ۵۲، ۱۷۳
 عراق عرب ۵۲
 عقبه حرمیص (۴) ۱۷۹
 عیدگاه / جهان‌پناه ۱۲۴
 عیدگاه / دهلی ۱۱۸
 غزنینک ۱۸۱
 غزنین ۶۹
- ف**
 فارس ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۷، ۱۷۳
 فتح‌آباد ۹۷
 فرات (رود) ۷۹
 فرنگستان ۵۵
 فیروزآباد ۱۲۴
 فیروزه بندگان ← قلعه
- ق**
 قبیجغای ۷۲
 قتلغ یورت ۱۸۳
 قرابلاق ۱۸۱
 قراسو ← آب قراسو
 قرم ۵۵
 قسلاق جهان‌شاه (شاید: جهان‌پناه) ۱۸۲
 قفچاق ← دشت قفچاق
 قلعه اسندی ۱۰۰
 قلعه النجاق (النجق) ۱۷۳
 قلعه اهرونی ۹۷
 قلعه ایریاب ۶۸ - ۷۱
 قلعه باورد ۲۸
- قلعه بروجه ۱۷۶
 قلعه بطنیر ۸۷، ۹۰، ۹۱
 قلعه ترشش ۲۸
 قلعه تلمینه ۸۰ - ۸۲
 قلعه خالص کبری ۹۰ (ظفرنامه شامی: خالص کوتلی)
 قلعه رجب‌پور ۹۷
 قلعه سفید (در فارس) ۴۷
 قلعه سلطانیه ۴۶
 قلعه سوالک ۱۵۰
 قلعه شوشتر ۴۶
 قلعه شیخو ۱۵۸
 قلعه فتح‌آباد ۹۷
 قلعه فیروز بندگان ۹۶
 قلعه لونلی ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷
 قلعه ملتان ۵۸
 قلعه مونک ۹۸، ۹۹
 قلعه میرت ۱۲۶، ۱۳۲
 قلعه نغز ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
 قم ۴۶
 قمشه ← قومشه
 قوزی منداق ۱۸۲
 قومشه ۵۰
- ک**
 کابل ۵۹، ۷۳، ۹۳، ۱۷۷، ۱۷۹
 کانهی کرین ۱۰۱
 کتوار ۵۸ (ظفرنامه شامی: کتور)
 کنه ۱۲۵
 کرباش ۱۷۷ (ظفرنامه شامی: کرماش)
 کردستان ۴۶
 کرمان ۴۰، ۵۰
 کش ۱۸۳
 کشمیر ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۵

منو ۱۶۴، ۱۶۵	کنارہ حوض آب ۹۶
مودولہ ۱۲۵	کندر ۱۵۳
مولتان ← ملتان	کوہ جود ۷۶، ۱۷۶
مونک (قلعہ) ۹۸، ۹۹	کوپلہ ← کوہ، درہ (محملاً کوپلہ)
میاپور ۱۵۳	کوہ سوالک ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶
میرت (قلعہ) ۱۲۶، ۱۳۲	کوہ کوپلہ ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰
	کوہ کوکہ ۱۵۵
ن	کوپلہ (پل) ۹۹، ۱۰۰ (محملاً = کوپلہ)
ناخوشک ۱۸۰	کنگ ← آب گنگ
نغز ← قلعہ	کھکر ← آب کھکر
نکروکوت ۱۵۶	کینل ۱۰۰
نہر بادام ۱۷۹	
نہر معقل ۱۱۹	ل
نیل (رود) ۵۰، ۱۱۹، ۱۳۴	لب حوض خاص ۱۱۸
نیمروز ۱۰	لر بزرگ ۴۶، ۵۰
	لر کوچک ۴۶
و	لونئی (حصار) ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷
وروجرد (بروجرود) ۴۶	لہاور (لاہور) ۱۲۴، ۱۶۷، ۱۷۴
وزیرآباد ۱۲۴، ۱۲۵	
ھ	م
ھرات ۲۶، ۲۷، ۸۴، ۱۸۰	مازندران ۳۱، ۴۶، ۱۵۴
ھمدان ۴۵، ۴۶	ماوراءالنہر ۲۱، ۲۲
ھند/ھندوستان ۵۷-۵۹، ۶۳، ۶۴، ۷۹، ۸۷، ۹۰	مدینہ ۷۵
- ۹۳، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۶۱، ۱۶۹	مسجد جامع جھانپناہ ۱۲۳
۱۸۶	مسجد جامع سمرقند ۱۸۶
ھویزہ ۴۶	مسجد فیروزآباد ۱۲۴
	مصر ۱۳، ۱۷۳
	مغرب ۱۳
ی	مغولستان ۲۲، ۲۳
یزد ۱۵، ۳۵، ۴۰، ۴۵، ۵۰	مکہ ۷۵
یکرنگ ۱۸۲ (ظفرنامہ شامی: یکرلک)	ملتان (مولتان) ۵۸، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۴
یمن ۷، ۴۳	منسار ۱۶۲
ینکی تلاس ۲۲	منصورہ ۱۳۲

فهرست نامهای اقوام و طوایف

آ

آل داود ۳۷

آل محمد مظفر ۴۰، ۴۱، ۵۰

ج

جتان (قوم) ۹۷ - ۹۹

جهمیّه ۱۴۸

الف

اتابکان لر ۵۰

اسلام ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷

۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۶

۱۶۷ (نیز به مسلمان نگاه کنید)

س

سادات ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۲۳

سالون (طایفه) ۱۰۱

سانسیر (تومان) ۱۰۰، ۱۰۷

افغان ← اوغان

افغانان ۱۷۶، ۱۷۷

اوغان ۶۸، ۶۹

ع

عاد ۱۸۳

عجم ۱۰، ۱۱

عرب ۱۱

ب

بخشی ۱۳۸

برلاس ۶۶، ۷۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۷

ق

قوشون وفادار ۴۷، ۴۸

پ

پرنیان / پرنیانی (قبیله) ۷۲، ۷۳، ۷۵

ک

کلاتیان ۷۲

ت

تاجیک ۱۷۵

ترسا ۱۴۷

ترک ۴۴، ۱۷۵

گ

گبر / گبران ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۸۴، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰

۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۱ - ۱۲۳، ۱۲۶ - ۱۴۵

۱۵۰، ۱۵۶ - ۱۵۹، ۱۶۵ - ۱۶۷، ۱۷۴

م

مجسمه ۱۴۸

مجوس ۱۵۴، ۱۰۰

مسلمان / مسلمانان ۲۲، ۲۶، ۵۸، ۶۵، ۶۹، ۸۸

۹۷، ۹۸، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۵۹، ۱۷۷، ۱۸۷ (نیز)

به اسلام نگاه کنید)

مشبهه ۱۴۸

مظفریان / آل مظفر ۴۰، ۴۱، ۵۰

معتزله ۱۴۸

مغولان ۲۲، ۲۳

و

ورکزیایی (بارکزیایی) ۶۸، ۶۹

ه

هندوان ۸۲، ۸۴، ۹۱، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴،

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۸،

۱۶۲ - ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۶

ی

یزدیان ۴۵

فهرست نامهای کتابها

قرآن ۷، ۳۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۸۶

مجمع البلدان ۲۱

تاریخ یمینی ۶۰

روزنامه غزوات هندوستان ۱۵

روزنامه فتوحات هندوستان ۶۲

سعادت نامه ۵۷، ۶۳

فهرست آثار منتشر شده مرکز نشر میراث مکتوب

۱. آثار احمدی / احمد بن ناج الدین استرابادی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح میرهاشم محدث
۲. احیای حکمت (۲ ج) / علیقلی بن قرچغای خان (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح فاطمه فنا
۳. انوارالبلاغه / محمد هادی مازندرانی، (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح محمدعلی غلامی نژاد
۴. بخشی از تفسیری کهن به پارسی / ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری)؛ تصحیح دکتر سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی
۵. اللبالب و اللقالل / ابوالمکارم حسنی (قرن ۷ ق.)؛ تصحیح محمد حسین صفاخواه
۶. بهارستان و رسائل جمالی / عبدالرحمان جمالی؛ تصحیح اعلاخان افصح زاد، محمد جان عمرآف و ابوبکر ظهورالدین
۷. تاریخ آل سلجوق در آناتولی / ناشناخته (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح نادره جلالی
۸. تاج التراجم فی تفسیرالقرآن للأحاجم / ابوالمظفر اسفراینی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی
۹. تائیه عبدالرحمان جمالی / تصحیح دکتر صادق خورشاه
۱۰. تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر / میرزا شمس بخارایی؛ تصحیح محمد اکبر عشیق
۱۱. تحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار / عمادالدین طبری (زنده در ۸۷۰۱ ه. ق.)؛ تصحیح سید مهدی جهرمی
۱۲. تحفة الأزار و زلال الأنهار فی نسب أبناء الأئمة الأطهار (۴ ج) / ضامن بن شدقم الحسینی المدني؛ تحقیق کامل سلمان الجبروری
۱۳. تحفة المحبتین / یعقوب بن حسن سراج شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ به اشرف محمد تقی دانش پژوه؛ تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار
۱۴. تذکرة الشعراء / مطربی سمرقندی (قرن ۱۰ - ۱۱ ق.)؛ تصحیح اصغر جانفندا، علی رفیعی علامرودشتی
۱۵. تذکرة المعاصرین / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح معصومه سالک
۱۶. ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم / ابونصر قمی (قرن ۴ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۷. ترجمه اناجیل اریعه / میرمحمد باقر خاتون آبادی (۱۰۷۰ - ۱۱۲۷ ق.)؛ تصحیح رسول جعفریان
۱۸. ترجمه تقویم التواریخ / حاجی خلیفه (قرن ۱۱ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح میرهاشم محدث
۱۹. تسلیة العباد در ترجمه مسکن الفؤاد شهید ثانی / ترجمه مجدالآباء خراسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمدرضا انصاری
۲۰. التصریف لمن عجز عن التالیف / ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی / ترجمه احمد آرام - مهدی محقق
۲۱. التعریف بطبقات الامم / قاضی صاعد اندلسی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح دکتر غلامرضا جمشید نژاد اول
۲۲. تفسیر الشهرستانی المسمى مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار / الامام محمد بن عبدالکریم الشهرستانی (قرن ۶ ق.)؛ تصحیح دکتر محمدعلی آذرشب
۲۳. تقویم الايمان / المیر محمد باقر الداماد؛ تحقیق علی اوجبی
۲۴. جغرافیای حافظ ابرو (۳ ج) / حافظ ابرو (قرن ۹ ق.)؛ تصحیح صادق سجادی
۲۵. جغرافیای نیمروز / ذوالفقار کرمانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عزیزالله عطاردی
۲۶. الجماهر فی الجواهر / ابوریحان البیرونی (قرن ۵ ق.)؛ تحقیق یوسف الهادی
۲۷. جواهر الاخبار / بوداق منشی قزوینی؛ تصحیح محسن بهرام نژاد
۲۸. حکمت خاقانیه / فاضل هندی؛ با مقدمه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، تصحیح دفتر نشر میراث مکتوب
۲۹. خانقاه / فقیر شیرازی؛ تصحیح منوچهر دانش پژوه

۳۰. خریدة القصر و جريدة العصر (۳ ج) /
عمادالدين الاصفهانی (قرن ۶ ق.)؛ تحقیق
الدكتور عدنان محمد آل طعمه
۳۱. خرابات / فقیر شیرازی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح
منوچهر دانش‌پژوه
۳۲. دیوان ابی بکر الخوارزمی / ابوبکر الخوارزمی
(قرن ۴ ق.)؛ تحقیق الدكتور حامد صدقی
۳۳. دیوان الهامی کرمانشاهی / میرزا احمد
الهامی، تصحیح امید اسلام‌پناه
۳۴. دیوان جامی (۲ ج) / عبدالرحمان جامی
(۸۱۷-۸۹۷ ه. ق.)؛ تصحیح اعلاخان افصح‌زاد
۳۵. دیوان حزین لاهیجی / حزین لاهیجی (قرن
۱۲ ق.)؛ تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار
۳۶. دیوان غالب دهلوی / اسدالله غالب دهلوی
(قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر محمدحسن حائری
۳۷. راحة الارواح و مونس الاشباح / حسن شیعی
سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپهری
۳۸. رسائل حزین لاهیجی / حزین لاهیجی (قرن
۱۲ ق.)؛ تصحیح علی اوجبی، ناصر باقری بید
هندی، اسکندر اسفندیاری و عبدالحسین
مهدوی
۳۹. رسائل دهدار / محمد دهدار شیرازی (قرن ۱۰
ق.)؛ تصحیح محمد حسین اکبری ساوی
۴۰. رسائل فارسی / حسن لاهیجی (قرن ۱۱ ق.)؛
تصحیح علی صدرائی خوئی
۴۱. رسائل فارسی جرجانی / ضیاءالدين
جرجانی؛ تصحیح دکتر معصومه نور محمدی
۴۲. روضة الأنوار عباسی / ملا محمد باقر
سبزواری؛ تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی
۴۳. سعادت نامه یا روزنامه فزوات هندوستان
(فارسی) / غیاث‌الدین علی یزدی؛ تصحیح
ایرج افشار
۴۴. شرح الاربعین / القاضي سعيد القمي؛ تحقیق
نجف‌قلی حبیبی
۴۵. شرح دهای صباح / مصطفی خوئی؛ تصحیح
اکبر ایرانی قمی
۴۶. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن
ابی طالب علیهما السلام / میر حسین بن معین
الدين ميبدي یزدی؛ تصحیح حسن زحمانی و
سید ابراهیم اشک شیرین

۴۷. شرح ثمره بظلموس / خواجه نصیرالدین
طوسی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۴۸. شرح القبسات / میر سید احمد علوی؛ تحقیق
حامد ناجی اصفهانی
۴۹. شرح منهاج الكرامه فی اثبات الامامه علامه
حلی / تألیف علی‌الحسینی المیلانی
۵۰. طب الفقراء و المساکین / ابو جعفر احمد بن
ابراهیم بن ابی خالد بن الجزار (قرن ۴ ق.)؛
تحقیق وجیهة کاظم آل طعمه
۵۱. ظفرنامه خسروی / ناشناخته (قرن ۱۳ ق.)؛
تصحیح دکتر منوچهر ستوده
۵۲. عقل و عشق، یا، مناظرات خمس / صائغ
الدين تُرکة اصفهانی (۷۷۰-۸۳۵ ق.)؛ تصحیح
اکرم جودی نعمتی
۵۳. حیار دانش / علینقی بهبهانی؛ به کوشش دکتر
سید علی موسوی بهبهانی
۵۴. عین‌الحکمه / میر قوام‌الدین محمد رازی
تهرانی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح علی اوجبی
۵۵. فتح‌السبیل / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛
تصحیح ناصر باقری بیدهندی
۵۶. فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد /
محمد زمان تبریزی؛ تصحیح رسول جعفریان
۵۷. فروغستان / محمد مهدی فروغ اصفهانی؛
تصحیح ایرج افشار
۵۸. فواید راه آهن / محمد کاشف (قرن ۱۳ ق.)؛
تصحیح محمد جواد صاحبی
۵۹. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه
خاتم‌الانبياء (صدر) پابلی / تألیف علی
صدرائی خوئی، محمود طیار مراغی، ابوالفضل
حافظیان بابلی
۶۰. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه علمیه
نمازی خوی / تألیف علی صدرائی خوئی
۶۱. فیض‌الدموع / بدایع نگار (قرن ۱۳ ق.)؛
تصحیح اکبر ایرانی قمی
۶۲. قاموس البحرين / محمد ابوالفضل محمد؛
تصحیح علی اوجبی
۶۳. کلمات علیه فؤا / مکتبی شیرازی؛ تصحیح
دکتر محمود عابدی
۶۴. القند فی ذکر علماء سمرقند / نجم‌الدین
النسفی؛ تحقیق یوسف الهادی

۶۵. کیمیای سعادت / میرزا ابوطالب زنجانی؛
 تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی

۶۶. لطائف الإعلام فی إشارات أهل الإلهام /
 عبدالرزاق کاشانی؛ تحقیق مجید هادی زاده

۶۷. لطائف الأمثال و طرایف الأقوال / رشیدالدین
 وطواط؛ تصحیح حبیبہ دانش آموز

۶۸. مجمل رشوند / محمد علی خان رشوند (قرن
 ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچهر مستوده و عنایت
 الله مجیدی

۶۹. محبوب القلوب / قطب الدین الاشکوری؛
 تحقیق الدكتور ابراهيم الديباجي - الدكتور
 حامد صدقي

۷۰. مرآت الأکوان / احمد حسینی اردکانی (قرن
 ۱۳ ق.)؛ تصحیح عبدالله نورانی

۷۱. مصابیح القلوب / حسن شیعی سبزواری (قرن
 ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سبهری

۷۲. مکارم الاخلاق / غیاث الدین خواندمیر؛
 تصحیح محمد اکبر عشیق

۷۳. منشآت میبیدی / قاضی حسین بن مین الدین
 میبیدی؛ تصحیح نصرت الله فروهر

۷۴. مثنوی هفت اورنگ (۲ ج) / عبدالرحمان

جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه. ق.)؛ تصحیح جابلقا
 دادغلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین
 احمد تربیت و اعلاخان افصحزاد

۷۵. مجموعه رسائل و مصنفات / عبدالرزاق
 کاشانی؛ تصحیح مجید هادی زاده

۷۶. منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغة (۲ ج) /
 ملا عبدالباقی صوفی تبریزی (قرن ۱۱ ق.)؛
 تصحیح حبیب الله عظیمی

۷۷. نامه‌ها و منشآت جامی / عبدالرحمان جامی؛
 تصحیح عصام الدین اورون بایف و اسرار
 رحمانف

۷۸. نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب
 البداء و اثبات جدوی الدهاء / المیر محمد
 باقر الداماد (المتوفی ۱۰۴۱ ق.)؛ تحقیق حامد
 ناجی اصفهانی

۷۹. نزهة الزاهد / ناشناخته؛ تصحیح رسول
 جعفریان

۸۰. النظامیة فی مذهب الامامیة / خواجهگی
 شیرازی؛ تصحیح علی اوجبی

۸۱. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی /
 تألیف اعلاخان افصحزاد

**INSTITUTE OF CENTRAL AND WEST ASIAN STUDIES
(UNIVERSITY OF KARACHI)**

Ready for Release

1- CENTRAL ASIA: HISTORY, POLITICS AND CULTURE: being the Proceedings of the International Conference on Central Asia. November 1993. Edited by Dr. Riazul Islam, Dr. Kazi A. Kadir and Dr. Javed Husain.

In the Press

2- UNSRAT NAMA-I TARKHAN by Muhammad B. Mirak Bayazid Purani. Edited by Dr. Ansar Zahid Khan. A rare work on the history of Sindh compiled during Akbar's reign, of which there is only one known manuscript in the world.

3- EMERGING STATES AND SOCIETIES OF POST-SOVIET CENTRAL ASIA, being the 4th Syed Hussamuddin Rashdi Memorial Lecture, by Dr. Ajaz Shafi Gilani.

4- `ULAMA-i UZBEKISTAN (in Urdu) by Maulana Abdus Salam Khan, being an account of the scholars of Central Asia, mainly of Uzbekistan and Afghanistan.

5- MAQALAT-i SYED HUSSAMUDDIN RASHDI (in Urdu), compiled and edited by professor Ghulam Mohammad Lakho.

Under preparation

6- Sindhi Translation by Professor Nawaz Ali Shouk: of Professor Annemarie Schimmel's Lecture: MAKLI HILL: A Centre of Islamic Culture in Sindh.

7- SYED HUSSAMUDDIN RASHDI'S LETTERS TO DR. MOHAMMAD BAQIR (in Urdu). Compiled and edited by Dr. Khizar Naushahi.

were deliberately magnified out of all proportion, need to be heavily discounted in order to establish the correct historical truth.

The Rūznāma-ye Ghazawāt-i Hindūstān is the second book edited by Professor Iraj Afshar that we have the privilege to publish. Earlier we had the pleasure to publish Hasan bin Shihab Yazdi's Jāmi' al-Tawārikh-i Hasani, edited by him. This betokens one of our most important objectives, namely, the promotion of cultural and academic collaboration between Pakistan, Iran and other Central Asian countries.

It is a pleasure to acknowledge the valuable help and assistance rendered by our well-known scholar Dr. Muhammad Saleem Akhtar in sorting out matters and problems pertaining to the preparation of the text of the Rūznāma-ye Ghazawāt-i-Hindūstān and its publication on behalf of the Institute of Central and West Asian Studies, with the distinguished editor of the text, Professor Aqai Iraj Afshar. His presence in I.R. Iran during this period was for us truly fortuitous. Problems which would have entailed prolonged correspondence, were settled by him in no time by keeping in personal touch with Professor Afshar. On behalf of the Institute I offer him our most sincere thanks.

Riazul Islam

Next before the march on Delhi, Amir Timur took three omen from the Holy Qur'an :all the three were favourable for the undertaking against the infidels (pp. 110 - 11). This creates an aura of *jihād* or holy war against infidels, while the campaign was directed against a Muslim state and its Muslim ruler. Next, in the case of Meerut (Mirath), after mentioning its Afghan commanders, the people of the place and its fighters are repeatedly described as *gabr* (i. e. Hindus), giving the impression as if the war was against the Hindus (pp. 126-31). One has only to tum back to, say, p.39, and read the account of the conquest of Isfahan where we learn that all the soldiers outside the city were massacred and later the people of the city were also put to sword, and here too the Holy Qur'an is cited in support of the proceedings. This shows that the ultimate motive, purpose and manner of dealing with the opponent were the same whether the target was Isfahan or Hindustan.

This aspect of the matter has its parallel in those accounts of Muslim conquest of India during the thirteenth and fourteenth centuries which were composed in the *Fath-nāma* (proclamation of victory) style in which horrendous descriptions of massacres and bloodshed were favourite features. (See for instance Taj ud-din Hasan Nizami's Tāj al-Ma'āthir, completed in 1217 A.D., or the five historical mathnawis of Amir Khusrau (d. 1325) as well as his Khazā'in al-Futūh.) All such accounts - whether in Nizāmi's Taj al-Ma'āthir, or in Khusrau's historical writings, or in the Rūznāma-ye Ghazawāt-i Hindūstān or in the various Zafar-namas of Timur - in which the slaughters of Non-Muslims

given. The geographical names and locations are also marked by precision, part of the credit for this should of course go to the original compiler, Maulana 'Umar.

There is one crucially important issue which needs to be examined closely, but concisely so as to fit in within the framework of the Prefatory Note. This is the heightened communal twist given in the accounts of Timur's invasion and capture of the various cities and forts. A few examples should suffice: First, in the account of the preparations for the Indian invasion, it is mentioned that his purpose was to exalt the word of God and the standard of Islam and that he had come to know that in the countries of Sind and Hind the *gabs*, the idol-worshippers and infidels of various kinds were forcing the people towards deviation and apostasy, and so Timur resolved to launch "*jihād*" against them (pp. 58-9). Next in the course of the siege of the fort of Bhatnir, the Muslim commander Daljin and later his brother Kamal ud-din made their submission. But the Muslim and Hindu fighters inside the fort resolved to fight and defend the fort. They were defeated and the fort was completely destroyed, and in the consequence ten thousand male Hindus were massacred (pp. 91 - 95). The fact that the chief commanders of the fort were Muslims, and Muslim inmates of the fort joined in its defence leaves little doubt that there was a sizable Muslim component in the populace of the fort. There can be no manner of doubt that the ten thousand massacred, would have included a good number of Muslims. Yet only Hindus are mentioned as the victim of the massacre.

comments on the subject.

The prefatory Note by the tradition of the Institute of Central & West Asian Studies publications is not the place to discuss the issues involved in the book concerned. But a few remarks would not be out of place. The most important and indeed the major part of the Rūznāma is the one entitled the Sa'ādat Nāma which deals with the Indian campaigns of Amir Timur. The detailed chronological data of these campaigns and connected events were compiled originally by a highly learned and revered scholar, Maulana Nasir ud-din 'Umar, who had accompanied Timur in the course of the Indian campaigns. He also took a slight yet significant part in the campaigns, for in the general slaughter of prisoners outside Delhi, he also killed ten prisoners, even though in all his life he had not slaughtered even a goat (p. 108). It was this detailed data which was later handed over to Ghiyath ud-din 'Ali Yazdi for working it into a properly composed book. The instruction given by Timur to the writer is truly remarkable: he was to write it in a language free from all artificiality ('ibārat az takalluf dur) and very close to understanding (be-fahm nazdik). This observation reflects well on Timur and is congruent with Ibn Khaldun's well-known tribute to his intellectual powers. It is remarkable that while the account of the pre-Indian campaigns in this book is written in the traditional, ornamented style, the portion dealing with India answers well to the instructions given by Timur. Another quality worth noting is the precision of details: not only the date, the day and the month are mentioned but in most cases even the time of the day of the event described is also

PREFATORY NOTE

It was about five years ago that Professor Iraj Afshar, one of the senior most scholars of The Islamic Republic of Iran, wrote to us enquiring whether the Institute of Central and West Asian Studies would be interested in publishing Ghiyath al-din Ali Yazdi's *Rūznāma-ye Ghazawāt-i Hindūstān*. This is a highly important source work and had indeed served as one of the main sources of Sharaf al-din Ali Yazdi and Nizam Shami. The concerned body of the Institute of Central & West Asian Studies took no time in accepting Professor Afshar's proposal. He requested us to obtain a copy of the Punjab University (Lahore)'s manuscript of the work, and also a copy of the manuscript in the Tashkent Library. The Pakistan ambassador at Tashkent, H.E. Mr. Shafqat Ali Shaikh, took a personal interest in respect of the Tashkent manuscript and it was owing to his efforts that in October 1995 we were able to obtain a microfilm of the manuscript. The Punjab University Library also obliged us by sending a copy of their manuscript of the *Rūznama*. Thus both the required copies were supplied to Professor Afshar. Professor Afshar was able to collect copies of several other manuscripts from the I.R. of Iran and abroad. Working with his usual thoroughness he was able to produce an authentic text of the important work. He placed us under additional obligation by undertaking the printing of the work at Tehran. Professor Iraj Afshar in his learned introduction has given a full account of the manuscripts of the work consulted as well as of the earlier edition of the work (Petergrad, 1915). This obviates the need of any

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

Like a very large sea, the rich Islamic culture of Iran has produced countless waves of handwritten works. In truth these manuscripts are the records of scholars and great minds, and the hallmark of us Iranians. Each generation has the duty to protect this valuable heritage, and to strive for its revival and restoration, so that our own historical, cultural, literary, and scientific background be better known and understood.

Despite all the efforts in recent years for recognition of this country's written treasures, the research and study done, and the hundreds of valuable books and treatises that have been published, there is still much work to do. Libraries inside and outside the country preserve thousands of books and treatises in manuscript form which have been neither identified nor published. Moreover, many texts, even though they have been printed many times, have not been edited in accordance with scientific methods and are in need of more research and critical editions.

Responsibility of the revival and publication of manuscripts is a researchers and cultural institutions. The Written Heritage Publication Centre, in pursuing its cultural goals, has sponsored these goals through the efforts of researchers and editors and with the participation of publishers, it may have a share in the publication of this written heritage, presenting a valuable collection of texts and sources to the friends of Islamic Iranian culture and society.

The Written Heritage Publication Centre

A MIRĀS-E MAKTUB BOOK



Institute of Central and West Asian Studies



The Written Heritage Publication Centre

© Mirās-e Maktub Publishing Co. 2000

First Published in I. R. of Iran by Mirās-e Maktub

ISBN 964-6781-36-5

All rights reserved. No part of this book
may be reproduced, in any form or by any
means, without the prior permission of the publishers.

Mirās-e Maktub

P.O.BOX 13185-569

Tel: 6490612-13 , Fax: 6408755

Institute of Central and West Asian Studies

109 Faculty of Arts

University of Karachi

KARACHI-75270 PAKISTAN

PRINTED IN TEHRAN, IRAN



SA'ĀDAT NĀMEH

(Journal of Indian Invasion between 800 to 801 L. H.)

Ĝeyāš al-Din 'Ali Yazdi

Edited by

Iraj Afsār



Mirāṣ-e Maktub

and

Institute of Central and West Asian Studies (University of Karachi)

